

تاریخ سیاسی و اجتماعی ارامنه

آرمناکان ، دانشناکسوتیون و هونچاکیان

تاسنه ۱۹۱۸



ترجمه و تالیف :

مکریز آقاسی

دکتر الکساندر پادماگریان

چاپ اول

کتاب تاریخ اجتماعی و سیاسی ارومیه

تحت شماره $\frac{۴۵۲}{۵۲/۲/۲۲}$ در کتابخانه ملی به ثبت رسیده

و تعداد ۳۰۰۰ جلد در شرکت چاپخانه فردوسی (سهامی خاص) چاپ شده است

هرچند در گذشته گاهی بر اثر تعصب افراد
غیرمسئول، نسبت به پاره‌ای اقلیت‌های مذهبی
تعدیاتی شده است ولی بطور کلی خیال میکنم
مورخان مغرب زمین با من هم عقیده باشند که از نظر
حسن رفتار و مدارا با اقلیت‌های مذهبی و نژادی، از
بسیاری از کشورهای باختری سابقه درخشان‌تری
داریم و بنظر من این رویه مسالمت‌آمیز و مدارا
نسبت به مذاهب و اقلیت‌های مختلف مایه تقویت
فرهنگ و تمدن ما بوده است

ماموریت برای وطنم

تاریخ اجتماعی و سیاسی ارمنه

« آرمنکان ، هونچاکیان و داشناکوتیون »



مقدمه از :
فرامر زبرزگر

ترجمه و تألیف :
کیو آقاسی
دکتر الکساندر پادماگریان

چاپ اول :
۱۳۵۲

حق چاپ محفوظ

از انتشارات سازمان فرهنگی پاد

تهران - خیابان فروردین - چهارراه سزاوار شماره ۲۳۴ تلفن - ۶۶۰۵۰۱

این کتاب در سه هزار نسخه در جایگاه فرودمی به چاپ رسید .

مقدمه

ایران بهشت اقلیت‌هاست و این نکته‌ای نیست که در سالها و قرون اخیر موجب غرور ایرانیان گشته باشد. از دورانهای بسیار دور تاریخ، ایرانیان منادی بشریت آزاد، پیوندهای راستین، و همبستگی کامل ساکنین سرزمین خود، از هر نژاد و فرقه و مذهب و مسلك و قوم بوده‌اند و امروز نیز درخشش آنها در پهنه سیاست‌ها و فراز و نشیب‌های بین‌المللی؛ علاوه بر واقعیات فزاینده روز، متکی به شواهد مستحکم تاریخی است. باینجهت هرگاه امروز منشور سازمان ملل را درباره حقوق و شرایط آزادبستی بشر ملاحظه میکنیم، بنظر میرسد که برای درك نمونه‌ها و مصداقهای واقعی از این حقوق، ایران میتواند سرمشق و الگویگانه‌ای باشد.

کتابی که اینک تحت عنوان تاریخ سیاسی ارمنستان تقدیم خوانندگان گرامی میشود بنوبه خود یکی از درخشانترین نمونه‌های این حقیقت غیر قابل انکار است. ارمنه ایران یا ایرانیان ارمنی، فرقی نمیکند، چون هر دو عبارت از شرح پیوندهای تاریخی ساکنین يك منطقه از

کره زمین بشمار میروند که در تلاش احراز موقعیت و موجودیت خود، دست در دست ، گاه حتی غرق در خون و افتخار شده‌اند.

در سالهای اخیر ، درباره آرامنه ایران و جهان ، کتابها و رسالات متعدد بزبانهای فارسی ، انگلیسی ، روسی و ارمنی منتشر شده که هر یک از آنها در نوع خود ، دارای اهمیت شایان بوده‌اند . جالب آنکه اغلب نویسندگان این کتابها ، ایرانیان غیر ارمنی بوده و مخصوصاً زبان ارمنی نمیدانسته‌اند. بدون آنکه ذره‌ای از یادآوری زحمات نویسندگان ارمنی درباره سرگذشت قوم خود ، غفلت شود ، لازم بنظر است که اکثر این کتابها نیز بزبان فارسی بوده ، بطوریکه ایرانیان ارمنی و غیر ارمنی بسادگی بتوانند از کتابهای مزبور استفاده کنند. علت اصلی این امر را باید در واقعیت دیگری یافت . آرامنه ایران علاوه بر مدارس و مراکز و محافل خاص خود ، گاه حتی زبان و فرهنگ ایران را ، آسانتر و ساده‌تر و سریعتر می‌آموزند و مدارج تحصیلی و اداری و اجتماعی آنان نظیر سایر ایرانیان ، مبتنی بر زبان و فرهنگ فارسی است. نمونه بسیار جالب این نوع کوششها ، کتاب حاضر است که دوست گرامی و ارجمند آقای دکتر الکساندر - پادمانگریان ، با همکاری آقای گیورگیس آقاسی تهیه و تدوین کرده است و در نوع خود از جمله اولین کتب کامل یالینی فارسی ، درباره شناسائی تاریخ و زندگی قوم ارمنی است که دوتن از نویسندگان آنرا تالیف کرده‌اند و بسرمایه خود منتشر مینمایند.

برای این ناچیز که بیش از ۲۰ سال است به اقتضای زندگی فرهنگی و مطبوعاتی و ترجمه و تالیف و خدمت در شوراهای گوناگون کتب و انتشارات، الزاماً با دنیای کتاب و نشریه سروکار داشته‌ام، بررسی قبل از انتشار و طبعاً بعد از چاپ کتاب حاضر، این اهمیت را داشته‌است که صداقت و امانت و بی‌نظری نویندگان آن، در هر سطر و صفحه کتاب بچشم می‌خورد و با آنکه قاعداً می‌بایست آنان، بخاطر ارمنی بودن، جانب خاصی را به اقتضای قومیت خویش اتخاذ کنند، اثری از تعصب و غرض و هدف معینی، بجز انعکاس حقایق محض در نوشته‌های آنان مشاهده نمی‌شود و باین جهت است که باید به آن، بعنوان يك كتاب مفيد از نظر اطلاع نگاه کرد. نگارش يك كتاب دائره المعارف قوم ارمني شايد موضوع ديگري باشد ليكن تارسيدن آن روز كتابي كه اينك در دست داريد شما را راضي خواهد كرد.

بر کسی پوشیده نیست که تاریخ ارمنه با تاریخ چند کشور، که هر کدام به تناوب یا به تمادی، سرزمین مشترک این قوم بوده اند مشترک است. از لحاظ ایران، که بنا بر سابقه انسان دوستی، قدرت و پناه یابی اقوام و عناصر زجر دیده، که یکی از سرمشقهای نمونه تاریخ است، ارمنیان در هیچ سرزمین دیگری، حتی در ارمنستان، اینهمه امکانات برای زندگی خود نداشته‌اند، آنچه بعد از انقلاب کبیرا کبیر و یا بعد از روی کار آمدن مصطفی کمال آتاتورک در ترکیه فعلی، بوجود آمده، موضوع بحث و شاید کتاب دیگری است لیکن هموطنان ارمنی ما

بخوبی میتوانند اعلام کنند که در سرنوشت مشترکشان با ایرانیان غیر ارمنی، هیچ موج و طوفانی را که اساس حقوق و آزادیهای مدنی و اجتماعی آنان را دگرگون کند یا دشواریهای ناشی از تحولات روز برایشان پیش آورد تحمل نکرده‌اند، بلکه در همه حوادث و جریانات اجتماعی دوشادوش هموطنان ایرانی خود به تلاش و جانبازی پرداخته‌اند که آوردن اسامی و شرح مجاهدتهای آنان در حوصله این سطور نیست.

اکنون به فصل‌ها و صفحات مستند کتاب نظر افکنیم: اینکار البته باسانی، بایک نگاه اجمالی به فهرست و اعلام آن میسر است و ای در واقع، همین دو قسمت نشان‌دهنده زحمات و پی‌گیریهای تدوین‌کنندگان طی سالهای متمادی است و بهمین طریق می‌توان تلاشی را که آنها در پیدا کردن اسناد و مدارک معتبر و همچنین عکسها و تصاویر لازم در قالب جهانی بعمل آورده‌اند ارزیابی نمود. بسیاری از این مدارک و تصاویر و با ماخذ مورد استفاده، در موزه‌های بزرگ جهان ضبط است. بدست آوردن موافقتها و خریداری منابع مورد لزوم تا حد آسان و همچنین مقابله و تصحیح و ارزیابی هر یک از این ماخذ و مدارک بسیار قابل توجه است. بدون شك اسناد و مدارک بیشتری هم درباره مطالب این کتاب وجود دارد که جای تکمیل آنرا در چاپهای بعد، باز میگذارد. همچنین انتشار چاپ اول آن، کنجکاوی و شوق بسیاری از خوانندگان را بر خواهد انگیزد تا خود، تدوین‌کنندگان

کتاب را بسوی تکمیل آن راهنمایی کنند.

بطور کلی، و بطور طبیعی، قسمتی از این کتاب که مربوط به نیمه اول قرن بیستم میشود، بسیار کوناها اما متنوع است. نگارندگان، با آگاهی و دقت خاص خود، از يك اصل مهم در تاریخ نویسی پیروی کرده اند که بموجب آن قضاوت با بحث و تفسیر درباره گذشته نزدیک هر موضوع اجتماعی، صحیح نیست و هیچگاه نمیتوان «تاریخ معاصر» را با در نظر گرفتن همه جهات سنجید یا سنجشی برای مطالعه آن بدست داد. خود کلمه «تاریخ» از نظر مفهوم و معنا منطقی معطوف بگذشته است و آیندگان آنرا مینویسند نه معاصرین، ازین رو تنها نقش دادرسی که میتوان برای تنظیم کنندگان يك «تاریخ معاصر» قائل شد، گردآوری و شرح بیطرفانه حوادث و تحولاتی است که بعدها باید، بر اساس معیارهای تاریخ نویسان، مورد استناد و قضاوت تاریخ نویسندگان قرار گیرد. فکر میکنم، که دوست گرامی ام آقای دکتر پادماگریان و دوست نادیده ام آقای گپورگیس آقاسی، در این زمینه نیز آزمایش دقت و صداقت خود را داده اند.

فرامرز بوزگر

پیش گفتار

تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند، همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند. ماده اول حقوق بشر

ما چون میرندگان می‌میریم تا بامرک خود درین کسانی قرار گیریم که جز و جاودانه‌ها هستند... ص ۳۰۴

آیا زیباتر از این جمله‌ای هست که بتواند ارزش جان آدمی را بیان کند؟
حتم داریم که خوانندگان فارسی‌زبان در مورد مسئله آرامنه آگاهی کامل دارند و انتشار کتابی درباره گذشته‌های دردناک این ملت بی‌مورد خواهد بود چه انتشار چنین کتبی احیاء کننده حقایق ناخوشایند دیرین بشمار می‌رود.
در تاریخ هرملتی به مقتضای وسعت و منطقه سوق الجیشی اش خواهد-
ناخواه وقایعی رخ بدهد که اثر خاصی در روحیه و سرنوشت آن ملت می‌گذارد.
آنچه را که بر آرامنه گذشته است و عامل بقا و موجودیت این ملت شده
میتوان در چند کلمه خلاصه کرد و آن اینکه هر گاه وقایعی که تا حدودی آگاهی
داریم در تاریخ ارمنستان رخ نمیداد، جنبش‌های لازمه‌ای که طی کتاب خواهیم
خواند بوقوع نمی‌پیوست و متقابلاً هیچ جنبشی نیز بدون وقوع حوادثی
ناخواسته بوجود نمی‌آید و عبارتی دیگر این حکم عامل و معمول و دلیل و مدلول
را دارد. اما آنچه که محرز است این می‌باشد که نه میتوان حقایق را کتمان کرد
و نه باید نمک بر زخم‌های کهنه‌باشید اما يك چیز هست که هیچگاه از یاد نمی‌رود
و آن اعمال شجاعانه و قهرمانانه يك ملت است. آنچه که دل‌آوریها و از جان-
گذشتگی‌های ماتی را در راه اجرای هدفی انسانی باعث گشته است باید نمونه و
سرمشقی برای بازماندگان و انتخاری بر تارک تاریخ آن ملت باشد. به عبارت

دیگر کتاب کنونی انتخابات و فداکاریهای مردم کهنسال ارمنی را نشان میدهد و مدعی است فداکاریهای این ملت نه مرثیه‌ای بر قربانیان آن .
چندی قبل آثاری را مشاهده کردیم که بازگوکننده گذشته های تلخ و حقایق بودند که در واقع باید تار فراموشی دور آنها تنیده میشد و تنها نتایج فداکاریهای بعنوان سره شوق آیندگان یادآور می گشت . همین امر موجب شد که با اتفاق دوست نویسنده آقای آقاسی اقدام به ترجمه و نگارش کتابی کنیم که تاریخ فعالیت های بزرگان ارمنی در راه شوکت و عظمت این ملت را بازگو کند و در عین حال سند و مرجعی برای مورخین باشد . کوشش اولیه بمنظور تفکیک ریشه ، هدف ، فعالیت ها و موفقیت های آرامنه کوشائی صورت گرفته است که طی نیمه دوم قرن نوزده درخشیدن آغاز کردند . آغاز فعالیت های سیاسی در سنه ۱۸۶۲ بوده و با تأسیس جمهوری ارمنستان کتاب به آخر میرسد . اما این سال البته پایان فعالیت های احزاب ارمنی نبوده است چه همان احزاب که تاریخچه آنها در کتاب آمده است تا با مرور نیز فعالیت دارند .

ماخذ اصلی ترجمه و نگارش کتاب حاضر اثری بهمین عنوان ، نوشته لوئیز فالیندیان بوده است و غالب ماخذ ذکر شده در پایان کتاب ، ماخذ اثر فوق بوده اند . در مورد برخی از کلمات نیز باید بگوئیم که معادل لاتین آنها نوشته شده اما امکان دارد که تلفظ ارمنی آنها دشوار باشد . دیگر کلماتی است که معادل ارمنی آنها نوشته شده از قبیل تربی زوند که همان طر ابوزان است و طی مطلب نیز به آن اشاره شده .

در خاتمه بعنوان مؤلف مشترک و ناشر این کتاب هم یاد آور میشوم که این اثر بدون همکاری های دوستان ارجمندم بوجود نیامد و لازم بدانم که خصوصاً از استاد گرامی آقای فرامر زهرزگر بمناسبت راهنماییها و کمکهای بی شائبه ایشان و از همکار گرامی آقای دکتر زاون نرسیان که هم معنا و هم عملاً کتابهای خود را پدیدرین در اختیار ما گذاشتند و همچنین از تمامی کسانی که به نحوی از انحاء در نشر این کتاب با ما همکاری داشته اند سپاسگزار می شوم .

دکتر انکسآندرا پادما گریبان

صفحه	فصل اول	فهرست مطالب
۱۷		شرح تلاش آرامنه در راه استقلال
۲۱		ارمنیان تحت سلطه ایرانیان
۲۳		نفوذ تمدن یونانی در ارمنستان
۲۵		دودمان آرناشسیان
۲۹		دودمان آرشاگونی
۴۱		خاندان باگرازید
۴۵		ارمنستان جدید، عظمت و سقوط آن
۶۳		ارمنستان ترکیه عثمانی و مسئله ارمنیان
	فصل دوم	
۷۲		گذشته ایدئولوژیک و عوامل بیداری ملی ارمنیان
۷۷		نقش کلیسا در مجاهدات ملی
۷۳		فعالیت میسیونری
۷۸		مهاجرین و فعالیتهای آنان
۸۲		تأثیر انقلاب فرانسه و ناپلئون بر ارمنیان

۸۵	نقش خاچاچاتور آبرویان در بیداری ارمنیان
۹۲	اصلاحات عثمانی و مسئله ارمنیان
۹۳	امراء ، اصناف و خلیفه‌گری
۹۶	دمونستراسیون ۱۸۴۸
۹۷	دانشجویان ارمنی و نظامنامه‌مندی
۱۰۰	آموزش و پرورش
۱۰۵	چاپ و ژورنالیسم
۱۱۵	رئس‌انسن ادبی
۱۱۶	تبلیغ انقلابی

فصل سوم

۱۲۹	فعالیت‌های انقلابی در ارمنستان ترکیه ۱۸۸۵ - ۱۸۶۰
۱۳۰	ارمنیان زیتون
۱۳۹	نتایج شورش ۱۸۶۲ زیتون
۱۴۵	شورش‌های وان و ارض‌روم
۱۴۷	اتحادیه رستگاری
۱۵۲	انجمن صلیب سیاه
۱۵۴	حامیان سرزمین اجدادی

فصل چهارم

۱۶۲	حزب آرمناکان
-----	--------------

۱۶۲	مخیتار پوررتو گالیان
۱۶۷	جریده ارمنستان
۱۶۹	آرمناکان
۱۷۱	برنامه حزب آرمناکان
۱۷۵	فعالیت حزبی
۱۷۸	انقلابیون و دولت عثمانی
۱۸۰	دفاع وان

فصل پنجم

۱۸۲	حزب انقلابی هونچاکیان
۱۸۳	مقدمات تأسیس حزب
۱۸۷	برنامه
۱۹۷	پیدایش و عملیات ۱۸۸۷-۱۸۹۰
۲۰۱	دمونستراسیون کوم کاپو
۲۰۵	انقلاب ساسون
۲۰۸	دمونستراسیون باب عالی
۲۱۴	انقلاب زیتون
۲۱۷	دودستگی در حزب

فصل ششم

۲۲۲	عملیات انقلابی در بین ارامنه روسیه
-----	------------------------------------

۲۲۳	گروههای انقلابی در روسیه طی سنوات ۶۰ و ۷۰
۲۲۷	مسئله آرامنه و آرامنه روسیه
۲۲۹	گروههای انقلابی در ماوراء قفقاز
۲۳۱	انقلابیون
۲۳۲	انقلابیون ابروان
۲۳۲	انقلابیون قراباغ
۲۳۳	گروههای انقلابی در سن پترزبورگ و مسکو
۲۳۹	ارمنیان و دولت روسیه
۲۴۱	عملیات انجمن ارمنستان جوان

فصل هفتم

۲۴۹	فدراسیون انقلابی آرامنه یا داشناکسوتیون
۲۴۹	پیدایش و حزب
۲۵۴	سوسیالیسم بعنوان هدف
۲۵۶	نام حزب و مراکز آن
۲۵۷	جراید رسمی حزب
۲۵۷	لشگر کشی گوگونیان
۲۵۸	بیانیه
۲۶۰	جزئیات حمله گوگونیان
۲۶۵	دول عثمانی و روسیه و مسئله ارمنیان

۲۶۷	مبارزات حزبی
۲۷۱	نخستین کنگره عمومی
۱۷۲	برنامه فدراسیون انقلابی ارمنیان
۲۸۱	اقدامات داشناک
۲۸۶	تصرف بانک عثمانی

فصل هشتم

۲۹۱	سرانجام
۳۰۳	تأسیس جمهوری ارمنستان
۳۰۳-۳۰۴	روابط ارمنستان و ایران و آرامنه ایران
۳۰۶	یادداشت‌هایی بر فصل‌های کتاب

شرح تلاش ارمنیان در راه استقلال

نهضت انقلابی ارمن در قرن نوزدهم میلادی توجیه يك ناسیونالیسم نوین بود که اشتیاق و آفری را برای استقلال فردی و حقوق سیاسی نشان میداد .

این نهضت در بدو امر تنها پاسخ الهام گرفته و الهام بخش معدودی از وطن پرستان در قبال چنان ایده آل هائی بود . ملت ارمنی از طریق پیام تکان دهنده آن عده، از خواب غفلتی که سالیان متمادی گریبانگیرش بود بیدار شد . بدو آ گروهی کوچک، و آنگاه سازمانها و سرانجام احزاب سیاسی با هدف خلق يك واقعیت اجتماعی از آن ایده آل ها موجودیت یافتند .

لازم است که قبل از شرح تاریخ سیاسی و تحولات قرن نوزدهم، رشد تاریخی ملت ارمنی را بررسی کنیم . گذشته های دور ریشه های عمیقی را نشان میدهد که در قرون بعد، احزاب سیاسی ارمنی را قادر ساخت تا از لحاظ معنوی استوار و نیرومند گردند ، متجاوز از

بیست و پنج قرن میراث فرهنگی ، آگاهی ملی و تلاشهای سیاسی بصورت زبر بنائی انقلابی در آمد که وطن پرستان امروزه بر آن ایستاده اند .

خوبست که بطور مختصر این زیر بنا را بررسی کنیم و تلاش برای آزادی را که بر اساس آن گذاشته شده شرح دهیم .

ارمنستان جغرافیائی و تاریخی

ارمنستان^۱ از حیث جغرافیائی ، منطقه ای را در آسیای غربی شامل میشود که پوشیده از مرتفع ترین و ناهموارترین سلسله کوهها است . این منطقه از شمال محدود به قلا پونتوس است و بوسیله رودخانه های Kur و Rioni از قفقاز مجزا شده است . ارمنستان در جنوب تا به جلگه شمال غربی بین النهرین امتداد دارد . در سمت مغرب ، محدود به آسیای صغیر و از مشرق به جلگه آذربایجان است .

امتداد جنوبی ارمنستان تا به بحر خزر است . بدین ترتیب ، این منطقه جغرافیائی شامل ناحیه ای میگردد که بین طول جغرافیائی ۳۷ و $۴۷ \frac{۱}{۴}$ درجه شرقی و غربی ۳۷ - $۴۱ \frac{۱}{۴}$ درجه شمالی واقع شده و واحد جغرافیائی طبیعی بمساحت ۱۲۰/۰۰۰ میل مربع را تشکیل میدهد .

سلسله جبال جلگه ارمنستان حکم سنگر هائی را دارد که منشاء رودخانه های بسیاری از جمله دجله و قزاق میباشد . سرزمین

ارمنستان، که بطور عامیانه **هایاستان**^۲ نامیده میشود از نظر بومیان وطن پرست، همان باغ ارم بوده به روایتی که در تورات (سفر پیدایش ۸-۴) آمده، همان جایی است که کشتی نوح بر کوه آرارات نشست.

کوه آرارات برای ارمنیان اهمیت خاصی دارد زیرا اسمبل سرزمین آنهاست و همچنین امروزه مظهر شناخت ملی آنان بشمار میرود زیرا این حقیقت را نباید انکار کرد که طی دوره‌ای از تاریخ ارمنیان، این کشور سلطنت واحدی را دارا بود. این دوره مقارن با سلطنت **تیموران بزرگ**، یعنی قرن اول ق. م بوده است.

ارمنستان از لحاظ تاریخی به سه ناحیه تقسیم شده بود، ارمنستان بزرگ، ارمنستان کوچک و ارمنستان جدید، تاریخ ارمنستان بزرگ و کوچک به‌ازمنه قدیم مربوط میشود و نویسندگان دنیای کهن، آنها را دو سرزمین مجزا میدانستند.

ارمنستان بزرگ وسیعتر از هر دو منطقه محسوب میشد و شامل پانزده ایالت بود که مهمترین آنها **سوفن Sophen**، ارمنستان علیا **ارمنستان ایران**، **وان Van**، **سونیک Sunik**، **قرا باغ KaraBagh**، و آرارات با شهرهای تاریخی **آرماویر Armavir**، **آرتاکسانا**، **آرتاکسات Artaxat** **اچمیادزین Echmiadzin**، **آنی Ani** و **یروان** محسوب میشدند. ارمنستان صغیر منطقه غربی ارمنستان بزرگ بود که در جنوب سلطنت **پونتوس Pontos** و شمال **کیادوکیا Capaducia**

قرار داشت . پس از دوره اسکندر مقدونی ارمنستان بزرگ و ارمنستان کوچک را غالباً يك ناحیه می‌پنداشتند^۳ .

ارمنستان جدید متعلق به سومین ناحیه تاریخی است که به سده یازدهم میلادی مربوط میشود و در جنوب غربی ارمنستان صغیر واقع شده بود و مرز شمالی آن که گاه تغییر می‌یافت بطور کلی با کوههای Taurus تلافی میکرد .

ارمنستان جدید مساحتی متجاوز از ۲۵۰ میل را در ساحل مدیترانه ، از خلیج اسکندریه تا خلیج پامفیلیا Pamphilia نزدیک شهر ساقالبا را اشغال نموده^۴ بود . هر چند که ارمنستان جدید خارج از مرزهای جغرافیایی ارمنستان امروزه واقع بود ، لکن آنرا قسمت مهمی از سرزمین اصلی میدانند .

سلطنت اورارتو و ریشه ارمنیان

اصل و نسب ارمنیان و آغاز تاریخ آنان تا با امروز مجهول مانده است . باری ، برخی از آثار تاریخ اولیه آنان را میتوان در نوشته‌های قدیم جستجو کرد و کشفیات باستانی و لسانی اخیر ، گذشته های آرامنه را بیش از پیش روشن ساخته است . در قرن نهم ق . م سلطنت نیرومند اورارتو یا آراوات زمینهای ارمنستان را دربر داشت . پایتخت آن نزدیک به وان^۵ بود و قدرت حکومت اورارتو تا به ماوراء قفقاز توسعه یافته بود ، اورارتو ها با آشوریها ،

مصریها و یونانیها و سایر ممالک خاور نزدیک^۷ روابط تجاری و فرهنگی داشتند. آنان با امپراطوری آشور که در این زمان تحت فرمانروائی شلمانسار ۸۲۵ - ۸۶۰ ق. م بود، در گیریهای بر سر قدرت پیدا^۸ کردند.

سلطنت اورارتو نه تنها یک کشور نیرومند نظامی بود بلکه حتی تمدن بسیار پیشرفته و شگرفی نیز داشت^۹. مردم آن سرزمین بزبانی غیر آریائی سخن میگفتند که دانشمندان امروزه آنرا کشف کرده اند^{۱۰}. اورارتی ها به قدر مطلق و توانائی اعتقاد داشتند که وی را خلدی Khaldi می نامیدند و نام خلدیان ها^{۱۱} که به مردم اورارتو اطلاق میشود، از همین جا مشتق شده. در قرن هفتم و هشتم ق. م مردمی جدید به اورارتو حمله کرده و آنجا را تصرف نمودند. هروقت مینویسد مردمی که اورارتو را تسخیر کردند، مستعمره - نشینان فریگیانی معروف به ارمنیان^{۱۲} بودند. با مرور ایام، طوایف ارمن - فریگیان زبان هند و اروپائی خود را بر اورارتی ها تحمیل کردند و اختلاط دو ملت منجر به تشکیل ملت ارمنی شد^{۱۳}.

ارمنیان تحت سلطه ایرانیان

اندکی پس از آنکه ارمنیان سلطنت اورارتو را تصرف کردند، خود نیز مغلوب قوای برتر شدند. در قرن ششم ق. م نخست جزئی از امپراطوری ماد گشتند و

آنگاه سرزمین ایشان به تصرف هخامنشیان (کوروش کبیر ۵۲۹ - ۵۵۸ ق. م) درآمد.

ارمنیان به زندگی تحت سلطه خارجیان رضانداشتند و پس از مرگ کوروش بزرگ، فرصت را مغتنم شمرده و با سایر اتباع متحدگشته و عدم رضایت خود را بروز دادند. شرح جنگ‌هاییکه درگرفت برکتیبه بیستون آمده است.

ارمنیان که مغلوب قوای ایرانیان شده بودند، در سنه ۵۲۱ ق. م بصورت یکساتراپی درآمدند و ازغالب جهات استقلال سیاسی و اداره‌ای خود را بدست آوردند.

شرح زندگی این مردم در زمان هخامنشیان در کتاب آناباسیسی کزنفون Anabasis Xnephon آمده است و این مورخ بتفصیل درباره حرکت ده هزار سپاهی در میان کوه‌های ارمنستان (۴۰۰-۴۰۱ ق. م) سخن گفته است.

سلطه ایران در ارمنستان تقریباً بمدت دو قرن ۳۳۰-۵۱۸ ق. م ادامه یافت و تغییرات فراوانی در زندگانی ارمنیان بوجود آورد. این دوره مترادف است با پیشرفت عظیم اقتصادی که طی آن تسهیلات حمل و نقل کشوری، صنعت، تجارت و کشاورزی بهبودی حاصل کرده و توسعه یافت. هرچند که زبان فارسی بر این ملت تحمیل نشده بود، معیندا کاملاً بکار برده میشد و بخصوص در طبقات بالاتر زبان محاوره‌ای بشمار میرفت.

ارامنه غالب آداب ایرانیان را فراگرفتند و فرزندان خویش را با عادات و مراسم دینی ایرانیان آشنا ساختند اما با وجود این، خصیصه قومی خود را حفظ کرده و بطور کامل درهم پاشیده نشدند. سلطه ایران صلح و مکننت به ارمغان آورد و بهمین جهت اقدام مهمی برای کسب استقلال سیاسی صورت نگرفت^{۱۲}.

نفوذ تمدن یونانی در ارمنستان

پیروزی اسکندر مقدونی در مشرق زمین تأثیر فراوانی بر ارمنیان گذاشت زیرا آنان در این زمان بالغ بر دو قرن تحت فرمان ایرانیان بودند و به جهان شرق گرایش داشتند. پس از پیروزی اسکندر بر ایران (قرن چهارم ق.م) ارمنستان جزو ایالات امپراطوری مقدونیه درآمد و با تمدن اروپا آشنائی حاصل کرد. تمدن یونان باین سرزمین راه یافت.

اشراف ارمنستان بطرز بارزی تحت تأثیر فرهنگ یونانی قرار گرفتند. آنان اینک بجای زبان فارسی بزبان یونانی تکلم میکردند و مفتخر بودند باینکه طرفدار تمدن یونان هستند.

خدایان یونانی به سایر اعتقادات مذهبی که از ایرانیان به آنها رسیده بود اضافه شدند و این اختلاط اساس مذهب کهن ارمنیان را بوجود آورد. اما بطور کلی، از فرهنگ نوینی که اسکندر مقدونی بآرمغان آورده بود استفاده نکردند. ارمنستان کماکان يك



آرتاشس اول

ملت شرقی باقی ماند و از لحاظ سیاسی و فرهنگی نیز به شرق متمایل بود تا آنکه مسیحیت دگرگونی کاملی در آن پدید آورد. پس از بزرگ اسکندر مقدونی، منطقه ارمنستان تحت تصرف سلوکیان درآمد و در ۳۱۲ ق.م اداره کشور به دوسردار بومی سپرده شد. ارمنستان بزرگ تحت فرمانروایی آرتاشس اول Artashes در آمد و منطقه کوچکتر سوفن نیز به زاریادراس Zariadras یا زاره Zareh سپرده شد. در خزان ۱۹۰ ق.م رومیها سلوکیان را در Magnesia شکست دادند و دو فرمانروای ارمنی فرصت را مغتنم شمرده و در مقابل سلطه تضعیف شده امپراطوری سلوکی قیام کردند.

در سنه ۱۸۹ ق.م خود را پادشاهان مناطق تحت فرماندهی خویش اعلام کردند. عاقبت الامر، پس از قرن‌ها که از سلطه بیگانگان سپری شد، ارمنستان تحت دو سلطنت مجزا، ملت مستقلی گشت.

دودمان آرتاشسیان

آرتاشس اول که اصلاً ارمنی بود، اولین پادشاه ارمنستان بزرگ شده و سرسلسه دودمان آرتاشسیان شد که از این سلسله جمعاً یازده پادشاه بر ملت ارمنی حکومت کرده. معروفترین آنها آرتاشس اول (۱۴۵ - ۱۸۹ ق.م) تیگران دوم (۵۶-۹۵) و آرتاواز سوم (۳۴-۵۶ ق.م) بودند.

تمامی پادشاهان دودمان آرتاشسیان هم خود را صرف ایجاد اتحاد در ارمنستان کردند. آرتاشس اول استقلال ارمنستان را بوجود آورد، استقلالی که بالغ بر دو قرن ادامه یافت. وی نه تنها کشور را با تلاشهای نظامی متحد ساخت، بلکه بین مردم نوعی وحدت و ناسیونالیسم آفرید. علاوه بر این: زبان ارمنی را همگانی کرده، عناصر خارجی را بقصد ایجاد يك ملت متجانس و نیرومند، متلاشی ساخت و بجای پایتخت کهن آرماویر Armavir، شهر جدید آرتاکساتا یا آرتاشات بر سواحل رود ارس بنا شد.

پایتخت جدید مطابق با نقشه‌ای ساخته شد که طرح آنرا به سردار هانیبال نسبت داده‌اند زیرا آن سردار در زمان مورد بحث به دربار شاه ارمنی پناهنده شده بود.

آرتاشس اول که به تمدن یونانی علاقه داشت، به پیشرفت اقتصادی و تمدن جدید کمک بسیار کرد. در زمان سلطنت وی امور تجاری بحد اعلای خود رسید و این دوره چنان آمیخته به ترقیبات مختلفه بود که «... هیچ نقطه‌ای از زمین غیر مزروع نماند و دیگر کسی نبود که وقت به بطالت بگذراند و بیکار باشد»^{۱۰}.

آرتاشس اول بعنوان شاه ارمنستان بزرگ توان آن نداشت که سلطنت دیگری را مجاور قلمرو خود مشاهده کند و قصد داشت که سرتاسر کشور را تحت يك لوا درآورد. این اتحاد را یکی از جانشینان او موسوم به تیگران دوم یا کبیر (۵۶-۹۵ ق.م) بوجود



تېكران يزدي

آورد و او همان است که لقب شاه شاهان گرفته و در زمان وی ارمنستان به باشکوه‌ترین دوره تاریخ خود نائل آمد.

تیگران دوم به سوفن، یعنی سلطنت دیگر ارمنستان حمله کرده و آنجا را تحت سلطه خود در آورد. ایالت مجاور کپادوکیا دیگر نتوانست سوفن را بعنوان يك سنگر نگهدارد.

مانع بین دو سلطنت ارمنستان از میان رفته بود و از هرج و مرج بیشتر در آداب ملی کاسته شد.

قدرت نظامی تیگران دوم موجب گشت که کشور توسعه بیشتر یابد زیرا تیگران قلمرو خود را از رود Kur در شمال تا به مصدر در جنوب وسعت بخشید.

وی حتی با میتراادات اوپاتور، Mitradates Upatur شاه پونتوس نیز متحد شده و با سپاهیان نیرومند روس در مشرق به جنگ پرداخت. برای اولین بار در تاریخ، سرنامر خطه ارمنستان تحت يك فرمان درآمد.

پروزیهای نظامی تنها موفقیت تیگران دوم محسوب نمیشد. وی شیفته تمدن یونانی و حامی تجدد بود. پایتخت نو بنیاد وی بنام تیگرانوکرتا (Tigranokerta) مرکز تمدن شد و وی فلاسفه یونان، بیکر تراشها و هنرمندان بسیاری را به آنجا برد.

پسر خردمند او موسوم به آرتاواز سوم ۳۴-۵۶ ق. م که به جانشینی پدر براریکه سلطنت نکیه زد، آنچنان بزبان یونانی آشنائی

داشت که نمایشنامه‌هایی برای تاترهای تیگرانو کرتا نوشته و بعنوان شاعر و نویسنده، شهره شده بود.^{۱۱}

عمر امپراطوری تیگران بزرگ چندان نپایید زیرا در سنوات ۶۶-۶۹ تحت فشار شکستهای نظامی از هم پاشیده شد.

پس از مرگ تیگران در ۵۶ ق. م ارمنستان نیرومند روبه زوال رفت و دودمان آرتاشسیان که بمدت دو قرن در راه ایجاد بگانه‌گی بین ارمنیان تلاش کرده بود، در قرن دوم ق. م نابود شد. از آن زمان سرزمین ارمنستان حکم طعمه‌ای بین اشکانیان در شرق و رومیهارا در غرب پیدا کرد.

هر دو امپراطوری مزبور دارای علائق اقتصادی در ارمنستان بودند، زیرا این سرزمین دارای یکی از شاهراههای تجاری به هندوستان و چین بود. بهمین جهت دو کشور ذکر شده تمامی کوشش خود را بکار میبردند تا بر ارمنستان تسلط یابند.

در داخله ارمنستان نیز نبردهایی بین ناخارارها با اربابان فنودال^{۱۲} در گرفته و موجب پاشیدگی کشور میشد. فشارهای شدید داخلی و خارجی منجر به هرج و مرج و خونریزی بسیار گشت، بطوریکه ارمنستان طی قرون بعدی شاهد ناملایماتی فراوان شد.

دودمان آرشاکونی

از میان این هرج و مرج منی، دودمانی جدید از آن آرشاکونی‌ها

که با اشکانیان ایران نسبت داشتند قدهلم کردند . این فرمانروایان ، تقریباً با آغاز مسیحیت به قدرت رسیدند و بمدت چهار قرن (۴۲۹-۵۳) حکومت کردند .

کشور آرشاگوניה دارای اساس ناپایداری فتودالی بود که نفوذ اربابان فتودال ، ملاکین و شاهزادگانی که طبقه علیای سیستم فتودال ارمنستان را تشکیل میدادند موجب پشایدگی آنها پدید آورده بود .

طی قریب چهار قرن حکومت آرشاگوئی‌ها ، ارمنستان به مسیحیت گرائید و این دوره ، درخشانترین دوره ادبیات ارمنستان بود. ضمناً در همین عصر نیز کشور مورد حمله قوای بیگانه قرار گرفته و تفکیک شد.

در سال ۳۰۱ م. ارمنستان ۱۹ اولین کشوری در جهان گشت که مسیحیت را بعنوان مذهب رسمی پذیرا شد . گرایش به مسیحیت در تاریخ این کشور نقطه عطفی بود که هم در سیاست داخلی و هم در امور خارجی کشور تأثیر بسزائی گذاشت .

مسیحیت در ارمنستان بزمان حواریون مربوط میگردد و کلیسای ارمنی رسالت خود را از پنج حواری : تادئوس ، بارتلمیو ، سیمون آندرو و ماتیاس که در آنجا به بشارت پرداخته و اولیا و بانیان کلیسای ارمنی گشتند ، دریافت داشته است .



تیرداد سوم

اوائل قرن چهارم، نفوس مسیحی کشور بسیار بود. در ۳۰۱ تیرداد سوم Tirdat بوسینه سورپ گریگوری^۱ نوساوربیج اشکانی- الاصل به مسیحیت گرائید و این دین را دین رسمی سرزمین خود اعلام کرد.

بدین ترتیب، ارمنستان نخستین ملت مسیحی گشت و دوازده سال بعد، امپراطوری رم، مسیحیت را رسماً پذیرفت. گریگوری، که ارمنیان بنام سورپ گریگور نوساوربیج میشناسند، کاتولیکوس اعظم ارمنیان شده و در اچمیادزین اقامت گزید و این شهر مقرر و مرجع دین و شهر مقدس ارمنیان گشت. سورپ گریگور و تیرداد بقصد منکوب کردن کفر وی دینی که تاریخ اولیه قرن^{۲۱} پنجم پایدار بود، دست بدست هم دادند.

کلیسای ارمنی در شوراهای سه گانه شرکت کرده و تصمیمات این شوراهای مناقشه یعنی شورای نیقیه (۳۲۵) قسطنطنیه (۳۸۱) و افسیوس (۴۳۱) را پذیرفتند زیرا مایل بودند که بین کلیساها يك وحدت معنوی بر اساس مساوات و آزادی هر کلیسا در حدود فعالیت خود بوجود^{۲۲} آید. مرجع بزرگ کلیسای ارمنی کاتولیکوس بود و این رهبر دینی هیچگاه ارشدیت پاپ و یا پاتریارک ارتدکس یونانی قسطنطنیه را نپذیرفت. کاتولیکوسهای ارمنه بالاخص پس از قرن چهارم، نه تنها بعنوان رهبران دینی خدمت کرده اند بلکه نقش رهبران موقت را نیز بر عهده داشته اند.

۱ - حضرت گریگوری نوربکش.

بعدها که کشور تحت سلطه بیگانگان درآمد و آرامنه فاقد حقوق سیاسی شدند، این کاتولیکوس‌ها بودند که علمدار استقلال و آزادی میشدند.

طی قرن چهارم، بین ارمنیان دو فراکسیون عمده سیاسی بوجود آمد. یکی متمایل به شرق بود و دیگری به غرب گرایش داشت کسانی که تمایلات شرقی را دارا بودند به رشد اقتصاد و فرهنگ خود نزد ایرانیان امیدواری بیشتری داشتند. و آنها اعضای خاندانهای سلطنتی و نجبارا تشکیل میدادند. متمایلین به غرب قصد داشتند که ارمنستان را از لحاظ اقتصادی و فرهنگی به روم و بیزانس متمایل سازند که اینان را کاتولیکوس‌ها تشکیل میدادند که اولاد معنوی سورب گریگوری لوسارویچ بودند و همچنین ناخارارها که یانحت فرمان بیزانس بصرمی بردند و یانزدیک سرحد امپراطوری بیزانس بودند.

این دو گروه نقش مهمی را در جنگهای قرن چهارم بین شرق و غرب ایفا میکردند.^{۲۳}

فراکسیون غرب نیرومندتر از گروه سیاسی دیگر بود و در قرن چهارم، آرامنه‌ها را طی جنگهای امپراطوری روم شرقی با ساسانیان از روم جانبداری میکردند.^{۲۴}

با پیدایش مسیحیت، ارمنستان بیش از پیش به غرب مسیحی توجه نموده و از همسایگان زرتشتی خود فاصله گرفت.

مسیحیت نوعی یگانگی بین آرامنه و دنیای غرب بوجود آورد

ولی دنیای غرب بانظر دیگری بر ارمنستان می‌نگریست، زیرا آرامنه رهبر دینی مختص بخود داشتند و برتری رهبران دیگر را نمی‌پذیرفتند در ضمن، هر چند که غالب ارمنیان به بیزانس و اروپا نظر مساعد داشتند مع الوصف همواره گروه‌های سیاسی مختلف دیگری بودند که به همسایگان شرقی خود چون ایرانیها - اعراب و مغولها گرایش داشتند.

در سنه ۳۸۷ م، ارمنستان بین غرب و شرق بیزانس و ایران تقسیم شد. در حدود يك پنجم آن سرزمین تحت سلطه امپراطوری بیزانس درآمد و باقیمانده، از آن ایرانیان گشت و در همین قسمت بود که شاهان آرشاگونی قدرت رسمی خود را حفظ کردند.

ایرانیان بقصد منکوب کردن قدرت و نفوذ بیزانس در قلمرو خویش تکلم بزبان یونانی را در ارمنستان ممنوع کردند.^{۲۰}

ارمنیان مسیحی بطور مبروئی و عاداتی زیانهای یونانی و آشوری را در مراسم دینی خویش بکار میبردند ولی در قرن چهارم، بناچار خود را بکلیسای شرق آشوری نزدیک تر ساختند.

رهبران ارمنی در اواخر قرن چهارم و آغاز قرن پنجم تلاش پی گیری را بقصد از بین بردن نفوذ یونانی و آشوری انجام دادند.^{۲۱}

اما بمنظور حفظ خود مختاری کلیسای خود و زدودن آخرین بقایای بی دینی از کشور^{۲۲} و همچنین خالق يك ناسیونالیسم نیرومندتر تاحد بر آورد مقاصد خویش، از منابع یونانی و آشوری استفاده می‌کردند.



سورپ مسروپ و سورپ ساهاك

هدف رهبران ارمنی آن زمان بوجود آوردن الفبای ارمنی و ترویج ادبیات خویش بود تا بتوانند سنت‌ها و ملیت خود را حفظ کنند. یکی از نتایج عمده این تلاش، عصر طلایی ادبیات ارمنی در قرن پنجم بود.

شاه ورامشاپو (Vramshapouh) (۴۱۴-۳۹۲) با کاتولیکوس ساهاک اول و راهبی موسوم به مسروب ماشتوتس (St. Mesrop Mashtots) همکاری کرده و تحوّلی در ادبیات بوجود آوردند. مسروب مسروپ پس از سالها تحقیق و مطالعه، الفبای ارمنی را بسال ۴۰۴ اختراع کرد. ساهاک و مسروب با همکاری تنی چند از اساتید که به (دیپلماس) معروف بودند، انجیل را برای اولین بار بزبان ارمنی ترجمه کردند. این دو شخصیت^{۲۸} برجسته تحت تأثیر ایمان و الفبای اختراعی خویش، ترجمه‌های متعددی را از خود بجا گذاشتند.

ارامنه‌ای که سالیان متمادی از خط سابرملل استفاده میکردند، اینک نوعی استقلال معنوی پیدا کرده بودند.

در این مورد لازم است به مسئله‌ای اشاره شود که طی آن اهمیت خط، نه برای ارمنیان، بلکه برای هرملتی نفیر میگردد.

استقلال هرملتی پیش از هر چیز به کتابت آن ملت بستگی دارد و یکی از علل عظمت و ترقی مصر کهن همانا خط هیروگلیف مصریان بوده است زیرا بدان وسیله عقاید و افکار خود را چه بر الواح و چه بر

Ա ա	Կ կ k(g)	Ռ ռ rh
Բ բ b(p)	Հ չ h	Ս ս s
Գ գ g(k)	Ձ ձ dz(ts)	Վ վ v
Դ դ d(t)	Ղ ղ gh	Տ տ t(d)
Ե ե e'	Ճ ճ ch(j)	Ր ր r
Զ զ z	Մ մ m	Ց զ ts'
Է է ē	Թ յ y'	Խ լ w
Ը լ ě	Ն ն n	Փ փ p'
Թ ք t'	Շ շ sh	Բ բ k'
Ժ ժ zh	Ո ո o	Օ օ օ
Ի ի i	Չ չ ch'	Ֆ ֆ f
Լ լ l	Պ պ p(b)	
Ն ն kh	Ղ ղ j(ch)	
Տ ծ ts(dz)		

نمونه خط ارمنی

پاپیروس ابراز داشته و تاریخی از خود برجای گذاشته‌اند که امروزه نیز جهانیان را از افکار و عقاید آنان آگاه میسازد. ارمنیانی که سالیان متمادی در زیر یوغ ملل مختلف بوده‌اند توان آن‌نداشتند تا مکونات قلبی خود را آنگونه که باید و شاید ابراز دارند زیرا سخنوری به زبان مادری و کتابت به زبانی دیگر علاوه بر آنکه نوعی کمبود بشمار میرفت، مانع از توسعه و گسترش فرهنگ پیشد بنا بر این آنچه که سورپ- مسروپ انجام داد علاوه بر اهمیت ادبی، دارای اهمیت سیاسی و معنوی نیز بود زیرا پیدایش خط موجب همبستگی ملی و وحدت مردم شد آنها تقریباً تمام آثار شناخته شده آن زمان را که به آشوری و یونانی وجود داشت به ارمنی ترجمه کردند.^{۲۹}

غالب شاگردان ساهاک و مسروپ تعلیمات عالی خود را در غرب فرا گرفته و با شور و علاقه‌ای بیشتر نسبت به سرزمین اجدادی خویش به ارمنستان بازگشته بودند. یک چنین نهضت مشابهی نیز در قرن نوزدهم، زمانی که دانشجویان ارمنی که در انستیتوهای غرب تحصیل میکردند بسرزمین اجدادی خود برگشته و در راه تعالی کشور به مجاهدت پرداختند، بوجود آمد.

عصر زرین ادبیات نه تنها به جلال کلیسای ارمنی اضافه کرد، بلکه در مردم نیز نوعی ادراک ملیت و غرور فرهنگی بوجود آورد. معلمین، مشعل داران فرهنگ ارمنستان بودند. تحول ادبی قرن پنجم نیز چون قرن نوزدهم، اعضای روشنفکرتر جامعه را تا به حد عشقی



وارطان مامیکونیان

عمیقتر به سرزمین اجدادی و تمایل به آزادی بیدار ساخت . ارمنیان عشق به استقلال و حب به مسیحیت خویش را در جنگ آرم اویر^{۲۰} بروز دادند . این جنگ بسال ۴۵۱ م بوقوع پیوست . مردم ، در قبال گرایش به دین زرتشت ایستادگی کرده و به جنگ با متصرفین سرزمین خویش پرداختند . هر چند که در جنگ مغلوب شدند لیکن پیروزی معنوی را با پایداری و ثبات در حفظ دین خود بدست آوردند رهبر آنان در این نبرد ، سردار بزرگ ، وارطان مامیکونیان «Vardan Mamikonian» بود . و ارمنیان تا با امروز نیز خاطره او را گرامی داشته و ویرا سوپ وارطان شجاع مینامند و این نخستین نهضتی بود که در راه آزادی و استقلال صورت گرفت .

ارمنیان در دفاع از دین خود در قرن پنجم و قرون بعد ، مشقات بسیار متحمل شدند . لیکن پافشاری آنان در حفظ دین خویش ، موجب شد که در تلاش برای بقا صرتر و استوارتر کردند . ارمنستان که بین ایران و بیزانس واقع شده بود ، طی جنگهای متعددی که بین دو کشور مزبور صورت گرفت ، بارها بویرانی گرائید . این نبردها تا قرن هفتم در خاک ارمنستان در می گرفت . در این احوال ، دودمان آرشاکیان ، پس از قریب چهار قرن سلطنت (۴۲۹-۵۳۳ م) منقرض شد . قسمت عمده ارمنستان جزئی از ایران در عهد ساسانیان شده و تحت نظر مرزبانها اداره میشد .

در سنه ۶۳۹ م. ارمنستان بتصرف اعراب درآمد و اینان بمدت دو قرن بر کشور حکومت کردند. این بار خاك ارمنستان پهنه کارزار بیزانس ها و اعراب شده و گگاهی تحت فرمان امپراطوری بیزانس قرار میگرفت ولی آرامنه از طرف بونانیهای مسیحی مورد تعدی هائی مشابه اعراب واقع میشدند. در چنین شرایطی، عجیب نیست که ارمنی ها، طی مدتی متجاوز از دو قرن از سلطه اعراب: امید باز یافتن استقلال^{۳۱} را در خویش پرورش دادند.

خاندان باگراتید

در قرن نهم شوق استقلال با تأسیس دودمان باگراتید Bagratid (۸۸۶-۱۰۴۵) که سرسلسله آن آشوت بزرگ Ashot، بود آشکار شد. آشوت قبل از نهادن افسر شاهی بر سر، از طرف اعراب، فرمانده کل ارمنستان منصوب شده بود و در سال ۸۶۲ خلیفه لقب شاهزاده شاهزادگان را بخاطر صفات صادقانه وی باو اطلاق کرد در سنه ۸۸۶^{۳۲}، با از بین رفتن علاقه اعراب و بیزانس در ارمنستان لقب شاه شاهان بوسیله خلیفه معتمد به آشوت اطلاق شد و امپراطور بیزانس، بازیل اول Basil نیز که ارمنی الاصل بود تاج او را برسمیت شناخت. بدینسان پس از مدتی متجاوز از چهار قرن سلطه بیگانگان، ارمنستان در قرن نهم استقلال سیاسی خود را بدست آورد.



آشوت بزرگ

دودمان باگراتید ، سیاست صلحجویانه‌ای را با سایر ملل در پیش گرفت ، با گراتید ما و مامیگونیان ما قرنهای متمادی با توجه به روش سیاسی کشور در مورد حکومت بیگانگان بایکدیگر مخالفت میکردند . مامیگونیان ما که از بزرگان ارمنی بودند ، عقیده داشتند که باید در مقابل قوای بیگانگانی که بر ارمنستان حکومت میکردند قد علم کند و خود پیشاپیش سربازان ارمنی به پهنه کارزار ناخته بودند .

در قرن نهم ، سیاست مامیگونیان در مورد شورش و خونریزی تحت الشعاع رویه احتیاط و دور اندیشانه باگراتید قرار گرفت^{۳۳} . این سیاست تا مدتی روابط حسنه‌ای بین ارمنستان و همسایگان نیرومند آن یعنی اعراب و امپراطوری بیزانس بوجود آورد ، زیرا هر دو خصم مزبور مایل بودند که باگراتیدها را در جنگهای خود با دیگری ، متحد خویش سازند^{۳۴} .

در زمان باگراتید ، که قریب ۱۶۰ سال بطول انجامید ، ثروت و فرهنگ به حد کمال خود رسید . ارمنستان چون يك کشور بیطرف اهمیت خود را در تجارت بین‌المللی حفظ کرد . صنعت و زراعت بوضع سابق خود برگشت ، صومعه و کلیساها مرمت شد ، شهرها و آبادیها باز دیگر مسکونی گشتند . به همت باگراتیدها ، موفقیت‌های شایانی در امر معماری حاصل شد^{۳۵} . آنی Ani ، پایتخت کشور ، بعدها عنوان شهر هزار و يك کلیسا را بخود گرفت . شکوه آنی ،

بسان مرکز ارمنستان ، توسط شعرای قرن نوزده ارمنستان زنده شده و مرثیه شعرا بر ویرانه های آنی ، نمودار احساسات ناسیونالیستی و تمنای آنها برای آزادی^{۳۶} بود .

قلمرو باگراتید تنها قسمت کوچکی از سراسر ارمنستان ، بلاخص منطقه آرارات را تشکیل میداد . قدرت باگراتید با رقابتهای ناخارارها ، بخصوص خاندانهای شاهزادگان آردزرونی که سلطنت واسپوراکن را در قرن نهم تأسیس کردند ، روبه کاهش گذاشت .

رقابت در بین ناخارارهای مختلف (اربابان فنودال) روبفزونی گذاشت و یونانیهای بیزانس و اعراب را جری تر ساخت بطوریکه منجر به این شد که تا قرن دهم ، هفت سلطنت مختلف ، کشور را تقسیم کردند^{۳۷} .

استقلال زمان با گرانیدها در سال ۱۰۴۵ یعنی هنگامیکه امپراطوری بیزانس کشور را ضمیمه خاک خود کرده و جور و تعدی فراوانی نسبت به مردم روا داشت ، به آخر رسید . چند سال بعد ، ضربه مهلک تری از جانب ترکان سلجوقی بر کشور وارد شد . در سال ۱۰۴۸ ، قبائل ترك ، مناطق شمال دریاچه وان را مورد تاخت و تاز قرار دادند و در ۱۰۶۴ آنی را تسخیر کرده و ویران ساختند . آبادیها را سوزانیده و به توبه کشیدند ، مردان و زنان و کودکان را از دم تیغ گذرانیدند . کشاورزی که اساس اقتصاد آرامنه بود ، بطور موقت

از بین رفت . رشد اقتصادی و فرهنگی متوقف گشت و کشور مبدل به ویرانه گردید. ولی با وجود این، آرامنه مذهب و هویت قومی خود را حفظ کردند . هر چند که استقلال سیاسی ارمنستان^{۳۸} بزرگ با حمله سلاجقه پایان پذیرفت ، لیکن اکثریت ارمنیان در سرزمین اجدادی باقی مانده و مشقاتی را متحمل شدند که سرنوشت قدار بر آنها مقدر کرده بود .

ارمنستان جدید

عظمت و سقوط آن

در اواخر قرن یازده ، یکی از نجسای ارمنی موسوم به روبن اول Reuben ، سلطنت مستقلی را بنیان گذارد که ارمنستان جدید نامیده میشد و بمدت سه قرن (۱۳۷۵ - ۱۰۸۰) دوام آورد . این سرزمین جدید ارمنیان ، نخست بمال ۱۰۹۰ چون يك ارباب نشین و ۱۱۹۶ بصورت يك سلطنت در آمد . در این زمان لئون دوم که بعدها لئون اول نامیده شد، تاج سلطنت را از امپراطور آلمان ، هنری ششم و پاپ سلسستین (Celestine) سوم دریافت داشت .

ارمنستان جدید با پایتخت آن که نخست در طوسوس و بعد در سیمس بود ، نظیر ارمنستان بزرگ دارای محدودیت نبود . این کشور در ساحل مدیترانه امتداد داشت و نقش مهمی را در تجارت بین المللی ایفا میکرد . هر چند که ارمنستان جدید غنی بود و در ترویج موسیقی ، معماری ، نقاشی و ادبیات تلاش میکرد ، لیکن از آرامش کمتری برخوردار شد .



نتون اول

نبردهای متعددی با سلاطین سلجوقی صورت گرفت و مماليك مصر نیز بارها آنجارا مورد تهاجم و چپاول قرار دادند ، طی قرن سیزدهم ، مغول ها وارد ارمنستان شدند . آنها نخست با ارمنیان متحد شده و بعدها پس از تقبل اسلام پشت بدوستان و متحدین سابق خود کردند . ارمنستان جدید در زمان عبور سپاهیان جنگهای صلیبی غرب از طریق آن کشور بسوی اورشلیم ، مستقیماً با اروپا تماس حاصل کرد . قرنهای بعد ، پاپ گریگوری سیزدهم در متن Ecclesia Romana (۱۵۸۴) از ارمنیان قدردانی کرده و نوشت : « از جمله محسنات ملت ارمنی در مورد کلیسا و مسیحیت نکته حائز اهمیت است که شایان توجه میباشد و آن اینکه در گذشته شاهزادگان و سپاهیان مسیحی که بقصد آزاد کردن سرزمین مقدس اعزام شده بودند ، مورد پشتیبانی و یاری هیچ ملتی قرار نگرفتند مگر ارمنیان که با سرعت بسیار و شوق فراوان آنان را از حیث نفقات ، احشام ، غذا ، ذخائر و بلد غنی ساختند و با تمام قوای خویش و در نهایت شجاعت و صداقت مسیحیان را در زمان جنگهای مذهبی یاری کردند .»

ارمنستان جدید از داخل دچار کشمکش هائی شده بود که مربوط به مذهب بوده و شامل کاتولیسیم روم و کلیسای ارمنی میشد .

دودمان روبنی ، که اصلاً ارمنی بودند ، با نجبای اروپائی

ازدواج کرده و تخت سلطنت بخانواده فرانسوی لوزیگنان Lusignan سپرده شده بود. لوزیگنان های کاتولیک کوشش کردند تا کیش کاتولیک را بر اتباع ارمنی تحمیل کنند.

در زمان سلطنت لئوی چهارم لوزیگنان (۱۳۴۲-۱۳۲۰) دو حزب سیاسی وجود داشت. حزب عظیم تر که ناسیونالیست ها نام داشت و رهبر آن کاتولیکوس ارمنیان بود و یک حزب ضدپایی و ضد اروپائی بشمار میرفت.

دیگری حزب کاتولیک خواه پادشاه بود. با آغاز سلطنت گی دولوزیگنان کاتولیک (۱۳۴۴-۱۳۴۲) خصومت باخاندان سلطنت به اوج خود رسید.

دلیل آن نیز این بود که گی دولوزیگنان بهیچوجه ارمنی نبوده و یک آریستوکرات فرانسوی محسوب میشد.

شاه جدید عقیده داشت که اتباع وی باید بقصد حمایت مورد احتیاج اروپا، کاتولیکی رم را بپذیرند و بهمین سبب یا پاپ وارد مذاکره شد. نفرت مردم نسبت به گی دولوزیگنان با این عمل وی، یعنی تحمیل یک کیش بیگانه رو بتزاید گذاشت. روحانیون و اشراف حتم کردند که وی سنن ملی را نادیده گرفته و جانشینانش نیز چنین خواهند کرد.

دوره کوتاه سلطنت گی دولوزیگنان با کشته شدن او در سنه ۱۳۴۴ به آخر رسید ولی باز ماندگان وی به مدت سه نسل دیگر سلطنت کردند.

هنگامیکه آخرین شاه ارمنستان جدید ، لئون پنجم (۱۳۷۵- ۱۳۷۴) که او نیز يك كانوليك و از لوزبگنان ها بود بر تخت سلطنت نشست ، مخالفت باخانواده سلطنتی كانوليك خواه ادامه یافت و تنها عده قلیلی از ارمنیان از كانوليكوس روی برگردانیده متمایل به پاپ شدند .

در اواخر قرن چهاردهم دشمنان خارجی ارمنستان جدید تجدید قوا کردند و کشور که با مناقشات مذهبی تضعیف شده بود ، بدست نیروهای مماليك مصر افتاد. قلعه سپس در سال ۱۳۷۵ سقوط کرد و سلطنت ارمنستان جدید پس از مدتی بالغ بر سه قرن پایان رسید .

شاه لئون پنجم پس از آنکه شجاعانه از کشور دفاع کرد، به اسارت گرفته ^{۱۱} شد .

پس از آنکه لئون آزاد شد ، آخرین سالیان حیات خویش را در اروپا ، جائیکه بیهوده سعی کرد سلطنت از دست رفته خویش را با کمک ملل اروپائی و پاپ باز یابد ، سپری کرد .

زمانی که سلطنت ارمنستان جدید ، در اواخر قرن چهاردهم بدست ممالک مصری افتاد ، ارمنستان بزرگ پهنه تاخت و تاز مغولها بود . اینان تاتار هائی بودند که تحت فرمان تیمور لنگ مرگ و نیستی بارمغان می آوردند. پس از مرگ تیمور لنگ در ۱۴۰۵ ارمنستان تحت سلطه قبائل ترکمن آق قویونلو و قراقویونلو درآمد .

در ۱۵۱۴ آن سرزمین مغلوب ترکان عثمانی شد که تحت رهبری سلطان سلیم اول - (۱۵۲۰-۱۵۱۲) ارمنستان را فتح نموده ، ضمیمه امپراطوری عثمانی کردند .

قسمتی که تحت سلطه ترکان عثمانی باقی ماند ، نقطه مرکزی نهضت های انقلابی قرن نوزده گشت . در اواخر قرن شانزدهم و اوائل قرن هفده ، قسمت شرقی ارمنستان صحنه کارزار بین ترکان عثمانی و صفویان ایران شد . شاه عباس بزرگ طی یکی از لشکر کشی های خود بر علیه ترکان ، عده کثیری از ارمنیان را به ایران آورد و نزدیک به پایتخت خود در اصفهان ، جایی که شهر ارمنی جلفا را در ۱۶۰۵ بنیان گذاشت ، جای داد .

رقابت ترکها و ایرانیها در ارمنستان بسال ۱۶۳۹ ، زمانی که معاهده ای بامضاء رسید و مرز بین دو کشور مسلمان از میسان برداشته شد ، به آخر رسید . قسمت کوچکتر ارمنستان که شامل شهر مقدس اچمیادین بود به شاه صفوی تعلق گرفته و به «ارمنستان ایران» معروف شد .

طی حملات مداوم ، عده کثیری از مردم ، بالاخص طبقه آریستوکرات سرزمین خود را ترك گفتند و مردم ارمنی به دو شعبه تقسیم شدند که یکی ساکنین سرزمین اجدادی و دیگری ساکنین خارج از سرزمین اجدادی بودند . وطن اصلی مردم تدریجاً مورد اشغال ترکها و کردها و قبائل ترکمن قرار گرفت که به جور و جفای ارمنیان بومی پرداختند .

نهضت های استقلال از قرن پانزدهم تا قرن نوزدهم میلادی
در مورد نهضت‌هایی که بین اواخر قرن چهاردهم و اقدامات
ارامنه ایران در قرن شانزدهم صورت گرفت، اطلاع چندانی در دست
نیست اما در تاریخ، از یک نجیب زاده ارمنی موسوم به ب. سمبات
B. Sombat نام برده شده است که در قرن پانزدهم خود را شاه
ارمنستان اعلام کرد. درباره این شخص اطلاع چندانی در دست
نیست جز اینکه وی برای نائل آمدن بمنظور خود از کمک‌های خارجی
برخوردار بود و نوه اش گویگور آفتامارتسی^{۴۲} به مقام کانولیکوسی
تقدیس شد.

اقدامات بعدی که برای استقلال صورت گرفت در ارمنستان
ایران متمرکز شد.

ارمنیان ایران در زمان شاه عباس کبیر (۱۶۲۸-۱۵۸۶) در دشت
قراباغ متمرکز شدند و پنج امیر ارمنی که مورد تأیید شاه بودند بر آنها
حکومت میکردند. این امیران یا ملک‌ها، که سمت آنان معمولا
موروئی بود، عبارت از حکمرانان، قضات و فرماندار کل
پنج ایالت بودند^{۴۳}.

هرچند شاه عباس امتیازات سیاسی فراوانی به ارامنه بخشیده
بود، لیکن جانشین وی چنان مستبد بود که ارامنه قصد گریز کردند.
در قرن شانزدهم با فرستادن قاصد‌هایی در دو مورد مختلف
به اروپا، نیت خود را بروز دادند.

ستپیانوس سالماستیانتس (Stepanos Salmastiants)
که با افکار اروپا آشنائی کامل داشت ، در سنه ۱۵۴۱ کاتولیکوس-
اچمیادزین شد و چون موقعیت خود را تحت سلطه ایرانیان متزلزل
دید ، استعفا کرد^{۴۰} . وی در سنه ۱۵۴۷ - جلسه محرمانه‌ای
در اچمیادزین تشکیل داد تا راهی برای استخلاص مردم بیابد .
نمایندگان که عبارت از ارمنیان ایران و رهبران دینی بودند
تصمیم گرفتند که کاتولیکوس سالماستیانتس را به مأموریت اروپا
اعزام دارند تا از ملل مسیحی و پاپ استمداد کند .
کاتولیکوس اعزام اروپا شده ، بحضور پاپ رسید ، لیکن
تمامی کوشش‌های وی در مورد ملتش بی‌ثمر ماند .

کاتولیکوس میکائیل **سیاستاکی** نیز که جانشین سالماستیانتس
شده بود ، خود را ناچار به استعفا دید . او در شورای مخفی ۱۵۴۷
اچمیادزین شرکت داشت و خود نیز در سنه ۱۵۶۲ شورای مخفی
مشابهی ترتیب داد. حاضران در دومین شورا ، برخلاف ملاقات ۱۵۴۷
اغلب از روحانیون بودند . نقشه اینان نه تنها استخلاص ارمنی‌های
ایران بود ، بلکه قصد آزاد کردن ارمنستان ترکیه را نیز داشتند. بار
دیگر تصمیم گرفتند که قاصدی به کشورهای اروپائی و به حضور پاپ
فرستاده و مداخله و یاری غرب را در پیش برد مقاصد خود جویاشوند.
ریاست هیئت اعزامی بر عهده **آبکارتو کاتسی** بود که گفته میشود از
اولاد شاهان ارمنستان جدید بوده است . در ماه مه ۱۵۶۲ ، آبکار



تصویر آنگار دبیر توخانی مؤسس دومین چاپخانه ارمنی



علامت چاپخانه آنگار دبیر دومین چاپخانه ارمنی
در ونیز و استانبول سال ۶۹ - ۱۵۶۳

و پسرش سلطان‌شاه با اتفاق يك كشيš و سوم به آلكساندر عازم اروپا شدند. این نمایندگان مورد استقبال صمیمانه پاپ پیوس چهارم قرار گرفتند که قول داد آبکار تبیر (نو کاتسی) را بسان پادشاه به ارمنستان بفرستد. پاپ علاقمند بود که بین کلیسای ارمنی و روم اتحادی بوجود بیاورد و کیشی را به اچمیادزین فرستاد تا در این مورد فعالیت کند. کیشی کاتولیک رومی در راه ارمنستان بدرود حیات گفت و نقشه‌های نمایندگان (سپاست) با عدم موفقیت مواجه شد.^{۴۴}

طرح آزاد کردن ارمنستان که توسط ارامنه ایران ریخته شده بود، از طرف برادران آنان که تحت سلطه عثمانیها بودند، دنبال گشت. در قرن هفدهم میلادی قدرت عثمانی رو به زوال نهاد و مال اروپائی علیه عثمانیها قوت برافراشتند. کاردینال مازارین و لوئی چهارده شاه فرانسه، بعنوان جزئی از طرح خویش برای توسعه کنترل فرانسویان در شرق، قصد داشتند از موقعیت خاص راب دومینکن و سوم به پدر دومنیک دوسن توماس استفاده کنند. این مرد در واقع (عثمان) نام داشت و پسر بزرگ سلطان ابراهیم بود. عثمان در زمان طفولیت یعنی در ۱۶۴۴ جزو مسافرین يك كشتی بود که از طریق قسطنطنیه عازم اسکندریه بود اما بچنگ دزدان دریائی مسالت درآمد. او را در سن دوازده سالگی در يك صومعه دومینکن در مسالت گذاشتند و در سال بعد تعمید شده، نام مسیحی بر او نهادند.



پایه‌گذاران کانون فرهنگی و علمی ازامنه در جزیره سورب غازار ایتالیا

پدردومینکن بدرخواست دولت فرانسه در سال ۱۶۶۵ عازم پاریس شد او که پدر عثمان نیز نامیده می‌شد ، یکسال بعد بادو فرستاده خارجی که یکی یونانی و دیگری ارمنی بود گفتگوئی کرد. فرستاده ارمنی شاهزاده‌ای بود بنام شازی مرات^{۴۵} (Chazimurat) که به قصد طرح مسئله ملت خود نزد پدر عثمان رفته بود. شازی مرات (شاهزاده مراد) و فرستاده یونانی اظهار داشتند که ارمنی‌ها و یونانی‌های ناراضی از سلطه عثمانیها، آماده قیام هستند و از پدردومینک خواستند که رهبری این نهضت را برای آزادی ملت آنان برعهده بگیرد. آنان به پدر عثمان قول دادند که چنانچه شورش آتی را رهبری کند، روسها و (والاچیان‌ها) از لحاظ مادی او را یاری خواهند کرد.

پدردومینک رهبری شورش را پذیرفت. شازی مرات ، که از اطمینان خاطر پدر عثمان قانع نشده بود ، مأموریت خود را دنبال کرد و علاوه بر تماس با پدر عثمان ، با کولبرت (Colbert) که جانشین مازارین (Mazarin) نخست وزیر فرانسه بود تماس حاصل کرد. در این هنگام نقشه‌های پدردومینک مورد حمایت شاهان فرانسه و انگلیس و جمهوری ونیز و پاپ قرار گرفتند. پدردومینک با عزت و احترام بسیار مورد پذیرائی قرار گرفته و حتی او را (اعلیحضرت) نیز نامیدند و شاید علت اطلاق این عنوان نشانه سمت آتی او چون شاه مسیحیان عثمانی بوده است. پدردومینک به بسیج مسیحیان بالکان بر علیه فرمانروایان عثمانی آنان پرداخت. او قصد داشت که بهمان

منظور عازم ارمنستان گردد ولی بعثت بیماری، قادر به انجام این کار نشده و در ۲۸ مارس ۱۶۷۶ در سن سی و چهار سالگی، در جزیره مالت^{۴۱} بدرود حیات گفت. با مرگ پدر دومنیک دوسن توماس، مأموریت سازی مراتب بمنظور استخلاص ارمنستان از سلطه عثمانی به آخر رسید.

در سنه ۱۶۷۸ کاتولیکوس هاکوب جوقاهستی (Hakob Jaghahetsi) ملاقاتی محرمانه در اچمیادزین ترتیب داد تا نقشه‌ای برای آزادی ملت خود طرح کنند. شش روحانی و شش رهبر ملی که در جلسه حضور داشتند، تصمیم گرفتند که کسی را برای استمداد نزد پاپ بفرستند. دیگر اینکه با پاپ درباره آوردن دو کاپس صحبت کنند. اما کاتولیکوس ارمنیان راضی نبود که کاپسای ارمنی را در ازای حمایت پاپی واگذار کنند^{۴۲}. هیئتی که سرپرستی کاتولیکوس عزیمت کرد، هنگامیکه به قسطنطنیه رسید، دچار بلیه‌ای شد و آن مرگ کاتولیکوس بود و گروه بناچار از نقشه خود صرف نظر کرد. تنها یکی از اعضای هیئت موسوم به **ایررالیل اوری**، که پسری بود بیست ساله، جای پدر را در هیئت نمایندگی اشغال کرده و تصمیم گرفت که عازم اروپا شود. شرح سرگذشت وی نشانه روح وطن پرستی ارمنیانی است که علیرغم تلاشهای بسیار، باشکست مواجه شدند.

اوری در آرنش انگلیس خدمت کرده و بعدت بیست سال
با بزرگان اروپا در مورد آزادی کشور خویش تماس داشت و حتی
کار را به جانی رسانید که قول تاج و تخت را به شاهزاده جوهان
ویلهم (Johann - Wilhelm) که بمسئله ارمنیان علاقمند
بود داد .

در آوریل ۱۶۹۹، اوری که مدت‌های مدید به فراموشی سپرده
شده و همه او را مرده می‌پنداشتند ، به کشور خود باز گشت . وی
بمحض رسیدن به اچمیادزین ، متوجه شد که کاتولیکوس جدید از
تقبل کاتولیکی رم که عامل مهمی در طرح‌های اوری برای استقلال
بود، امتناع می‌ورزد. او به دهکده خود در قرا باغ برگشته و تماس‌های
جدیدی با روحانیون و بزرگان کشور گرفت . اوری در سنه ۱۶۹۹
بار دیگر به اروپا برگشت و شاهزاده جوهان ویلهم او را در تماس با
امپراطور لئوپولد اول رم که وی قصد کسب همکاری نظامی او را
داشت ، کمک کرد .

اوری نامه‌ای در مورد اوضاع سیاسی از پاپ دریافت داشت
که گفته شده بود آنرا تحویل شاه ایران دهد.
وی پس از انجام این مأموریت عازم روسیه شده و به دیدار
پطرو کبیر نائل آمد .

تزار نقشه‌های او را تصویب کرده و قول داد که ارمنیان را
کمک نماید. سپس اوری را برای انجام مأموریتی به ایران اعزام داشت .

اندکی پس از آنکه اوری، در ۱۷۰۷ وارد ایران شد، دولت پی به نیات او برده و دستور دادند که کشور را ترك کند

تلاشهای اوری در راه آزادی ارمنستان که در ۱۶۷۸ شروع شده بود، بامرگ او در ۱۷۱۱ بدون کوچکترین نتیجه رضایتبخشی، به آخر رسید.

با تاجگذاری پتر کبیر در روسیه ارمنیان امیدهای فراوانی را به کمک احتمالی روسیه و آزادی خویش از یوغ بیگانگان در مخیله خویش پرورش دادند.

کاتولیکوس یسائی (Yessai) در ماه اوت ۱۷۱۶ رسماً دادخواستی تقدیم تزار کرد و دیری نگذشت که معلوم شد پتر کبیر علاقه‌ای به آزاد کردن مسیحیان ندارد و تنها مایل به ادامه سیاست خارجی خود است. لشکر کشی پتر کبیر در ۱۷۲۲ بسوی ایران علائق ارمنیان را موقتا روشنی بخشید. امید آزادی از طریق روسیه با نتیجه معاهده صلح روس و ایران به آخر رسید و موقعی که پتر کبیر گرجستان و قراباغ را در ۱۷۲۳ به ترکیه واگذار کرد، ارمنیان احساس نمودند که تزار آنان را ترك گفته است.

آنها با فرصت اندکی که داشتند تدارکات حمایت از خویش را دیدند و در ایران گروههای تدافعی کوچکی را تشکیل دادند. جزو سران چنان گروههایی در قراباغ مردی بود بنام داوید بیک (David Beg) که نقش مهم و کوتاهی را در نهضت آزادی ارمنیان

ایفا کرد. وی عثمانیهائی را که به ارمنیان و ایرانیها حمله کردند، شکست داد و شاه ایران او را مورد مرحمت قرار داد. ناحیه قراباغ که تحت فرمان داوید بیک بود، در سنه ۱۷۲۷ بصورت يك ایالت نیمه مستقل تحت فرمان ایرانیان درآمد. بدبخانه سال بعد داوید بیک بدرود حیات گفت و استقلال قراباغ هم در ۱۷۳۰ به آخر رسید. در قرن هیجدهم میلادی، شخصیت ملی دیگری در نهضت آزادی قد علم کرد که یوسف امین (ژوزف امین) نام داشت و از ارمنیان خارج از سرزمین اجدادی بود که زندگی خود را وقف استقلال ارمنستان کرده بود.

امین در سن هیجده سالگی، خانه خود را در هندوستان ترك گفته و بسال ۱۷۵۱ وارد انگلستان شد. امین هم مانند اوری برای عقیده بود که کسب تجربیات نظامی قبل از دنبال کردن طرح آزادی کشور ضرورت دارد و همچنین معتقد بود که آزادی ارمنستان باید تحت حمایت يك ملت مسیحی صورت گیرد.

اوری توجه خود را به شاهزاده جوهان معطوف داشته بود لیکن امین شاههرا کلیوس اول گرجی را برای تلاش خود برگزید. امین نقشه خود را به کمک دوستش دوک کامبرلند و ادموند بروک ادامه داد.^{۲۸}

وی پس از دریافت تعلیمات لازمه نظامی در اروپا و ایجاد تماس های مهم، عازم ارمنستان و گرجستان شد و نقشه های خود را



مؤسس آشتاراكتسى

به رهبران تقدیم کرد . لیکن مورد بی مهری و بی تفاوتی ارمنیان قرار گرفت . پس از آنکه به لندن بازگشت ، با سفیر روسیه موسوم به گولی تسین Golytsin برخورد کرده ، و از آنجا عازم روسیه شد و حمایت مقامات برجسته روسی را جلب کرد . او در اینجا با هوانس لازاریان که از ارمنیان ثروتمند و وطن پرست بود ، آشنا شد و مورد حمایت مالی وی قرار گرفت^{۱۹}

امین در سنه ۱۷۶۳ وارد تفلیس شده و نقشه خود را بعرض شاه گرجستان رسانید . شاه نخست از او جانبداری کرد ولی اندکی بعد ، از همکاری سر باز زد زیرا کانولیکوس سیمون اچمیادزبن ، که با هرگونه شورش مخالفت داشت : او را منصرف کرده بود . وی سپس عازم هندوستان شد و سعی کرد از جامعه ارمنی ، کمک مالی لازمه را برای تشکیل يك سپاه كوچك بدست آورد . این نیز چون سایر نقشه های امین باشکست مواجه شد ولی او همچنان در بین شخصیت های برجسته نهضت قرن نوزدهم برای آزادی ارمنستان : مشخص مانده است^{۲۰} .

در اوائل قرن نوزدهم ، خواسته ارمنیان ایران در کسب حمایت روسها بدنبال دو جنگ بزرگ که منجر به پیروزی روسها در ماوراء قفقاز گردید ، برآورده شد .

یکی از عوامل عمده سیاست روسها ، (نرسس آشناراکتسی) خلیفه ارمنی های گرجستان بود که این سیاست را بین آنان تشویق و

حمایت کرد. او اعتقاد راسخی داشت به اینکه روسها قصد آزاد کردن ملت را دارند. با معاهده ترکمن چای (۱۰ فوریه ۱۸۲۸) که بدنبال جنگ روس و ایران (۱۸۲۸ - ۱۸۲۶) صورت گرفت ایالات نخجوان و ابروان از آن روسیه شد. سرانجام رؤیای ارمنیان از ایزدائیل اوری تا نرمنش آشتاراکتسی در مورد تحت‌الحمایه روسها قرار گرفتن، به حقیقت نزدیک شد.

ارمنیان مایل بودند که بک ایالت ارمنی روسی خود مختار، تحت فرمانروائی تزار بوجود آورند. اما دبری نگذشت که متوجه شدند هدف همسایه شمالی آنان، بدانگونه که می‌پنداشتند، از روی حسن نیت نبوده است.

تزار نیکلاس، در ۲۱ مارس ۱۸۲۸ اعلام کرد که مناطق جدید را (که ایالات ارمنی نامیده میشدند)، به امپراطوری روسیه می‌پیوندد و بر سایر القاب خود، عنوان شاه ارمنستان را نیز^{۵۱} افزود.

طی اعلامیه ۱۱/۲۳ مارس ۱۸۳۶، به ارمنیان اجازه داده شد که در امور دینی و فرهنگی نوعی اختیار اسمی داشته باشند^{۵۲}.

ارمنستان ترکیه و مسئله ارمنیان

روسیه به فتوحات خود در ماوراء قفقاز ادامه داد و پس از جنگ روس و ترکیه (۱۸۲۸-۱۸۲۹) که در سال ۱۸۲۹ با معاهده

آدریانوپل (Adarinople) به آخر رسید؛ ارمنستان بین روسیه ،
ترکیه و ایران تقسیم شد .

اکثریت ارمنه در ترکیه بسر می بردند و در شش ولایت
ارمنستان ترکیه تمرکز داشتند که عبارت بودند از ولایات وان
(Van) ، بیت لیس (Bitlis) ، ارضروم (Erzurum) دیاربکر
(Diarbekr) ، سیواس (Sivas) و خارپوت (Kharput) ، در
مسورد تعداد ارمنیانی که پس از جنگ در اوائل قرن نوزدهم در
ولایات ذکر شده بسر می بردند، آمار دقیقی در دست نیست، ولی
آنچه که مسلم است این است که تعداد ارمنیان ترکیه طی قرون
متمادی، بر اثر مهاجرت های مختلف رو به کاهش گذاشت. باری،
تخمین زده شده که در ارمنستان ترکیه بسال ۱۸۷۸، دقیقا سه میلیون
ارمنی بسر می بردند^{۹۳} .

با ختم جنگ روس و ترکیه و معاهده سان ستیفانو (۱۸۲۸)
مسئله ارمنه در سیاست های بین المللی مطرح گردید ارمنستان ترکیه
از سنه ۱۵۱۴، جزئی از امپراطوری عثمانی شده بود .

در این ولایت، اتباع غیر را « رایا » بمعنای «گله» می نامیدند
که بصورت جماعات متمرکز شده بودند . جامعه ارمنی یا ملت
ارمنی تحت رهبری پاتریارک ارمنی قسطنطنیه بسر میبرد . این مقام
دینی علاوه بر رهبری ملت، از طرف حکومت عثمانی نیز برسمیت
شناخته شده بود . پاتریارک تا سنه نوزدهم رهبری ملت ارمنی را

بر عهده داشت تا آنکه سرانجام، کاتولیکها و پروتستانهای ارمنی به دو دسته مختلف تقسیم شدند. پاتریارک ارمنی اختیارات خاصی داشت که هر زمان میتواند از آنها استفاده کند^{۴۴}.

ارمنیانی که تحت سلطه عثمانیها بسر میبردند، بعلمت مسیحیت مورد جور و تعدی بسیار قرار گرفتند، به آنها اجازه حمل اسلحه داده نمیشد عوارضی سنگین تر از عوارض عثمانیها بر آنها می بستند در دو اثر دولتی و ارتش و خدمات بحری، شغلی به آنان داده نمیشد و حتی شهادت آنان در دادگاه نیز مورد قبول نبود و مورد انواع تعدی های قبائل بدوی همسایه قرار میگرفتند^{۴۵}. علیرغم ظلم و جوری که متحمل میشدند، بمدت چهار قرن تحت سلطه حکومت فاسد عثمانی مدارا کرده و تا اواخر نیمه دوم قرن نوزدهم بر علیه اربابان مستبد و ظالم خود نشوریدند.

در قرن نوزدهم، عصر تحولات نوینی در ترکیه پدید آمد ولی موجب بهبود وضع ارمنیان نشد. در سنه ۱۸۳۹ سلطان عبدالمجید برنامه اصلاحات جدیدی را بوجود آورد و این تحولات جز در مورد ارتش، جای دیگر صورت نگرفت و مسیحیان (ارمنیان و آشوریها) در پیشگاه قانون از حقوق مساوی برخوردار نبودند^{۴۶}.

در ۶/۸ فوریه ۱۸۵۶ سلطان مجید دستخط جدیدی را صادر کرد که برنامه تحولات نوین ترکیه محسوب میشد. اندکی پس از صدور این فرمان، تضمین تحولات داخلی امپراطوری عثمانی در

معاهده پاریس (۳ مارس ۱۸۵۶) به امضاء رسید ولی این اطمینان خاطر اهمیت چندانی نداشت و فی‌المثل مواد ذکر شده در دستخط همایون در مورد آزادی مذهب همواره مورد تخطی قرار می‌گرفت.^{۵۷}

شورای ملی ارمنیان در قسطنطنیه که سال ۱۸۶۰ بوجود آمده بود، شکایات بسیاری از ایالات مختلفه ارمنی نشین دریافت کرد که همگی حکایت از تعدی های اکراد، عثمانیها و سیرکاسیانها میکردند. امید میرفت که حکومت مشروطه عثمانی که چند ماه پس از جلوس سلطان عبدالحمید دوم بر اریکه سلطنت برسمیت شناخته شده بود، بارسنگین مشقات مسیحیان را بکاهد. بدبختانه استبداد عبدالحمید جایگزین مشروطیت^{۵۸} شد. وضع نابسامان ارمنیان عثمانی هر آن بوخامت می‌گراید و در اوائل ۱۸۷۷ هنگامیکه بین روسیه و ترکیه خصومت ایجاد شد، اوضاع بحرانی تر گشت.

در آغاز جنگ روس و ترکیه (۱۸۷۷-۱۸۷۸) سپاهیان روسی پیشرفت سریعی در مناطق عثمانی کردند. در آرتش فاتح روسیه عده کثیری از ارمنیان روسیه خدمت میکردند که تنی چند از آنان جزو صاحب منصبان بودند. عثمانیها گمان کردند ارمنیان ترکیه نیز به قوای در حال پیشرفت روسیه کمک میکنند و این سوءظن بیجامنجر به کینه جوئی عثمانیها گشت.

پس از آنکه سپاه روسها عقب رانده شد، عثمانیها فرصت را

مقتنم شمردند و به کردها و سیرکاسیانیها اجازه دادند تا دهات ارمنی را مورد چپاول قرار دهند.^{۵۹}

جنگ روس و ترکیه اوائل سنه ۱۸۷۸ با پیروزی قطعی روسها به آخر رسید. ارمنیان امیدوار بودند که از این وضع سیاسی مناسب بهره کافی ببرند. در این زمان چهار فراقسیون اصلی سیاسی بین ارمنیان وجود داشت. این گروهها متشکل نبوده و عبارت بودند از عده کثیری از هواخواهان روسیه، دیگری هواداران انگلیس که ضد روس بودند و سوم کاتولیکها بودند که هم ضد روس بشمار میرفتند و هم امیدوار بودند که ایتالیا و فرانسه چون حامیان ارمنیان ترکیه وارد صحنه شوند. گروه چهارم هواداران عثمانی بودند که پس از پیروزی روسیه تعداد آنها بحد زیادی کاهش یافت. این اختلافات اینک به یکسو گذاشته شده و فراقسیون های مختلف باهم متحد گشتند تا از علائق ملی حمایت کنند و راهحلی برای مسئله ارمنیان بیابند.^{۶۰}

دولت عثمانی طی ماده شانزده معاهده سانستیفانو (۳ مارس ۱۸۷۸) که جنگ روس و ترکیه را پایان داد، موافقت کرد که :
«... بدون درنگ اصلاحات مورد نیاز ولایات ارمنی نشین را انجام داده و امنیت آنان را در قبال کردها و سیرکاسیانیها تضمین کند»^{۶۱}.

چند ماه پس از امضای معاهده سانستیفانو، این معاهده

تحت فشار انگلستان، اطریش مجارستان و آلمان به کنگره نیروهای اروپائی داده شد تا اصلاح گردد .

در کنگره برلین ؛ وعده اصلاحات ارمنستان که در ماده شانزده معاهده سان ستیفانو قید شده بود، در ماده ۶۱ معاهده برلین (۱۳ ژوئیه ۱۸۷۸) آورده شد .

بدین ترتیب اصلاحاتی که قبلا از طرف دولت آل عثمان به روسیه وعده شده بود، اینک به قوای اروپائی نیز وعده داده شد تا تحت نظر آنان بمرحله اجرا در آیند .^{۶۲}

پیش از تعطیل کنگره برلین، تصمیمات کنگره محرمانه قبرس (انگلیس و ترکیه) که در چهارم ژوئن ۱۸۷۸ بامضاء رسیده بود، اعلام شد. در این کنگره، دولت آل عثمان به انگلستان قول داد که اصلاحات لازمه را در ارمنستان انجام دهد .^{۶۳}

زمانی که این کنگره تشکیل شده بود، کردها از تخلیه ارمنستان ترکیه از قوای روس استفاده کرده و بغارت و چپاول ادامه دادند .^{۶۴} بی قانونی و عدم تأمین جانی که از جانب کردها و سیرکاسیانها بوجود آمده بود ، هزاران ارمنی را واداشت تا به روسیه مهاجرت کنند .^{۶۵}

دیری نگذشت که ارمنیان دریافتند وعده اصلاحاتی که در کنگره برلین و شورای قبرس داده شده، تنها جنبه کتبی داشته است. همگی با اشتیاق بسیار بسخنان یکی از نمایندگان در برلین، اسقف

اعظم خیریمیان (Khirimian) که بنازگی از کنگره مراجعت کرده بود، گوش دادند . اسقف اعظم طی یکی از سخنرانیهای خود که در حضور جماعت عظیمی در کلیسای ارمنیان قسطنطنیه ایراد میشد، با لحن تلخی، نتیجه ناخوشایند مأموریت خود را بیان داشت. او حامل عرضحالی در مورد اصلاحاتی بود که بنوبه خود يك کاغذ باره محسوب میشد .

در سالن شورا سیاستمداران دول اروپائی روی میز مقابل خود (جام آزادی) را نهاده بودند. بلغاریها، سربانیها و موننگرین ها یکایک وارد سالن شدند و با قاشق های آهنین هر يك مقداری از آن جام لذیذ برای خود برداشتند .

چون نوبت نماینده ارمنی رسید، او قاشقی کاغذی در دست داشت که عرضحال روی آن نوشته شده بود و چون آن قاشق کاغذی را درون جام روی میز فرو کرد، مجاله شد و وارفت و از آن طعام لذیذ بهره ای نبرد. سخنرانی تاریخی اسقف خیریمیان داد خواست غیر مستقیمی بود در مورد استفاده از اسلحه یا « قاشق آهنی » ... آلانی که انقلابیون بالکان با موفقیت ابداع کرده بودند. نتیجه کنگره برلین نشان داد که مسیحیان و اروپای متمدن، ارمنیان را ترك گفته و بدست تقدیر سپرده اند .

این تجربه نوینی نبود . آنان قرنهای متمادی مسئله خود را بدون نتیجه گیری در اروپا مطرح کرده بودند. آنها تحت سلطه اربابان



خير يمينان

وزیر پاشنه خردکننده مهاجمین در طول تاریخ دوام آورده بودند تا تلاش خوبش را ادامه دهند. در اواخر قرن نوزدهم، ارمنیان که بمدت چند قرن از تعدی های دولت عثمانی رنج کشیده بودند، بپاخواستند. اشتیاق آنان برای استقلال فردی و حقوق سیاسی به يك فریاد مبدل شد. سازمانهای سیاسی محرمانه ای تشکیل شد که دیگر از رژیم مستبد رنج نمیکشیدند. اعضای این سازمانها تحت تأثیر ایده های بیداری ارمنه که در قرن نوزدهم بحد کمال رسیده و در تربیت مخیله وطن پرستان عاملی حیاتی محسوب میشدند، قرار گرفته بودند. پیش از تشریح فعالیت های انقلابیون، به این بیداری اشاره خواهیم کرد.

فصل دوم

گذشته ابدتورژیک و عوامل بیداری ملی ارمنیان

بدنبال سقوط سلطنت ارمنستان جدید در قرن چهاردهم، تلاش در احیای امور فرهنگی و تمدن شدت گرفت. هر چند گاه بکبار عده‌ای یا بصورت دسته‌جمعی و یا بطور انفرادی، در بیدار کردن مردم ارمنی و آنگاه نمودن آنان از گذشته تاریخی و آماده کردن ایشان در تلاش برای آزادی و مساوات خویش، فعالیت میکردند.

مهمترین نقش را در این تلاشهای ملی کلیسای ارمنی ایفا میکرد زیرا کلیسا هم يك قوه دینی بود و هم يك عامل بیداری فکر که رهبران متشخص و صومعه‌های مهمی داشته است.

نقش کلیسا در مجاهدات ملی

کلیسای ارمنی از زمان تقبل مسیحیت در اوائل قرن چهارم میلادی و زوال پاگانیسم، سنگر مستحکمی در زندگی دینی و فرهنگی ارمنستان شده بود. کلیسا طی قرن‌ها سلطه بیگانگان، کوشش کرد تا سنن دیرین و زبان ارمنی را حفظ کند؛ مردم از کلیسا نه تنها قوت

روحی و اخلاقی کسب میکردند ، بلکه انهام ادبی و هنری نیز میگرفتند .

اداره کلیسای ارمنی را روحانیون و عوام برعهده گرفته بودند روحانیون برخلاف سایر ممالک ، جبهه جداگانه‌ای را تشکیل نداده بودند و بخوبی از آلام مردم آگاهی داشتند^۱.

کاتولیکوس در بحبوحه عدم استقلال سیاسی ، حوائج مردم را درک کرده و رابطه بین ارمنیان خسار ج از سرزمین اجدادی و ارمنیانی شد که در سرزمین اجدادی بسر میبردند^۲.

بدنبال حملاتی که بر ارمنستان بزرگ (قرن یازدهم) و ارمنستان صغیر (قرن چهاردهم) صورت گرفت ، صومعه‌ها مراکز تعلیم و تربیت شدند. جزو صومعه‌هایی که نقش تربیتی مهمی را در ارمنستان بزرگ ایفا میکردند میتوان اینها را نام برد:

کاپلانزو (Kailatzov) داتو (Dateu) اچمیادزین (Etchmiadzin) و امبردولو (Amirdolov). فعالیت این صومعه‌ها و کلیسای ارمنی در قسطنطنیه ، سن پترزبورگ و نرنخجوان^۳ ، در هموار کردن راه برای ناسیونالیسم نوین قرن نوزدهم ، اهمیت بسزائی داشت .

فعالیت میسیونری

کار میسیونر های کاتولیک رم در قرن چهاردهم و هفده میلادی

موجب تبادل افکار بین ارمنستان و مغرب گشت. در قرن چهاردهم پاپ جان بیست و دوم میسونر های فرانسیسکن و دومینیکن را به ارمنستان فرستاد. بارتلمیو، یکی از فرستادگان پاپ، سال ۱۳۱۶ وارد کشور شد و به تشکیل گروه Fortres Unitors بقصد ایجاد اتحاد بین کلیسای ارمنی و رم پرداخت. این گروه سررشته داری خود را در صومعه مراغه قرارداد و مدارسی تأسیس کرده و ترجمه کتابها از لاتین به ارمنی پرداخت. یک چنین رقابتی ارمنیان را واداشت تا اقدامات متقابلی انجام دهند. صومعه داتو (Datev) منجر به مقاومت در قبال تلاشهای میسیونری شد.

نفوذ مستقیم میسیونر های کاتولیک رم ناچیز بود و آگاهی آنها بزبان ارمنی کمتر از مدارس محلی بود. باری، شرکت غیر مستقیم آنها اهمیت بیشتری داشت. ارمنیان به استفاده هر چه بیشتر زبان و فرهنگ ترغیب شده و بیش از آنچه که رقبا ی لاتین آنها همراه خود از غرب آورده بودند، به تحصیل علم همت گماشتند. میسیونر های خارجی نیز غیر مستقیم بتقویت و اصلاح صومعه داتو کمک کردند.

در قرن هفدهم: میسیونر های ژوزویت وارد ارمنستان شدند. آنها از طرف لوئی چهاردهم شاه فرانسه اعزام شده بودند و لوئی از شاه ایران خواسته بود که از این میسیونرها نیز چون کاتولیکهای ارمنی کشور حمایت شود.

ژزوئیت‌ها بدوا، مورد استقبال گرمی قرار گرفتند، زیرا ارمنیان به تعالیم لاتین احترام می‌گذاشتند^۶. اما دیری نگذشت که فعالیتهای آنان بین ارمنیان و کلیسای های روم ایجاد تفرقه و خصومت کرد. صومعه‌های داتو و سونیک، امپردولو در بیت لیس و آمانپرکیچ (Amenaperkitch) در جلفای جدید که در این قرن مراکز دانش بودند، در مخالفت با ژزوئیت‌ها نقش اول را برعهده داشتند^۷. رهبران محلی به این نتیجه رسیدند که باید با علم مبارزه با دشمنان خود مسلح شوند. عکس‌العمل ارمنیان منجر به تأسیس مدارس دینی بیشتر با اساتید بهتری گشت^۸. فعالیت قرن هفدهم ژزوئیت موجب تشدید مبادله فرهنگی اروپا و ارمنستان شد.

قرن هیجدهم نقطه عطفی در بیداری مردم ارمنی بود. این امر نیز نتیجه کار مخیتار سباست (Mekhitar Sebast ۱۷۴۹-۱۶۷۶) و جماعت مخیتاریست بود. مخیتار که یک راهب ارمنی بود، در سنه ۱۷۰۱ جماعتی را چون کیش بندیکت‌ها^۹ در قسطنطنیه بوجود آورد که پس از مرگش این جماعت بنام مؤسس خود نامیده شد.

در سنه ۱۰۷۳، مقر این فرقه از قسطنطنیه به مدون در موریای برده شد و در ۱۷۱۵ مخیتار عازم ونیز شده و دو سال بعد، جمهوری ونیز جزیره سن لازاروس را بوی بخشید. صومعه جماعت مخیتاریست هنوز هم در این جزیره کوچک ونیز وجود دارد.

در سنه ۱۷۷۳ شعبه‌ای از این فرقه در تریست (Trieste)



مخيار سياست

تأسیس شده و در ۱۸۱۱ به ونیز، جاییکه تا با امروز نیز باقی مانده است، منتقل گشت.

فعالیت های این گروه از کشیشان کلیسای ارمنی، بطور کامل اقدامات متحدین و ژزوئیت ها را تحت الشعاع قرار داد. این فرقه خود را وقف امور ادبی و تربیتی کرده بود. مختیار ضرورت روشنفکری اروپا را تأکید کرده و تلاش زیادی انجام داد تا ملتش بدون از دست دادن میراث فرهنگی و با روح ملی خود، با غرب تماس یابد. او مایل بود که از اروپا تنها عناصری را بستاند که بحال کشورش مفید بودند^{۱۱}. مختیار همچنین تعلیم گذشته ارامنه، تاریخ، زبان و ادبیات کشور را تأکید کرده و بدین ترتیب بین ادبیات کهن و رنسانس ادبی قرن نوزدهم^{۱۱} رابطه ای برقرار کرد.

از جمله آثار متعددی که بوسیله مختیار تألیف شده، دستور زبان^{۱۲} کلاسیک ارمنی را میتوان نام برد که زبان ادبی قرن هیجدهم را روشن میسازد. همچنین یک دستور زبان^{۱۳} محاوره ای تألیف کرده است. مختیار در تألیف دستور زبان ارمنی جزو پیشروان درک اهمیت استفاده از زبان محاوره ای و رجحان آن بر زبان کلاسیک در کتابت محسوب میشد، زیرا در قرن نوزدهم بیش از هر چیز زبان محاوره ای را در آثار ادبی بکار میبردند.

مختیار است ها ادبیات ارمنی را با نشریات استادانه ای که شامل آثار تاریخی، ادبی، لسانی، باستانشناسی و جغرافیائی بودند

غنی ساختند، و آثار نویسندگان یونانی، رومی و اروپائی را هم به ارمنی برگردانیدند.

مختاریست ها مقام خاصی را بین معلمین ملت ارمنی دارا هستند. آنان با آموزش تاریخ ملی، زبان و ادبیات، بذرناسیونالیسم نوینی را که در قرن نوزدهم به جنبش درآمدگاشتند. علاوه بر این، آنها با درک احتیاج مبرم تماس بین ارمنستان و اروپا و ایجاد چنین روابطی، پیشروان هدایت ملت خویش بصوب افکار اروپائی بودند که يك قرن بعد، بر سرزمین آنها تأثیر بسزائی گذاشت.

مهاجرین و فعالیتهای آنان

جوامع ارمنی در خارج از سرزمین اجدادی اولین کسانی بودند که آثار بیداری را از خود نشان دادند. در این جوامع بود که صنعت چاپ برای نخستین بار بروز کرد. اولین کتاب ارمنی بسال ۱۵۱۶ در ونیز چاپ شده و سال بعد چهار کتاب دیگر نیز در آنجا بچاپ رسید^{۱۴}. در سنه ۱۵۶۵ آبگار تیر^{۱۵} يك ساغوساران را در ونیز بچاپ رسانید. وی رهبر هیئت آزادی بخشی بود که بمنظور حل امور ارمنیان به اروپا رفته بود.

آبگار قمبر با انتقال چاپخانه خود از ونیز به قسطنطنیه در سنه ۱۵۶۷، اولین چاپ^{۱۶} را در امپراطوری عثمانی تأسیس کرد. کاتولیکوس ها کوب جوقایتسی (H. Jeghahetsi) که در نهضت آزادیبخش فعالیت بسیار داشت، پی به اهمیت آموزشی و تربیتی

چاپ برده و پدر وسگان (Vosgan) از ایروان را مأمور کرد که عازم اروپا شده. چاپ انجیل را در ارمنستان سرپرستی نماید. این مأموریت در ۱۶۶۶ یعنی زمانی که انجیل ارمنی برای نخستین بار در آمستردام^{۱۷} به چاپ رسید، انجام شد.

در قرن هفدهم، جمعا ۱۱۶ جلد کتاب^{۱۸} در چاپخانه های جوامع ارمنی^{۱۹} هقیم خارج چاپ شد.

در قرن هیجدهم، چاپخانه به رشد فرهنگ ملی و افکسار اروپائی در بین ارمنیان کمک شایانی کرد. رهبران جامعه نخستین کسانی بودند که ایده های (عصر تجدد) را بین مردم شایع کردند. آنان ایده های انسایکلوپدیت ها، ولتر، لاک، منتسکیو، روسو و روشنفکران روسیه را به ارمنیان معرفی کردند و چاپ نیز در این امر یاری نمود.

جامعه ارمنیان مدرس هندوستان بخاطر چاپ کتب عدیده در راه استخلاص ارمنیان در سرزمین اجدادی، تشخصی بسیار دارد. جامعه ارمنی مدرس پیش از هر چیز از بازرگانان ثروتمندی تشکیل شده بود که با اروپا و خاور دور مراودات تجاری داشتند. يك چنین شخصیتی جوزف امین (Joseph Emin) بود که باموفقیت تام از مستعمره مدرس در هدف آزاد کردن ارمنستان طلب یاری کرد.

ایده های استقلال او سایر اشخاص مدرس را واداشت تا

طی اواخر قرن هیجدهم برجای پای او گام گذارند. یکی از گروه‌های مهم مدرس را تاجر ثروتمندی بنام (شامیریان) رهبری میکرد و پسر شامیر موسوم به هاکوب نیز جزو آنان بود. ناجری متمول موسوم به گریگور خوجاجیان و روشنفکری بنام موسس باگرامیان که مربی هاکوب بود در این گروه عضویت داشتند. این عده برای نائل آمدن به هدف خود، از اوراق چاپی برای مقاصد تبلیغاتی^{۲۰} استفاده کردند.

در سال ۱۷۷۲، آنان (رساله‌ای بنام پندنامه) (نورتنواک و رکوچی هوردوراک) را بچاپ رسانیدند که باگرامیان آنرا برشته تحریر در آورده بود و طی آن ارمنیان بمنظور خاص (... بیداری نسل جوان ارمنی از خواب بظالت و غفلت ...^{۲۱}) مخاطب قرار گرفته بودند.

این رساله در چاپخانه هاکوب شامیریان در مدرس بچاپ رسید.

باگرامیان در این (پندنامه) اظهار داشت که شرف، ترقی، رستگاری و سعادت ارمنیان بدون استقلال سیاسی بدست نخواهد آمد. وی لزوم تعلیم ارمنیان را تأکید کرده و نوشت که باید برجای پای ملل اروپائی گام نهند و از آنها بخاطر عدم مبارزه برای کسب استقلال کشور تسخیر شده خویش انتقاد کرد و خواست تا بر پا خاسته و بقصد حصول این هدف متحد شوند.

نویسنده لزوم بازگشت ارمنیان خارج از سرزمین اجدادی

به کشور خویش را ذکر کرده و خواسته بود که از روی میل و رغبت در راه آزادی جنگ کنند .

با گرامیان نیز چون جوزف امین اعتقاد داشت که هر ا کلیوس ، شاه گرجستان ، باید نهضت استقلال ارمنیان را رهبری کند^{۲۱} . اما در همان حال ، پندنامه مخالفت های دیگری نیز در برداشت و در آن نوشته بود که از جمله علل سقوط ارمنستان جدید ، فساد حکومت و عدم وجود اتحاد ، اطاعت ، صنعت و تجدد مردم بوده است . با گرامیان در پایان ، خواهان يك حکومت جمهوری و يك اساسنامه شده بود^{۲۲} .

در سنه ۱۷۷۳ گروه مدرس کتابی تحت عنوان (دام افتخار یا شوکت) (وروگیت پاراتس) بچاپ رسانید که نویسنده آن ناشناس است . تحت این عنوان غیرعادی برنامه دقیقی بقصد استقلال ارمنستان طرح شده بود .

در مقدمه کتاب ، که سه سال قبل از انقلاب آمریکا بچاپ رسید ، به جرج واشنگتن و آرمانهای مستعمره نشینان آمریکائی در راه آزادی انگلستان اشاره شده بود . دام افتخار نیز چون (اساسنامه آمریکا نفوذ فلسفه لاک (Locke) و متسکیو را خاطر نشان کرده بود^{۲۳} .

1- Snare of Glory

دام افتخار و هم پندنامه به بزرگان ارمنی و شخصیت‌های
برجسته خارجی فرستاده شد.^{۲۰}

گروه مدرس در این قبیل تشریحات ، آنچه را که برای آینده
سرزمین اجدادی خود مفید تشخیص میدادند ، ذکر کرده بودند .
هر قدر که طرحهای پیشنهادی نارسا و تخیلی بودند ، لیکن این افراد
نقش مهمی را در آموزش سیاسی ارمنیان و نشان دادن راه کارهای
آنی ، بازی کرده‌اند.

گروه مدرس نخستین و فعالترین ناشر تبلیغات سیاسی در راه
آرمانهای ارمنیان بود و برتر از همه ، جایی بود که اولین ژورنال
ارمنیان بنام (آزتارار) Aztarar در ۱۷۹۴ در آنجا بچاپ
رسید .

تأثیر انقلاب فرانسه و ناپلئون بر ارمنیان

صداهاى مختلفى نیز که فریاد استقلال ارمنستان برآورده
بودند ، از طرف مستعمره‌های خارج از سرزمین ارمنستان بگوش
سپاهیان ناپلئون رسید . يك كشيş ارمنی بنام ژاک چاهان دوسیرید
Jaques Chahan Cirbied به کاتولیکوس غوکاس نامه‌ای
در باره امور مختلف کلیسا نوشت .

وی در همین نامه راجع به روابط احتمالی سیاسی بین کشور
خودش و فرانسه سخن گفته بود.

چاهان دوسیربید عقیده داشت که فرانسه به ارمنستان احترام میگذارد و از گذشته باشکوه آن آگاه است. علاوه بر این پیشنهاد کرده بود که ارمنیان با سپاهیان ناپلئون در مصر یا سوریه تماس بگیرند زیرا این سپاهیان بسوی کیلیکیه و ارمنستان بزرگ و کوچک در حرکت بودند.

وی معتقد بود که فرانسه بیش از آنچه که بحال سایر ملل شرقی^{۲۶} نافع بوده، در مورد ارمنستان یاری خواهد کرد. افکار این کشیش در پاریس بار دیگر نفوذ ایده‌ها و تاریخ اروپائی را بر ارمنیان خارج از سرزمین اجدادی نشان داد. این نمونه‌ای از علاقه و وطن پرستان خارج بود که میخواستند فلاکت را از گریبان هموطنان زجر دیده خود برکنند و در راه آزاد کردن ارمنستان مجاهدت کنند.

معروف بود که ناپلئون نسبت به ارمنیان دارای علائق سیاسی و فرهنگی است. او با تاریخ آنان آشنائی داشت و در آنها نشانه‌ای از توسعه سیاست خویش را میدید. 'ناپلئون قصد داشت که پس از شکست روسیه، از طریق قفقاز به هندوستان حمله کند و گفته شده که او میخواست در قفقاز قشونی فرانسوی از ارمنیان و گرجی‌ها تشکیل داده و در لشکرکشی‌های خویش مورد استفاده قرار دهد^{۲۷}. ناپلئون میخواست زمینه را برای حمایت ارمنیان مهیا سازد.

در ۱۸ اکتبر ۱۸۰۲ وی به یکی از ژنرال‌های خود چنین

نوشت:



سفیر فرانسه در قسطنطنیه مایل بود که مسیحیان سوریه و ارمنستان را تحت حمایت خود بگیرد^{۲۸}.

نمونه دیگری از علاقه او به ارمنیان فرمایی است که در ۱۸۱۰ منتشر ساخت. امپراطور طی آن فرمان صومعه‌هایی را که در کشور ایتالیا بودند کوبیده ولی صومعه مخبتار بست کاتولیک ارمنی را در ونیز معاف کرده و حتی خود را حامی آن نامید^{۲۹}.

ناپلئون در پاریس يك کرسی ارمنی در مدرسه زبان‌های زنده شرقی بوجود آورده و جهان‌دوسرید ذکر شده را بتصدی آن گماشت^{۳۰}.

نقش خاچاتور آبوویان در بیداری ارمنیان

مقدر نبود که ارمنیان بدست سپاهیان ناپلئون آزاد شوند و مردم کماکان در زیر یوغ بیگانگان رنج میکشیدند. در سته ۱۸۲۸ ولایات ارمنی نخجوان و ایروان بدنبال جنگ روس و ایران جزئی از خاک روسیه شدند. وقایع این دوره و عکس‌العمل ارمنیان در قبال فرمانروایان جدید را خاچاتور آبوویان Khachatur Abovian نویسنده میهن‌پرست که هم خود را صرف اشاعه فرهنگ و ادبیات و سیاست ارمنیان کرده بود، به بهترین نحو متجلی ساخته.

خاچاتور آبوویان^{۳۱} در ۱۸۱۰ - ۱۸۰۴ در قریه‌ای نزدیک



بنای کهنسال نمازخانه آبی

ایروان که تحت سلطه ایرانیان بود پا بعرصه وجود گذاشت . او خود شاهد عینی جنگ روس و ایران ۱۸۲۸ - ۱۸۲۶ بوده و دیده که چگونه زادگاهش بدست روسها افتاد .

آبوویان در کتاب معروف (جراحات ارمنستان) (ورک‌های استانی^{۳۲}) هرج و مرج معلول این وقایع و رنجهای بسیاری را که هموطنانش طی قرون متمادی متحمل شده بودند بدقت شرح داده .

کتاب ذکر شده مربوط است به وقایع زمان جنگ . وی می‌نویسد که چگونه ارمنیان بر خلاف انتظار اولیه خود ، از زندگی تحت سلطه تزار مستبد روسیه مأیوس و مضطرب شدند .

نویسنده بطور غیرمستقیم این تشویش‌ها را تشریح کرده و می‌گوید که چگونه تحت رژیم جدید ، اوضاع بهیچوجه به بهبودی نگرا نید^{۳۳} و بر انیهائی را که درموتنش صورت گرفته بود چنان بدقت تشریح کرده که خواننده با خود می‌گوید آیا کشور دیگری نیز چون ارمنستان دچار چنین مصائبی شده است یا خیر^{۳۴} ... آبوویان به هموطنان خود متاجی شده و از آنها خواسته بود که به مصائب خود در سرزمین اجدادی توجه کرده و بر تربت شهدا عزا بگیرند . او فکر و قلب خوانندگان را بسوی سرزمین اجدادی جلب کرده و در انجام این کار میل به انقلاب را در آنها پرورش داد^{۳۵} .

زندگی آبوویان وقف ملت و هدایت مردم به تعالیم مفید اروپا

شده بود . وی خود تحصیلات اولیه خویش را در صومعه اجمیادزین و مکتب نرسیان در تفلیس فراگرفته بود . وی بدرخواست کاتولیکوس اجمیادزین ، به معاونت مطران در صومعه برگزیده شد^{۳۶} .

در سنه ۱۸۲۹ ، يك استاد آلمانی از دانشگاه دورپات موسوم به دكتور فرديك پاروت به تصد انجام يك بازديد علمی از کوه آرارات وارد ارمنستان شد .

این واقعه نقطه عطفی در زندگانی کشیش جوان بود . کاتولیکوس او را بعنوان مترجم و راهنمای دانشمندان انتخاب کرد و آبوویان یکی از اعضای اولین گروهی شد که از کوه آرارات صعود کردند .

وی تأثیر بسزائی بر پروفیسور پاروت گذاشت و آن دانشمند چنین نوشت : او با علاقه و افری که به علم و دانش داشت توجه و احترام همه ما را برانگیخت . نجابت و از خود گذشتگی و احساسات عمیق و شهامت فوق العاده اش همه را مجذوب کرد^{۳۷} .

در سنه ۱۸۳۰ ، آبوویان از طریق تلاشهای پاروت ، بورس تحصیلی دانشگاه دورپات را دریافت داشته و به فرا گرفتن فلسفه و تاریخ پرداخت . وی در آنجا با خانواده پاروت بسر می برد تحت نظر اساتید اروپائی تحصیل کرده و بزبانها و افکار اروپائی آشنائی حاصل نمود . پس از هشت سال تحصیل و تدریس در دانشگاه

به سرزمین اجدادی برگشته و علوم جدید را به ارمنیان برد^{۳۸}.

بدبختانه در طول بازگشت وی در ۱۸۳۶ ، مورد مخالفت رهبران محافظه کار ، بخصوص روحانیون که مخالف با هرگونه اروپائی‌گری بودند ، قرار گرفت . آبرویان بعزت عدم توان تأسیس مدرسه‌ای در اچمیادزین ، بسال ۱۸۳۱ عازم تفلیس شده و در یکی از مدارس محلی به تدریس پرداخت . در ۱۸۴۳ رئیس یکی از مدارس پروان شد^{۳۹}.

آبرویان از اوضاع سیاسی عصر خود سخت متقلب شده بود و ناتوانی در برآوردن خواسته‌های خود در آشنا ساختن جوانان با افکار غربی او را می‌آزرد . او بر پایه نیروهای مخالف که بین ملت در حال فعالیت بودند ، و همچنین بارژیم تزاری^{۴۰} ، به مبارزه پرداخت و سرانجام دلشکسته از موجودیت زجرآور ارمنیان در سرزمین پدری و پریشان‌خاطر از زندگی زناشوئی خود ، بطرز اسرار آمیزی در دوم آوریل ۱۸۴۸ ناپدید گشت^{۴۱} و دیگر کسی از او نشنید . حوادثی که به ناپدید شدن او مربوط می‌گردد ، هیچگاه روشن نشده است.

آبرویان را پدر ادبیات نوین ارمنی میدانند . او بزبان عوام ، به زبان مردم می‌نوشت و برای آنکه ملت را با افکار خارجی آشنا سازد ، آثار هومر ، شیلر ، روسو ، گوته ، کارامزین ، ژوکوفسکی و کریلوف^{۴۲} را ترجمه کرد . آبرویان سمبول نامیونالیسم

جدید است که طی نسلهای بعد به ضغیان در آید. او الهام بخش نویسندگان ارمنی روسی بود. انقلابیون را شوکت بخشید و کوشش کرد تا ملت پایمال شده خود را به جنبش وادارد. روح جدید عصر بدانگونه که در خاچاطور آبوویان در ارمنستان روسیه منعکس شده بود، اواسط همان قرن در ارمنستان ترکیه نیز به جنبش درآمد.

جمعیت‌های کاتولیک و پروتستان در ارمنستان ترکیه

انقلاب فرانسه تغییرات چندانی در زندگی ارمنیان ترکیه در اوائل قرن نوزدهم بوجود نیاورد. درحین که سایر اتباع رژیم عثمانی، بالاخص در بالکان، سربه‌طغیان برداشته بودند، ارمنیان همچنان اتباع مطیع و فرمانبردار باقی ماندند.

ارمنیان ترکیه چنان غرق مبارزات دینی در بین خود بودند که به‌صحنه بین‌المللی و تغییرات سیاسی و تجدیدی که در سایر نقاط جهان صورت می‌گرفت توجهی نداشتند.

جامعه ارمنی از داخل بر اثر اختلافات بین کلیسای ارمنی و

گروه‌های کاتولیک و پروتستان از هم پاشیده بود.

فعالیت میسیونرهای کاتولیک روم که قرن‌ها قبل سرگرفته شده بود،

در اوائل قرن نوزدهم مراحل آخر خود را طی کرد. در اوائل سنه

۱۸۲۰ پرواضح بود که اتحاد بین کلیسای ارمنی و روم امکان‌پذیر

نخواهد بود. مبارزه مذهبی این دوره منجر به مخاطره افتادن موقعیت

کاتولیکهای ارمنی شد که رسماً تحت رهبری پاتریارک بودند .
سلطان عثمانی نیز به علت روابط دوستانه‌ای که این کاتولیک‌ها با ناوگان
اروپائی داشتند و این ناوگان بتاريخ ۲۰ اکتبر ۱۸۲۷ شکست سختی
در (ناوارینو) بر عثمانیها وارد آورد ، با آنان خصومت داشت^{۴۳} .
باری ، این ناراحتیها در ۵ ژانویه ۱۸۳۱ به آخر رسید^{۴۴} و دولت
عثمانی فرمانی منتشر ساخته و جامعه پاپ مجزائی را که در ترکیه
به عنوان ملت کاتولیک شناخته میشد ، بوجود آورد . ارمنیان کاتولیک
توکیه تحت این قانون ، از لحاظ سیاسی از ملت کهنسال ارمنی که
تحت رهبری پاتریارک بود جدا شدند .

مشکلات مذهبی با ورود میسیون پروتستان ارمنی به ترکیه

ادامه یافت .

در سنه ۱۸۳۱ ، این میسیون در قسطنطنیه^{۴۵} مستقر شد و در
۱۸۳۶ اتحادیه انجیلی مخفیانه‌ای تشکیل شد^{۴۶} . این مبشرین که در
کارتبشبری خود توفیق حاصل نکرده بودند ، بین ارمنیان باقی ماندند .
فعالیت‌های پروتستانها عکس العمل ناگواری را از جانب کلیسای
ارمنی ایجاد کرد و بسال ۱۸۴۶ ، پاتریارک حکمی رسمی و انتظامی
مبنی بر تکفیر و طرد تمامی پروتستانها^{۴۷} منتشر ساخت .

این ارمنیان پروتستان که خود را پیشوای جنبش کلیسا تلفی
میکردند ، اینک از کلیسای سستی خود طرد شده و در آنک مدتی جزئی
از کلیسا و سازمان متشکل مجزائی شدند . در سنه ۱۸۴۶ متجاوز از

یک هزار ارمنی از کلیسای ملی دوری گرفتند^{۸۹}. سال بعد پروتستانهای ترکیه از طرف حکومت آل عثمان بصورت جماعت مجزائی شناخته شدند و در سال ۱۸۵۰، بر حسب فرمان سلطنتی، حقوق آنان بطور دائم معین شده و اجازه داده شد که از حقوق اجتماعی برخوردار گردند^{۹۰}.

تأسیس جماعات کاتولیک و پروتستان به این گروهها در امپراطوری عثمانی جنبه رسمی بخشید. هرچند که این تفکیک اثرات مثبت خاصی را بر جامعه ارمنی داشت، مع هذا نکات منفی این تفرقه دینی در بین ارمنیان ترکیه در نیمه اول قرن نوزدهم مشهود شد^{۹۰}.

اصلاحات عثمانی و مسئله ارمنیان

مسئله داخلی دیگری که ارمنیان را از فعالیتهای انقلابی در مقابل حکومت عثمانی بازداشت، همان تلاش برای ایجاد دموکراسی در چهارچوب جماعت ارمنی بود.

این تلاش که در سنوات سی شروع شده و بمدت دو نسل ادامه یافت، پیروزی عناصر آزادیخواه را با ایجاد نظامنامه ارمنی در ۱۸۶۰ تثبیت کرد. این کشمکش که در صفحات آتی شرح داده خواهد شد، معلول تغییرات سیاسی و روشنفکرانه ای بود که پس از انقلاب فرانسه در اروپا بوجود آمد.

در ارمنستان ترکیه ، گروهی از ارمنیان که شیفته ایده‌های
لیبرال اروپائی بودند و قصد اجرای آنها را داشتند ، به این نهضت
دام‌زدند.

اصلاحات سلطان عبدالمجید (۱۸۶۱ - ۱۸۳۹) نشانه نفوذ
تغییرات جاری اروپا بر امپراطوری عثمانی بود. هرچند این اصلاحات
دائمی نبود و در وضع نابسامان ارمنیان تحولی ایجاد نکرد ، لیکن
نشانه پیشرفت ، وحدانیت مؤید آگاهی رهبران عثمانی از لیبرالیسم
جدید اروپائی بود. بدین ترتیب ، فرامین عبدالمجید بارقه امید را در
مسیحیان ترکیه بوجود آورد .

امراء ، اصناف و خلیفه‌گری

برحسب سیستم ایداعی سلطان محمد دوم در قرن پانزدهم ،
پاتریارک ارمنی قسطنطنیه بعنوان رهبر ملت ارمنی شناخته میشد . در
حقیقت پاتریارک اداره‌کننده امور دینی و تربیتی و زندگی اجتماعی
ارمنیان امپراطوری عثمانی بود.

در قرن نوزدهم ، مقر پاتریارکی چنان تضعیف شده بود که
قدرت داخلی در دست پاتریارک نبود بلکه هیئتی متشکل از عناصر
محافظه کار ثروتمند ارمنیان قسطنطنیه آنرا اداره میکردند.

این هیئت از طبقه بزرگان ، بانکدارها ، تجار ثروتمند و
مقامات دولتی تشکیل شده بود .

امیران با کنترل پاتریارک بر امور مذهبی و ملی ارمنیان قسطنطنیه تسلط داشتند .

جامعه تا سنوات ۱۸۳۰ تن به این کار داده بود اما سرانجام نیروهای جدیدی صدای خود را در فعالیتهای جامعه بگوش رسانیدند. اینان روشنفکران و نمایندگان طبقه اصناف بودند.^{۱۰}

مبارزه بر سر حکومت نماینده در بین جامعه ، مبدل به مبارزه طبقاتی شد که بدو شامل اصناف ، امیران و خلیفه گری بود و سرانجام به اکثریت مردم مبدل گشت .

واقعه‌ای که این مبارزه را علنی کرد ، مبارزه بر سر بودجه دانشگاه ملی سکوناری Scutari ارمنیان در سنه ۱۸۳۸ بود .

امیران که خلیفه گری را کنترل میکردند از حمایت مادی مدرسه خودداری ورزیدند . بدین ترتیب ، اصناف قدرتی را بدست میگرفتند که از آن خلیفه گری و امرای حاکم بود . هر چند که امرای نیرومند اعتمادی به توانائی مردم با اصناف برای حکومت نداشتند ، بدو سکوت اختیار می کردند ولی بزودی بقصد جلوگیری از اعمال اصناف ، قدمهایی برداشتند.^{۱۱}

کشمکش طبقاتی بین اصناف و امیران بچنان حدی افزایش یافت که هم خلیفه گری و هم حکومت عثمانی ، بقصد ایجاد هماهنگی مجبور بمداخله شد .

در نتیجه ، بتاريخ ۱۲ دسامبر ۱۸۴۱ کمیته ملی جدیدی رسماً

تأسیس شد^{۴۲}. اعضای آن بیست و هفت تن از اصناف بودند که همگی از بین مردم عادی انتخاب شدند. الغرض، این پیروزی اصناف و طبقات دوام چندانی نیاورد و مداخله امیران بزودی شکست کامل فعالیت جمعی را باعث شد.

پاتریارک جدید، ماطاوس چو خاجیان (۱۸۴۸-۱۹۴۴) که به جهت پشتیبانی از عوام الناس شهرت داشت^{۴۳}، مداخله کرده و بین امیران و اصناف که قبل از آن دشمنان سرسخت هم بودند، آشتی و توافق ایجاد کرد. مجمع ملی جدیدی از شانزده امیر و چهارده تن اصناف که از طرف پاتریارک منصوب شده بودند، تشکیل شد^{۴۴}.

هنگامیکه بعدها پاتریارک سعی کرد که مستقلاً به فعالیت پردازد، برخورد نیروهای جدیدی بوجود آمد. امیران و اصناف بر علیه پاتریارک متحد شدند. در همان احوال، اکثریت مردم که نه امیران بودند و نه از طبقه اصناف، در مجمع ملی، نمایندگی رسمی نداشتند. برای مرتفع ساختن این مشکل، طرح جدیدی پیشنهاد شد که بموجب آن امور ملت ارمنی بوسیله (انجمنهای ملی) اداره میشد. دولت این طرح را تصویب کرد و بتاريخ ۲۰ ماه مه ۱۸۴۷ انتخابات صورت گرفت، و دو مجمع بوجود آمد، یکی مجمع روحی برای رسیدگی به امور مذهبی و متشکل از چهارده روحانی، دیگری مجمع عالی، متشکل از بیست شخصیت برجسته برای رسیدگی هر به امور ملی بود^{۴۵}.

بدبختانه این انتخابات شکستی بود برای نیروهای دموکراتیک زیرا امیران بحد کافی نفوذ داشتند تا بتوانند اعضای هر دو مجمع را انتخاب کنند. دسیسه‌ها و هرج و مرج‌هایی در گرفت و پاتریارک ماطائوس، چون متوجه شد که قدرت اصلاح اوضاع را ندارد، آماده برای استعفا شد.

دمونستراسیون ۱۸۴۸

در سال ۱۸۴۸، برای اولین بار در طی قرن‌ها، ارمنیان قسطنطنیه بعنوان اعتراض در قبال استعفای پاتریارک به اعتراض برخاستند. آنان در ناحیه کوم‌کاپو Kum kapu دمونستراسیونی برپا کردند که ضی آن دو مجمع ائتلاف کرده و خواستار ادامه نبرد پاتریارک در راه دموکراسی و آزادی از سلطه امیران شدند. ولی پاتریارک مستعفی شد و بجای او، رهبر محبوب دیگری بنام **هاکوبوس سروبیان** تقدیس شد.^{۵۷}

دمونستراسیون در تاریخ ارمنیان ترکیه اهمیت بسزائی داشت. برای اولین بار در طی قرون، عوام‌الناس، با تفهم حقوق فردی خود، یکصداً شدند و زبان با اعتراض گشودند و بدین ترتیب آنچه را که در اصل اشتراک ارمنیان در انقلاب‌های ۱۸۴۸ اروپا بود، بشکامل رسانیدند. هر چند که این طغیان در مقام قیاس جزئی بود، لیکن گام بنندی بسوی دموکراسی محسوب می‌شد.

این دموکراسیون نشان داد که ارمنیان آماده برای تثبیت به طرق انقلابی هستند تا بتوانند به استقلال سیاسی خود نائل آیند.

دانشجویان ارمنی و نظامنامه ملی

گروههای متعددی نقشی را در صحنه ارمنی عهده دار شدند و اینان با وضع يك قانون اساسی ملی برای ملت ارمنی، تدریجاً مردم را در سنه ۱۸۶۰ بسوی پیروزی هدایت کردند.

متشخص ترین این گروهها، از دانشجویانی تشکیل شده بود که تحصیلات عالی خود را در انستیتوهای اروپائی فرا گرفته و چون دانشجویان قرن پنجم، به سرزمین اجدادی خود مراجعت کرده بودند تا به بیداری ملی و نفع مردم کمک کنند.

آنان نه تنها علم و دانش بلکه ایده‌هایی را نیز در مورد دموکراسی و ناسیونالیسم با خود به ارمنان آوردند. این دانشجویان بطور کلی فرزندان خاتواده‌های ثروتمند قسطنطنیه بودند که از اوضاع اقتصادی سابق، بالاخص در امر تجارت بهره‌برده بودند.^{۸۰}

آنان اعضای طبقه وسط، کوچک و در حال رشد بودند.

اولین گروه دانشجویانی که بقصد تحصیل بخارج رفتند، عازم ایتالیا که جایگاه صومعه مختاریست بودند.^{۸۱}

بعدها، غالب دانشجویان به پاریس رفتند، آنها در پاریس در بحبوحه انقلاب فرانسه و ایده‌های لامارٹین، شاتوبریان،

ویکتور هوگو، آلفرد دودموسه، آگست کنت، میکله، گیزو و کینه^۱ بصرمی بردند.

عده‌ای از دانشجویان شاهد انقلاب ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ بودند و تقریباً همگی آنها با عشق به آزادی به قسطنطنیه بازگشتند.

رشد فکر و ایده‌های ارمنیان جوان مورد تأیید و پسند رهبران کهنسال قرار نگرفته و بین رهبران جوان و مسن جامعه ارمنی رقابتی در گرفت. آزادپخواهان که ایده‌های آزادی و دموکراسی را ترویج میدادند (روشنفکر) نامیده میشدند و آنان که مایل بودند اوضاع جامعه ارمنی تحت سیستم کهن حکومت هرج و مرج اداره شود، محافظه کارانی بودند که (غیر روشنفکر با امل) خوانده میشدند.

کشمکش بین این دو قوه در جوامع ارمنی مشخص بود. روشنفکران قصد داشتند که امور ملت را از سلطه امیران و پاتریارک رها سازند. این مبارزه بین دموکراسی و هرج و مرج که چندین بار ادامه یافت، سرانجام به پیروزی لیبرال‌ها بصورت قانون اساسی ملی ارمنی که در ۲۴ ماه مه ۱۸۶۰ بوسیله^۲ مجمع عالی پیشنهاد شده بود، منجر شد.

عده‌ای از اعضای شورای تربیتی که در تشکیل این اساسنامه جدید که در ۲۱ اکتبر ۱۸۵۳ بوسیله شوراهای روحی و عانی وضع شده بود، عبارت بودند از دکتر ناهابدروسینیان Nahabed Rusinian

نیکوغوس بالیان Nikoghos Balian ، گریگور اودیسان Grigor Odian ، دکتر سرویش (سروب ویشینیان) Srovbe Vitchinian و کاراپت اتودجیان Karapet Utudjian .
این اساسنامه^{۶۲} خواستار یک مجمع عام شده بود که از برترین قوه موسسین در جامعه ارمنی امپراطوری عثمانی تشکیل میشد .
این نیروها به امور مذهبی و فرهنگی جامعه از قبیل تأسیس مدارس و بنای کلیساها مربوط میشدند و ابی البته به حد حقوق سیاسی و اجرایی که تحت قوه حکومت عثمانی بود ، توسعه نداشتند .

در طول حیات مجمع ملی ، فقط یک حزب بوجود آمد که Ghalathyo Odjakh نامیده میشد و هدف آن حفظ علائق مردم از گزند عناصری بود که هنوز هم کنترل اوضاع را در حد فلسفه امیران دردست داشتند^{۶۳} . این حزب به احزاب سیاسی نسل های بعد که هدف آنها مسئله ارمنیان بود ، کوچکترین بستگی نداشت^{۶۴} .
قانون اساسی ملی ارمنی ۱۸۶۰ پاسخ عناصر روشنفکر جامعه به سلطه هرج و مرج ارمنی بود . از جمله مواد اساسی قانون ذکر شده میتوان اینها را نام برد: هر فردی وظائفی نسبت به ملت دارد ، ملت نیز تعهداتی در قبال هر فرد دارا است ... وظیفه افراد حقوق ملت محسوب میشود ... و وظیفه ملت حقوق افراد آن است ... اداره ... باید نمایندگی باشد ... اصل حقوق و وظائف ... اساس عدالت است .

قوه آن در جمیع صداها که اساس قانون میباشد^{۶۴}، نهفته شده.

= * *

این پیروزی را میتوان به موفقیت عناصر ایران اروپا بر نیروهای ارتجاعی مترنیک تشبیه کرد. هرچند که اساسنامه جدید نقائصی داشت و نمیتوانست امور جمعی ارمنیان را رتق و فتق بخشد؛ لیکن عصر ترقی نوینی را برای ارمنیان خلق کرد. تثبیت آن، عناصر آزادبخواه امپراطوری عثمانی را در تلاشهای آنان بقصد اصلاحات و وضع قانون اساسی ۱۸۷۶ عثمانی ترغیب کرد^{۶۵}.

قانون اساسی ارمنیان زمینه را برای يك سیستم تعالیم ملی ارمنیان ترکیه فراهم آورده و نهضتی ادبی بوجود آورد که ایده های لیبرال را درهم پاشیده و بدین ترتیب مخالفت شدیدتری بساحکومت عثمانی را بوجود آورد.

آموزش و پرورش

پس از سنه ۱۸۶۰، تعداد مدارس و سازمانهای وطن پرستانه و بشر دوستانه ارمنیان روبه ازدیاد گذاشت و در نتیجه نشریات ادبی و چاپ تغییر حالت دادند. ملت بصورت يك جامعه بیدار مبدل شد^{۶۶}. این تغییر را **گریگور آردزرونی** ژورنالیست Grigor Ardzruni تشریح کرده و در سال ۱۸۷۲ در نشریه **موشاک** (کارگر) چنین نوشت : دیروز ما جامعه ای روحانی بودیم^{۶۷}. امروز وطن پرست هستیم و فردا

ملتی کارگرو متفکر^{۶۸} خواهیم شد.

اهمیت تعلیم و تربیت ، پیش از این زمان ، از طرف جاثلیق کلیسای ارمنی ، کاتولیکوس نرسس شناخته شده بود ، چه وی در اوائل قرن نوزده اعلام کرد که «آمادگی روحی و رشد آموزش و پرورش از جمله شرایط اولیه ترقی ملت ارمنی است»^{۶۹}.

اما پس از سنه ۱۸۶۰ ، آموزش و پرورش پیشرفت سریعی کرده و عامل مهمی در ترقی ملی شد.

عامل مهمی که بمبارزه بایسوادگی کمک کرده و نویسندگان جدید را تشویق کرد ، نوع جدید بیان ادبی بود . زبان ارمنی طی قرون گذشته دچار تغییرات و تحولات زیادی شده بود. زبان محاوره ای یا مادری که به ارمنی جدید (آشخارابار) معروف است ، در این زمان با زبان کتابی یا کلاسیک (گرابار) که نویسندگان قرن پنجم آنرا بکار میبردند ، تفاوت فاحشی داشت مردم از کتابت به زبان مادری شرمند بودند و تلاشهای ادبی ملت در دست اساتید و روحانیون بود^{۷۰}.

اکثر مردم ، که تنها زبان محاوره ای را می فهمیدند و فرصت کافی برای کسب معلومات نداشتند ، بیسواد باقی ماندند .

چنانچه قبلا تذکر داده شد ، اولین دستور زبان جدید بوسیله کشیش مخیتار در قرن هیجدهم نوشته شد و کتاب (ناله های ارمنستان) تألیف خاچاطور آبوویان که به نیمه اول قرن نوزدهم

مربوط میشود ، اثر بزرگی بود که بزبان مادری و برای عوام به زیور طبع آراسته شد . استفاده از زبان جدید بعدها بوسیله میسیونرهای آمریکائی کسه در سال ۱۸۵۳ تحت رهبری دکتر الیاس ریسنگز Elius Riggs بترجمه انجیل به زبان جدید ارمنی مبادرت ورزیدند ، با تسهیلات بیشتری مواجه شد^{۶۱} . در قرن نوزدهم بین محافظه کاران که قصد ادامه استفاده از زبان باستانی را بصورت شیوه ادبی داشتند ، و متجددین که مبشر واژه های نوین بودند ، مبارزه در گرفت .

رهبران این نهضت متجددین و دانشجویانی محسوب میشدند که تحصیلات خود را در انستیتوهای اروپائی و ارمنی به آخر رسانیده بودند و به استقرار قانون اساسی ملی کمک کردند .

همین نسل جدید بود که پیشرو تلاش ملی آموزش شده و راه را بسوی ادبیاتی جدید هموار کرد .

ارمنیان ترکیه تا سنه ۱۷۹۰ اجازه نداشتند که مدارس ملی تأسیس کنند و دولت عثمانی تنها مدارس علوم الهی را مجاز کرده بود . در زمان سلطان سلیم سوم اوضاع تغییر یافت و در ۱۷۶۰ اولین مدارس را امیر شنورک مکر تیچ Shnork Mekertitch که نظیر غالب اعضای طبقه خود به نافع مردم علاقه داشت ، تأسیس کرد . انستیتوهای آموزشی که از طرف این امیر سخاوتمند افتتاح شد ، مورد حمایت مادی وی و کلیسای ارمنی و شهریه دانش آموزان قرار

گرفتند. از سنه ۱۷۹۰ تا ۱۸۰۰ مدارس متعدد دیگری تأسیس شد. در سنه ۱۸۳۰، اولین مدرسه دخترانه و یک مدرسه بازرگانی بوسیله امیر دیگری بنام بزجیان Bezdjian در پایتخت تأسیس شد. زمانی که قانون اساسی ارمنیان بوجود آمد، مدارس ابتدائی متعددی در سرتاسر قسطنطنیه وجود داشتند. اما هنوز هم احتیاج مبرمی به تسهیلات آموزشی در ولایات داخلی وجود داشت.

در قرن نوزدهم، اولین دبیرستانهای ارمنی افتتاح شد. از این مدارس روشنفکران متعددی فارغ التحصیل شدند که در اواخر قرن نوزده و آغاز قرن بیستم بر زندگی ارمنیان حکومت کردند.

از برجسته ترین این مدارس کالج سکوتاری Scutari نوبار شاه نظریان Nubar Shahnazarian، مرکزی، و کالج های بربریان Berberian را در قسطنطنیه و کالج ساناساریان Sanassarian در ارضروم، مدرسه نورمال دروان و مدارس علوم الهی صومعه های وراق و آریاش را میتوان نام برد.

به این فهرست مدارس ملی باید انستیتوهای آموزشی متعددی را اضافه کرد که از طرف جماعت مختاریست تأسیس شدند که

معروفترین آنها کالج مراد رافائیلیان Murat Raphaelian

در ونیز، پادوا و پاریس بود. هیئت های میسیونری آمریکائی نیز وسینه ای در ترفیع مقیاس های تربیتی ارمنیان ترکیه بودند که مدارس و کالج های مختلفه آنان در قسطنطنیه مرزوان، عین قاب،

خارپوت ، هراش و طرسوس عامل این امر محسوب میشدند.^{۷۲}
سنه ۱۸۳۶ تحون مشابهی نیز در ارمنستان روسیه ، جایی
که سیستم تعلیم و تربیت ، از طرف پولوژنی معرفی شده بود ،
صورت گرفت .

نظر باینکه ارمنیان تحت رژیم تزاری غنی تر از سایر برادران
خود در آنسوی مرز بودند ، لذا فرصت ترقیات آموزشی بیشتری را
داشتند . اولین انستیتوی مهمی که ارمنیان روسیه را خدمت کرد ،
انستیتوی لازاریان در مسکو بود که بسال ۱۸۱۶ از طریق بودجه
اهدائی هوانس لازاریان Hovhanes' Lazarian که جزو مشاورین
دولت روسیه^{۷۳} بود تأسیس شد . در انستیتو مدرسه‌ای مختص زبانهای
شرقی ، یک مدرسه علوم الهی و یک چاپخانه وجود داشت . نه تنها
ارمنیان روسیه ، بلکه ارمنیان خاور نزدیک و هندوستان نیز به آنجا
جلب شدند.^{۷۴} . سایر انستیتوهای با اهمیت روسیه عبارت از مدرسه
علوم نرسسیان در تفلیس (۱۸۲۳) و آکادمی گورگیان در اچمیادزین
بود . دانشجویان ارمنی روسیه تحصیلات عالی خود را در انستیتوهای
اروپائی به پایان رسانیده و بطور اخص به انستیتوهای روسیه و دانشگاه
آلمانی دورپات جلب شدند . دانشگاه مؤخر مرکز پرورش غالب
رهبران انقلابی قرن نوزده گشت .

انجمن‌های مختلفی بقصد پشتیبانی و تشویق امور آموزشی
تشکیل شده و به جمع آوری و اهدای پول پرداختند . این قبیل انجمن‌ها

بیشتر در ترکیه ، جایی که بمدارس ملی کمک میکردند : وجود داشتند. ارمنیان روسیه نه تنها به امر آموزشی منطقه خود کمک کردند بلکه به برآوردن مایحتاج آموزشی هموطنان مسکین تر خود در امپراطوری عثمانی نیز پرداختند .

متشخص ترین این انجمنهای تربیتی ، انجمنهای متحده بود که بسال ۱۸۸۰ از اتحاد سه سازمان مختلف به وجود آمد . این سازمانها عبارت بودند از : آراراتیان Ararathian ، تپروتزاسیراتز آرولیان Tebrotzasiratz Arvelian ، و کیلی کیان Cilician . آراراتیان در سنه ۱۸۷۶ بقصد تأسیس مدارس در ولایات وان ، ارضروم و خارپوت تأسیس شد. تپروتزاسیراتز آرولیان (انجمن مدرسه شوقی) نیز در سنه ۱۸۷۶ تأسیس گشته و در موش ، بیت لیس و تپگرانو کورت بفعالیت پرداختند .

انجمن سوم یعنی کیلی کیان در ۱۸۷۱ بسوسیه دانشجویان کالج نوبار شاه نظریان تأسیس شده بود . انجمن فرهنگی مهم دیگر آندزنوار Andznever بود که در سنوات شصت در قسطنطنیه بوجود آمد . این انجمن به تعلیم زبان ارمنی به کسانی پرداخت که بتازگی از ولایات وارد پایتخت شده بودند .

چاپ و ژورنال‌ساز

چاپ نیز همزمان با مدارس نقش مهمی را در امر آموزش و

پرورش ایفا کرده و راه‌رستاخیز را نشان داد. چنانچه قبل‌نوشته شد، در گذشته مستعمره ارمنی‌نشین مدرس برای همین منظور دوگانه از چاپ استفاده کرده بود.

باری، تقریباً یک قرن بعد، روزنامه‌هایی که بیش از هر چیز به تبلیغات انقلابی می‌پرداختند منتشر شدند. قبل از سنه ۱۸۴۰، جرائد بیشتر در دست روحانیون بود و توجه چندانی به متن و تاریخ کهن نمی‌کردند. این جرائد بطور کلی سیاست بخصوصی نداشتند و بنظر نمی‌رسید که مختص ارمنیان منتشر شده باشند.^{۷۵} اما در نسل‌های بعد، جرائد رویتزاید گذاشته و بیش از پیش وقف امور ملی شدند.

در سنوات پنجاه قرن نوزده، سه‌ارگان برجسته وجود داشت که عبارت بودند از ماسیس (آراوات) هوسی‌ساپیل Heusissapila و آردزوی و اسپوراگان^{۷۶} Ardzui Vaspurakan. (ماسیس از ۱۸۵۲ تا ۱۸۹۳ بوسیله کاراپت اوتودجیان Karapet Utudjian در قسطنطنیه منتشر می‌شد. هدف ناشر به هم‌پیوستن گذشته و حال بدون برانگیختن تغییرات یک‌جانبه اجتماعی و با خطر انداختن امپراطوری عثمانی بود و ژورنالیست‌های جوان کثیری تحت تعلیمات وی پرورش یافتند.^{۷۷}

جریده (هیوسیساپیل) از ۱۸۵۸ تا ۱۸۶۴ بوسیله ستیپانوس نظریانتس Stepanos Nazariantz (۱۸۷۹ - ۱۸۱۲) در مسکو منتشر میشد. نظریانتس فارغ‌التحصیل آموزشگاه علوم الهی

نرسیان بوده و دوره‌ای رانیز در دانشگاه دورپات گذرانیده و درجه دکترای خود را از دانشگاه لوزان گرفته بود. وی در انستیتوی لازاریان نیز تدریس میکرد.

هدف این جریده کمک به ایجاد يك پل تجدد بين ارمنیان و اروپا بمنظور توسعه دانش در تمام طبقات ارمنیان روسیه و کسب منافع مادی و معنوی آنان بود. این جریده بکار بردن زبان جدید ارمنی را در ادبیات توصیه کرده و با جهل و همچنین بی تفاوتی روحانیون به مبارزه برخاست. هیوسیساپیل صرفاً برای جامعه ارمنی روسیه منتشر شده و علاقه چندانی به امور ارمنستان ترکیه نشان نمیداد.^{۷۸}

نمایند علائق ارمنستان سومین جریده یعنی آردزوی واسپوراگان (عقاب و اسپوراگان) بود که از ۱۸۵۵ بچاپ میرسیده. این جریده بوسیله استقف مکتوب خیریمیان (۱۹۰۷ - ۱۸۲۰) که ارمنیان اورا خیریمیان‌ها بویک می‌نامند^{۷۹}، و جزویکی از مشخص‌ترین نام‌آوران تاریخ ارمنستان است، منتشر میشد. وی اهل وان بود و در همین شهر تحصیلات خود را تحت نظر عمویش به‌آخو رسانید. پس از مرگ نابهنگام همسر و دخترش، وارد سلاک کشیشان شد و سرانجام به مقام پاتریارکی ارمنیان ترکیه (۱۸۷۲ - ۱۸۶۹) رسیده و نماینده ارمنیان در کنگره برلین ۱۸۷۸ و سرانجام مطران کلیسای ارمنی و کاتولیکوس تمامی ارمنیان در اچمیادزین (۱۹۰۷ - ۱۸۹۳) گشت. وی که به امور آموزشی علاقه وافری داشت و به اهمیت چاپ در این مهم واقف بود، اولین چاپخانه را در ولایات ارمنی ترکیه در (وان) تاسیس کرد.



رالی

وی در ۱۸۵۷ چاپخانه خود را از قسطنطنیه به صومعه وراقی
دروان برده و به چاپ جریده عقاب واسپواکان ادامه داد و مدرسه‌ای
نیز تأسیس کرد.

چند سال بعد وی سمت شبان صومعه سورپ کاراپت در
موش Moush را نیز عهده‌دار شد و در آنجا هم چاپخانه‌ای دایر
کرد و در ۱۸۶۳ به انتشار جریده (آردزویک دارونو) (عقاب
دارون) پرداخت.

این جریده با همکاری اسقف گارگین سروانستیانتس Garagin
Servandstians منتشر میشد.^{۸۱}

خیویمیان هایویک بین مردم عامی و در دور افتاده ترین
ولایات بصری برد و خود شاهد رنجهای آنان بود. عقاب واسپوراکان
این مذلت هارا بتفصیل تشریح کرده و بر سر نوشت مردم ندبه میکرد،
اما در همان حال، به نسلی و دلداری آنان می‌پرداخت. در این
جریده ستونی بود که بوسیله وطن پرستانی نوشته میشد که پیشرو انقلاب
بر علیه استبداد بودند و عباراتی از این قبیل می‌نوشتند: ^{۸۱} بیائید گریه
بس کنیم، بیائید شجاع باشیم و بجنگیم... ما چوچه نیستیم، ما هم
انسانیم و فرزندان انسان... بیائید قطرات اشک از دیده پاک کنیم
نه اینکه آنها را بیفشانیم... آنان که گریستند، بدرود حیات گفتند.
آنان کنهسال بودند، ما باید که پیرو نوخاسته‌ها باشیم...

خیریمیان هایبریک نماینده روح جنگجویی نوین دوران بود .
او « ... بوسوته، پیوس نهم و گاریبالدی ارمنی و آمیخته‌ای از سه
شخصیت مزبور بود ^{۸۲} . »

این خیریمیان بود که بنعلیم نسل جوان و تربیت‌کسانی که
مایل به تلاش در راه آزادی بودند همت گماشت و این منجر به
طغیان و تشکیل احزاب سیاسی شد .

سزات شصت دوره تغییرات اجتماعی و سیاسی بود. قانون
اساسی ملی در ترکیه عصرخوش‌بینی جدیدی راگشود و اصلاحات
آزادبخشانه تزار در روسیه ، دوران استقلال بزرگتری را در
طبقات ارمنی روسیه مفتوح کرد. جراید متعددی که عمر آنها کوتاه
بود بچاپ رسید ولی در سنوات هفتاد (۱۸۷۰-۸۰) ژورنالیسم به
حد کمال رسید. احساسات ناسیونالیستی و امید اصلاحات و آینده‌ای
درخشان‌تر مسئله روز شد. سقوط و انقراض امپراطوری عثمانی در
زمان جنگ روس و ترك (۱۸۷۸- ۱۸۷۷) و پس از معاهده
سان‌ستیفانو (۱۸۷۸) بظاهر این‌رؤیا را به حقیقت پیوست. ارمنیان
همواره فکر استقلال را در زمان سلطه بیگانگان در خود پرورش
داده بودند ولی اینک حتم داشتند که میتوانند با این سلطه مبارزه
کنند . حتی پس از ناامیدی بزرگی که در کنگره برلین نصیب آنان
شد، امید به آینده‌ای بهتر به قوت خود باقی ماند .

جرائد سنوات هزار و هشتصد و هفتاد منعکس کننده فکر اعصار بودند. اغتشاش بسان بومی در هوا پرمیزد و ایده های لیبرال بیش از هر وقت دیگر همگانی شد. یکی از برجسته ترین جرائد این عصر **موشاک** (کارگر) بود که در (۱۹۲۰-۱۸۷۲) در تفلیس به چاپ میرسید.^{۸۳} این جریده پیشتر مبارزه ترقی خواهانه ای بود که بوسیله نظریات نس آغاز شده و مقدر بود که نقش مهمی را در زندگی ارمنیان قفقاز ایفا کند.^{۸۴}

موشاک بوسیله **گریگور آردزرونی** منتشر میشد (۱۸۹۲-۱۸۴۵) که ایفاگر نقش مهمی در آماده کردن فکر انقلابی از طریق نوشته های خود و سایر روشنفکرانی بود که با جریده همکاری داشتند. او در مسکو دنیا آمده و در مدرسه تفلیس تحصیل کرده بود. آنگاه به تحصیلات خود در دانشگاه های مسکو، سن پترزبورگ، زوریخ و ژنوا ادامه داده و در سن ۱۸۷۰ از دانشگاه هایدلبرگ فارغ التحصیل گشت.

او که بتوسعه معلومات خود در زبان ارمنی و آشنائی بیشتر با گذشته ملت خود علاقه داشت در صومعه های مخیاریست وین و ونیز هم تحصیل کرده و آنگاه در سن ۱۸۷۱ با شوق به استفاده از معلومات و انرژی خود به سود مردم، به تفلیس مراجعت کرد و سال بعد نشریه **موشاک** را منتشر نمود. صفحات **موشاک** تحت مدیریت آردزرونی، مملو از تبلیغات انقلابی بودند. وی در دوره ای بحرانی

طی جنگ روس و ترك، زمانیكه قشون روسیه وارد ترکیه میشد ، چنین نوشت : چنانچه در اثر جنگ ، ترکیه عثمانی بصورت يك ملت از صحنه گیتی محو گردد: ارمنیان ترکیه باید کوشش کنند که بهر طریق ممکنه، بروسیه پیوندند. اما چنانچه تبعیت مغایر سیاست و ایده های روسها باشد، ارمنیان باید بهر وسیله سعی کنند که اسیر چنگال مستبدان خودخواه انگلیس نشوند

پس تنها راه باقیمانده برای ارمنیان ترکیه اعتصاب برای استقلال است و بدین طریق تنها امید ما باری روسیه خواهد بود . ضمناً بهتر آن خواهد بود که ارمنستان مستقل کوچکی نیز در همسایگی روسیه وجود داشته باشد تا همواره نسبت به روسیه وفادار و شکر-گزار باشد نه اینکه با خصمی خودخواه و مستبد چون انگلیس همسایه گردد.^{۸۵}

آردزرونی که از روسیه تا به قفقاز مطلب می نوشت ، قدرت آنرا داشت تا تمایلات روسی خواهانه خود را آزادانه بیان کند. يك چنین مطالب گستاخانه و تندی را نمیتوانستند در جراید ترکیه درج کنند. ولی آرولیان مامول Arvelian Mamul (چاپ شرق) در آرمیر ، نشانه هایی از ایده های آزادیخواهانه را بروز داد .

این جریده که در سنه ۱۸۷۱ بوسیله ماطئوس ماموریان Matteo Mamurian (۱۸۳۰-۱۹۰۱) منتشر میشد ، اولین ماهنامه موفق ارمنی گشت.^{۸۶}

سر دبیر آن مرد توانائی بود که ارج و منزلت بسیار نزد ارمنیان داشت. وی در سمرنه Smyrna بدنیا آمده و تحصیلات مقدماتی خود را در آنجا به آخر رسانید و آنگاه به تحصیلات خویش در مدرسه مخیتر بیست پاریس (۱۸۵۰-۱۸۴۶) ادامه داده و پس از پایان تحصیلات، دیپلم خود را از دست آلفونس لامارتین، مردی که بر سر تاسر زندگی (ماموریان) تأثیر غریبی گذاشت دریافت داشت. وی به ترکیه برگشت و به عنوان يك آموزگار، جامعه شناس، نویسنده و مترجم و ناشر، کسب شهرت کرد. جریده او یعنی (آرولیان مامول) عرصه ابراز عقاید جامعه در مباحث جاریه شده و بحث در سیاست تاریخ، اقتصاد و فلسفه را آزاد گذاشت. ماموریان با تاریخ کهن و جدید و همچنین ادبیات اروپائی آشنا بود و چون يك زبان دان محسوب میشد، آثار خارجی متعددی: از جمله ورنوگوته را ترجمه کرد.

در جریده او، منتخباتی از (مازینی) و تاریخ تمدن در انگلستان اثر (باکل) بصورت مسلسل بچاپ میرسید و بیوگرافی واشنگتن و فرانکلین، آیوانهو نوشته والتر سکاٹ و مقالات تاریخی (مک آولی) را نیز ترجمه کرده و اشارات مکرری به نوشته های ژان ژاک روسو مینمود.

ماموریان مبارز جهل بود و (آرولیان مامول) وی نقش مهمی را در زندگانی نسلی ایفا کرد که در عصری بحرانی بسر می بردند.

سایر جرائدی که بدرج اطلاعات پرداخته و منبع ادبیات ناسیونالیستی در سنوات هفتاد و هشناد شدند ؛ عبارت بودند از پورتز Portz (کوشش) ، مقوهایستانی (زنبور ارمنی) نورتار Nortar (قرن نو) آرتزاگانک Artzagank (انعکاس) ، آارات ، Aghpur آهور (اساس) و گودز Gords ، (کار) . تمامی این جراید در قفقاز روسیه بچاپ میرسیدند و هاینیک Hairenik (سرزمین اجدادی) یوگرکوند Yergr Koand (گیتی) زانچیک Dzaghik (گل) نیز در ترکیه چاپ میشدند .

به این آمار باید روزنامه ها و نشریات دیگری را نیز اضافه کرد که ارمنیان مقیم سایر سرزمینهای بیگانه منتشر میکردند .

در سنوات هشتاد ، ارزیابی دیگری در ایده های نوین پدیدار شد که از غرب سرچشمه گرفته بود و در چاپ نیز تغییراتی بوجود آمد . پیش از آن ، ایده های غربی را بدون استثناء خوب ، و ایده های شرق را بد تلقی میکردند . اینک ، این شناخت های خارجی دچار دگرگونی شده و تغییر تازه ای در ایده های شرقی پدیدار آمد^{۸۷} .

روشنفکران ، بالاخص در سنوات شصت ، تمایلاتی به وانکار پی بردن به وجود خدا و الحاد پیدا کرده بودند و کلیسای ارمنی مورد حملات دائم قرار میگرفت . رفتار آنها در مورد کلیسای ملی اینک تغییر فاحشی یافت و کلیسا بعنوان کانون متمرکز زندگی ارمنیان و چهارچوب ملت شناخته شد . ایده تغییرات درونی آن با بی مهری

مواجه شده بود. بطور کلی، رهبران آن زمان فکر میکردند که ایده‌های غربی باید با دقت و تعمق مورد بررسی قرار گیرند و در صورت امکان، بسا مراکز آموزشی ارمنی تطبیق شوند تا حداکثر نفع عاید مردم گردد.^{۸۸}

رنسانس ادبی

نویسندگان نیمه دوم قرن نوزدهم این ایده‌ها و همچنین ایده‌های باستانی را در برابر ملت منعکس ساختند. آنان خواهان يك رنسانس ادبی بودند که از قرن پنجم بیعد نظیر آن دیده نشده بود. رمان نویسی پاسخ جامعه بیدار شده‌ای گشت و وقف ایجاد ناسیونالیسم جدیدی شد که مردم را به ناراحتی و قیام سوق داد.

خاچاطور آبوویان (۱۸۴۸-۱۸۰۵) را بانی این ادبیات نوین ارمنی میدانند. پس از او نویسندگان بسیاری که قبلا ذکر آنها رفت پدیدار شدند. شعرا و مصنفین دیگری نیز بودند که اینک به اختصار نام و زمان تولد و مرگ آنها را ذکر میکنیم. اینان عبارت بودند از:^{۸۹}
از: مسروپ تا قیادیانتس (۱۸۵۸-۱۸۰۳) که هم شعر میسرود و هم به نثر می‌نوشت. اعضای هیئت مخیناریست از جمله پلر باگراتونی (۱۸۶۶-۱۷۹۰) پلر هرمنز (۱۸۷۶-۱۷۹۷) و پلر آلیشان (۱۹۰۱-۱۸۲۰) اشعار میهن پرستانه پلر آلیشان اثر خاصی بر جوانان آن دوره گذاشت سایر شعرای معروف عبارت بودند از: بشیک تاشلیان Beshik Tashlian (۱۸۶۸-۱۸۲۹)، نالبندیان (۱۸۶۶-۱۸۲۹)، توریان

(۱۸۷۲-۱۸۵۱) پاکانیان (کامار کاتیبا) (۱۸۹۲-۱۸۳۰) اسقف اعظم
 ناربی (۱۸۹۲-۱۸۳۱) توزیان (۱۹۰۹-۱۸۴۰) و شاه عزیزیان
 (۱۹۰۷-۱۸۴۱)، مفسرین: دمیرجیان (۱۹۰۸-۱۸۵۱) جامعه شناسان:
 اودیان (۱۸۸۷-۱۸۳۴) و آریپاریان (۱۹۰۸-۱۸۵۲) و چند نویسنده
 (هوسپ شیشمانیان) (۱۸۸۸-۱۸۸۲) بهروشیان (۱۹۷-۱۸۳۷)
 ورافی (ملیک ها کوپیان) (۱۸۸۸-۱۸۳۵). از نویسندگان ارمنی
 نمیتوان اسقف سروانتسیان (۱۸۹۲-۱۸۴۰) را که مقام شامخی در
 فولکور ارمنی داشته و همکار اسقف خیریمیان (خیریمیان هایریک) در
 نشر جریده اش بود نادیده گرفت.

فکاهی نویسنده باروتیان (۱۸۹۱-۱۸۴۲) و نماینده نویسنده
 (ساندوکیان) (۱۹۱۲-۱۸۲۵) هم خود را صرف تآثر ارمنی کردند
 زیرا تآثر نیز وسیله مهمی در راه پیدایش ناسیونالیسم شد.

تبلیغ انقلابی

از جمله نویسندگانی که دنباله رواسقف خیریمیان به مثابه یک
 مبلغ برجسته در امور انقلابی بودند، میتوان میکائیل فالبندیان،
 رافائل پاکانیان (کامار کاتیبا) ورافی (هاکوب ملیک ها کوپیان)
 را نام برد.

بمنظور شناخت تأثیر آنها بر جامعه ارمنی، لازم است که بطور
 اختصار شرح حال این سه نفر را بنویسیم.

میکائیل فالبندیان (۱۸۶۶-۱۸۲۹) دوست شخصی و صمیمی

هرزن ، باکونین ، اوگاریف ، تورگنیف و دوپرولیوبوف بود و
رابطه بین نهضت انقلابی روسیه و ارمنستان گشت .

او علاقه وافری به آون Owen ، پرودون Proudon و فوریر
Fourier داشت و تحت تأثیر آثار و ایده های انقلابیون معاصر
روسی واقع شده بود .

میکائیل نالبندیان دوم نوامبر ۱۸۲۹ در سرزمین روسیه ، شهر
ارمنی نرنخجوان پا بعرضه وجود گذاشته و به تحصیلات مقدماتی
پرداخت . او نخست با حمایت از مدارس محلی ارمنی کسب شهرت
کرد که با توجه به فلسفه ماتریالیستی وی و ضد روحانی گری
روشنفکران بومی و خارجی آن دوره ، مسئله عجیبی محسوب میشد .
نالبندیان بسال ۱۸۵۳ ، در انستیتوی لازاریان مسکو به تدریس
پرداخته و در عین حال در دانشگاههای سن پترزبورگ و مسکو
نیز مشغول تحصیل شد .

وی زمان تحصیل در دانشگاه مسکو ، با ستپانوس نظریانتس
دوستی برقرار کرده و عضو هیئت تحریریه جریده جدید او (هیوسیساپیل)
که بسال ۱۸۵۸ تأسیس شده بود گشت . نالبندیان بسال ۱۸۶۰ از
طرف رهبران دینی و غیر روحانی زادگاه خود مأموریت گرفت تا
به هندوستان رفته و میالنی را که بموجب وصیتنامه ای بشهر آنها
تعلق گرفته بود ، دریافت کند .

این مسافرت فرصتی بود تا بتواند باز هم اروپا را از نزدیک

ببیند زیرا وی در سال ۱۸۵۹ بعزت ناراحتی جسمانی به آنجا و بالاخص به قسطنطنیه که مرکز روشنفکران مهم ارمنی بود سفر کرده بود. نالبندیان دوبار وارد پایتخت شد. نخست ۲۰ نوامبر الی ۲۱ دسامبر ۱۸۶۰ در راه هندوستان و دیگری در راه بازگشت، از ۲۰ نوامبر تا ۲۷ دسامبر ۱۸۶۱.^{۹۱}

وی طی این دیدارها موفق شد که خود را با ارمنیان عثمانی آشنا تر ساخته و ایده های سوسیالیستی و رادیکالی خود را بیان کند. نسل جوان تر از او استقبال کرد اما افراد مسن تر بر او با ایده تردید نگریستند. وی در قسطنطنیه نوعی هرج و مرج ایجاد کرد که بشورش زیتون که در صفحات آتی شرح آن خواهد رفت منجر شد. او قبل از بازگشت به روسیه در ۱۸۶۲، مدتی را در لندن گذرانیده و با هرزن، اوگاریف و باکوئین^{۹۱} ملاقات کرد. تماس های او با این انقلابیون روسی سوءظن مقامات تزاری را برانگیخت و در نتیجه ویرا بازداشت کرده و در قلعه پتروپاولووسکایا محبوس ساختند (۲۷ ژوئیه ۱۸-۱۳ ۱۸۶۵)^{۹۲} و آنگاه ویرا تحت حمایت شدید قراولان به کامیشین تبعید کردند بطوریکه در ۳۱ مارس ۱۸۶۶ بر اثر ابتلای به سل، در آنجا بدرود حیات گفت. با توجه به آخرین خواسته محکوم، جسدش را به زادگاهش در نخجوان منتقل کردند و در حیاط صومعه ارمنی صلیب مقدس^{۹۳} مدفون ساختند.

میکائیل نالبندیان هم بعنوان يك شاعر و هم مبهن پرست شهره

عام بود و تمام هم خود را صرف آزاد کردن ملت خویش از یوغ بیگانگان کرد. او به روستائیان ارمنی توجه خاصی داشت و در (زراعت بمشابه يك راه عادلانه^{۹۴}) (۱۸۶۲) که برشته تحریر درآورده بود، نظریات سوسیالیستی خود را ابراز داشته و میگوید تنها تقسیم به تساوی زمین است که میتواند ضامن سعادت و مکننت مردم باشد.

اونه تنها مبشر آزادی برای ارمنیان بود، بلکه تمامی مردم از آینده همایش برخوردار شدند^{۹۵}. از وقوف برخبر استقلال ایتالیا شادی کرده و معتقد بود که ارمنیان نیز باید برجای پای نهضت آزادی بخش ایتالیائیان گام نهادند^{۹۶}. اوضاع نابسامان سرزمین اجدادی او منبع تأثر شدید وی بود و در شعر (روزگاران کودکی) چنین نوشته^{۹۷}:

برای من دیگر سعادتى نخواهد بود
زیرا که سرزمین من، زبان بسته
و مغموم در دست بیگانگان بخود
می پیچد تا آزاد شود.

شعر (آزادی) بخوبی مؤید عشق او به آزادی است:^{۹۸}

آزادی !

تا به مرگ یتو وفادار خواهم ماند.

آری، حتی برچوبه دار

آخرین نفس يك مرگ ننگ آلود،

نام تو ادا خواهد کرد . ای آزادی !

برای آنکه ارمنیان به استقلال سیاسی نائل آیند، آمادگی خود را برای برداشتن اسلحه در قبال مستبدین اعلام داشته و معتقد بودند که نباید بطرق غیر جبری و سیاست نامل اکتفا ورزید . نفوذ میکائیل نالبندیان چنان بود که مردم آن دوره آنرا احساس کرده و بتحرک انقلابیون آتی پرداختند .

رافائل پاتکانیان (۱۸۹۲-۱۸۳۰) شاعر ملی دیگری بود که

نوشته‌هایش انگیزنده انقلاب بودند . وی بتاريخ هشتم نوامبر ۱۸۳۰ در نخجوان بدنیا آمده و نخست تحت نظر پدرش گابریل پاتکانیان که کشیش صاحب علمی بود بتحصیل پرداخت . آنگاه واردانستتوری لازاریان شده و سرانجام برای آنکه به پدر نزدیکتر باشد ، عازم تفلیس شد زیرا پدرش به انتشار جریده آراارات پرداخته بود . در همین جریده بود که اشعار پاتکانیان برای اولین بار به چاپ رسید . وی در زمان اقامت خود در تفلیس بتدریس در مدرسه علوم الهی نرسسیان که مدتی تحت سرپرستی پدرش بود ، پرداخت .

تحصیلات پاتکانیان در دانشگاه دورپات به آخر رسید و وی مدت يك سال (۱۸۵۱-۵۲) در آنجا مانده و بعلت عدم تکافوی مخارج ترك تحصیل کرد و عازم مسکو شد و بتشکیل کلوب ادبی دانشجویان ارمنی در ۱۸۵۴ کمک نمود . این گروه را (کامارکاتیبها)

می‌نامیدند و این نام بعدها اسم مستعار پاتکانیان شد^{۹۹}. هدف کلوب ادبی، اشاعه احساس میهن‌پرستی و علم از طریق نوشته‌های خود در بین ارمنیان بود. بخش شعر به پاتکانیان سپرده شد و این فرصتی بود تا بتواند قریحه ادبی خویش را در بونه آزمایش قرار دهد. وی در ۱۸۵۵ عازم سن‌پترزبورگ شده و بتحصیلات خود ادامه داد و در ۱۸۶۰ به کسب درجه نائل آمد. طی این سالیان با دوستان خویش در مسکو در تماس بود و با همکاری هم پنج جزوه منتشر ساختند. کلوب کارماکاتیا بعدها منحل شد لیکن پاتکانیان به نویسندگی با همین نسام ادامه داده او بعنوان کامارکاتیا نوشته‌هایی به جریده (هیوسیساپیل) و گروتک (بالابر) داده و بمدت یکسال (۴۶-۱۸۶۳) نیز جریده شخصی خود (هیوسیس) (شمال) را در سن‌پترزبورگ منتشر ساخت.

کامار در ۱۸۶۶ به نرنخجوان مراجعت کرد و به فعالیت‌های آموزشی خود ادامه داد و ضرورت کار او را به روستوف و بسارایا کشانید. پاتکانیان به انتشار آثار ادبی خود ادامه داد و جزو نویسندگان محبوبی گشت که ارمنیان سرتاسر جهان علاقمند به آثارش بودند. در ۱۸۹۰ عازم قسطنطنیه شده و مورد استقبال گرم مردم قرار گرفت.

کامار در سال بعد، یعنی ۲۲ اوت ۱۸۹۲، در زادگاه خود نخجوان بدرود حیات گشت. این شاعر نام‌آور عشق به میهن و علاقه

به نجات سرزمین به زنجیر کشیده خود را در نهاد مردم بیدار کرد .
در شعر (جوان ارمنی سخن میگوید) (۱۸۶۱) نوشت که ارمنیان
باید گذشته‌ها را از یاد برند و در زندگانی نوینی تولد یابند . وی
همچنین از نهضت ارمنستان جوان سخن میگوید ^{۱۰۰} .

این، جمع روسیه جوان را بیاد میآورد که در آن زمان بوسیله
دانشجویان دانشگاه مسکو بوجود آمده بود اما در مورد اینکه بین
این دو چه رابطه‌ای وجود داشت، اطلاعی در دست نیست .

بانکانیان که همواره به اوضاع ناخوشایند مردم می‌اندیشید،
صدای هموطنان خویش را طی جنگ روس و عثمانی، زمانیکه
بنظر میرسید ارمنیان از بوغ اربابان عثمانی رها خواهند شد، با
قوت هرچه تمامتر مسموع ساخت . او در (آوای مادران) چنین
نوشت ^{۱۰۱} .

بیدار شو! خوشبختی ارمنستان فرا رسیده .

آه، دنیای طلائی عثمانی درهم ریخته شده !

و از زیر آن آزادی سرزمینهای بسیار درخشش آغاز کرده .

حال هر آنکه سرعت برپای خیزد، آزادی خود را خواهد یافت .

آیا تنها فرزند زیبای من در بند اسارت خواهد ماند ؟

اروپا میگوید: آنان قدرت و نیروئی ندارند .

دگرگونی اوضاع بعد از جنگ و خشم ارمنیان در شعر

(شکوه به اروپا) تجلی یافته . شاعر در اینجا راجع به قربانیان ارمنستان

که اینک از باد غرب رفته بودند، سخن گفته و به اروپای آسوده
خاطر چنین نوشت^{۱۰۲}:

دستهای من، پاهای من، در بند زنجیر اسارت هستند .
اما اروپا میگوید چرا بر نمیخیزی ؟
قسمت تو نه عدالت است نی آزادی .
پس تا به ابد با بردگی سر کن .
شش قرن است که مستبدین قطره به قطره .
آخرین خون باقیمانده در رگهای تو را نوشیده اند
اما اروپا میگوید آنها قدرت و نیروئی ندارند .
و چهره پر عتاب خود را از ما بر میگردانند .

علیرغم یأس حاصله از کنگره برلین که حکم ویران شدن کاخ
آرزو های هموطنان او را داشت ، پاتکانیان هیچگاه امید احیای
سرزمین اجدادی خود را از دست نداد. او معتقد بود که ارمنیان
سرتاسر جهان باید بهم پیوندند تا در راه هدفی واحد مبارزه
کنند^{۱۰۳} .

زندگی رافائل پاتکانیان آمیخته به فداکاری در راه مردم
بود و در وقت مرگ نیز ... نه بچه را یتیم ، چهار میلیون برادر
را مایوس و نامی را از خود بجای گذاشت که تا زمانیکه زبان
ارمنی تکلم مینمود، از اذهان محو نخواهد شد^{۱۰۴} .

• • •

نوولیسست سرشناس ارمنی ، رافی بانام هاكوب مليك

هاکوبیان با برصه وجود گذاشت . (۱۸۳۵-۱۸۸۸) . نوشته های
رافعی راهنمای اقدامات انقلابی متشکل بودند . او در ده کوچک
بایاجوک Bayajouk در سلماس ، ایران ، دنیا آمده و همانجا
تحصیلات مقدماتی را باآخر رسانید. آنگاه در ۱۸۴۷ وارد مدرسه
ارمنی تفلیس شده و بسال ۵۵ - ۱۸۵۲ وارد مدرسه دولتی روسیه
گشت. اما بعلت اجبار مراجعت به زادگاه و یازی پندر، قادر به
کسب مدرک نگشت. بنابراین رافی فاقد تحصیلات عالی بود اما
علاقه وافری به مطالعه داشت و از ترجمه ها و آثار اصیل روسی و
ارمنی بهره بسیار برد. معلومات او با مسافرت های مکرر به ارمنستان
ترکیه، جائیکه از مراکز مهمی چون صومعه های وراق و سورپ
کاراپت دیدن کرد ، اضافه شد . وی در زمان اقامت در صومعه
وراق، از کار خیریمیان هایربک^{۱۱۰} آگاه شده و وبرا تحسین کرد و
چنان تحت تأثیر کار های این مرد قرار گرفت که عضویت هیئت
ارشاد هم کیشان خویش را پذیرفته و فرصتی نیز بدست آورده و از
مراکز ارمنی در ایران دیدن کرد . وی بدین طریق با زندگی مردم
خود تحت لوای سه حکومت بیگانه آشناگشت. رافی باکسب این
اطلاعات وسیع، کارنو بستندی خود را بسال ۱۸۶۰ آغاز کرد. اولین
اثر او در هیوسیساپیل پدیدار شد . رافی در سنه ۱۸۶۸ عازم تفلیس
گشته و در آنجا بعلت شکستی که در کار خود خورد، سرگردان ماند.

خوشبختانه در سنه ۱۸۷۲، از طرف گویگور آردزرونی دعوت شد تا به هیئت تحریریه موشاک پیوندد و بدین طریق از مضيقه مالی نجات یافت .

آردزرونی پی به قریحه رافی برده و او را در تلاشهای ادیبانه اش تشویق کرد . غالب نوشته های تاریخی و ادبی رافی نخست بصورت مسلسل در صفحات موشاک پدیدار شدند . او پس از دوازده سال خدمت بعنوان عضو هیئت تحریریه ، ناچار به استعفاء شد . زیرا صحت مزاجش در خطر بود و بسال ۱۸۸۸ در تفلیس بدرود زندگی گفته و ملتی که احترامش را بحق جلب کرده بود، دچار آندوه ساخت نوشته های رافی حکایت از ملت رنج کشیده وی میکنند و مملو از نمونه های شجاعت و بردباری و ظفر هستند . از آن جمله میتوان (جلال الدین)، خنت (احمق)، داوید بیک، کارتیور (جرقه ها)، سامونل و همچنین خمسی ملیکوتیور (ملک های خمسی) را نام برد که احساسات ناسیونالیست خوانندگان را برانگیخته و آنان را بصوب تلاش در راه استقلال سوق میداد .

رافی اعتقاد داشت که بشر آزاده بدنیا آمده و حق دارد که آزاد بماند و چنانچه به بردگی گرفته شود ، اخلاقاً ضعیف شده و از لحاظ فکری ضعیف خواهد گشت که ظلم و ستم بیشتر مزید بر این امر خواهد بود . رافی میگفت که ارمنیان احتیاج به محیط آزاد دارند و تعلیم و تربیت ، لازمه بیدار کردن این مردم بمنظور شناخت

ضرورت مبرم آزادی میباشد و اینکه چون فقط يك جامعه آگاه و چشم و گوش باز قادر به خدمت تلاش ملی است، لذا نسل روشنفکر جدیدی باید وظیفه آموزش و پرورش را برعهده بگیرد^{۱۰۶}.

رافی یادآور وارطان شجاع است که نمودار گلایه ارمنیان در قبال خشونت، بیعدالتی و بردگی بود. او معتقد بود که قنرت متحده تمامی مردم تحت رهبری وارطان نمونه‌ای بود که در قرن پنجم پیروزی را در میدان جنگ آوارایر نصیب آنان کرد^{۱۰۷}.

رافی، همان احتیاج را در قرن نوزدهم نیز مشاهده کرده و در نتیجه پیشتاز عکس‌العمل مسلحانه بر علیه رژیم حاکمه شد. وی حتی معتقد بود که ارمنیان باید بقنرت خود اتکاداشته باشند و اینکه کمک کشورهای بیگانه را نباید آرزو کرد زیرا بوضوح ثابت شده بود که اقدامات آنان صرفاً محض علاقه خود خواهانه است.^{۱۰۸}

رافی نویسنده خوشی‌بینی بود و اعتقاد داشت که عصر طلائی نوینی باردیگر در سرزمین اجدادی وی بوجود خواهد آمد^{۱۰۹}.

قهرمان داستان (ابله) آینده ارمنستان را در دوپست سال آتی بخواب می‌بیند. سرزمینی امن و آرام، صنعتی، با مردی تحصیل کرده که دیگر تحت سلطه بیگانگان بسر نمیرند و ترس ندارند، او خواب ارمنستانی را می‌بیند که حکومتی دارد و صنایع مهمی در آن بوجود آمده^{۱۱۰}.

رافی قصد داشت که بذر این آزادی جدید را که حتم داشت

رشد کرده و بوسیله نسلهای آتی درو خواهد شد، بکارد. اوامیدها و نقشه‌هایی برای نهضت انقلابی داشت زیرا معتقد بود که وطن‌پرستی و ناسیونالیسم و وظائف مقدس هر فرد بوده و جنگ در راه آزادی و حمایت از سرزمین اجدادی جنگی مقدس است^{۱۱} .

در قرن نوزدهم ، ارمنیان به پیمودن راهی که به انقلاب ختم میشد پرداختند . موفقیت سه نویسنده ذکر شده یعنی نالبندیان ، پانکانیان و رافی نشان محبوبیت ادبیاتی بود که استفاده از نیروی مسلحانه را در قبال حکومت عثمانی توصیه میکرد .

فی الواقع ارمنیان از ناسیونالیسم جدیدی آگاه شده بودند که روح جنگجویانه‌ای را بارمغان آورده بود . شرایط و تدارکات این وضع در طی قرون متمادی ، به آهستگی در ارمنستان بوجود آمده بود لیکن تأثیر آن فقط در نیمه آخر قرن نوزدهم بروز کرد. این تغییر اوضاع از طریق نیروهای سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی که در سرزمین‌های بیگانه و اجدادی فعالیت میکردند پیش آمده بود. از جمله وسیله‌هایی که این نیروها بوسیله آنها با مردم ارمنی تماس حاصل کردند، میتوان صومعه‌های ارمنی، فعالیتهای میسیونری خارجی، مطبوعه ، فعالیت ارمنیان خارج از سرزمین اجدادی ، تجدد غربی از طریق ادبیات و تماس مستقیم ، فعالیتهای دانشجویان ، ادبیات بومی ، مدارس ، انجمنها ، جرائد ، نویسندگان و تأثر ارمنی را نام برد .

نهضت انقلابی قرن نوزدهم همان قربانیان را در راه آزادی داد که در پهنه کارزار آرزو ایر در قرن پنجم کشته شده بودند. عشق به آزادی که در قلب مردم ارمنی مشتعل بود و حتی طی ظلمانی ترین قرون تاریخ آنان زیبانه میکشید، اینک مبدل به اخگر سوزانی شد که لهیب آن همه چیز را میسوزانید. تمایل به عدالت و بشریت گونه‌ای اولتیماتوم شده بود. توده مردم پی به وضع نابسامان خود برده و دریافته‌اند که آنان نیز مستحق همان چیزی هستند که سایر مردم تاحدودی از آن برخوردار میباشند.

آنان دیگر نمیخواستند در خفا رنج بکشند. از گذشته پرشکوه خود آنگاه بودند و حتم داشتند که قدرت جسمانی و روحی کافی برای شورش بقصد آزادی را دارند. احساس امید و اعتقاد به پیروزی خواسته‌های بحق خود را احساس میکردند. آنچه که زمانی رؤیائی بعید بود، اینک بصورت پیروزی در افق تاریخ میدرخشید.

بدینسان ارمنیان روشنفکر تر و فعال تر به آماده کردن خود برای حمایت خویشان، و دفاع از حقوق بشری و استقلال سیاسی پرداختند. انقلاب زیتون در ۱۸۶۲ اولین ضربه مهلك این تلاش بود.

فصل سوم

فعالیت‌های انقلابی در ارمنستان ترکیه ۱۸۸۰-۱۸۶۰

مراکز انقلاب در ارمنستان ترکیه و ولایات زیتون ، وان و ارضروم بودند . انقلاب ۱۸۶۲ زیتون آغاز یک رشته طغیانها بر علیه حکومت عثمانی بود . یک دهه بعد ، انجمنی مخفی بنام (اتحادیه رستگاری) Union of Salvation در وان تشکیل شد تا ارمنیان را از یوغ اربابان جبار آنان برهاند . در ۱۸۷۸ ، انجمن صلیب سیاه برجای پای اتحادیه رستگاری گام نهاد . انجمنی مخفی بنام حامیان سرزمین اجدادی در ۱۸۸۱ در ارضروم تشکیل شد .

عمر این انجمن کوتاه بود و رهبران آن بازداشت و محاکمه شدند . فعالیت‌های انقلابی ارمنستان ترکیه در قرن نوزدهم ، با تأسیس اولین حزب سیاسی تحت عنوان حزب آرمناکان Armenakan در ۱۸۸۵ آغاز شدند . پیش از شرح تاریخچه آرمناکانها خوبست که بتشریح عملیات زیتون ، وان و ارضروم بپردازیم .

ارمنیان زیتون

زیتون^۱ Zeiton یکی از شهرهای ارمنی بود که بر سر قله کوه‌های تائوروس کیلیکیا واقع شده و بندرت بیگانه‌ای از آنجا عبور میکرد. زیتون یا (اولینا) Oulina نام سرناسر آن منطقه بود که شامل دهات ارمنی نشین هم میشد^۲. بر حسب روایتی، مقیمان اصلی این ناحیه پناهندگانی از پایتخت باگراتید در آنی بوده‌اند^۳. که در سنه ۱۰۶۴ میلادی بدست ترکان سلجوقی افتاد.

زیتون طی قرون بعد، جزئی از سلطنت ارمنستان جدید بوده و آنگاه بتصرف ترکان عثمانی درآمد. سلطان مراد چهارم، طی فرمان ۱۷ فوریه ۱۶۱۸، به این کوه‌نشینان در قبال پرداخت خراج سالیانه، استقلال تام داد^۴.

زیتون بمدت چند قرن، تحت فرمان چهار حاکم یا ایشخان، با موفقیت بسیار نیمه استقلال خود را حفظ کرد و برای تثبیت این وضع غیر عادی، قسریب پنجاه هفت بار علیه رژیم عثمانی جنگ کرد^۵. اعمال شجاعانه این کوه‌نشینان از نظر هیچیک از ارمنیان جهان پوشیده نماند زیرا آنان این بارقه آزادی را که هنوز در کشور کهن آنان باقی بود محترم می‌شمردند^۶.

پس از اتمام نیمه اول قرن نوزدهم، علل انقلاب در زیتون بیش از تالیخ نارضایی محلی بود. نوعی حمیت ناسیونالیستی جدید بوجود آمده بود که سیر فعالیتهای انقلابی در زیتون را از اغتشاش

محلّی به نهضت ملی تغییر داد.^۷

در ۱۸۵۳ اولین (واعظ ایده‌ثولوژی) موسوم به ملیکیان آردزرونی هواگیم Ardžruni Hovagim Melikian از قسطنطنیه وارد زیتون شده و موقعیت بسیار مستحکم و مهمی پیدا کرد. هواگیم علاوه بر سایر کارهای خود، گام‌هایی در راه تقویت سیستم تدافعی شهر برداشت و بمنظور تهیه بودجه لازمه، تصمیم گرفت که در ۱۸۵۴ عازم روسیه شود.

ایشخان‌ها که حکمرانان محلی بودند، سعی کردند که مانع از این سفر شوند زیرا احتمال میرفت که بعزت آغاز جنگ کریمه، دچار مخاطراتی شود. اما هواگیم بدون توجه به این گوشزدها عازم رسالت ناموفق خود شده و در ارضروم باز داشت‌گشته و از طرف مقامات عثمانی به چوبه دار آویخته شد.

حضور هواگیم در زیتون، بعلاوه سفر مصیبت بارش به روسیه، نشانه خصوصیات ملی‌کار اوست و نشان می‌دهد که در اوائل ۱۸۵۰، ارمنیان «قیم قسطنطنیه علائق مستقیمی در زیتون داشتند و اینکه ارمنیان روسیه به اوضاع سیاسی ارمنستان ترکیه علاقمند بودند. نظر باینکه زیتون هنوز نیمه مستقل بود، لذا تا حدودی از طرف روشنفکران ارمنی قسطنطنیه و ماوراء قفقاز روسیه مرکز مناسبی برای جنبش‌های سیاسی تشخیص داده شد و شاید بهمین دلیل بود که هواگیم نخست عازم زیتون شده و سپس به روسیه رفت.

ارمنیان زیتون پس از جنگ کریمه با مشکلات نازده‌ای مواجه شدند زیرا دولت عثمانی به ضبط زمینهای آنان و سپردن آن زمینها به تاتارهایی پرداخت^{۱۰} که مجبور شده بودند از روسیه کوچ کرده و در ترکیه پناه بجویند^{۱۰}.

ضبط زمینها حکم مخلوش کردن خط همایون لیرال را داشت که در ۱۹۵۶ بوسیله سلطان صادر شده و زیتونیان در قبال این عمل به عنف، در مورد زمینهای خود مقاومت کردند. هر چند که آنان اسناد قانونی دال بر حقانیت و مالکیت آن زمینها را در اختیار نداشتند، معینا بر اصل حقانیت آب و گل و سکونت طولانی، ادعای توارثی آنجا را کردند^{۱۱}. اما مقامات عثمانی این ادعا را نادیده گرفتند و حتی مالیاتهای سنگینی بر زیتونیان وضع کردند. هدف اصلی این اقدامات سلب آزادی زیتونیان و ممانعت از شکل گرفتن آنان بصورت سبیل‌الهام بخشی در جنبش‌های آنتی ارمنیان در قبال عثمانیها بود. ارمنیان در ۸ ژوئن ۱۸۶۰ با نیروی عثمانیها که بقصد دریافت مالیاتهای سنگین به زیتون فرستاده شده بودند بمبارزه برخاستند^{۱۲}. این مقاومت نشانه آغاز جنگی بود که دو سال بعد بحمد کمال خود رسید.

از نکته نظر سیاسی، اوضاع زیتون در زمستان ۱۸۶۱، با ورود لئون Leon که ادعا داشت از اولاد لوزیگنان و وارث سلطنت ارمنستان جدید است، بوخامت بیشتری گرایید. لئون بمدت چهار ماه

در آنجا اقامت کرده و عرضحال به ناپلئون سوم فرستاد و طی آن از امپراطور فرانسه خواست تا دولت عثمانی را تحت فشار قرار دهد که به زیتون استقلال دهد و شاهزاده‌ای را بعنوان حکمران انتخاب نمایند .

در این عرضحال اضافه شده بود که زیتونیان آماده استقلال هستند و متجاوز از هفتاد هزار نفرات دارند که قادر به حمل اسلحه میباشند .

لئون عازم پاریس شد ، و عرضحال را شخصا تقدیم ناپلئون سوم کرد و امپراطور نیز آنرا به سفیر خود در قسطنطنیه داد تا بحکومت عثمانی بپارد .

تحقیقات دنباله دار نشان داد که در مورد آمار نفرات در عرضحال مبالغه شده و حکومت فرانسه درخواست لئون را نادیده گرفت . دولت آل عثمان این عرضحال را خطر مستقیمی به موقعیت خود تلقی کرده و عازم کوبیدن زیتونیان شد^{۱۳} .

در تابستان ۱۸۶۲ تراضی که بین ده ارمنی آلاباش Alabash و ده عثمانی کتمان Ketman صورت گرفت ، دستاویز لازمه را بدولت داد تا بتواند نقشه‌های خود را بمرحله اجرا درآورد .

عزیز پاشای ماراش با سپاهی متشکل از چهل هزار نفر^{۱۴} بسوی آلاباش تاخته و آنجا را مبدل به ویرانه کرد^{۱۵} . افراد او سپس بسوی زیتون رفته و دهات سرراه را مورد غارت و چپاول قرار دادند .

در تاریخ دوم اوت ۱۸۶۲ سپاه بزرگ عثمانیها شهر زیتون را که بوسیله نیروی جنگی کوچکی متشکل از پنجهزار نفر دفاع میشد تحت محاصره قرار دادند.^{۱۶} علیرغم نیروی بزرگ مهاجمین ، ارمنیان با کمک مسلمانان وفادار زیتون^{۱۸} موفق شدند که سپاهیان عزیز پاشارا تارومار سازند .

این پیروزی همه جا در بین ارمنیان اثر شکر فانی داشت و آنان را به تلاش در راه آزادی ترغیب نمود .

دولت ترکیه که قصد داشت انتقام این شکست مفتضحانه را بگیرد ، قشون تازه نفس مجهزتری را بر علیه زیتونیان بسیج کرد^{۱۹} . کوه نشینان برای آنکه مانع لشکر کشی های عثمانیها گردند ، نماینده ای به قسطنطنیه فرستادند تا از رهبران متنفذ ارمنی آن شهر بخواهند که وساطت آنان را نزد دولت بنمایند .

نمایندگان در ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۲ وارد پایتخت شدند^{۲۰} و مورد استقبال گرم هموطنان خود که از پیروزی اخیر زیتون بر عثمانیها آگاه بودند^{۲۱} ، قرار گرفتند . حتی پیش از آنکه نمایندگان وارد شوند ، یکی از نمایندگان ارمنی قسطنطنیه به پاریس فرستاده شده بود تا مسئله زیتونیان را نزد ناپلئون سوم مطرح سازد . این نماینده و یکی از کشیشان ارمنی در پاریس در مأموریت خود موفقیت حاصل کردند و امپراطور به جانبداری از زیتونیان پرداخت .

فشار فرانسویان ، آمیخته به نفوذ امیران ، دولت آل عثمان را

و اداشت تا سپاه در حال پیشرفت خود را بسوی زیتون فراخواند^{۲۲}.
انقلاب زیتون در ۱۸۶۲ آغاز يك سلسله شورش در ارمنستان
ترکیه بر علیه رژیم عثمانی گشت و ایده های انقلابی بر سر تاسر جهان
ارمنی حکمفرما شدند.

شورشیان زیتون با برخی از روشنفکران ارمنی در قسطنطنیه
که تحت تأثیر افکار میکائیل نالبندیان که در ۱۸۶۰ و ۱۸۶۱ از روسیه
به پایتخت ترکیه عثمانی آمده بود تماس داشتند.

این روشنفکران اعضای سازمانی بودند بنام (اتحاد خیریه)
که بمنظور بهبود اوضاع مالی و اجتماعی ملت، در قسطنطنیه
تأسیس شده^{۲۳} بود.

(اتحاد خیریه) لزوم تأسیس مدارس را در کیلیکیه^{۲۴} و
بهبود وضع اقتصادی ارمنیان از طریق روشهای بهتر زراعی را تأکید
کرده بود.

علاقه خاص مردم به زراعت بدون تردید معلول نفوذ نالبندیان^{۲۵}
بود. اعضای اتحاد خیریه را رهبران سرشناس جامعه و کسانی
چون شیشمانیان، بشیک تاشلیان، سواجیان، تاگورویان و دکتر کایتیبیان
تشکیل میدادند. يك چنین سازمانی به کارهای مخفی انقلابی
اشتغال نداشت لیکن اعضای آن چنین فعالیتهائی را دارا بودند.

هوسپ شیشمانیان نویسنده، در زمان شورش زیتون نماینده
اتحاد خیریه در کیلیکیه بود و عده ای از نویسندگان بر این عقیده اند که

وی در شورش نقش داشته است .

مکرتیچ بشیکتاشلیان شاعر قبلا بانمایندگان زیتونیان که در سنه ۱۸۶۲ به قسطنطنیه ^{۲۷} آمده بودند تماس گرفته بود و اندکی پس از شورش، بایکی از شاهزادگان لهستانی در مورد امکان فعالیت‌های انقلابی مشترك بین ارمنیان و لهستانیها ^{۲۸} گفتگویی بعمل آورد .

نامه‌ای که بتاريخ ۱۴/۲۸ - ۱۸۶۲ از طرف سروب تاگوریان S.Tagvorian خطاب به میکائل نالبتدیان در سن پطرسبورگ نوشته شده ^{۲۹} و قسمتی از آن به‌رمز بود ، نشانه آنستکه در پایتخت عثمانی انقلابیونی بودند که با انقلابیون زیتون تماسهای مستقیم داشته‌اند . نامه ذکر شده، بکمک لیست مخفی کلمات و عبارات رمزی نالبتدیان ^{۳۰} از رمز خارج شده لیکن قسمت‌هایی از آن هنوز هم مبهم است .

تاگوریان مینویسد که بایکی از کشیشان زیتون بمنظور تحریک بیشتر ناسیونالیسم در بین زیتونیان تماس گرفته و اینکه او و دوستانش در قسطنطنیه «متونی» را به کشیش داده‌اند تا به زیتون ببرد . افراد قسطنطنیه به کشیش قول داده بودند که کمک خود را در مورد زیتونیان ادامه دهند. میتوان چنین استنباط کرد که منظور از (متون) مهمات بوده و اینکه ناسیونالیسم در زیتون فی الواقع عامل آزادی از طریق انقلاب بشمار میرفته .

تاگوریان به اتحاد خیریه اشاره کرده و در باره نامه‌ای سخن گفته که باید به انقلابی ایتالیائی (مازینی) فرستاده شود و اضافه

میکنند که کمیته‌ای مخفی در قسطنطنیه در شرف تشکیل است .
در این نامه ، پس از ذکر کمیته مخفی پیشنهاد شده ، سخن
از لژ جدیدی رفته است که عنقریب بوجود خواهد آمد .
قرار بر این بود که نام این لژ (هایک) یا (اوربون) گذاشته
شود و اینکه شعبه‌ای از (فراماسیونهای) لژ Odd Fellows انگلستان
خواهد بود . دولت آل عثمان به لژ آتی اجازه داده بود که جلسات
مخفی تشکیل دهد . اعضای آن باید مبالغی را پرداخت میکردند که
صرف کمک اعضای محتاج میشد . چنانچه لژ هایک - اوربون دچار
کمبود بودجه می‌گشت ، لژ اصلی در انگلستان آنرا از لحاظ مالی
حمایت میکرد .

نامه تاگورریان اشاره به این میکند که تدارکات شورش
زیتون (اوت ۱۸۶۲) محتملا از ماه مه ۱۸۶۲ دیده شده و اینکه
تالبتدیان اندکی پیش از شورش زیتون روابط نزدیکی با برخی از
افراد در قسطنطنیه داشته است . وی نه تنها تاگورریان را میشناخت
و با او مکاتبه داشت^{۳۱} ، بلکه با دکتر کایتیبیان^{۳۲} و سواجیان ،
ناشر جریده (مغزو) (زنبور)^{۳۳} هم تماس داشت .

هنوز از نامه تاگورریان درك نشده که آیا کمیته مخفی و لژ
(هایک) هر دو یکی بوده و باهم روابطی داشته‌اند یا دو سازمان مجزا
بوده‌اند . اما این موضوع که لژ ذکر شده يك ماه پس از تحریر نامه
بوجود آمد ، حقیقتی انکار ناپذیر است .

نخستین جلسه فراماسیونهای ارمنی در ۲۱ اوت ۱۸۶۲ در محله (پرا Pera) قسطنطنیه^{۳۱} صورت گرفت. این لژ رسماً بعنوان شعبه‌ای از لژ Odd Fellows منچستر، انگلستان شناخته شده بود. هرچند که شعبه قسطنطنیه، هایک نامیده میشد، لیکن بعنوان لژ هایک - اوربون معروف بود.

رئیس این سازمان سر و ب آژناور بود که اسانامه لژ جدید را در صفحات جریده ماسیس قسطنطنیه^{۳۲} بچاپ رسانید. رئیس سازمان مقالات دیگری نیز در ماسیس برشته تحریر در آورد که اصول اخوت فراماسیونری را شرح میدادند. وی اضافه کرد که شعبه دیگر این گروه، بنام آرام Aram در محله کوم کاپوی قسطنطنیه بوجود خواهد آمد و اینکه عنقریب شعب دیگری در سرتاسر امپراطوری عثمانی تشکیل خواهد شد. وی پیش بینی میکرد که مسلمانان، مسیحیان و یهودیان تحت لوای خیر خواهانه لژ Oddfellows متحد خواهند شد.^{۳۳}

هرچند که لژ هایک بظاهر يك كیش یگانگی و اخوت بود، لیکن احتمال قریب به یقین میرود که لژ سرپوش دقیق هدفهای سیاسی بوده باشد. جزئیات روابط بین نالبندیان، اتحاد خیریه و انقلاب زیتون هنوز در دست نیست و نقش لژ هایک و اوربون در فعالیتهای انقلابی ارمنیان قسطنطنیه همچنان مبهم مانده است. معهذاً پرواضح است که نفوذ سیاسی نالبندیان بوسیله گروهی از انقلابیونی که با شورشیان زیتون روابط نزدیک داشتند احساس شده بود.

نتایج شورش ۱۸۶۲ زیتون

نتایج پیروزی زیتون شورشهای دیگری را در امپراطوری عثمانی بار آورد. ارمنیان در ترکیه و خارج به بحث عمیقی در طرق توفیق کسب استقلال پرداختند. طرح‌های متعددی در این مورد پیشنهاد شد. عده‌ای از نمایندگان ارمنی مانند لئون امیدوار بودند که استقلال زیتون را از طریق حمایت فرانسویان بدست آورند و معاهداتی در اینمورد بین ارمنیان و فرانسه صورت گرفت. اما فرانسویان پیش از آنکه وارد صحنه شوند، از زیتونیان خواستند تا تبعیت خود را از کاتولیکوس به پای تغییر دهند.^{۳۸} زیتونیان علناً با این امر مخالفت کردند و به همین جهت وضع خود را چون مارونی‌های لبنان^{۳۹} تثبیت نکردند.

طرح دیگری که برای استقلال پیشنهاد شده نه تنها به زیتون بلکه به سرتاسر کیلیکیه مربوط میگشت که مطابق آن می‌بایست منطقه مستقلی در کیلیکیه بوجود بیاید که با سلطنت کهن ارمنستان جدید وفق دهد.

این طرح بین روشنفکران قسطنطنیه با استقبال مواجه گشت زیرا اینان از پیروزی زیتون و روح آزادیخواهانه اوائل سنوات شصت که در قانون اساسی ملی ارمنیان^{۴۰} منعکس شده بود، شہامت یافته بودند.

در اوائل سنه ۱۸۵۱، مكرتبيج خيريميان كه بعدها به خيريميان هاپريك معروف شد از قسطنطنيه به كيليكه فرستاده شد^{۱۱}. اورا مؤسس يك سازمان مذهبي بنام سر Ser (محبت) نيز ميدانند كه بعنوان وسيله نائل آمدن به استقلال پيشنهادهي كيليكه فعاليت ميكرد. بعدها، نرسس وارژابديان Nerses Varzhabedian كه پاتريارك قسطنطنيه شد، بقصد تقويت اين سازمان عازم كيليكه گشت. انجمن سر عليرغم پيشنهادهي كه براي تشكيل آن شده بود، باشعباتي كه در نواحی زيتون، هجين، كوكيسون و يارپوس^{۱۲} داشت، بطور كلي جنبه مذهبي بخود گرفت.

هرچند كه انجمن سر طی سنوات ۱۸۵۰ در كيليكه تأسيس شد، ليكن در مورد وجود چنین سازمانی در زمان مزبور در قسطنطنيه مدرکی موجود نيست.

در ۷ مه ۱۸۶۶ يکی از مجامع فراماسيونها بنام (سر) در قسطنطنيه تشكيل شد كه بانيان آن سروب آزناور، سراپيون حكيميان، سروب تاگووريان، ابكشيان، ميكائيل آليشان، ماطاوس ماموريان و هاروطون سواحيان^{۱۳} بودند.

اين مجمع فراماسيونري بدین مناسبت تأسيس شده بود چون در اساسنامه ملی ارمنيان قوه اجرائی سياسی مربوط به اصلاحات ارمنيان تركيه وجود نداشت. مجمع ملی، كه مطابق اساسنامه تشكيل شده بود، توجه چندانی به دادخواهی ارمنيان ساكن ولايات نكرد.

هدف مجمع فراماسیونری سر ایجاد یگانگی و اخوت بین ارمنیان بود و قصد داشت بین اوضاع مختلف اقتصادی و سلطه‌های مذهبی ایجاد هماهنگی نماید و ارمنیانی را که در ولایات دوردست آسیائی پسر می‌بردند با هموطنان خود در قسطنطنیه و سایر شهرهای بزرگ متحد سازند و انجمن برادری ارمنیان به همت مجمع فراماسیونری سر با فراماسیونری دنیا مرتبط گردد.

شعبه بزرگ فراماسیونری فرانسه^{۴۵}، لژ سر را بر رسمیت شناخته بود و بهمین مناسبت ارمنیان ترکیه از سازمان نیرومندی کسب حمایت بین‌المللی میکردند.

لژ سر طی چند ماه قریب چهل نفر را بصورت پذیرفت که غالب آنان از روشنفکران قسطنطنیه بودند و از آنجمله میتوان مکتوبیچ بشیک تاشلیان شاعر، رومانوس سنفجیان Setefdjian نقاش و معمار، کاراپت اتودجیان ناشر و ستیان پاپازیان^{۴۶} را نام برد.

نشانه این مجمع فراماسیونری، شعار (اتحاد. محبت. تجدد. کار و آزادی) بود. اعضای آن گزارشات کتبی و شفاهی بسیاری را به مقامات مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فلسفی^{۴۷} ارسال داشتند. رابطه دقیق بین عملیات و نهضت انقلابی ارمنیان نامعلوم مانده است و همچنین مفهوم کلمه (آزادی) نیز دقیقاً روشن نشده. هر چند که نمیتوان دریافت که آیا اعضاء بطور فعالانه‌ای برای

استقلال سیاسی کار می‌کردند یا خیر، م‌مهدا پرواضح است که آنان مروج تغییرات مهم سیاسی و اقتصادی برای ارمنیان ترکیه آسبائی بوده‌اند .

ایده‌های انقلابی میکائیل نالندیان بطرز محسوسی بر اعضای (سر) اثر گذاشته و تحسین آنان را برانگیخته بود ، بطوریکه بمحض کسب خبر مرگ وی ، جلسه خاصی در ۱۸۶۶ بمناسبت بزرگداشت او تشکیل شد^{۴۸} . اما نظر باینکه اسناد مربوط به لژ سر محدود میباشند ، لذا شخص نمیتواند دقیقاً دریابد که نفوذ نالندیان بر فعالیت‌های لژنا چه حد بوده است .

سئوالات متعددی هست که تاکنون بلا جواب مانده . رابطه بین لژهایک - اوربون و لژ سر در ۱۸۶۶ چه بوده ؟ آیا ایده تأسیس یک سازمان (سر) در کیلیکیه طی سنوات پنجاه از همان روشنفکران ارمنی که بعدها لژ سر را در قسطنطنیه تشکیل دادند بوده است یا خیر ؟ آیا رابطه آنها با فراماسیونری بین‌المللی از طریق نسبتی که با مجمع فراماسیون گرانداوربان فرانسه داشتند نوعی وسیله کسب حمایت نیرومندتر برای امکان مقاصد سیاسی در کیلی کیه بوده است یا خیر ؟ عدم وجود اسناد لازمه پاسخ باین سئوالات را غیر مقدور میسازد . لیکن با قاطعیت نام میتوان استنباط کرد که لژ سر علاقه خاصی نسبت به ولایات ارمنی نشین داشته و اینکه غالب اعضای آن هم با نالندیان و هم با شورشیان زیتون روابط نزدیک داشتند^{۴۹} .

ارمنیان خارج از سرزمین اجدادی نیز علاقه وافری به کیلیکیه نشان دادند. در سال ۱۸۶۵ کاراپت و ارداپت شاه نظریان^{۹۰} که در مصر بسر می برد، مبلغ هنگفتی را صرف (بیداری فکری، اخلاقی و روحی کیلیکیه...) بقصد ندادن برای نوزادگی منتظره سیاسی آنجا نمود. سال بعد این بودجه، همراه با اهدای مالی دیگری، صرف تأسیس کالج شاه نظریان در قسطنطنیه شد. مؤسسين این انستیتو، با آگاهی بر هدفی که بوجود آمده بود، در سال ۱۸۷۱ به تشکیل انجمن **اردانیان** بمنظور بهبود امکانات تحصیلی در کیلیکیه پرداختند گام دیگری که در راه آزادی کیلیکیه برداشته شد، ترغیب ارمنیان به مهاجرت به آنجا بود. در سنه ۱۸۶۳، **رافال پاتکانیان** (گامارگاتیبیا) مقاله ای در جریده (هیوسیس) که در سن پترسبورگ بچاپ میرسد برشته تحریر در آورد و طی آن ارمنیان ایران را دعوت به مهاجرت به زیتون کرد^{۹۱}. زیتون مستقلاً میتواند هسته ای مرکزی باشد که بقیه کیلیکیه قادر میشد تدریجاً به آن پیوندند. لیست مخفی کلمات و عبارات محرمانه میکائیل نالبندیان اشاره به علاقه ای مینماید که وی به مهاجرت کیلیکیایی داشته است.

وی عبارت (کشت پنبه را) بعنوان رمز بجای (آغاز مهاجرت به کیلیکیه بکار میبرد)^{۹۲}.

سومین طرح استقلال نه تنها شامل متحد کردن زیتون و کیلیکیه بود، بلکه به سرتاسر سرزمین های ارمنیان مربوط میشد. ایسن

طرح در نامه هاكويك نورادونقيان كه با لژ سر روابط دوستانه‌اي داشت نوشته شده بود^{۴۲}. نامه بتاريخ ۱۲۱ اكتوبر ۱۸۶۳^{۴۳} دررم خطاب به خيريميان هايريك، ازروحانيون برجسته كائيساي ارمني^{۴۴} نوشته شده بود. نورادونقيان دوست خود، خيريميان هايريك را ترغيب كرد تا اقدامات اوليه را در تشكيل كميته‌اي متشكل از پنج نفر كه مسئول اداره امور خارجي ملت ارمني باشند انجام دهد. هدف اساسي اين كميته گسستن زنجيرهاي ارمنستان بود^{۴۵}.

درنامه نورادونقيان به راهي اشاره شده بود كه سايرمال بسا^{۴۶} موفقيت بسيار در راه كسب آزادي ملي كردند و اضافه شده بود كه تلاشهاي متحده كميته وطن پرستان بايد منتج بتاسيس ارمنستان مستقلی گردد كه براي اين منظور بايد بودجه خود را بطرز عاقلانه‌اي بكار اندازند، ادبيات به بهترين وجه اشاعه گردد، براي جلب همدردی نيروهاي خارجي تماس هاي سياسي برقرار شود و اين وظيفه نيز با دورانديشي و فداكاري انجام گيرد. باري، ايده‌هاي خيريميان هايريك در مورد هدفهاي ملي ارمنيان با ايده‌هاي نورادونقيان وفق تمديد و بهمين مناسبت آن نامه نيز چون ساير موارد نادیده گرفته شد^{۴۷}.

بطوريكه در بالا اشاره كرديم، نتيجه رضايت بخش شورش زيتون منجوبه طرح برنامه هاي مختلفي براي آزاد كردن ارمنستان عثمانی شد. ژورناليسم نقش مهمی را در حفظ و تقويت نفس

استقلالی که زیتونیان به جسم ارمنیان دمیده بودند ایفا کرد. مقالات^{۶۹} و اشعار بسیاری در تجلیل و مدح کوه نشینان شجاع درج شد. کشورهای اروپائی از طریق گزارشات روزنامه‌ها در مورد انقلاب زیتون و نوشته‌های ارمنی خواهان فرانسوی، ویکتور لانگ‌اوی و ج سن‌مارتین^{۷۰}، بیش از پیش به مسئله ارمنیان آشنا شدند. ایده‌های نوینی بوجود آمده و حس میهن پرستی به غلیان در آمد. دامنه شورش زیتون به ولایات وان و ارضروم نیز کشیده شد.

شورشهای وان و ارضروم

در اوائل سال ۱۸۶۲ شورش در شهر وان Van در گرفت. هر چند که این شورش پیش از انقلاب زیتون در همان سال صورت گرفته بود، معهذ بنظر نمی‌رسید که همان اثر را بر جامعه ناراضی ارمنی گذاشته باشد. ارمنیان شهری که تعداد آنان به بیست هزارتن می‌رسید، با روستائیان کرد ساکن آن حوالی هم عهد شده و علیه فرمانروایان عثمانی خود قد علم کردند. جنگ منتج به تلفات دو جانبه شد^{۷۱}.

اتحاد بین ارمنیان و اکراد، بیش از آنچه که يك قاعده باشد، يك مورد استثنائی بود. دسته‌جات کرد غالباً ارمنیان را مورد حمله قرار میدادند و مقامات عثمانی نیز بارها آنان را به این کار ترغیب میکردند. هر چند گاه یکبار چنانچه ارمنیان به خواسته‌های بزرگان

کرد و با دسته جات مهاجم زن درنمی‌دادند، دهات آنان مورد تهدید قرار میگرفت^{۶۲}.

فردريك مياين گن Fredrick Millingen که از کارشناسان نظامی حکومت عثمانی بود و جزو شهود عینی بی‌عدالتی‌های ولایات محسوب میشد، متوجه گشت که آرمینیان بردگان همسایگان خونخوار خود هستند^{۶۳}.

ولایت ارضروم^{۶۴} مرکز اکراد غارنگر بوده و موش^{۶۵} بطور اخص مرکز توحش^{۶۶} بود و در سال ۱۸۶۳، آرمینیان آنجا علیه اکراد قدم علم کردند. آنان هیئتی را به قسطنطنیه فرستاده بودند ولی این هیئت در عارض شدن به فواد پاشا، وزیر اعظم، حاصلی نبرده بودند. هنگامیکه فرستادگان تهدید کردند که چنانچه اوضاع سرزمین اجدادی آنان بهبود حاصل نکند، مردم به روسیه مهاجرت خواهند کرد، این امر خشم وزیر را برانگیخت و جواب داد که اگر از رژیم عثمانی رضایت ندارند بهتر است این کار را انجام دهند^{۶۷}.

در سال ۱۸۶۴، ساکنین موش دادخواستی به حاکم ارضروم برده و از اوضاع نابسامان شکایت کردند. اما این بار نیز سودی نبردند. آرمینیان چارسنچک يك سال بعد دچار یکی دیگر از حملات کردها شدند. این بار آرمینیان هیئتی مرکب از بیست و چهار نفر به قسطنطنیه فرستادند که هر نفر نماینده یکی از ولایات بود.

این عده در ۳۱ مارس ۱۸۶۵ دادخواست خود را تقدیم سلطان کردند و وی نیز آنرا به فواد پاشا سپرد. فرمانروایان عثمانی بجای یافتن راه حل، صلاح در این دیدند که نمایندگان را بمدت يك هفته محبوس کنند و سپس آنان را باز فرستادند.^{۶۸}

در سال ۱۸۶۷ بار دیگر دادخواستی بقصد جلب حمایت خاندان سلطنتی صورت گرفت. شکایات عدیده قراء بولانیک واقع در استان ارضروم بدست وزیر اعظم رسید اما وی همه را پس زده و گفت: چنانچه ارمینان از اوضاع این ولایات راضی نیستند، میتوانند کشور را ترك کنند و ما هم جای آنان را به سیرکاسیانها خواهیم داد.

اتحادیه رستگاری

نظر باینکه مساوات موعود دولت آل عثمان بصورت اسناد رسمی عدیده همچنان بی اثر مانده بود،^{۷۰} ارمینان ولایت وان تصمیم گرفتند که برای حمایت خویشان سر و سامانی پیدا کنند. در ۱۸۷۲، اتحادیه رستگاری را که اولین انجمن انقلابی متشکل در ارمنستان ترکیه محسوب میشد تأسیس کردند. عجیب نیست که انجمنی این چنین در ولایت وان پدید آمد زیرا همین جا بود که خیریهمیان هایریک و اسقف سروانتیانتمس تلاش کردند تا نسل جدیدی از متفکرین انقلابی تربیت کنند. خیریهمیان هایریک در صومعه وراق اولین چاپخانه ارمنستان عثمانی را تأسیس کرده و به انتشار جریده لیبرال خود یعنی عقاب واسپوراگان پرداخت.

عوامل جغرافیائی و نژادی مختلفی موجب شدند که وان بصورت مرکز سازمان انقلابی درآید. این شهر در مرز روس و ایران واقع شده و میتوانستند کمک بیگانه را به آسانی دریافت دارند.

وان از لحاظ قدرت نیز، بااستثنای حکماری، تنها ولایت امپراطوری عثمانی محسوب میشد که تعداد ارمنیان آن پیش از عثمانیها بود^{۷۱}.

تمامی این عوامل به ایجاد محیط مقاومت آمیز در قبال فرمانروایان عثمانی کمک کردند. سوم مارس ۱۸۷۲، چهل و شش نفر در شهر وان ملاقات کرده و سوگند خوردند که خود را وقف کسب آزادی ملت خویش نمایند.

سخنگویان ارمنی در تشکیل این اتحادیه رستگاری چنین گفتند: افتخار ما بر باد رفته، کلیسای ما مورد بی حرمتی قرار گرفته آنها عروسان و جوانان ما را ربوده اند، آنها حقوق ما را غصب کرده اند و سعی در نابود ساختن ملت ما را دارند... بیایید تا راهی برای رستگاری بجوئیم... چه در غیر این صورت عنقریب همه چیز خود را از دست خواهیم داد^{۷۲}.

سایر قراء نزدیک وان نیز به این سازمان نوپسند وارد شدند. در ۲۶ آوریل ۱۸۷۲ دهات آنک و کوردز نامه ای خطاب به اتحادیه نوشته و تقاضا کردند که به دلیل علائق مشترک، آنان را به سلك خود بپیوندند. متن نامه چنین بود^{۷۳}.

برای آنکه خود را از گزند این شیاطین رهائی بخشیم ، آماده هستیم تا شمارا ولو به قیمت ریختن خون و باهلاکت یاری کنیم .
ما آماده ایم به هر جایی رویم که امید رستگاری ما آنجا باشد .
چنانچه تغییر وضع کنونی ما مستلزم روسی شدن است پس بیائید همگی روسی شویم . چنانچه در مهاجرت است بیائید مهاجرت کنیم . اگر راه چاره مرگ است ، بیائید تا بمیریم اما بگذارید که آزاد باشیم . این آرزوی ماست .»

تقاضاهای مشابهی نیز از طرف آبادیهای هورقتس ، خکغ Khekegh هونتستان Huntstan نورگوغ Nor Gugh و هسارق Haregh شده بود از روی نامه ها و اظهاریه های وان و درخواستهایی که به اتحادیه میرسید ، میتوان چنین اتخاذ نتیجه کرد که اتحادیه ، نماینده تمامی شعب ملت ارمنی بوده است .
نجار ، کسبه ، (نساجان ، خیاطها ، صابون پزان) و روحانیون همگی حامی نهضت بودند .

جزئیات سازمان و فعالیت های اتحادیه رستگاری بر ما معلوم نیست
محتملا همین سازمان بود که بین شهر وان حکومت روسیه روابط دیپلماتیک ایجاد کرد .

دادخواستی مهور به مهر جامعه ارمنیان وان در ۹ مه ۱۸۷۲ بدست حکمران قفقاز رسید . از روسها تقاضا شده بود که ارمنیان را یاری و حمایت کنند . جامعه تقاضا کرده بود که کنسولی به وان

فرستاده شود تا حکومت روسیه با اوضاع آنجا آشنائی بیشتری حاصل کند .

هفت یا هشت سال قبل نیز چنین تقاضائی صورت گرفته و هر چند که روسها قول اعزام يك كنسول را داده بودند ، لیکن بمهد خود وفا نکردند . اما روسها برای باردوم چنین عهدهی بستند .

ارمنیان وان اینك مشتاق بودند که روسها هر چه زودتر وفای بمهد کنند . آنان بمنظور گریز از موقعیت مخاطره انگیز خود ، خواستند تاجزو اتباع روسیه شوند ^{۷۶} .

دو تن از سرشناسان وان با سامی ها کوب آقا گالیوان Hakob Agha Galoian ونیشان شیروانیان که از اعضای اتحادیه رستگاری بودند ، مأموریت یافتند تا این عرضحال را به حکمران قفقاز برسانند . زمانی که در روسیه بودند ، عرضحال مشابهی نیز تقدیم حکمران ایالت ایروان کردند ^{۷۷} .

بنظر خواهد رسید که اتحادیه رستگاری نه تنها با حکومت روسیه ، بلکه با برخی از سازمانهای ارمنی روسیه نیز تماس مستقیم داشته است . این سازمانها عبارت بودند از انجمن حسن نیت (بارن پاتاک انکرو تیون) (۱۸۷۶-۱۸۶۸) و فداکاری در راه سرزمین اجدادی (۱۸۷۵ . ۱۸۷۴) ^{۷۸} سازمان ذکر شده دارای انگیزه های سیاسی بوده و بطور اخص به آزاد کردن ارمنیان از سلطه عثمانیها علاقه داشتند .

انجمن حسن نیت تلاشهای خود را متوجه وان کرده و نماینده‌ای در آنجا گماشت به‌علاوه مبالغ هنگفتی نیز برای خرید اسلحه گردآوری کرد. محتملاً این اسلحه را به ارمنیان وان فرستادند زیرا آنان از حمل سلاح منع شده بودند و تنها عثمانیها اجازه چنین کاری را داشتند. همزمان بودن عملیات و یکسان بودن هدف و منطقه اجرای عملیات اتحادیه رستگاری و دو سازمان دیگر در فراسوی مرز روسیه، مارا به این نتیجه میرساند که آنها باهمدیگر همکاری داشته‌اند اتحادیه رستگاری گام بلندی را بسوی تشکیل اولین حزب سیاسی ارمنیان بنام (آرمناکان) که در ۱۸۸۵ در وان تأسیس شده بود برداشت. ضمناً در این مدت اصلاحات مهمی صورت گرفته بود. چنانچه قبلاً اشاره شد، ارمنیان اعلامیه ۱۸۷۶ حکومت لیرال عثمانی را مورد تمجید بسیار قرار دادند. مسئله ملت ارمنی در امپراطوری عثمانی در ماه ۱۶ معاهده سان‌ستیفانو، (جنگ ۱۸۷۸-۱۸۷۷) طرح شده بود. در کنگره ۱۸۷۸ برلین، امید مردم ارمنی سرتاسر دنیا یعنی کسب آزادی و عدالت روبه تقویت نهاد. ماده شانزده معاهده سان‌ستیفانو، بوسیله دول معظم، (انگلستان، اطریش مجارستان، فرانسه، آلمان ایتالیا و روسیه) در برلین مورد تجدید نظر قرار گرفته و مبدل به ماده شصت و یک معاهده برلین (۱۳ ژوئیه ۱۸۷۸) شد. متن آن اینک بدین صورت درآمده بود^{۷۹} :

حکومت آل عثمان: بدون هرگونه درنگ بیشتر اصلاحات

و بهبودی مورد درخواست حوائج ولایات ارمنی نشین را مورد بررسی قرار داده و امنیت آنان را در قبال سیرکاسپانها و کردها تضمین میکند . دولت هرچندگاه یکبار گزارش اقدامات خود را به (نیروهای متفقین) خواهد داد تا بر آنها نظارت کنند .

ارمنیان امیدوار بودند که کنگره برلین استقلال داخلی و تضمین مستحکمتری در مورد اصلاحاتی که در ماده شانزده معاهده سان ستیفانو آمده بود به آنان بدهد ، اما مسئله کاملاً عکس این بود . اصلاحات ارمنستان ترکیه مطابق معاهده سان ستیفانو بستگی به خروج قوای روس از ولایات ارمنی نشین داشت ، حال آنکه در معاهده برلین ، تنها خروج قوای روس از مناطق عثمانی درخواست شده بود و کشورهای بزرگ نتوانستند تضمین مثبتی در مورد اجرای ندادن اصلاحات ذکر شده دریافت دارند .

علیرغم یأسی که از ماده ۶۱ معاهده برلین حادث شد ، ارمنیان همچنان امیدوار بودند که در آینده ای نه چندان دور ، خواهند توانست بر فرمانروائی مستبدانه عثمانی پیروز شوند .

انجمن صلیب سیاه

در سنه ۱۸۷۸ ، درحینیکه معاهدات سیاسی در مورد ارمنستان ترکیه منعقد میشد ، اوضاع نابسامان کشور منجر به عکس العمل شدید بومیان شد .

جنگ روس و ترك ، اغتشاش ، وحشت و قحطی را ، هم

برای ساکین مسلمان و هم مسیحی بارمغان آورده و تلاشهای متشکلی صورت گرفت تا رفع این بابه کنند .

یکی از سازمانهایی که سال ۱۸۷۸ تشکیل شد ، انجمن کوچک و محتمی انقلابی (صلیب سیاه) (سوخاچ کازماکرپوتیون) Sev Khatch Kazmakerputhiun دروان بود . عده‌ای از جوانان ارمنی که هدف آنان حمایت از هموطنان بی سلاح خود بود ، این انجمن را تشکیل دادند . آنان قصد داشتند که بقتل و غارت خشونت و خرابیهای کمر شکنی که از طرف ترکها و کردهای مسلح بر ارمنیان تحمیل میشد ، خاتمه بخشند .

این انجمن بدین علت تأسیس شده بود تا با استفاده از قوای مسلح باچنان بیعدالتی‌هایی مبارزه کند . اعضای آن همگی سوگند وفاداری و راز نگهداری یاد کرده بودند و هر کس که عهد شکنی میکرد باعلامت صلیب سیاه داغ زده میشد و فوراً بقتل میرسید^{۸۰} .

دیری نگذشت که لزوم اصلاحات در ارمنستان ترکیه بطرز محسوسی احساس شد . دول معظم ، یادداشت همانندی بتاريخ ۱۱ ژوئن ۱۸۸۰^{۸۱} و اخطاریه‌ای جمعی ، مورخ ۷ سپتامبر ۱۸۸۰^{۸۲} بدولت عثمانی فرستاده و درخواست اجرای تعهدات منعقد شده در ماده شصت و یک معاهده برلین را کردند .

ارمنیان در ۱۸۸۰ بطور اخص از پیروزی لیبرال‌های لندن و نخست وزیر گلاستون که سخنان نغزناز یعنی (خدمت به

ارمنستان یعنی خدمت به تمدن) تا با امروز در خاطره‌ها باقی مانده است ، قوت قلب گرفتند . بتاريخ دوازدهم ژانویه ۱۸۸۱ ، دولت انگلیس بخشنامه‌ای در مورد ارمنستان به سایر کشورهای متحد فرستاد و توجه آنها را به ضرورت اصلاحات در ارمنستان ترکیه جنب کرد ^{۸۳} .

دول اروپائی اخطار بهائی صادر کردند ، وعده‌ها دادند و اجرای اصلاحات را تأکید نمودند . اما هیچگاه عمل مثبتی در مجبور ساختن دولت عثمانی برای انجام تعهدات معاهده بر این انجام ندادند امید و توقع ارمنیان بیهوده بود . هیچ اتکالی نبود جز خویشتن و دنبال کردن عملیات شورشی . در سنوات ۱۸۸۰ ارضروم هستند مرکزی اعتراض بر علیه استبداد حکومت عثمانی گشت .

حامیان سرزمین اجدادی

بک انجمن سری انقلابی بنام (حامیان سرزمین اجدادی) (پاشتپان هایرنیانس) در ۱۸۸۱ در ارضروم تشکیل شد ^{۸۴} . هدف آن مسلح ساختن اهالی برای دفاع در قبال حملات عثمانیها ، کردها و سیرکاسیانها بود ^{۸۵} .

سازمان اولیه حامیان سرزمین اجدادی در ۱۸۸۰ و بعبارتی قبل از وضع قانون اساسی خود که در اوائل ماه مه ۱۸۸۱ وضع شد آغاز به کار کرد . هر چند که هم نیشکیان H. M. Nishkian این

انجمن را در زمان تشکیل بانام خاصی نمی‌نامد ، لیکن منابع دیگر این اطلاعات را میدهند . لنو^{۸۷} و سروپیان^{۸۸} میگویند که سازمان بدوا (شورای عالی) (جراگون خوهورد) نامیده میشد و بعدها نام آن به حامیان سر زمین اجدادی تغییر یافت . هر دو منبع ذکر شده بر این عقیده‌اند که رهبری انجمن مؤخر بر عهده دکتر باکرات ناواساردیان بوده است که از سر رشته داری حدود در تفلیس آنرا اداره میکرد .

سروپیان^{۸۹} اضافه میکند که امکان دارد سازمانی بنام (انجمن کشاورزی) (یوگراگورزاکان انکروتیون) که بوسیله خاچاطور کر کنسیان Khachatur Kerektsian اداره میشد ، با باشورای عالی متحد شده و نام (حامیان سرزمین اجدادی) را بخود گرفته باشند .

نیشکیان به انجمن کشاورزی و باشورای عالی اشاره نمی‌کند اما نویسندگان میگویند که انجمن کشاورزی صرفا نام دیگری بود که به حامیان سرزمین اجدادی اطلاق میشد تارفع شبهه دولت شده باشد .
دو تن از رؤسای اصلی سازمان سری حامیان سرزمین اجدادی در ارضروم ، خاچاطور کر کنسیان و کاراپت نیشکیان بودند .
آنها و چهارتن دیگر باسامی ها کوب ایشگالاتسیان H.Ishgalatsian
آلکسان یته‌لیکیان Aleksan Yethelikian هوانس آستوریان و
بغیشه تورسونیان جزو مؤسسين انجمن بوده‌اند . از نیشکیان خواسته

شده بود تا جزو یکی از بنیان انجمن گردد ، اما وی امتناع ورزید .
الغرض ، وی موافقت کرد که بعنوان مستشار گروه انجام
وظیفه کند . او به میمنت این سمت توان آنرا داشت تا از اقدامات
حامیان سرزمین اجدادی اطلاع حاصل نماید . هر چند نیشکیان رسماً
جزو شش تن از مؤسسين انجمن نبود ، لیکن هفتمین عضو کمیته
مرکزی شد که کار آن طرح اقدامات انجمن بود ^{۹۱} .

اساسنامه حامیان سرزمین اجدادی هیچگاه بر کاغذ نیامد ولی
این اساسنامه وجود داشت و در مخیله اعضای آن بود . علت این
امر نیز اقدام احتیاطی در صورت تحقیقات احتمالی دولت بشمار
میرفت . نام انجمن حاکی از همدلی است که با آن تأسیس شده بود ،
و آن نیز حمایت ملت ارمنی محسوب میشد .

این سازمان بخريد تفنگک و مهمات پرداخته و آنها را به نرخ
نازل بفروش میرسانید و یا در صورت امکان آنها را بطور مجانی
در اختیار اعضاء می گذاشت ^{۹۲} .

حامیان سرزمین اجدادی ضرورتاً يك سازمان بدون تمرکز
محسوب میشد که عضویت در آن بصورت گروههای ده نفری که
هر گروه دارای يك رئیس بود صورت می گرفت .

دخول به این سازمان بچنان نحوی صورت میگرفت که
هیچیک از افراد نمیتوانست تمامی اعضای کمیته مرکزی را بشناسد .
طرز پذیرفته شدن عضویت انجمن چنین بود که یکی از

مؤسسين ضمانت شخصي لايق و مطمئن را ميگرد که آنگاه مورد تصويب ساير اعضاي کميته مرکزي قرار ميگرفت . ضامن شفاها کارهاي انجمن را به اين عضو جديد شرح ميداد و عضو جديد نيز در سمتي قرار ميگرفت که رهبر يك گروه ميشد . وي اجازه داشت ده نفر را که مایل بودند با او کار کنند برگزیند . گروه جديدي تحت رهبري يك عضو جديد و بتصويب رئيس گروه خود وي و همچنين يکي از اعضاي کميته مرکزي تشکيل ميشد .

عضويت سازمان حاميان سرزمين اجدادي بهمين طريق با سرعت فوق العاده اي در شهر ارضروم و قراء و ولايات توسعه يافت و در عرض سه ماه صدها نفر سوگند وفاداري و رازداري ياد کردند^{۹۴} . براي توسعه سازمان طرح هائي پيشهاد شد تا با اجراي آنها بتوانند بودجه بيشترى را بقصد اتياع اسلحه مورد نياز فراهم کنند و از مشاوره اعضاي مهم جامعه ارمني برخوردار گردند . اسقف اورمانيان Ormanian ، بسالاندرين مرجع کسايسا در ارضروم از وجود انجمن اطلاع حاصل کرد . اسقف در ۱۸۸۱ به پاتريارک قسطنطنيه ، نرسس وارژابديان N. Varzhabedian اطلاع داد که سازمانى بنام حاميان سرزمين اجدادي تشکيل شده است و پاتريارک نيز آنرا تصويب کرد^{۹۵} .

در پائيز ۱۸۸۱ ، کرکنسيان مأموريت يافت تا عازم وان و آنگاه روسيه شده و از انجمن توبنياد استمداد کند . وي در وان

با خیریمیان هایریك گفتگوئی بعمل آورد و در روسیه نیز با گریگور آردزرونی ، ناشر جریده موشاك تماس گرفت .

احتیاج به بودجه بیشتری ، کاراپت نیشکیان را واداشت تا برای این منظور دوبار به روسیه سفر کند . اولین سفر او در نوامبر ۱۸۸۱ صورت گرفته و سه ماه بطول انجامید . وی برای بار دوم در اواخر ماه اوت ۱۸۸۲ از ضروم را ترك گفته و بمدت سه ماه در روسیه اقامت گزید . طی این دومین سفر ، مدارك رسمی خود را که بقصد تحت تأثیر قرار دادن نیکوکاران متمول در مورد اهمیت انجمن سری تهیه شده بودند با خود برد . این مدارك بطرز زیبایی با چاپ سنگی بچاپ رسیده بود و بالای آن نشانه و سوگند انجمن دیده میشد .

نام حامیان سرزمین اجدادی بر بالای اعتبار نامه چاپ شده و در ذیل آن ، کلمات (آزادی یا مرگ^{۱۵}) بچشم میخورد^{۱۶} . نسخه های متعددی از این سوگندنامه ، که تنها مدرك رسمی سازمان محسوب میشد ، در جوامع پخش شد . پیش از مراجعت نیشکیان به از ضروم در ۲۵ نوامبر ۱۸۸۲ ، نسخه ای از این اعتبار نامه بدست مقامات عثمانی افتاد .

کشف این سوگند نامه چاپی منجر به انحلال سریع سازمان زیر زمینی شد . بدنبال آن عده ای بازداشت شدند . نایمز لندن^{۱۷} گزارش داد که چهارصد نفر در از ضروم بازداشت شده اند و اینکه

رهبران حامیان سرزمین اجدادی ظاهراً در تفلیس بسر می‌برند .
کنسول روسیه در ارضروم ارمنیان را مورد مهر و محبت بسیار قرار
داد و این خود سوءظن مقامات عثمانی را تشدید کرد .^{۹۸}

در همین اوان ، پاتریارک ارمنی قسطنطنیه کوشش کرد که
دولت آل عثمان را وا دارد تا مانع بدرفتاری پلیس در ارضروم
شود و در ضمن اصلاحات متعهد در عهدنامه برلین را انجام دهد .
وی تأکید کرد که این عمل بهترین راه حل آشوبهای داخلی
میباشد .

مطبوعات ترکیه کوشش کردند تا اهمیت وقایع اخیر را به
حداقل برسانند . گزارشات نشریات اروپائی را نکذیب نموده و
حتی انکار کردند که دولت آل عثمان بازداشت‌هایی را بمنظور سیاسی
انجام داده باشد .^{۱۰۰} دولت عثمانی قصد داشت که موضوع را
مسکوت گذارد تا مانع مداخله احتمالی دول عظیمه اروپا به امور
امپراطوری عثمانی گردد .

محاكمه هفتادوشش‌تن از بازداشت‌شدگان در ۱۸۸۳ در
ارضروم آغاز شد . رأی دادگاه ارضروم بدادگاه استیناف در
قسطنطنیه محول شد و محاكمه دیگری صورت گرفت .^{۱۰۱}

این محاكمه در ژوئن ۱۸۸۳ انجام شد و دادگاه چهل‌تن از
بازداشت‌شدگان را مقصر تشخیص داد . خاچاطور کرکنتسیان ،
یکی از رهبران انجمن به پانزده سال حبس و دیگران به سیزده ، ده

هفت ، شش و پنج سال محکوم شدند^{۱۰۲}

با وساطت و تلاش پاتریارک نرسی و اسقف اورمانیان ، اکثریت زندانیان مورد عفو سلطان^{۱۰۳} قرار گرفتند و بتاريخ ۲۲ ژوئن ۱۸۸۴^{۱۰۴} از زندان آزاد شدند. کرکسیان ، هاكوب ايشكالاتسیان و هوانس آستوریان ، سه تن از بانیان انجمن^{۱۰۵} در آغاز سپتامبر ۱۸۸۶ آزاد گشتند .^{۱۰۶}

محکومیت توطئه گران محکوم چندان سخت نبود و این ارفاق را میتوان به تمایل دولت عثمانی در مرتفع ساختن فشار احتمالی اروپائیان در مورد ارمنیان تعبیر کرد .

محاكمه اعضای حامیان سرزمین اجدادی بین ارمنیان امپرا-طوری عثمانی در قرن نوزدهم اولین محاكمه از نوع خود بشمار میرفت . هیچگاه پیشتر از آن يك چنین عده کثیری متشکل از طبقات مختلفه ملت ارمنی^{۱۰۷} ، بعامل سیاسی مورد محاكمه قرار نگرفته بودند .

محکومین اکثراً جوان بودند^{۱۰۸} . سازمان سری آنها که در ارضروم تشکیل شده بود ، نمایندگان خود را بقصد همکاری با رهبران ارمنی ماورأ قفقاز به آن دیار فرستاده بود . بلا تردید این نمایندگان نیز با انقلابیون روسی که در اوائل سنوات ۱۸۸۰ در ماورأ قفقاز تشکیل شده بود. روابطی برقرار کردند .

حامیان سرزمین اجدادی یکسال ونیم بیشتر دوام نیاورد ، (مه

۱۸۸۱- نوامبر ۱۸۸۲) اما نفوذ آن ادامه یافت . این انجمن ارمنیان را واداشت تا علیه استبداد و ستم عثمانی قد علم کنند و به مقاومت متشکل پردازند .

وقایع آرضروم در این دوره الهام بخش سرود انقلابی (صدای بازطنین افکننده از کوههای ارمنی آرضروم) (دساین هوپختن آرضرومی هایوتس لرنرن) شد .

دعوت به انقلاب در سایر قسمت‌های ارمنستان نیز رسوخ کرد . اوضاع نامساعد زیست و نارضایتی‌های حاصله از طرز اداره امور موجب اقدامات سازمان یافته دیگری شد .

نارضایتی ارمنیان که بصورت جنبشهای زیتون ، وان و آرضروم بیان شده بود ، اینک بصورت واحد سیاسی بزرگتری یعنی حزب آرمناکان شدت گرفت .

فصل چهارم

حزب آرمناکان

۱۸۸۵-۱۸۹۶

حزب آرمناکان Armenakan اولین حزب سیاسی ارمنیان در قرن نوزده بود که به فعالیتهای سیاسی پرداخت .

این حزب در ۱۸۸۵ بوسیله عده‌ای از دانشجویان تحت تعلیم مربی پیش کسوت ارمنستان ، مخیتار پور توگالیان تأسیس شد. قبل از شرح تاریخچه حزب ، لازم است که بطور اختصار بشرح احوال مربی الهام بخش پردازیم .

مخیتار پور توگالیان

مخیتار پور توگالیان (۱۹۲۱ - ۱۸۴۸) در محله ارمنی نشین کوم کاپودر قسطنطنیه^۱ بدنیا آمده بود. وی در انستیتوهای مختلف ارمنی پایتخت بنحصول پرداخت و پدربانکدارش نیز که صاحب کتابخانه بزرگی بود او را در این امریاری کرد. آن پسر در سنین کم بامسائل سیاسی جامعه ارمنی آشنائی کامل حاصل نمود. مخیتار جوان به

مناظره‌های نمایندگان شورای ملی ارمنیان که جلسات آنان در ساختمان همان مدرسه‌ای که وی در آن تحصیل میکرد تشکیل میشد، گوش فرامیداد.

وی در مدتی اندک تفاوت نظریات سیاسی بین نمایندگان روشنفکر و غیر روشنفکر^۲ مجمع را دریافت. این فراکسیونهای سیاسی تأثیر مستقیمی بر تعلیمات پرتوگالیان داشتند زیرا وی در ۱۸۶۲ فراکسیون مورد پشتیبانی خانواده‌اش را به مدرسه ساهاکیان جائیکه معتمدین آن از روشنفکران بودند، منتقل کرد.

پس از فارغ التحصیل شدن، استعداد و نبوغ پرتوگالیان بمشابه یک مربی، یک سازمان دهنده و اداره کننده باهم ترکیب شده و او را یکی از رهبران جامعه ارمنی ساخت. وی یک معلم خصوصی شده، برای یکی از ناشرین فرانسوی در قسطنطنیه کار کرد و آنگاه یک انجمن نشر تأسیس نمود. وی کتاب معروف (لادام دومونسوریو) نوشته الکساندر دومارا بزبان ارمنی ترجمه و در اختیار این انجمن نهاد. در ۱۸۶۷^۳ فرصتی بدست آورد تا از معلومات و توانمندی خود بمنظور بهبود اوضاع آموزشی ارمنیان نگون بخت ولایات ترکیه استفاده کند.

او در نهایت اشتیاق پیشنهاد مسافرت به شهر توکات Tokat را بقصد تدریس قبول کرد. وی در آنجا بتعلیم افراد جوان و مسن جامعه ارمنی پرداخت. در ۱۸۶۹^۴ پورتوگالیان شعبه‌ای از انجمن

نوع پرستی را در توکمات تأسیس کرد که هدف آن تشکیل کلاسهای
یکشنبه بقصد تدریس زبان ارمنی برای ارمنیان ترکی زبان بود.
مردم شهر از کار پورتو گالیان بسیار خرسند شدند اما (آقا) های
متمول ارمنی در این خرسندی با آنها شریک نبودند. آنان با این
آموزگار مخالفت کرده و او را تسلیم مقامات عثمانی کردند.^۱
پورتو گالیان پس از آزادی، به قسطنطنیه مراجعت کرد.
وی در پایتخت ترکیه، به نشر جریده (آسیا) پرداخت اما بار دیگر
با مخالفت مواجه شد. آن مرد بعزت انتقاد شدیدی که از بعضی امور
دینی و سیاسی جامعه میکرد، مجبور به قطع نشر جریده گشت.
کار پورتو گالیان در اینجا به آخر نرسید. وی بعضویت هیئت
تحریریه جریده (منظوم) Manzume در آمد که در قسطنطنیه بچاپ
میرسید و بخدمت (مغولها یا استانی) (زنبور ارمنستان) Armenian Bee
نیز که در ماوراء قفقاز روسیه منتشر میشد، پرداخت^۲ در عین
حال خدمات فرهنگی وی در مورد مردم ارمنی هم به آخر نرسید.
پورتو گالیان در (۱۸۷۶) یکی از افراد برجسته انجمن آرا را قیان
شد. بستگی های او با این انجمن آموزشی موجب شد که با ساکنین
ولایات تماس نزدیک تری داشته باشد.

انجمن به او مأموریت داد تا برنامه آموزشی آنان را در وان
اداره نماید که این مصادف با هرج و مرج و آشوب در بالکان بود.
او در طول راه خود بسایر نقاط ارمنستان ترکیه نیز، منجمله

سامسون، توکات ، سباست ، خارپوت و تیگرانو کرت^۸ سرزد و در طول این مسافرتها پیش از پیش با اوضاع ارمنیان ترکیه آشنایی حاصل کرد. پیش از آنکه برنامه آموزشی خود را در شهروان آغاز کند، به بررسی اوضاع روستاهای حوالی پرداخت.

آغاز جنگ ۱۸۷۸-۱۸۷۷- روس و ترکیه به تحقیقات اوخانه بخشید و بناچار بعنوان نماینده انجمن آرارائیان، وان را بقصد روسیه ترک گفت . اودرنفیس بارهبر ارمنی روسیه یعنی (آردزرونی) در مورد طرح های انجمن^۹ گفتگو کرد. این دومین ملاقاتی بود که در این زمینه در نفیس صورت میگرفت. گفتگوی نخست بسال ۱۸۷۶^{۱۰} یعنی دو سال قبل انجام شده بود . پورتوگالیان پس از کسب حمایت آردزرونی به قسطنطنیه مراجعت کرد .

جنگ روس و ترک به آخر رسیده بود و ارمنیان ترکیه بایی صبری انتظار نتایج پیروزی روسیه را میکشیدند . پورتوگالیان در این دوره نابسامانی پایتخت را ترک گفته و در پائیز ۱۸۷۸ وارد وان شد. وی بیدرنک آغاز بکار کرده و مدرسه ای بنام (وارژاپت-انوتس)^{۱۱} Varzhapetanots تاسیس کرد . از ارمنیان و آشوریها و کردها و ترکها دعوت شد تا در این انستیتو ثبت نام کنند.

بعلمت وجود خصوصیت گروهی معلوم الحال با برنامه آموزشی پورتوگالیان ، مدرسه وی عمر کوتاهی کرد. این افراد کارشکن جزو فراکیون مرتجع وان بودند که بعنوان (بوغوزیان) نامیده میشدند

و با ایده‌های لیبرالی مخالفت کرده و مایل به همکاری با دولت بودند و در نتیجه خصم پورتوگالیان و خیربیمیان هابریک محسوب می‌شدند. اما متقابلاً فراکسیون آبوغوسیان نیز خصم بوغوسیان‌ها محسوب می‌شد و اینان دارای ایده‌های لیبرال نسل جوان بودند.

این مبارزات داخلی^{۱۲} سوءظن دولت را نسبت به مدرسه محلی جلب کرد و در نتیجه مقامات ترك که معتقد بودند پورتوگالیان گرم اشاعه ایده‌های انقلابی تحت عنوان کاذب آموزش است، آن مدرسه را بستند.

پورتوگالیان بناچار در ۱۸۸۱ به قسطنطنیه برگشت. وی پس از اقامت کوتاهی، با عزم ادامه برنامه آموزشی خود، به وان مراجعت نمود. انجمن‌های متحده اینک او را در تأسیس مدرسه دیگری بنام (کدروناکان وارزاران^{۱۵}) Kedronakan Varzharan یاری کردند. پورتوگالیان علاوه بر اداره این مرکز آموزشی، به تربیت افکار بزرگسالان نیز همت گمارد اما تلاش‌های او بار دیگر بی‌ثمر ماند.

حکومت بععل سیاسی ویرا در ۱۶/۲۸ مارس ۱۸۸۵ از وان تبعید کرد. مدرسه مرکزی بسته شد و دانش آموزان در ۳ ژوئن ۱۸۸۵^{۱۷} ترك تحصیل کردند. در همان سال وان مبدل به صحنه بازداشت‌های سیاسی متعددی گشت^{۱۸} محدودیت‌های دولت موجب شد که ارمنیان

کثیری از امپراطوری عثمانی به اروپای غربی و ایالات متحده مهاجرت نمایند .

پورتوگالیان در ۱۸۸۵ ترکیه را بقصد فرانسه ترک گفت و دیگر به ارمنستان محبوب خود بازنگشت اما آثار حیات و کارهایش در ولایات ارمنی باقی بود. او عامل تعلیم جوانانی بود که از سرتاسر ارمنستان در مدارس او واقع در وان گرد آمدند . این پورتوگالیان بودند که (... نفس آزادی را در جان وان دمید . او بدون ادای کلمه انقلاب ... نسلی انقلابی را تربیت کرد).^{۱۹}

جویده ارمنستان

تبعید موجب ختم علاقه شخصی پورتوگالیان به سرزمین اجدادی وی نگشت. مرکز فعالیت‌های وی مارسل شده و در اینجا بنشر جریده ارمنستان (۲ ژوئیه ۱۸۸۵) پرداخت .
این جریده که بعدها وابسته به حزب آرمناکان شد، چهار هدف داشت.^{۲۰}

۱ - جلب توجه جهانیان نسبت به اوضاع ارمنستان ترکیه عثمانی .

۲ - کمک به سرزمین اجدادی از طریق یاری آرمینیان خارج از سرزمین اجدادی.

۳- نشر عقاید مدیر جریده بین مردم ارمنی.

۴ - استفاده از تجربه و اطلاعات مدیر جریده در راه منافع ملت ارمنی .

این جریده در بدو امر بترغیب اجرای طرح اصلاحات عمرانی ارمنستان ترکیه مطابق با روشهای متعده در معاهده برلین پرداخت . مدیر روزنامه بدو خود را یکی از اتباع وفادار ترکیه قلمدار کرد اما دیری نگذشت که نظر او بسرعت به امر انقلاب منحرف شد .

پورتوگالیان تدریجاً معتقد شد که کسب آزادی بدون خونریزی امکان پذیر نخواهد بود . این نظریه مورد تأیید سایر اتباع عثمانی مانند یونانیها ، مونترین ها^{۲۲} و بلغاریها نیز بود .^{۲۳}

پورتوگالیان در صفحات نشریه (ارمنستان) به تحسین ابرلندیهای خارج پرداخت که در سرزمین خود گرم نهضت انقلابی بودند .^{۲۴} وی برای عمل همه جانبه هراران ارمنی خارج از سرزمین اجدادی طرحی ریخته بود که مطابق آن می بایست سازمان وسیع ، نیرومند و ثروتمندی تشکیل میدادند تا بموضوع منافع سرزمین اجدادی و حل مسئله ارمنیان رسیدگی میکرد .

در این احوال ، گروههای متعدد و مجزائی در سرتاسر ممالک مختلفه تأسیس شده بودند که هدف آنها همین بود .

پورتوگالیان پیشنهاد کرد که باید يك كنگره عمومی تشکیل

دهند تا تلاشهای این گروه‌ها را بهم آمیخته و تطبیق دهد.^{۲۰} پیشنهاد شده بود که کنگره تحت ریاست **هاکوبیان**^{۲۱} که رئیس انجمن وطنپرستان ارمنی اروپا بود، انجام وظیفه کند.

این انجمن یمنی (هایرناسیارتس انکروتیون هایوتس یوروپالی) در ۲۳ دسامبر ۱۸۸۵^{۲۲} در لندن تشکیل شده بود.

کنگروه عمومی گروه‌های ارمنی خارج از سرزمین اجدادی، در ژوئن ۱۸۸۶ تشکیل^{۲۳} شد اما بجای اینکه بین آنها ایجاد هماهنگی و همکاری کند، ایجاد اختلاف و تفرقه در بین تلاشهای متحده کرد. علی‌ایحال، پورتوگالیان هیچگاه فکر ایجاد يك سازمان بین‌المللی را از مخیله خود نزدوده و تصمیم گرفت که انجمن را تحت رهبری خود تشکیل دهد.

بدین ترتیب در ۵/۱۷ آوریل ۱۸۸۹^{۲۴} اتحادیه و وطنپرستان ارمنی را تأسیس کرد.

علیرغم توقعاتی که داشت، این سازمان هیچگاه بصورت شبکه نیرومندی که در سال ۱۸۸۵ در جریده ارمنستان توصیف میشد، در نیامد. هنگامیکه در ۱۸۸۵ این اتحادیه بر وجود آمدگروههای انقلابی جدیدی در ارمنستان ترکیه، ژنو، و ماوراء قفقاز روسیه تشکیل شده بودند.

آرمناکان

هر چند که پورتوگالیان در تأسیس يك جبهه نیرومند ارمنی

ناموفق بود لکن کار او عامل تشکیل اولین حزب سیاسی در ولایات گشت. دفتر جریده ارمنستان اینک باطوق دانشجویان سابق او که همگی معلم و رهبر جامعه شده بودند گشته بود. عده‌ای از فارغ‌التحصیل‌های مدرسه مرکزی پورتوگالیان به بحث در لزوم ایجاد يك سازمان انقلابی پرداختند. مذاکرات به گونه‌ای محرمانه صورت می‌گرفت زیرا او آن شدیداً مورد مراقبت و کنترل پلیس بود و هرگونه اجتماعاتی از این قبیل که بطور خصوصی و یادر اماکن عمومی تشکیل میشدند، از طرف دولت منع شده بودند.

این گروه احتیاج به يك محل ملاقات سری داشت. فارغ‌التحصیلان تصمیم گرفتند که در انباری بنام (هاندرزان) ، جائیکه انگور را له می‌کردند ملاقات کنند این هاندرزان که در تارکستان برادران مخیتار و گریگوریس ترلمتزیان G. Trolemezian واقع شده بودند ، تقریباً قسمت عمده سال را متروک میماند. تنها چیزی که در آن مکان نمناک وجود داشت ، حصیری بود که خفاگاه انجمن را بنام آن یعنی حصیرتون نامیدند.

این حصیرتون یا خانه حصیری جائی بود که اولین ملاقات اعضا در پائیز ۱۸۸۵ در آن صورت گرفت. دانشجویان اسبق مخیتاریچ پورتوگالیان ، ، حزب آرمناکان یعنی اولین حزب سیاسی انقلابی در قرن نوزده را تأسیس کردند.

این نام از جریده ارمنستان مشتق شده بود و اعضای حزب را

آرمناکان‌ها (آرمناکانز) می‌نامیدند. در جلسه مؤسسين نه‌مرد جوان حضور داشتند که عبارت بودند از: مخيتاریچ کرلمزیان (آوتسیان) گریگوریس کرلمزیان، روبن شاناووریان، گریگور اوودیان، گریگور عجمیان، م. پاروتجیان، غوند خانجیان، گریگور بنووزیکیان (شیکاهر) و کارگین مانوکیان (باغشتیان) سه فارغ‌التحصیل دیگر، یغیشه گوتافناکچیان، گ. ابریل ناتانیان و دکتر گسالوست اصلانیان که جزو متقدمین تشکیل سازمان بودند، وان را ترک گفته بودند و در جلسه مؤسسين حضور نداشتند.^{۳۰}

جریده ارمنستان با حزب آرمناکان شناخته می‌شد اما هیچگاه ارکان رسمی سازمان نگشت. این جریده را از فرانسه، یعنی جائیکه بدون سانسور بچاپ می‌رسید، به آهونمان‌ها می‌فرستادند. صفحات مملو از مطالب تسلی بخش آن خوانندگان را بیش از پیش به انقلاب ترغیب می‌کردند. این جریده در اوت ۱۸۸۵^{۳۱} جزو جراید مضربه شناخته شد و از ورود آن بترکیه ممانعت بعمل آمد اما نفوذ آن ادامه داشت چه نسخه‌ی از آن بطور غیر قانونی در مجامع بخش شده بودند^{۳۲}. پورتوگالیان از طریق مکاتباتی که با اعضای حزب داشت^{۳۳}، آرمناکان‌ها را بیشتر تسلی داده و تقویت نمود.

برنامه حزب آرمناکان

هدف‌های حزب آرمناکان را دروان برکاغذی آوردند که (برنامه) نامیده می‌شد تنها هفت یا هشت نسخه خطی آن (برنامه) موجود

بود که بتقاضای اعضاء با صدای بلند قرائت میشد^{۲۴}. (برنامه) تا پس از جنگ دوم جهانی^{۳۰} بچاپ نرسید. این سند شامل هفت بخش بود که خلاصه آن ذیلا نوشته میشود:

۱- هدف: حزب آرمناکان باید (حقوق حقه ارمنیان را از طریق انقلاب بدست آورد...) سازمان باید بدون توجه به حکومت خود را وقف ارمنیان کند.

دخالت دادن غیر ارمنی ها به نهضت، تنها حکم ائتلاف انرژی و معانعت از پیشرفت انقلاب ارمنیان را داشت.

۲- طرق: حزب انتظار داشت که هدف های خود را این چنین بتکامل برساند.

۱- بوسیله متحد ساختن تمامی ارمنیان وطن پرستی که معتقد به یک ایده بودند.

۲- با راهنماییهای مرکزی به پیروان خود.

۳- با سازمان بخشیدن مردم ارمنی و درخواست آنها بدون اضطراب در کمک سازمان.

۴- با اشاعه ایده های انقلاب از طریق ادبیات و تبلیغات شفاهی با تعلیمات لازمه، با ایجاد روابط دائمی و مثال زدن شخصیت بارز رهبران حزب.

۵- با پیدارساختن روح دفاعی در مردم و تعلیم آنان در استفاده از اسلحه و مقررات نظامی، تدارک اسلحه و پول و تشکیل قوای چریکها.

۶- با آماده کردن مردم برای يك جنبش عمومی بالاخص زمانیکه حوادث خارجی بخصوصی، موقعیت دول خارجی و اقوام همسایه، به آرمان‌آرمنیان کمک کند.

۷- با احتراز از دموکراسیون، ایجاد ترور و مجازات جزدر موارد استثنائی و احتراز از هرج و مرج بی موقع.

۳- سازمان - حزب بین اعضای فعال و یاور قسمت شده بود. اعضای فعال کسانی بودند که از هیچگونه کمک مالی دریغ نمیکردند و مقررات و قوانین حزب را بکار می‌بستند. اعضای یاور کسانی بودند که حزب را مورد حمایت مادی و معنوی قرار داده لیکن اجباری نداشتند که مقررات و قوانین حزب را رعایت نمایند. پانزده درصد مبالغ اعضای فعال در ارمنستان ترکیه بدفتر مرکزی تخصیص داده شده و پانزده درصد بقیه به کمیته های محلی واگذار میشد. چهل درصد مبالغ دریافت شده از اعضای ساکن ممالک خارجی بدفتر مرکزی داده میشد.

۴ - ۵ - دفتر مرکزی - از نمایندگان هر يك از ناحیه‌ها تشکیل شده بود. این دفتر مرکز عملیات انقلابی سازمان را هدایت و رهبری میکرد. ناحیه از گروههای متشکل از اعضای فعال تشکیل شده بود. کمیته مخصوصی متشکل از نمایندگان گروههای مختلف در ناحیه، رهبری عملیات انقلابی محلی را در دست داشتند. کمیته مخصوص امکان داشت که با اجازه دفتر مرکزی با گروههای انقلابی

خارج از حزب همگاری کند. هر ناحیه مقررات مختص بخود را داشت که باتوجه به برنامه، به امور محلی رسیدگی میکرد.

۶- ارگان - برنامه تحت این عنوان می نویسد که جریده ارمنستان باید به اشاعه ایده های سازمانها پردازد، حزب باید جریده را از لحاظ مادی و معنوی تحت حمایت خود بگیرد اما مدیر آن مسئولیتی در عملیات اجرایی و مالی حزب آرمناکان نخواهد داشت.

۷ - تجدیدنظر در برنامه - با اکثریت آرای نمایندگان کمیته های مخصوص ناحیه^{۳۶} صورت میگرفت. در برنامه قید نشده بود که فعالیت انقلابی آرمناکانها در کجا صورت خواهد گرفت. بوضوح نوشته نشده که آیا هدف حزب محدود به ارمنستان ترکیه بوده و یا به سرتاسر تقسیمات سیاسی در ارمنستان ترکیه، روسیه و غیره مربوط میشد.

نظر باینکه کار حزب بدوا در ارمنستان ترکیه بالاخص در ولایت وان متمرکز گشته بود، میتوان به این نتیجه رسید که فعالیت سازمان در بدو امر مربوط به ارمنستان ترکیه میشد.

آرمناکانها تدارك انقلاب را برای آینده تأکید میکردند. آنان معتقد بودند که برای این انقلاب آتی باید کارهای مقدماتی بسیاری صورت گیرد و اینکه انقلابی آتی مناسب نخواهد بود. تعلیمات فرهنگی، سیاسی و نظامی جزء ضروری تدارك محسوب میشد.

این برنامه آموزشی قبلا بوسیله پوز تو گالیان در مدارس که دوران داشت پیشنهاد شده بود. توجه خاصی به تعلیمات نظامی^{۳۷} یعنی يك

مورد ناآشنا برای ارمنیان بومی مبذول شده بود.

طرز بکار بردن اسلحه و تاکتیک های نظامی بوسیله سرگرد کامساراکان نامی^{۳۸} که ارمنی بوده و بعنوان معاون کنسول روسیه در وان^{۳۹} خدمت میکرد در مدرسه محلی یاد داده میشد. رهبران آرمناکان این موضوع را بطور محرمانه و بعنوان جزئی از برنامه تدافعی و جنگ چریکی خود ادامه دادند.

فعالیت حزبی

حزب آرمناکان بمنظور تدارك انقلاب بشکيل شعباتی در ولایت وان یعنی مرکز عملیات پرداخت شعبات دیگری نیز در موش، بیت لیس، نربی زوند و قسطنطنیه تأسیس شد.

سازمانهای آرمناکان دیگری نیز در ایران، در روسیه و ایالات متحده^{۴۰} تأسیس شدند. شعبه ایران در خارج از ترکیه مهمترین سایر شعبات بود. در این سرزمین همسایه، حزب گروههایی را در تبریز و در ناحیه سلماس که آبادیهای هفت وان و مهلام جزو مراکز عمده آن بشمار میرفتند، تشکیل داده بود.^{۴۱}

باری، مقدر بود که آرمناکانها بدوا در ولایت عثمانی وان فعال باشند. مرکز اصلی آنان جایی بود که مکر تیج ترلمزیان Mekerlich Trelemiczian که با نام مستعار (آوتسیان) شناخته میشد، مهمترین رهبر آن بشمار میرفت.^{۴۲}

یکی از تمایلات اساسی حزب حمایت هموطنان از جور و تعدی
اکراد بود. برای این منظور از سلاح و مهماتی که از ترکیه و ایران
خریداری شده بود، استفاده کردند. غالب ابزار نظامی را از طریق
رشوه از مقامات عثمانی دریافت داشتند و هر چند که حمل و نقل
اسلحه از ایران کار مشکل و خطرناکی بود، معهذاً غالب مهمات از
این راه بدستشان میرسید. رهبران حزب به ایران و بخصوص به تبریز
و سلماس فرستاده شدند تا اسلحه و مهماتی را که در بازار آزاد بفروش
میرسید خریداری کنند. کسانی که ابراز نظامی را به ترکیه می بردند،
خطر بزرگی را استقبال می کردند. آنان مجبور بودند که قبل از رسیدن
بمقصد، مسافتی طولانی را طی کنند و در طول راه نیز بازاندازمها
مواجه شوند.

واقعه مهمی که در تاریخ حزب بوقوع پیوست، برخورد شدید
بود که در ماه مه ۱۸۸۹ بین سه تن از انقلابیون و بعضی از مقامات
عثمانی رخ داد.

کاراپت سولاک سیزیان، هوانس آکریپاسیان و وارطان
کولوشیان مسلح به تفنگ و ملبس به لباس مبدل اکراد، ده هفت
وان را در سلماس ایران ترک گفته و شب شانزده ماه مه ۱۸۸۹ عازم
وان شدند. پس از نه یا ده روز طی طریق با پای پیاده، از مرز ایران
گذشته و وارد ترکیه شدند.

درحینى كه به‌وان نزديك ميشدند، چهارتن از امنیه‌هاى عثمانى كه كاروانى را همراهى ميكردند آنان را بزرجاده باش قلعه نزديك به‌وان متوقف ساختند.

امنیه‌ها از آنها خواستند تا اسلحه خود را تحويل دهند و چون آنان امتناع ورزیدند امنیه‌ها شروع به تیراندازى کرده و کولوشیان را فى‌الغور مقتول ساختند. آكریباسیان بسختى مجروح شده و پس از آنكه مورد شكنجه وحشیانه‌اى قرار گرفت، او نیز بقتل رسید.

كولاك سيزيان Koulak Sizian موفق شد كه بدون گزند از آنجا بگریزد. چنانچه اوراق هویتى در جیب ارمینان پیدا نمیشد این واقعه بدون سروصدا و هیاهو مسكوت گذاشته میشد. مقامات عثمانى پس از بررسی محتویات جیب‌هاى دو مقتول، اوراقى را بدست آوردند كه هدفه‌اى انقلاب در آنها فاش شده بود. این اسناد بصورت دونا مه‌اى بود كه خطاب به كولاك سيزيان نوشته شده و يكى از آنها را آوتیس پانى كویان از لندن و دیگری مكرتیچ پورتو گالیان از مارسى نوشته بود. منند سوم یادداشتهاى كولاك سيزيان محسوب میشد كه تاریخ آنها از ۱۶ ماه مه ۱۸۸۹ الى ۲۴ مه ۱۸۸۹ بود.

این واقعه توجه دولت عثمانى را كه فكر ميكردند این عده اعضاى يك شبكه وسیع انقلابى مى‌باشند جلب كرد و در نتیجه موضوع با آب و تاب بسیار انتشار داده شد.

روزنامه های پایتخت منجمله ایسترن اکسپرس و Oriental Advertiser، سعادت و قاریک و همچنین جرائد ارمنی واقعه را منتشر کردند. گولوشیان و آگریپاسیان در مجامع انقلابی ارمنی جزو شهدا محسوب شدند و مرگ آنها سر آغاز خونریزیهای بیشتر بود.^{۴۳}

بعضی از مدارك نشان میدهند که آرمناکانها تنها بعمل تدافعی قناعت نکرده و اقدام به ایجاد اعمال تروریستی کردند.^{۴۴} سه فقره از این قبیل عملیات را میتوان به استناد مدارك موجود ذکر کرد که عبارتند از: (۱) - آوتسیان با اتفاق سه نفر دیگر بطور ناگهانی و بقصد کشتن رئیس ایل کردها، به آنها حمله کردند. آنان در نقشه خود باشکست مواجه شدند اما این یورش منجر به قتل دو کرد دیگر گشت.^{۴۵} (۲) - دوتن از آرمناکانهای کرد زبان با سامی چاتو و شیرو بر علیه کردها و عثمانیها اعمال تروریستی آمیخته به آدمکشی انجام دادند.^{۴۶} و (۳) - قتل نوری افندی از مأمورین امنیه وان که در شانزدهم اکتبر ۱۸۹۲ صورت گرفت، به چهار تن از انقلابیون ارمنی که آرمناکانها جزو آنان بودند نسبت داده شده.^{۴۷}

انقلابیون و دولت عثمانی

انقلابیون ارمنی همواره تحت تعقیب تأمینات ترکیه بودند. اعضای حزب آرمناکان نیز جزو انقلابیونی بودند که مورد بازپرسی

فرار گرفتند، خانه آنها جستجو شد و عده‌ای را توقیف کرده و محبوس ساختند و با اینکه آنان را تبعید کردند^{۴۸}. در واقع ملت ارمنی بطور کلی (دارای حداقل ظرفیت بقصد ایجاد ناراحتی برای حکومت عثمانی بود)^{۴۹}.

دولت در مورد تعداد و قدرت انقلابیون تا بعد مبالغه تبیین میکرد^{۵۰}. مقامات دولتی و افسران کراراً مجامع ارمنی، حتی مراسم دینی، فرهنگی و یا خیریه را برهم زده و بمنظور کسب افتخار و ترفیع شخصی، آنها را اجتماعات انقلابی قلمداد میکردند^{۵۱}. این محدودیت‌ها به چنان شدنی رسید که حتی افراد بیگناه و معصوم وان نیز مورد تعدی دولت قرار گرفتند و با آنها چنان رفتار میشد که گوئی جنایتکار هستند^{۵۲}. این اقدامات ناجوانمردانه مقامات دولتی تنها موجب افزایش حس انزجار و تنفر ارمنی‌ها نسبت به حکومت عثمانی شد^{۵۳}.

اقدامات فروشاننده دولت جزئی از برنامه‌ای محسوب میشد که بقصد سرکوب کردن انقلابیون طرح شده بود. پرواضح بود که دولت آل عثمان بمنظور احیای نفوذ خود قصد داشت تا کلیه ارمنیان اعم از مرد و زن و کودک، گناهکار یا بیگناه را از دم تیغ بگذرانند. دولت آل عثمان قصد داشت که تمامی اتباع مسیحی خود را نابود سازد و برای اجرای این سیاست ظالمانه، کشتارهای متعددی از ۱۸۹۴ آغاز و تا سال ۱۸۹۵ و ۱۸۹۶ ادامه یافتند.

هزاران ارمنی غیرمساح قریاتیان بیدفاع این جنایات بیرحمانه شدند . تعداد دقیق کشته‌های این دوره را نمیتوان دقیقاً تخمین زد اما این رقم را بین پنجاه هزار تا سیصد هزار نفر تعیین کرده‌اند .

دفاع وان

در ژوئن ۱۸۹۶ وان مرکز مبارزات شد . در این هنگام مردم از کشتار مورد نظر دولت آگاه شده بودند . انقلابیون ارمنی برای دفاع شهر در قبائل نیروهای دولتی اقدامات لازمه را انجام دادند . آرمناکان‌ها بایاری اعضای سازمانهای هونچاک Hunchak و داشناک Dashnak و سایر افراد نیرومند وان به دفاع از خانه و خانواده‌های خود پرداختند . بمدت چند روز جنگ مطولی بین ارمنیان و سپاهیان عثمانی صورت گرفت .

انقلابیون قصد متلاشی ساختن قدرت قوای مهاجم و نجات ساکنین شهر را از کشتار همگانی داشتند .

جنگ ژوئن ۱۸۹۶ بنفع مقامات عثمانی پایان نیافت . انقلابیون ارمنی از خفاگاه خود خارج شده و به نیروی جنگجویان پیوستند . دولت عثمانی موفق شد که تاکتیک‌های نظامی و سیاسی خود را به چنان نحوی طرح‌ریزی کند که ارمنیان بسوی شرق رانده شدند و بازماندگان معدود را واداشتند تا وارد منطقه ایران شوند . این عقب نشینی موجب گشت که وان نامدتی بدون رهبری متشکل بماند .

هرچند که دفاع ۱۸۹۶ و آن برجسته‌ترین اقدام متشکل آرمناکان
ها در قرن نوزده بود، معیناً آنان در این زمان از لحاظ حزبی در
درجه دوم قرار داشتند. مکر تپچ پرتوگانیان که در بدو امر بسانی
مقاومت بود اینک به نكوهش آرمناکان‌ها و سایر انقلابیون پرداخته و
آنان را بمناسبت بی‌احتیاطی هائیکه بخرج داده بودند مورد انتقاد
قرار داد.^{۵۸}

چنانچه در صفحات قبل ذکر شد، حزب آرمناکان نقش خود
را در به ثمر رسانیدن آرمان آزادی از طریق انقلاب بنحو احسن ایفا
کرده بود و این اولین حزب سیاسی به اقدامات سری انقلابی در
ارمنستان ترکیه ادامه داده و در عین حال نماینده رشد انجمن‌های
سری و جنبش‌هایی شد که نخست در ۶۲-۱۸۶۰ در زیتون و آنگاه در
سنوات هفتاد و هشتاد در ولایات ارضروم و وان پدیدار شدند. آرمناکان
ها تحت تأثیر عقاید ناسیونالیست عصر خود قرار گرفته و مزید بر این
مورد تشویق مکر تپچ پرتوگانیان مریی نیز واقع میشدند.

این مریی بطور غیر مستقیم عامل تأسیس حزب سیاسی دیگری
بود که حزب انقلابی هونچاکیان Hunchakian نامیده میشد و ما
اینک بشرح تاریخچه این حزب خواهیم پرداخت.

فصل پنجم

حزب انقلابی هونچاکیان

۱۸۸۷ - ۱۸۹۶

حزب انقلابی هونچاکیان^۱ اولین حزب سوسیالیستی در ترکیه محسوب می‌شد. تمامی مؤسسين و تئوریست‌های آن مارکسیست بودند.^۲

این حزب را هفت تن از دانشجویان ارمنی روسیه که آن کشور را بقصد ادامه تحصیلات عالی خویش در دانشگاه‌های غرب ترک گفته بودند تأسیس کردند.

اینان جوانان بیست ساله‌ای از خانواده‌های پرژوا بودند که از لحاظ مالی دغدغه‌ای نداشتند. هیچک از آنان تحت لوای عثمانی بسر نبرده لیکن به اوضاع زندگی برادران قومی خود در ارمنستان ترکیه علاقه داشتند.

هفت جوان ارمنی بمنظور ترغیب عملیات انقلابی در ارمنستان ترکیه بتاريخ اوت ۱۸۸۷ سازمانی را در ژنو سویس تأسیس کردند که حزب انقلابی هونچاکیان نامیده شد.

مقدمات تأسیس حزب

عامل اصلی تأسیس حزب هونچاکیان همانسا نفوذ جریده (ارمنستان) بود که بوسیله مکر نیچ پرتو گالیان در مارس منتشر میشد. دانشجویان ارمنی (مونپلیه) در پاریس و ژنو که بعدها رهبران هونچاک شدند، جریده پرتو گالیان، بخصوص مقالات او را در مورد ایجاد سازمان وسیع تری که به موفقیت نهضت انقلابی ارمنستان کمک کند مطالعه کرده بودند.

آنان انتظار داشتند که پرتو گالیان رهبری چنین شبکه‌ای را قبول کند اما انتظار آنان بیهوده بود. پرتو گالیان مرتباً تاریخ و مکان دقیق اجلاس‌های او را که موجب تشکیل چنان سازمانی میشد بتعویق می‌انداخت.^۲ در حین آنکه این دفعه الوقت ادامه داشت دانشجویان ارمنی در اروپای غربی تماس نزدیکتری با هم‌دیگر پیدا میکردند و دیری نگذشت گام‌های مثبتی در راه تشکیل سازمان انقلابی سیاسی جدیدی را برداشتند.

در تابستان ۱۸۸۶ آوتیس نظریکیان (که بعنوان آوتیس نظریک و همچنین لرننس Lerents نیز نامیده میشود) که مقالات انقلابی نندی را در جریده ارمنستان نوشته بود، از پاریس عازم ژنو شد. معشوقه وی (مریم واردانیان) معروف به (مارو) نیز او را همراهی میکرد.

هم آوتیس و هم مارو شخصیت‌های فعالی بودند. آوتیس

جوانی بود خوش اندام باظاهر يك شاعر و سخنوری بود ورزیده. عموی او ، ملیکازاریان Melikazarian که جزو سرمایه داران متمول تفلیس بود، تعلیم وی را بعهدہ داشت^۴. مارو نیز دختری بود باذکاوت و تندخو که پس از اتمام تحصیلات خود در تفلیس، عازم سن پترزبورگ شده و در آنجا عضویت يك گروه مخفی انقلابی روسیه درآمد. مارو بعلت مشکلات سیاسی به پاریس گریخته و در آنجا با نظر بگیان برخورد نمود^۵.

هر دو زن شیفته علوم اجتماعی بودند و از همین رهگذر بود که اطلاعات اقتصادی و تئوریهای سیاسی روز را فرا گرفتند. هر دو علاقمند به اجلاسیه پیشنهادی بمنظور تشکیل يك سازمان انقلابی ارمنی بودند و این علاقه موجب شد که چهار دانشجوی ارمنی روسیه نیز باسامی (گابریل کافیان) Gabriel Kafian و روبن خان آزات Reuben - Khan - Azat که هر دو متخصص کشاورزی بودند، و همچنین نیکولی ماتینیان Nicoli Matinian و مکرتیچ مانوچاریان Mekertich Manutcharian که همگی در ژنو بسر میبردند، از او تأسی گیرند.

این دانشجویان همواره درباره اوضاع ارمنستان ترکیه و لزوم تشکیل يك سازمان انقلابی مطابق پیشنهاد مقاله های جریده ارمنستان سخن میگفتند^۶. در این زمان (تابستان ۱۸۸۶) آوتیس نظریکیان نامه ای به پرتوگالیان فرستاده و طی آن پیشنهاد کرد که چون مسئله

تشکیل جلسه بتعویق افتاده است لذا باید همه را بمنظور تأسیس يك سازمان انقلابی دیگر که پرتوگالیان ریاست موقت آنرا برعهده خواهد گرفت، به پرتوگالیان بفرستند.

پرتوگالیان این پیشنهاد را رد کرده و گفت که در حال حاضر سازمانی را تشکیل داده و عنقریب اساسنامه آنرا منتشر خواهد کرد.^۸

هنگامیکه دانشجویان متوجه شدند از همکاری پرتوگالیان در تشکیل سازمان جدید انقلابی برخوردار نخواهند شد، تصمیم گرفتند که بشخصه این کار را انجام دهند.

گابریل کافیان بمنظور ثبت نام علاقمندان ارمنی پاریس، عازم مونپلیه شد و در راه بازگشت به ژنو چهار دانشجوی ارمنی را که با ایده‌های آنان توافق داشتند، همراه خویش برد.

این دانشجویان عبارت بودند از ما طاووس شاه عزیزیان Ma theos Shahazizin که مقالات انقلابی متعددی در جریده ارمنستان نوشته بود، گورگه قاراچیان Gevorg Gharadjian کریستوفر اوهانیان و بغوز آفریکیان. چند ماه بعد سه تن از دانشجویان یعنی شاه عزیزیان، آفریکیان و مانوچاریان از سایر دوستان خود گشتند.

در اواخر تابستان ۱۸۸۶، تنهاشش دانشجوی ارمنی در گروه ژنو باقی مانده بودند که آونیس نظر بگیان و مریم واردانیان از پاریس؛

گورك قاراجيان و كريستو فراوهانيان از مونپليه و روبن خان آزات و گابريل كافيان از ژنو^۹ بودند .

اين شش دانشجو كه ژنو را سر رشته دارى خود قرار داده بودند ، به نشر جزوه‌اى تحت عنوان (بوقلمون ارمنى خوار) پرداختند .

در اين جزوه روابط خود را با پرتوگاليان ناشر جريده ارمنستان قطع كردند . در همين احوال پرتوگاليان اساسنامه سازمان جديد - التأسيس (اتحاديه وطن پرستان ارمنى) خود را منتشر ساخت . هدف اين اتحاديه اعزام جوانان ارمنى به اروپا بقصد فراگرفتن علوم جديد و مراجعت به ارمنستان ترقيه براى اصلاحات لازمه بود . سازمان جديد با انقلاب مسلحانه‌اى كه ارمنيان بسيارى در صفحات جريده ارمنستان مشوق آن بودند ، فعاليت داشت .^{۱۳}

شاگردان سابق پرتوگاليان در وان با تشكيل حزب آرمنكان كه در ايالت وان فعاليت مختصرى داشت (به فصل چهارم رجوع شود) ، توافق خود را با جريده ارمنستان اعلام داشته بودند .

شش دانشجوى ارمنى بر خلاف حزب آرمنكان طرح حزب انقلابى بزرگ ، نيرومند و فعالى را ريخته بودند كه سرتاسر ارمنستان ترقيه را درگرفته و شعباننى نيز در مجامع ارمنيان خارج ايجاد ميكرد . دانشجويان ژنو كه از قصور پرتوگاليان در مورد يك رهبرى نيرومند ناراضى بودند ، در سال ۱۸۸۶ تصميم گرفتند

که جریده خود را بصورت مخالفت با جریده «ارمنستان» چاپ کنند. برای تهیه بودجه لازمه، جشنی بعنوان (شب قفقاز) ترتیب داده و طی آن، برنامه رقص و نمایش اجرا شد و از مدعوین با شام پذیرائی گشت. در این واقعه اجتماعی عده کثیری از دانشجویان، شخصیت‌های علمی و دوستان گرد آمدند و منافع قابل توجهی عاید شد. دانشجویان سپس نامه‌ای به صومعه مختاریست در وین نوشته و تقاضای يك دست حروف ارمنی را کردند.^{۱۱}

در این احوال به چاپ بخشنامه‌ها و توزیع آنها ادامه دادند. غالب آنها را بنشانی ارمنیانی میفرستادند که عامل بالقوه حزب انقلابی بودند اما این مبارزه بثمر نرسید و آنان نیز تصمیم گرفتند که حزب انقلابی جدیدی را پایه‌گذاری کنند.

برنامه

در اواخر سنه ۱۸۸۶، شش دانشجوی ژنو کمیته‌ای سه نفره متشکل از مریم واردانیان، آوتیس نظریگیان و گورک قاراجیان انتخاب کردند تا طرح سازمان آینده را بریزند.^{۱۲} این طرح که بعدها حکم (برنامه) حزب انقلابی هونچاکیان را پیدا کرد، میتوان چنین خلاصه نمود:

۱- برخورد ایده‌نولوژی اعصار، تمائی نوین از جامعه را بر آنان نمود. آنها اینک قادر بودند که اوضاع جاریه جهان را

بررسی کرده و عدم تساوی‌هایی را که همه‌جا وجود داشت بشناسند .
اکثریت مردم مورد ظلم و تعددی اقلیت کوچکی قرار می‌گرفتند که
با سوء استفاده از موقعیت خود برنوده بینوا حکمرانی میکرد .

برای نائل آمدن به آزادی کامل و واقعی این اکثریت عظیم ،
لازم بود که نظم نوینی بر اساس اصول بشردوستی و سوسیالیستی
وجود آید . اوضاع کنونی باید با انقلاب درهم پاشیده میشد و آنگاه
برخاکستر جامعه کهن ، جامعه‌ای جدید بر اساس واقعیات اقتصادی
و عدالت سوسیالیستی بنیان گذاشته میشد .

۲ - هدف اصلی حزب استقلال سیاسی و ملی ارمنستان ترکیه بود:
اوضاع ارمنیان در ترکیه عثمانی شرح داده شده و لزوم تمرکز
عملیات هونچاک در این ناحیه نیز توضیح داده شده بود . ضمناً
نارواییهای دولت نیز از قبیل مالیاتهای گزاف و غصب املاک و محروم
ساختن مردم ارمنی از ثمره کارشان را مطرح کرده بودند .

علاوه بر این بی‌عدالتیها ، مردم از حقوق سیاسی نیز محروم
شده و بصورت بردگان اربابان انگل مانند خود باقی مانده بودند .
آنها اجازه نداشتند که مطابق خواسته خود آئین پرستش خویش را
انجام دهند و همواره در ترس از حمله ایلات چپاولگر بسر می‌بردند .
هونچاکها پیشنهاد کرده بودند که برای استخلاص از این بردگی
مردم را بصوب سوسیالیسم سوق داده و در راه نبل هدف خود یعنی آزادی
ارمنستان ترکیه تلاش نمایند .

پس از آنکه هدف اولیه تشریح شده بود ، هدفهای سیاسی و اقتصادی متعدد بمرحله اجرا گذاشته میشدند . هدف های سیاسی عبارت بودند از :

۱ - يك مجلس مؤسسان دائمی که به رأی و رضایت مستقیم و همگانی در انتخابات آزاد انتخاب شده باشد . انتخاب کنندگان باید قدرت کسافی در مورد تمامی مسائل اداری ملی داشته باشند .

الف - نمایندگان مردم باید از تمامی طبقات اجتماع انتخاب میشدند .

ب - مرکز مجلس مؤسسان باید در یکی از شهرهای مهم ارمنستان باشد .

۲ - استقلال داخلی ولایات .

۳ - استقلال داخلی و اجتماعی .

الف - در مورد مواد دوومده ، مردم باید اختیار داشته باشند تا تمامی اداره کنندگان جامعه را انتخاب نمایند .

۴ - هر کسی ، بدون توجه بمقام و ثروت باید از امتیاز کسب مقام برخوردار باشد .

۵- آزادی کامل مطبوعات ، سخنرانی ، اجتماعات ، سازمانها و انتخابات .

۶ - جان و مسکن هر فردی باید مصون از تعرض باشد .

۷- خدمت نظام همگانی .

هدف های اقتصادی حزب جدید باید پس از بررسی دقیق احتیاجات و امیال مردم بر کاغذ می آید . دو هدف اقتصادی در برنامه نوشته شده بودند ، یعنی استقرار یک سیستم همین مالیات بر درآمد و یک سیستم آموزش اجباری همگانی .

۳- برنامه هونچاک انقلاب را بعنوان تنها وسیله رسیدن به هدف اساسی تشخیص داده بود . مرکز انقلاب را ارمنستان ترکیه تعیین کرده بودند . هونچاکها می گفتند که سازمان اجتماعی موجود در ارمنستان ترکیه را میتوان با عمل خشونت آمیز در برابر دولت عثمانی تغییر داد و طرق ذیل را برای این منظور پیشنهاد کرده بودند : تبلیغات ، هرج و مرج ، ترور ، سازمان و عملیات روستائی و کارگری .

تبلیغات- باید متوجه مردم میشد تا آنان در دومورد تعلیم گرفته میشدند . حزب موظف بود که دلایل اساسی و زمان دقیق شورش بر علیه دولت را به آنان شرح داده و در نتیجه مردم را با ایده اصلی انقلاب آشنا سازد . این هدفها بتنهائی کفایت نمیداد چه مردم باید از نظم اجتماعی که پس از انقلاب موفقیت آمیز حکمفرما میشد اطلاع حاصل میکردند .

هرج و مرج و ترور- لازمه بیدار ساختن روح مردم بود . نظاهرات بر علیه حکومت ، سرپیچی از پرداخت مالیات ، درخواست

اصلاحات و نفرت طبقه عوام جزئی از نقشه تهاجمی حزب بود. مردم باید بر علیه دشمنان آنها شورانیده میشدند و از عکس العمل همین دشمنان استفاده میکردند.

ترور نیز بعنوان وسیله‌ای برای حمایت مردم و کسب اعتماد آنان به برنامه هونچا ک بکار برده میشد. حزب قصد داشت که حکومت عثمانی را دچار اضطراب سازد و بدین ترتیب اعتبار رژیم را کاهش داده و موجب انحلال آن گردد.

تنها دولت نقطه تمرکزناکتیک‌های تروریستی نبود. هونچا کها قصد داشتند غالب شخصیت‌های خطرناک ارمنی و عثمانی را که در دستگاه دولت کار میکردند از بین برده و جاسوسان و خبرچینان را بقتل رسانند.

حزب در نظر داشت که برای اجرای این اعمال تروریستی شعبه وسیعی را مختص عملیات تروریسم تأسیس نماید.

سازمان حزب گونه‌ای از یک سیستم مرکزی میشد که تحت نظر یک کمیته اجرائی مرکز اداره میگشت. هونچا کها معتقد بودند که انقلاب تنها با دخالت سازمان حزب، موفقیت آمیز نخواهد بود. آنان عقیده داشتند که جلب حمایت روستائیان و کارگران مهمترین مسئله بشمار میرود و قرار بر این گذاشته شد که دو گروه انقلابی متشکل از روستائیان و کارگران بوجود آید. علاوه بر این گروهها، از روستائیان و کارگرانی که در زمان انقلاب پیش‌بینی شده جزو واحد

جنگجویان در میآمدند، دستهجات چریکی تشکیل میشد.

نقش روستائیان و کارگران باکسب پیروزی به آخر نمیرسید زیرا هونچاکها این دو گروه را اساس جامعه‌ای تلقی میکردند که از آن بعد بوجود میآمد. کارگران و روستائیان باید از منافع و عواید مردم دفاع میکردند و زمام امور را در دست گرفته و طبق اصول دموکراتیک حکومت مینمودند. قرار بر این شد تا برنامه‌ای را که شرح جزئیات این اصول حاکمه در آن نوشته شده باشد، بعدها منتشر کنند.

۴ - مناسبترین زمان برپا کردن آشوب عمومی را زمان اشغال ترکیه به جنگ تشخیص داده بودند. هونچاکها میخواستند که نه تنها بارزیم عثمانی بلکه با هر قدرت دیگری که قصد حکومت بر ارمنستان ترکیه را بنمایند جنگ کنند.

غبار میان ترکیه نیز در نظر گرفته شده بودند. حزب پیشنهاد کرد که بمنظور بهبود وضع ارمنیان همدردی سایر اقلیتها چون آشوریها و کردها را در امر انقلاب جاب کنند و این عده را وادارند تا در فرصت مقتضی بر علیه حکومت عثمانی طغیان نمایند.

۵ - در قسمت اخیر برنامه اشاره شده بود که غالب ارمنیان در ارمنستان ترکیه سکونت دارند و این منطقه نیز بزرگترین قسمت ارمنستان باستانی بشمار میرود. در اینجا اکثریت مردم ارمنی تحت شرایط ناهنجاری بسر می بردند که فرمانروایان عثمانی بر آنها تحمیل کرده

بودند و حتی دون معظمه نیز به این موضوع توجه داشته و اصلاحات ارمنستان ترکیه را در ماده شصت و یک معاهده برلین قید کرده بودند .

این عوامل موجب شد تا هونچاکها از تمامی نیروهای انقلابی بخواهند که خود را وقف کسب استقلال ارمنستان ترکیه کنند .

حزب یکباردیگر به پیروان خود هشدار داد که مواظب علائق یکجانبه سابر دون در مورد این منطقه باشند و پیش بینی شده بود که پس از سقوط رژیم پروسیده وورشکسته عثمانی ، دول اروپائی سرنامر آن امپراطوری ، منجمله ارمنستان ترکیه را از آن خود کنند .

به همین مناسبت هونچاکها هشدار دادند که مبادا اجازه داده شود تا ارمنستان ترکیه از دست ارباب غاصبی بدست مستبدی دیگر بیفتد و در اینجامجدد اهداف نهائی خود ، یعنی استقلال سیاسی ارمنستان ترکیه را تأکید کرده بودند .

در برنامه قید شده بود که بدنبال کسب استقلال ارمنستان ترکیه ، جنگهای کوچک کماکان ادامه یابند تا دامنه انقلاب به نواحی دیگر ارمنستان که تحت سلطه روسیه بودند کشیده شود و در نتیجه یک جمهوری دموکراتیک متشکل از ارمنستان روسیه و ترکیه بوجود آید و آنگاه ارمنیان ساکن سرزمین مستقل اجدادی و مقیم خارج را بسوی (هدف آتی) هونچاک که عبارت از جامعه ای سوسیالیستی برای تمام بشریت

بود جلب کنند.

در آخر برنامه تبصره‌ای بود و طی آن هونچا‌کها ازوم حکومتی را بر اساس اصول دموکراتیک که بنظر آنها ضرورت مطلق پیشرفت تمامی بشر محسوب میشد قید کرده بودند.

اضافه شده بود که تحت رژیم عثمانی و یا هر حکومت مستبد دیگر و یا حتی حکومتی با فرمانروائی نجیب‌ای ارمنی پیشرفت و ترقی امکان پذیر نخواهد بود.

تنها تضمین پیشرفت ارمنیان، حکومت آزاد مردم در ارمنستان مستقل بشمار میرفت^{۱۳}.

دو هدف اساسی در برنامه فاش شده بودند. هدف فوری عبارت بود از استقلال ارمنستان ترکیه و هدف آتی نیز سوسیالیسم بود.

این دو هدف متمم هم بودند، چه در آن واحد باید در راه آزادی و استقرار سوسیالیسم تلاش میشد. وسعت هدفهای سیاسی و ایده‌ئولوژی هونچا‌کها عجیب است. این تنها حزب سیاسی ارمنیان در قرن نوزدهم بود که برنامه آن خواهان يك استقلال و جمهوری متحده ارمنیان بود و در ضمن خواهان نظم سوسیالیستی برای مردم سرتاسر جهان نیز بود.

برنامه حزب انقلابی هونچا‌کیان هم سوسیالیستی بود و هم ناسیونالیستی. این برنامه بطور کلی منعکس کننده نفوذ فکر انقلابی روسها بود. طرق ذکر شده در بخش سوم برنامه نسخه ثانوی (خواسته

مردم) روسیه بشمار میرفت و در مورد تبلیغات، ایجاد آشوب و ترور نیز با آن وفق میداد. این سازمان همچنین به تبعیت از (خواستہ مردم) روسیه بر اساس سیستم تمرکز یافته اداری بنیان گذاری شده بود. پیشنهاد تشکیل گروه های چریکی نیز محتملاً نتیجه نفوذ انقلاب یونانیها و بلغاریها بود.

عجیب نیست که این دانشجویان تاب دین حد تحت تأثیر (خواستہ مردم) روسیه قرار گرفته بودند. همه آنها یا در روسیه بدنیا آمده و با آنجا تحصیل کرده بودند و همگی نیز با ایده نوژی انقلابی روسی آشنائی داشتند^{۱۴}.

مریم واردانیان (مارو)، یکی از اعضای کمیته ای که نقشه های سازمان انقلابی را بر کاغذ آورد، با انقلابیون روسی در سن پترزبورگ کار کرده و بقول موشق سروپیان او مغز متفکر گروه بود. دانشجویان ژنوتیز متحد شده و با دموکراتهای سوسیال روسی یعنی ج.و. پلخانوف و ورا اسولویچ که در آن موقع در ژنوب بودند^{۱۵}، آشنائی داشتند. اینان هر دو جزو اعضای اسبق انجمن های سری انقلابی روسیه یعنی (زملیای ولیا) یعنی (زمین و آزادی) و (چرنی پردیل) (تقسیم زمین سیاه) بودند و در وقت تأسیس حزب انقلابی هونچاکیان پلخانوف بعنوان پیشتاز روسی اصول مارکسیسم شناخته میشد.

آنچه که در برنامه مشهود است همانا روح ناسیونالیسم

می باشد .

هدف اساسی نیز یعنی استقلال ارمنستان ترکیه نشانه وطن پرستی مؤسسان جوان حزب است . قسمت دوم تقریباً بطور کلی بشرح احوال ارمنیان ترکیه عثمانی اختصاص داده شده بود . در هیچ قسمت برنامه نشانه ای از مبارزه بین خواسته های ملی و سوسیالیسم جهانی پنجم نمیخورد . ناسیونالیسم و سوسیالیسم برای هونچا کها وجه اشتراکی داشته و میتوانستند که بطور یکزواخت باهم مستقر شوند .

هر چند که هونچا کها ناسیونالیست های نیرومندی بودند معینا این مانع از آن نمیشد که در مورد وضع غیر ارمنی های ارمنستان احساس همدردی نمایند . در حینی که در برنامه آنها مکرراً به آشوریها و کردها اشاره شده ، لیکن ذکری از مردم عثمانی بمیان نیامده است و این موضوع مهمی است .

اما باید تذکر داد که حزب از بدو امر ، بین دولت عثمانی و مردم ترکیه تفاوت قائل شده بود^{۱۲} .

بدین معنا که حزب هیچگاه مردم عثمانی را با اداره کنندگان فاسد آنان معرفی نکرده و با تر کها نیز چون انقلابیون یونانی ، آشوری ، دروز ، کرد و ترکمن همکاری کرد .

دانشجویان بطوریکصد ا طرح مصوبه کمیته خود را پذیرفتند . نام سازمان انقلابی جدید هنوز انتخاب نشده بود و سرانجام آنرا با نام ارگان حزبی خود (هونچا ک) یا (هنجاک) بمعنای (ناقوس)

نامیدند.

این نام بادآور جریده کولوکول (ناگوس) بود که بوسیله آنکساندر هرزن ، ناشر عقاید انقلابیون سوسیال روسی منتشر میشد .

پیدایش و عملیات ۱۸۹۰ - ۱۸۸۷

حزب هونچانگ‌ها که در ماه اوت ۱۸۸۷^{۱۹} در ژنوتشکیل شده بود ، تا سال ۱۸۹۰ دارای يك نام رسمی نبود . تا آنکه سرانجام بنام حزب انقلابی هونچاکیان شناخته شد . هفت مؤسس رسمی آن عبارت بودند از آوتیس نظریگیان ، مریم واردانیان ، گورک قاراجیان ، روبن خان آزات ، کریستوفر او هسانیان ، گابریل کافیان و لئون ستپانیان^{۲۰} .

هنگامیکه سرانجام حروف ارمنی به ژورنید ، آرامنه بیدرننگ بفرارگرفتن حروف چینی و آماده کردن جریده پرداختند . نظریگیان و قاراجیان که بیش از سایرین بزبان ارمنی آشنائی داشتند ، مأموریت یافتند تا برای شماره اول ، مقالاتی برشته تحریر در آورند. این مقاله‌ها در حضور دانشجویان قرائت شد تا مورد تصویب همگی قرار گیرد . چون مقاله قاراجیان مورد امتناع قرار گرفته و مردود گشت آن جوان چنان خشمگین شد که با سایر اعضای گروه قطع رابطه کرد^{۲۱} .

مقالات نظریه‌گرایان مورد قبول واقع شده و در شماره اول هونچاک (ناقوس) بچاپ رسیدند. این جریده نخست در نوامبر ۱۸۸۷، سه‌ماه پس از تشکیل حزب در ژنو منتشر شد.

در اولین سرمقاله هونچاک از خوانندگان درخواست شده بود تا به حزب پیوسته و اقدامات انقلابی را توسعه دهند. هر چند که ایدئولوژی حزب بطور کلی مومسیالیستی بود، لیکن کمک سرمایه‌داران دول معظمه نیز در صورت اهداء مورد قبول واقع میشد. قسمتی از سرمقاله چنین بود^{۲۲}:

«کسب آزادی ارمنستان از یوغ ترکیه عثمانی را نمیتوان تنها از خارج انتظار داشت بلکه باید از درون انجام گیرد. چنانچه دست روی دست بگذاریم و بانتظار مداخله اروپائیان بنشینیم، مردم ارمنی دچار فلاکتی اسف‌انگیز خواهند شد. راست است که میتوان چنان تغییر بزرگی در سیاست بوجود آورد که دول اروپائی طرح مسئله ارمنیان را برفع خود تشخیص داده و بطرز مستقیم یا غیر مستقیم، خواستار حل عادلانه آن شوند. يك چنین حوادث ممکن است مانند گذشته ما را و امیدارند تا آماده برای واقعه‌ای شویم تا از آن کسب نتیجه نمائیم. باری، باید اضافه کنیم که سیاست و دیپلماسی کنونی دول اروپائی مانند يك آسیای بادی است که همراه باد به گردش درمی‌آید و امروز در يك جهت می‌چرخد و فردا همراه وزش همان باد، در جهت مخالف می‌گردد.»

انتشار جریده هونچاک بطور محرمانه صورت می‌گرفت نشانیهای ساختگی در آن درج میشد تا هیچکس نداند که جریده در ژنو بچاپ میرسد

تمامی مکاتبات و هدایا به سه نشانی در پاریس : مون بلیه و ژنو فرستاده میشدند.

دانشجویان بطور اخص دو مورد فرستادن نسخه های ترکیه و روسیه دقت میکردند زیرا اجازه ورود این جریده بکشورهای مزبور داده نمیشد. نسخه های این دو کشور را بر کاغذ نازکی چاپ میکردند که در بسته های مختلف پیچیده میشد و در فواصل معین از پاریس ، ژنو و لیزیک^{۲۳} ارسال میگشت.

دانشجویان برنامه خود را برای اولین بار در شماره اکتبر- نوامبر ۱۸۸۸ هونچاک و همچنین در جزوه ای مجزا بچاپ رسانیدند . برنامه هونچاک خواستار مقاومت قوی از جانب گروه های مذهبی ، ملی و اجتماعی در امپراطوری عثمانی بود.

هونچاک ها باین منظور جنب همکاری نوده مسلمان ، بتوزیع ادبیات تبلیغاتی بزبان ترکی پرداختند^{۲۴}. اما بتوجه به اختلاف عمیقی که بین عثمانیان و آرمینیان وجود داشت ؛ تلاش هونچاک ها با مخالفت شدید مواجه گشت . نهضت پان اسلامی که بوسیله سلطان عبدالحمید دوم پایه گذاری شده بود ، به اختلاف بین پیروان دو مذهب دامن زده بود. این نهضت نوین اسلامی خواهان ارشدیت اسلام بود و برای این منظور نیز وحدت تمام مسلمین تابع خلیفه عثمانی ، سلطان عبدالحمید دوم را طلب میکرد.

ایده های سوسیالیستی هونچاک ها مورد مخالفت گروه کثیری از

شخصیت‌های برجسته ارمنی بخصوص بورژواهای ارمنی روسیه‌قرار گرفت. آنان بدو با اقدامات انقلابی خود بکمک هونچاکها پرداختند اما دیری نگذشت که عدم تمایل خود را به پذیرفتن فلسفه‌های سوسیالیستی اعلام داشتند.

همکاری اولیه بطور ناگهانی به آخر رسید و بورژواهای متمول ارمنی روسیه بطور دسته‌جمعی تصمیم گرفتند که در قبال نفوذ دائم-التراید هونچاک مقاومت ورزند.

ارمنیان متمول ترکیه نیز محکوم کردن ایده‌ها و عملیات هونچاک را برفع خودتشخیص دادند.^{۲۶} اما هونچاک‌ها علیرغم تمامی این خصومت‌های ایدئولوژیکی، کماکان به ادامه برنامه خود در ارمنستان ترکیه اصرار میکردند.

هونچاک‌ها طبیعتاً قسطنطنیه را بعنوان مرکز سازمان و عملیات خود در ترکیه انتخاب کردند. آنان در عرض هفت ماه، هفتصد نفر را در پایتخت عضویت پذیرفتند. غالب اعضاء از طبقه تحصیل کرده بودند و کسانی محسوب میشدند که در کنسول‌گریهای خارجی و شرکت‌های دریائی مشاغل حساسی داشتند.^{۲۷} هونچاک‌ها رهبران خود را از ژنو و قسطنطنیه بشهرها و آبادیهای متعدد ترکیه فرستادند تا به بسیج ارمنیان پردازند.

نقاطیکه این رهبران به آنها سفر کردند عبارت بودند از: باغرا، مرزوان، اماسیا، نوکات، یوزکات، آکین.

عرب‌گیر و تریبی‌زوند^{۲۸} در ترکیه عثمانی. دیری‌نگذشت که صدها جوان ارمنی در ترکیه و روسیه زیر پرچم هونچاک گرد آمدند. هونچاک‌ها حمایت اروپا و ایالات متحده را نیز جلب کردند. در سنه ۱۸۹۰ اتحادیه گروه‌های مختلفه نصمیم به تقبل نام رسمی حزب، یعنی **حزب انقلابی هونچاکیان** گرفت^{۲۹}.

سازمان حزب بترجمه بیانیه کمونیست بزبان ارمنی پرداخته و نوشته‌های مارکسیست را در صفحات هونچاک به چاپ رسانید. اما اینها اثر چندانی بر ارمنیان نداشتند. غالب اعضای حزب موافق سوسیالیسم نبودند لیکن بدین مناسبت به هونچاکها پیوستند چون هدف اساسی آنها کسب استقلال ارمنستان ترکیه بود. در واقع هونچاک‌ها اصرار نداشتند تا کسانی که بآنها ملحق شد بودند، اصول سوسیالیستی را بپذیرند.

این حقیقت را نمیتوان انکار کرد که در مدتی کوتاه بین مقامات حزبی مبارزه آغاز شد.

دمونستراسیون کوم‌کاپو

حزب انقلابی هونچاکیان قدرت خود را برای اولین بار در روز یکشنبه پانزدهم ژوئیه ۱۸۹۰ یعنی در وقت برپا کردن دمونستراسیون کوم‌کاپو در قسطنطنیه بروز داد. هدف دمونستراسیون بیدار کردن ارمنیان ستم‌دیده و آگاه ساختن

دولت آل عثمان از مشقات ارمنیان^{۳۰} بود. ابن دمنستر اسیون در نمازخانه آرامنه محله کوم کاپو آغاز شد. در اینجا پاتریارک خورن آشگیان Khoren Ashegian جماعت کثیری را که بمناسبت روز (وارد اواری) گرد آمده بود مخاطب قرار داد. یکی از اعضای حزب موسوم به هاروتیون جانکلیان Harathiun jankolian اعتراض نامه هونچاک را در مورد اصلاحات ولایات ارمنی نشین خطاب به سلطان قرائت کرد.

وی سپس بطرف خلیفه گری رفته و نشان ملی عثمانی را خرد کرد^{۳۱}. هر چند که پاتریارک ارمنیان با این امر مخالفت نمود، معینا هونچاکها او را واداشتند تا گلابه آنها را بعرض سلطان برساند.

حرکت دسته جمعی ارمنیان بسوی کاخ یلدیز Yeldiz شروع شد اما سربازان عثمانی راه را بر آنان سد کردند و آشوبی در گرفت که طی آن عده ای مقتول شده یا مجروح گشتند^{۳۲}. جانکلیان، که بعنوان قهرمان دمنستر اسیون هونچاک شناخته میشد، بازداشت گشته و به حبس ابد محکوم شد.

دولت عثمانی اصلاحات مورد درخواست هونچاکهارانادیده گرفت و دول اروپائی نیز کاری دال بر حمایت آنان انجام ندادند. در عوض، عده ای از رهبران هونچاک، همچنین سایر تظاهرکنندگان بقتل رسیده، مجروح شدند و یا بزندان افتادند.

البته تعداد تلفات منحصر به ارمنیان نبود زیرا یک ژاندارم

عثمانی و بک سرباز نیز در طول این آشوب کشته شدند.^{۳۳} هر چند که دمونستراسیون کوم کاپو با عدم موفقیت مواجه شد، لیکن اهمیت بسزایی داشت زیرا... بنظر میرسد این اولین یاری باشد که بعد از فتح قسطنطنیه توسط عثمانیها، مسیحیان جرأت مقاومت در برابر سربازان را در استانبول کرده باشند.^{۳۴}

هونچا کهها معتقد بودند که دمونستراسیون کوم کاپو، هر چند که تا حدودی حکم بک شکست را داشت، به جلب توجه دول اروپایی در امر ارمنیان کمک کرده است. جریده هونچاک^{۳۵} نوشت که انگلستان و روسیه توجه خاصی به مسئله خاور دارند اما بین خود در مورد آن توافق پیدا نکرده اند. انگلستان مایل بود که کوفت را کنترل نماید و روسیه علاقه داشت که ارمنستان ترکیه را بناحیه خود بیفزاید.^{۳۶} هونچا کهها با اهدافی حکومت نشین روسی مخالفت کردند و به استقلال کامل ارمنستان اصرار ورزیدند. آنان با هرگونه پیشنهاد دول اروپایی که مغایر هدف عالی حزب بود مخالفت داشتند و اعلام کردند که آماده اند تا (آخرین قطره خون) خویش را در راه این هدف بریزند.^{۳۷}

این اظهارات بسیار جسورانه بود و در صورت تجزیه و تحلیل، سوالات ذیل را پیش می آورند:

برای انقلاب ناچه حد باید خون ریخته میشد و چه کسانی در راه این هدف فدا میشدند؟ تنها عده ای از انقلابیون هونچاک یا ساکنین

ارمنی ولایات داخلی کشور؟ ارزش سرزمین مستقل که مردم آن تقریباً طی شورش‌ها قلع و قمع شده بودند چه می‌توانست باشد؟ مخالفین هونچاکها علاقه‌نداشتند تا قسمت اعظم ملت از بین برود تا هونچاکها به يك آرمان مشكوك سیاسی نائل آیند. آیا هیچ عاملی مانع از کار هونچاکها نبود؟ آنان به برپا کردن دموکراسیون‌ها و نظاهرات در شهرها و آبادیهای ارمنی نشین ادامه دادند. در سال ۱۸۹۱ به قدراسیون شرقی که از انقلابیون مقدونیه‌ها، آلبانیها، کرت‌ها و یونانیها تشکیل شده بود پیوستند.

فعالیت‌های انقلابی هونچاکها واقعه مهمی در ۱۸۹۲ و حتی ۱۸۹۳ محسوب میشد آنان با انتشار گزارشات مختلفه‌ای که غالباً در باره ستم عثمانیها مبالغه کرده بودند، از گاهی کوهی ساختند. انقلابیون هونچاک اعلامیه‌هایی بر در و دیوار منازل نواحی مرزوان، یوزگات، آماسیان، کوروم، توکات، انگورا، سیواس و دیاربکر^{۳۹} چسبانیده‌اند. این اعلامیه‌ها بزبان ترکی نوشته شده و خطاب به مسلمانان سراسر جهان منجمله هندوستان بوده و از آنها دعوت شده بود تا علیه بیداد و ستم قد علم کنند. هونچاکها امیدوار بودند که از این طریق مردم عثمانی را علیه حکومت بشورانند^{۴۰}.

در پنجم ژانویه ۱۸۹۳، این اعلامیه‌ها را بر در و دیوار کنالچ آناتولیا در «مرزوان» که تحت مدیریت کمیته مسیونری آمریکائی اداره میشد چسبانیده‌اند.

این عمل موجب شد که خشم حکومت علیه میسونرها برانگیخته شود.^{۴۱} کشیش ادوین بلیس Edwin Bliss نوشته است که پروفیسور تومانیان و گایایان ، که اعضای برجسته دانشگاه بودند ، بدون هیچگونه برگی‌ای متهم شده و بزندان افتادند.

هر چند که مقامات عثمانی مدرک قاطعی علیه پروفیسور تومانیان بدست نیاورده بودند ، اما از نوشته‌های (سرکیس مبابه حاجیان) که از اعضای هونچاک بود میدانیم که تومانیان تحت مراقبت شدید دولت بود و اینکه در اوائل سنه ۱۸۹۱ او و سایر هونچاکها بایکدیگر مشورت کرده و نقشه انقلابی را بر علیه حکومت میکشیدند . در سال ۱۸۹۳ ، حکومت عثمانی انقلابیون و همچنین شخصیت‌های برجسته ، روشنفکران ، تجار و روحانیون بسیاری را بلاخص در نواحی مرزوان و یوزکات بازداشت و اعدام کرد ، در همان سال ، قهرمان معروف هونچاک و پیشنهاد انقلاب ، ژیرایر پویاجیان Zhirayr poyaljian برادر مرآت (هامبارسوم پویاجیان) نیز در یوزکات بدار آویخته شد . در ۱۸۹۳ ، دامادیان ، یکی دیگر از رهبران هونچاک در راه بین موش و ساسون بازداشت گشت.^{۴۲}

انقلاب ساسون

در ناحیه ساسون (که در ولایت بیت‌لیس واقع شده بود) یکی از

انقلابیون بنام دامادیان که از هونچاگها بود ، با همکاری عده‌ای به‌مشوب کردن ذهن مردم و ایجاد خصومت بین کردها و ارمنیان پرداخت^{۴۳} و در اوت ۱۸۹۵ یت انقلاب واقعی در گرفت.

انقلاب ساسون نشانه‌ی یکی از تلاشهای بزرگ حزب انقلابی هونچاکیان بر علیه حکومت عثمانی واکرا بود .

ارمنیان ناحیه ساسون بمنظور جلب حمایت و همکاری قبائل کرد ، همواره خراجی به آنها میپرداختند . مقدار این خراج بستگی به درآمد ارمنیان داشت و سرپیچی از پرداخت آن موجب عکس العمل خشونت آمیز و تنداکرادی گشت . اما با وجود این ، دولت تاسنه ۱۸۹۱ - ۱۸۹۰ تقریباً بدون جنگ و خونریزی واقعی باهم میساختند . اما در مورد اینکه چرا در تاریخ مزبور خصومت فی مابین شدت گرفت باید گفت که دلیل اون ایجاد يك مسئولیت مشترك در بین قبائل کرد از طریق تبايعات دینی شیوخ بود و دیگر اغتشاش بین ارمنیان بود که توسط کسانی چون دامادیان آغاز شده و بعد بوسیله Murat هونچاکی (هامبارسوم پوپاجیان) دامن زده شد . آشوب زمانی آغاز گشت که کردها ، بترغیب محرمانه دولت عثمانی ده ارمنی نشین تالوری Talori را مورد غارت و چپاول قرار دادند .

در بهار ۱۸۹۴ ، رهبر هونچاک یعنی مراد وارد منطقه ساسون شد . اونیز چون دامادیان ارمنیان را به عدم پرداخت باج ترغیب کرده و از آنها خواست که خود را از قید اسارت خلاص نمایند .

مراد وعده‌ای از پیروانش دست به اقدامات کوچکی بر علیه کرده‌ها زدند که آنان نیز مقابله بمثل نمودند. حکومت اقدامات ارمیهای ساسون را شورشی بر علیه کشور قلمداد کرده و سپاهی را برای سرکوب کردن آنها فرستاد.^{۴۶}

ارمنی‌ها تحت رهبری مراد: بمدتی متجاوز از یکماه در مقابل قوای بمراتب ارجح ونیرومند عثمانی مقاومت کردند اما سرانجام عثمانی‌ها موفق شدند که مراد وعده‌ای از افرادش^{۴۷} را دستگیر کرده و ارمینیان را منکوب کنند. این آخرین شورش ارمنی‌ها و خشونت دولت عثمانی موجب خشم انگلستان، فرانسه و روسیه شد و اینان یک کمیسیون تحقیقاتی به ساسون فرستادند تا به بررسی اوضاع پردازد. این کمیسیون دریافت تنها، جنایاتی که ارمینیان متهم به آنها هستند عبارتند از:

- ۱ - به مراد و دارو دست‌هاش پناه داده‌اند.
 - ۲ - در چند عمل راهزنی شرکت کرده‌اند.
 - ۳ - تحت شرایطی که بوضوح معلوم نمیشد در مقابل سپاهیان دولتی مقاومت ورزیده‌اند.^{۴۸}
- کمیسیون به این نتیجه رسید که تاراج عثمانیها در آن منطقه بمراتب بیش از مجازاتی است که باید در مورد شورش قائل شوند. کمیسیون بطور رسمی اعلام داشت که هیچ وسیله‌ای نیست تا بتوان بوسیله آن فلاکتی را که ارمینیان متحمل شده‌اند جبران کند.^{۴۹}

هونچاکها انقلاب ساسون را پیروزی بزرگی برای حزب خود و آرمان ارمنیان تلقی کردند. آنها حتم داشتند که با توجه به عملیات انقلابی، بالاخص در ساسون، دول اروپائی ندبه آنان و لزوم اصلاحات در ارمنستان راشنیده‌اند.

در ۱۱ ماه مه ۱۸۹۵، دول انگلیس، فرانسه و روسیه اخطاربه‌ای به سلطان عبدالحمید دوم فرستاده و اصلاحات لازمه درشش ولایت ارمنستان ترکیه را خواستار شدند^{۴۸}.

این اخطاربه^{۴۹} شامل (برنامه اصلاحات برای ولایات شرقی آسیای صغیر^{۵۰}) بود. سلطان عبدالحمید بجای امضا و اجرای این برنامه، طبق معمول دفع‌الوقت کرد. در این احوال، کشتارارمنی-ها بخصوص آنان که در ولایات ارمنی نشین بسر می‌بردند ادامه داشت.

دمونستراسیون باب عالی

هونچاکها بعنوان اعتراض در قبال خود داری سلطان از اصلاحات موعود، بتاريخ ۱۸/۳۰ سپتامبر ۱۸۹۵ دمونستراسیون باب عالی Bab Ali را در قسطنطنیه برپا کردند. این دمونستراسیون آمیخته به خونریزی بود. در این هنگام هونچاکها تصمیم گرفتند تا عرضحال خود را که (عرضحال معترضه) مینامیدند تقدیم سلطان کنند.

لازم است که بمنظور شناخت بیشتر این دمونستراسیون به

بررسی سازمان حزب انقلابی هونچاکیان در قسطنطنیه پیردازیم .
در این زمان دو کمیته مجزای هونچساک در پایتخت ترکیه
بودند که یکی کمیته رؤسا بود و دیگری (کمیته اجرایی) نام داشت .
این کمیته دستورات لازمه برای تمامی عملیات انقلابی در ترکیه را
صادر میکرد که البته این امر با اضلاع و تصویب سورشته داری در
ژنو صورت میگرفت . کمیته اجرایی قسطنطنیه ، عملیات متشکل
را مطابق دستورات کمیته رؤسا بمرحله اجرا میگذاشت . اعضای
کمیته رؤسا و کمیته اجرایی ، یکدیگر را نمی شناختند اما بین آنها
همکاری کامل حکمفرما بود . این همکاری بوسیله کسی که (نماینده
دو کمیته) نامیده میشد و رابط بین دو گروه بود^{۱۱} ایجاد میشد .
کمیته اجرایی پس از دریافت دستورات لازمه از کمیته
رؤسا ، بمنظور سازمان دادن دموکراسیون باب عالی ، سه تن را
برای اجرای پروژه انتخاب کرد . رهبر آنها کاروساهاکیان
Karo Sahakian بود^{۱۲} .

پاتر بارک ماساطاوس اسمیرلیان Matteos Ismirlian چون
شایعات دموکراسیون را شنید ، کارو را اخطار کرده و پرسید که
آیا این شایعات صحت دارد یاخیر ؟ وی اصرار نمود که چنانچه
باید دموکراسیونی صورت گیرد ، خوبست که صلحجویانه
باشد .

کارو نیز خواستار يك دموکراسیون صلحجویانه بود اما

عده‌ای از اعضای کمیته با این نظریه موافقت نکردند ، و در نتیجه موضوع به اختیار به کمیته رؤسا گذارده شد و آنان نیز به آراءش دموستراسیون رأی دادند ^{۵۲} .

تلاش پی گیری در تدارکات محرمانه که چندماه بطول انجامیده بود ، در ۱۶/۲۸ سپتامبر ۱۸۹۵ به آخر رسید . در آن روز هونچاکها نامه ذیل را که بزبان فرانسوی نوشته شده بود ، خطاب بسفارت‌های خارجی و حکومت ترکیه ارسال داشتند ^{۵۳} .

عالیجناب :

« ارمنیان قسطنطنیه تصمیم گرفته‌اند که در آینده‌ای نزدیک »
« دموستراسیونی کاملاً صلحجویانه برپاکنند تا خواسته‌های خود »
« را باتوجه به اصلاحات موعود در ولایات ارمنستان ابرازدارند. »
« نظر باینکه این دموستراسیون بهیچوجه آمیخته به خشونت نخواهد »
« بود ، لذا مداخله پلیس و آرتش بقصد ممانعت از آن منجر به »
« نتایج اسف باری خواهد شد که پیش از وقت تمامی مسئولیت »
« را در اینمورد از خود سلب میکنیم . »

کمیته اجرائی

مهر انجمن هونچاک ^{۵۴}

روز دوشنبه ۱۸ سپتامبر ۱۸۹۵ یعنی دو روز پس از آنکه به سفارتخانه‌های خارجی اطلاع داده شد ، دموستراسیون صورت گرفت .

دولت عثمانی قبلاً اقدامات احتیاطی را انجام داده و سربازها

را در خیابانهای اطراف ابنیه دولتی گماشته بودند و پاپس قسطنطنیه نیز از هر لحاظ خود را آماده برای عکس العمل احتیاطی کرده بود. حوالی ظهر روز دوشنبه، رهبران هونچاک وارد خلیفه‌گری ارمنیان شدند تا از آنجا هزاران تظاهرکننده را بسوی قصر سلطان^{۹۶} هدایت نمایند.

کاروی هنجاکی، سرپرست ده‌هونستراسپون می‌بایست که عرضحال ارمنیان قسطنطنیه و شش ولایت ارمنی‌نشین را تقدیم سلطان کند. این عرضحال بوسیله رؤسای کمیته هونچاک نوشته شده و اعتراضی بود در قبال:

۱- کشتار مرتب از طرف حکومت عثمانی.

۲- بازداشت غیر عادلانه و رفتار بیرحمانه بازندانیان.

۳- بیعدالتیهای اکراد.

۴- فساد مأمورین مالیات.

۵- کشتار ساسون.

این عرضحال شامل درخواستهای ذیل بود:

۱- مساوات در مقابل قانون، آزادی مطبوعات، آزادی

اجتماعات.

۲- اینکه تمامی بازداشت‌شدگان از حقوق حضور در دادگاه

در باره علت بازداشت برخوردار شوند و اینکه به ارمنیان اجازه

داده شود تا در صورت عدم توان در خلع سلاح کردن اکراد، اسلحه حمل کنند.

۳- توصیف و ترسیم سیاسی جدید شش ایالت ارمنی نشین.

۴- انتصاب یک حکمران اروپائی برای شش ایالت ارمنی.

۵- اصلاحات مالی و ارضی^{۵۷}.

هونچاکهادر عرضحال خود اصول نوع دوستی را با تقاضای حقوق درخواستی خویش برای سایر اتباع عثمانی نیز که فاقد چنان حقوقی بودند بیان کردند.

آنها گوشزد کرده بودند که چنانچه وضع بهمین منوال ادامه یابد، امپراطوری عثمانی گزند خواهد دید^{۵۸}.

کارو ساهاکیان و عده‌ای از تظاهرکنندگان پس از رسیدن به دروازه‌های باب عالی، مانع از دخول شدند و امنیه‌های عثمانی کارو را بازداشت کردند. بیدرنگ برخورد شدیدی صورت گرفت. در همین حال کارو را بحضور یکی از مقامات عثمانی بردند و وی پس از دریافت عرضحال، دستور زندانی شدن کارو را داد. در آن روز دوشنبه و همچنین چند روز بعد صدها تظاهرکننده محبوس شدند. زندانها پر از مجروحین شده و انبوه اجساد از خیابانهای قسطنطنیه جمع آوری شد^{۵۹}.

شورش و خونریزی در قسطنطنیه موجب هراس حکومت عثمانی و اضطراب اروپا گشت. هیئت وزیران عثمانی به منظور بحث در این

باره گردد آمد و در همان حال جرائد اروپا توجه خاص به شورش قسطنطنیه مبذول داشتند.

تایمز لندن در اول اکتبر ۱۸۹۵ واقعه مزبور را یکی از مهمترین وقایع در نوع خود قلمداد کرده و ادامه داد که «شورشیان که مسلح بودند، مقاومت سرسختانه‌ای انجام دادند» و دیگر اینکه «ارمنیان پس از بازداشت بر زمین انداخته شده، خلع سلاح گشته، مورد ضرب و جرح قرار گرفته و آنگاه دستبند زده شدند»^{۲۰}.

حتی پیش از آنکه دموستراسیون باب عالی صورت گیرد، اروپائی‌ها از مسئله ارمنیان وقوف کامل داشتند زیرا در آن زمان مرتباً به آن مسئله اشاره میشد. در سنوات ۱۸۹۴-۱۸۹۵ صدها کتاب، جزوه و مقاله درباره جفای ارمنیان در اروپا (بالاخص انگلستان) و ایالات متحده منتشر شده بود. عقیده عمومی انگلیسها بر این بود که مسئله ارمنیان باید بطرز دوستانه و صلحجویانه حل شود. در هر حال، دول معظمه اینک پی به وخامت اوضاع برده بودند و انگلستان، فرانسه، روسیه، باپشتیبانی آلمان، اطریش و ایتالیا از سلطان خواستند تا برنامه مورخ ۱۱ مه ۱۸۹۵ اصلاحات ارمنستان^{۲۱} را بمرحله اجرا گذارد.

فشار دول اروپائی سلطان عبدالحمید را واداشت تا در ۱۷ اکتبر ۱۸۹۵ یعنی یکماه پس از دموستراسیون خونین، برنامه اصلاحات ولایات ارمنی نشین را امضا کند.

حزب انقلابی هونچاکیان این را پیروزی بزرگی تلقی کرد و ارگان حزبی آنها یعنی «هونچاک» مقاله ذیل را منتشر ساخت:

«امروز، هیکدهم، تلگرامی وصول شده که حاوی خبری است در مورد اینکه سرانجام سلطان، با امضای يك (اراده) رسمی برنامه مرور شده اخیر اصلاحات ارمنی را که در ماه مه بوسیله سه دولت بزرگ به ایشان تقدیم شده بود قبول کرده است. بدین ترتیب، سرانجام ماجلاد خونخوار خود را واداشتیم تا حقوق مردم ارمنی را به رسمیت بشناسد و به ندای آنها گوش فرا دهد. و در مقابل قدرت معنوی و اراده آنان سر تسلیم فرود بیاورد. اینك سرانجام تمامی ارمنیان و تمام جهانیان شاهد پیروزی بزرگ حزب که باربختن خون بسیار بدست آمده است شده‌اند. این کاره ما بسی بزرگ و ظفر آمیز بوده است.»^{۶۲}

بدبختانه هونچاکها و به‌طور کلی ارمنیها بیش از اندازه خوش بین بودند. امضای برنامه اصلاحات ولایات ارمنی نشین مشر شعر و بهائی صلح در ارمنستان ترکیه نبود. این نیز چون سایر فرامین سلطانی حکم کاغذ باطله‌ای پیدا کرد و کشتار آرامنه ادامه یافت.

انقلاب زیتون

پیش از آنکه برنامه اصلاحات به امضاء برسد، زیتون يك بار دیگر مرکز اعتراض ارمنیان به رعلیه رژیم عثمانی گشت. ساکنین زیتون از زمان انقلاب ۱۸۶۲ هیچگاه از انتقاد حکومت مرکزی

خودداری نورزیدند. ناراحتی آنها در ۱۸۷۸ یعنی زمانی که پس از يك انقلاب دیگر، عثمانیها قلعه‌ای را در مدخل شهر بنا کردند، رو به شدت نهاد.

بتاریخ ۱۲ اکتبر ۱۸۹۵، زیتونیان بار دیگر سرشورش برداشتند و این بار رهبری آنها با حزب انقلابی هونچاکیان بود. شش رهبر هونچاکی در زیتون باسامی:

آقاسی Aghassi، آپاه Apah، هواچیا Hevatchia، نیشان Nishan، مله Meleh و کاراپت امیدوار بودند که شورش ارمنیان در آنجا آغازی خواهد بود برای طغیان تمامی ارمنیان کبلیکیه^{۱۳}.

پیش از آنکه این طغیان آغاز گردد، نیروهای عثمانی به آلاباش که از دهات ارمنی نشین نزدیک زیتون^{۱۴} بود حمله کردند.

این آغاز جنگی بود که زیتون را نیز چون سایر دهات مجاور در بر گرفت. انقلاب زیتون پس از چهار ماه جنگ سخت در یکم فوریه ۱۸۹۶ بدنبال مداخله دول اروپائی به آخر رسید. شرایط صلح بدنبال معاهداتی صورت گرفت که از طرف شش کنسول اروپائی پیشنهاد شده و مورد قبول دولت آل عثمان قرار گرفتند. این شرایط صلح چنانچه بوسیله سفیر فرانسه در قسطنطنیه تلخیص شده‌اند، عبارت بودند از:

«تسلیم تمامی ابزار جنگی، خلع سلاح عمومی، خروج پنج

نفر عضو خارجی کمیته انقلابی (که همگی هونچاک بودند) از امپراطوری عثمانی. انصراف دولت عثمانی از دریافت عوارض. نعهد تقلیل عوارض ارضی و اجرای اصلاحات موعود^{۱۶}. با تمام این تفصیل، شرایط صلح نیز چون برنامه اصلاحات بلااثر ماند.

فعالترین دوره حزب انقلابی هونچاکیان در ۱۸۹۶ به پایان رسید. هدف اصلی عملیات حزب از ۱۸۸۷ جلب کمک دول اروپائی در مورد آزادی ارمنستان بود؛ اما چنانچه مشاهده شد، هونچاکها موفقیت ناچیزی در جلب حمایت اروپائیها کسب کردند.

نتیجه دموستراسیون کوم کاپو (۱۸۹۰) فدا شدن ارمنیان بسیاری بود بدون آنکه بتوانند دولت عثمانی را وادار به اجرای تعهدات اصلاحات نمایند یا دول اروپائی را قانع سازند باینکه باید ترکیه را مجبور به انجام این کار کنند.

انقلاب دست نشانده هونچاکیان در ساسون (۱۸۹۴) که بقیمت جان هزاران ارمنی تمام شد، منجر به حرکت بک کمیسیون تحقیقاتی به ساسون گشته و دول اروپائی را واداشت تا برنامه اصلاحات ارمنی را در ۱۱ ماه مه ۱۸۹۵ تقدیم سلطان کنند. اما تاریخ نشان داد که برنامه اصلاحات پیشنهادی دول اروپائی ارزش جان هزاران انسان را نداشت. هر چند که نتیجه آنی دموستراسیون باب عالی (۱۸ سپتامبر ۱۸۹۵) امضای برنامه اصلاحات بوسیله سلطان عبدالحمید بود،

لیکن دموکراسیون خونین ارزش چندانی نداشت زیرا برنامه هیچگاه به مرحله اجرا درنیامد.

حتی پیروزی نظامی هونچاکها در انقلاب اکتبر ۱۸۹۵ و فوریه ۱۸۹۶، یعنی زمانی که عثمانی‌ها تلفاتی بیش از زیتونیان را متحمل شدند، ناچیز بود زیرا عثمانیها میتوانند تلفات زیادی دهند بی آنکه هیچگونه اصلاحی در اوضاع آتی صورت گیرد.

هونچاکها بیهوده بر دول اروپائی در مورد انجام اقدامات اجباری بر علیه سلطان و مجبور ساختن وی به اجرای تعهدات مربوط به اصلاحات که در اکتبر ۱۸۹۵ امضاء کرده بودند اکتفا داشتند. عملیات هونچاکها موجب تشدید خشم عبدالحمید دوم که از ارمنیان ترس و نفرت داشت شد زیرا از این میترسید که آنان مانند ممالک بالکان، استقلال خود را بدست آورند.

پرواضح بود که سلطان تصمیم گرفته است نامه‌ستله ارمنیان را بطریق خرد فیصله دهد و آن نیز کشتار ۱۸۹۴ و ۱۸۹۵ بود که به اوج خود رسید.

بدین ترتیب، سال ۱۸۹۶ یکی از تیره‌ترین اوراق تاریخ ملت ارمنی گشته و مهلک‌ترین ضربه در این سال بر حزب انقلابی هونچاکیان وارد آمد.

دو دستگی در حزب

در سال ۱۸۹۶ بین اعضای حزب انقلابی هونچاکیان اختلاف

نظر بسیار وجود داشت . دو دلیل اساسی این تفرقه، سوسیالیسم و اختلافات مربوط به تاکتیک‌ها بود. غالب اعضای حزب عقیده داشتند که دول اروپایی مسئله ارمنیان را بمناسبت فلسفه سوسیالیستی هونچاک‌ها نادیده گرفته‌اند. این عده می‌گفتند که دکترین سوسیالیست باید از برنامه حذف شود و اینکه حزب صرفاً در راه کسب استقلال سیاسی ارمنیان فعالیت کند.^{۱۷}

این عده نظریه‌بگیان، ناشر جریده هونچاک را نیز مشول شکستهای حزبی خود میدانستند آنها انتقاد میکردند که وی سر مقاله‌هایی برشته تحریر در آورده است که محرك آشوب بوده و هر جا که انقلابیون ارمنی بسر میبردند، تحریک به جنگ و بلوا شده‌اند. در ضمن او را متهم میکردند که مقالاتی نوشته است که طی آنها اطلاعات فراوانی را در مورد هدف انقلابی به مقامات عثمانی داده است.

دیری نگذشت که حزب به دو دسته تقسیم شد . یکی گروه موافق نظریه‌بگیان بود و به استقرار برنامه حزب انقلابی هونچاکیان علاقه داشتند و دیگری دسته ضد نظریه‌بگیان محسوب میشد که خواهان حذف سوسیالیسم از برنامه حزب و تغییری در روش‌ها و امور اداری بودند.

این اختلاف نظر در بین هونچاک‌ها، همزمان با مبارزات سازمانهای سوسیالیستی در اروپا، بر مبنای اختلافات ایدئولوژی سوسیالیستی نبود. فراکسیون ضد نظریه‌بگیان میخواست که سوسیالیسم

بطور کامل از برنامه حذف شود و دیگر جانی برای آن وجود نداشته باشد.

شورای اوت ۱۸۹۶ ضد نظربگیان‌ها اکیدا سوسیالیسم را از برنامه خود حذف کرده و گفتند که این اصل لازمه آزادی ارمنستان ترکیه نمیباشد و در عین حال تصمیم گرفتند که در خفای کامل به کار خود ادامه دهند. دو سال بعد (۱۸۹۸) آنها طی ملاقاتی در اسکندریه، مصر تصمیمات سال ۱۸۹۶ خود را که در لندن اتخاذ شده بود مطرح کرده و سازمان خویش را حزب تهدیب شده هونچاکیان نامیدند. ضد نظربگیان‌ها خواستار جلسه‌ای بودند که طی آن باید یک کمیته جدید مرکزی انتخاب میشد اما این درخواست از طرف نظربگیان و همسرش ماروکه جزو کمیته مرکزی بودند^{۷۰} ردگشت. طرفداران نظربگیان دشمنان خویش را متهم کردند که قصد دارند جلسه خود را قبل از دومین کنگره عمومی هونچاکیا که قرار بود در سپتامبر همانسال^{۷۱} (۱۸۹۶) برگزار شود، تشکیل دهند.

ضد نظربگیان‌ها که درخواست تشکیل جلسه آنان رد شده بود، تصمیم گرفتند که بانتظار برگزاری کنگره عمومی نماینده و شورای خود را در اوت ۱۸۹۶ در لندن تشکیل دهند.

مبارزه بین الحزبی هونچاکیا بسال ۱۸۹۶ در لندن و در سایه چهارمین کنگره بین المللی دوم که در ۲۷/۳۰ ژوئیه ۱۸۹۶ برگزار شد، صورت گرفت. معلوم نیست که آیا بین برخوردار هونچاک و کنگره

بین‌المللی سوسیالیست در اندن رابطه‌ای وجود داشته است یاخیر^{۷۳}.
حزب انقلابی هونچاکیان، که اینک شامل فراکسیون ضد
نظربگیان‌ها نبود، دومین کنگره عمومی خود را در سپتامبر ۱۸۹۶ در
لندن تشکیل داد.

در آنسال حزب تصمیم گرفت که سیاست دیرینه خود را در
مورد تظاهرات عمومی کنار بگذارد اما ارگان آن یعنی (هونچاک)
به استقرار دکترین سوسیالیست اصرار کرد^{۷۴}.

جزوه‌های متعددی که غالباً ترجمه ایدئولوژی مارکسیست
بودند، کماکان بچاپ میرسید^{۷۵} و حزب به‌نشر (آپتاک) (سیلی) که
جریده‌ای طنزآمیز در امور سیاسی و ملی بود و برای اولین بار بسال
۱۸۹۴ در آنن چاپ شده بود، ادامه داد^{۷۶}.

اختلاف ۱۸۹۶ بین هونچاک‌ها بعد قابل توجهی موجبات
تضعیف حزب را فراهم آورد. در عین حال حزب دیگری که بعدها
بنام فدراسیون انقلابی ارمنیان یا دانشناکسویتون نام گرفت و بسال
۱۸۹۰ در خاک روسیه تشکیل شده بود، مبدل به سازمان انقلابی
برجسته‌ای گشت. در ۱۸۹۰ از حزب انقلابی هونچاکیان دعوت شد
تا به دانشناکسویتون بپیوندند.

اما این پیوستگی یک سال نیز نپایید. هونچاک‌ها بدنبال
اختلافاتی که در فصل هفتم ذکر آنها خواهد رفت، بطور کامل از
دانشناکها گسستند و بفعالیات خود چون یک سازمان مجزا و تشکیل

شعبات مختلفه در شهرها و آبادیهای ترکیه و روسیه و جوامع ارمنی خارج از سرزمین اجدادی ، تا به ایالات متحده ادامه دادند. این شعبات حتی تا اواخر سال ۱۸۹۶ نیز یعنی زمانیکه پر تحركترین دوره حزب انقلابی هونچاکیان به آخر رسید پابرجا بودند.

در عین حال که هونچاکیها ارمنستان ترکیه را هدف حملات خود کرده بودند ، داشناکسویتون جای پای محکمی بین ارمنیان روسیه باز کرده و وجود خود را در ارمنستان روسیه نیز محسوس میکرد .

پیش از تشکیل حزب سیاسی مزبور در ۱۸۹۰ ، جوامع انقلابی متعددی در سنوات شصت و هفتاد و هشتاد در بین آرامنه روسیه وجود داشتند که ما در فصل آتی به شرح تاریخچه و فعالیتهای این سازمانهای روسی که وقف کمک و در صورت امکان آزاد ساختن ارمنستان از سلطه عثمانی بود خواهیم پرداخت .

فصل ششم

عملیات انقلابی در بین‌ارمنه روسیه

۱۸۶۸ - ۱۸۹۰

گروهها و انجمن های انقلابی ارمنی که در قرن نوزدهم در درخاک روسیه تشکیل شدند جزء مهمی از نهضت انقلابی ارمنیان بودند . ارمنیان روسیه ، بالاخص طبقه روشنفکر ، مدت مدیدی از رنجهای هموطنان خود در سرزمین ترکیه آگاهی داشتند . از جمله مبلغین پیشرو انقلابی ارمنی میتوان نویسندگان را نام برد که تحت رژیم تزاری بسر میبردند و اینان عبارت بودند از خاچاطور آبوویان ، میکائیل نالبندیان ، کامارکاتیبا (رافائل پاتکانیان) و رافی (هاکوب ملیک هاکوبیان) که در فصل دوم شرح اقدامات آنها داده شد .

خاچاطور آبوویان مظهر روح جنگجویی عصر نوین در آغاز قرن نوزدهم بود . وطن پرستان متعصب و انقلابیون آتی برجای پای او گام نهادند . میکائیل نالبندیان بتوسعه نهضت انقلابی ارمنیان کمک کرده و آنرا به انقلاب روسیه پیوست . (کامارکاتیبا) و (رافی)

بمنظور دلداری و ترغیب مردم در راه گسستن زنجیرهای اسارت، از قلم استفاده کردند. کاتیباً در سنه ۱۸۵۴ یک انجمن ادبی را با آرمانهای وطن پرستانه در مسکو تأسیس نمود. رافی که از ارمنیان ایرانی بود سالیان متمادی در نغلیس بسر برده به نوشتن داستانهای تاریخی که مشوق مردم در راه بنای یک ارمنستان جدیدتر و بهتر بودند پرداخت.

گروههای انقلابی در روسیه طی سنوات شصت و هفتاد

ارامنه روسیه نه تنها مورد عنایت شخصیت‌های ساکن روسیه قرار گرفتند بلکه گروههای متشکل نیز از آنها حمایت نمودند. در سنوات شصت و هفتاد، دو انجمن تشکیل شد که خود را وقف اوضاع ایالات ترکیه کردند. یکی از آنها (انجمن حسن نیت) (بارن پاتاک انکروتیوم) نامیده میشد و دیگری (فداکاری در راه سرزمین اجدادی)، (کوننوراهایرناتیس سیرو) بود.

انجمن حسن نیت بسال ۱۸۶۶ در الکساندروپول ارمنستان روسیه بوجود آمد. این انجمن ظاهراً وقف امور فرهنگی، آموزشی و بشردوستی بود اما این استتاری بود تا مورد تأیید قانونی حکومت تزاری قرار گیرد.

هدف اصلی انجمن در واقع سیاست محسوب میشد زیرا وقف آزاد کردن ارمنستان از سلطه بیگانگان بود. هدف اولیه مخالف با رژیم عثمانی بشمار میرفت و هرچند که انجمن تمام فعالیت خود را

در ولایت وان متمرکز ساخته بود، بتشکیل سازمان مقاومت انقلابی
در سرتاسر ارمنستان ترکیه نیز همت گمارد.

اعضای اصلی انجمن حسن نیت چهل و سه معلم ، دانشجو ،
صنعتگر و تاجر بودند . در اساسنامه انجمن ، هدف ، مقررات و
قوانین قید شده بود و مشخصات و وظایب اعضا را در آن نوشته
بودند . حداکثر اعضای انجمن پنجاه نفر بودند و مقررات مربوط
به اخراج اعضای نالایق و ترتیب جلسات و کمیته های مخصوص و
تحصیل پول نیز در اساسنامه آمده بود .

چند ماده از اساسنامه نیز مربوط به خواندن کتاب و ادبیات
و تشکیل اجتماعات عمومی و تحصیل پول بود . علاوه بر اساسنامه ،
دفتری نیز وجود داشت که (پارکی تانک) یعنی (تاج افتخار) نامیده
میشد و نام اعضا و بخشش های آنان در آن ثبت میگشت^۲ .

مؤسس و رهبر انجمن حسن نیت ، آرسن کوریتیان Arsen
Kritian يك معلم بیست و چهار ساله از الکساندرو پول بود . وی
در امر کتاب تجربه داشت و اشعار وطنی و مقالات متعددی را در
جریده های آن زمان به چاپ رسانیده بود . کوریتیان برخی از آثار روسی
را نیز بزبان ارمنی ترجمه کرده بود^۳ .

یکی دیگر از اعضای فعال انجمن ، پتروس هایکازونی
Petros Hai kazuni بود که اونیز يك معلم روزنامه نویس محسوب
میشد . وی بخاطر جامعه ، بعنوان يك مفسر عازم وان شده و از مردم

خواست تا برپای خواسته و در راه آزادی ملی جنگ کنند^۱.

ابن عده بصورت يك گروه به کار تبلیغات ، برگزار کردن جنسات ، جمع آوری پول برای خرید اسلحه و ایجاد يك قیادت و بیگانگی در بین ارمنه عثمانی بکار برداختند. تحقیقات آنان در ناحیه عثمانی ، بخصوص در ولایت وان نشانه آنستکه با گروههای انقلابی آن ناحیه رابطه داشته اند. حتی امکان دارد که مبارزه تبلیغاتی انجمن در وان عامل مهمی در ترغیب ساکنین آن ولایت بتشکیل اتحادیه رستگاری در ۱۸۷۲ بوده باشد. این اتحادیه نمایندگان خود را به ارمنستان روسیه فرستاد و بعید نیست که آنان با اعضای انجمن حسن نیت تماس نزدیک داشته اند. هر دو سازمان به مساجح کردن وان علاقه داشتند ولی بین این دو تفاوت بسیار وجود داشت . ارمنه وان خواهان بسیج بقصد دفاع از خود بودند حال آنکه اهالی الکساندر-وپول خواستار انقلابی در ترکیه بودند که ولایات ارمنی را بطور کامل از سلطه عثمانی نجات میداد.

انجمن حسن نیت پس از سال ۱۸۷۱ فعالیت کمتری از خود نشان داد اما تا آوریل ۱۸۷۵ کماکان پایدار بود تا آنکه هدف سیاسی حزب نزد مقامات روسی آشکار شد.

ژولتوفسکی ، رئیس ژاندرمری ایروان بتوقیف اعضا پرداخته و پس از یکسال تحقیق و تعمق در ماه مه ۱۸۷۶ حکمی صادر شد و آرسن کریتیان بمدت یکسال ونیم به زندان افکنده شد و گروه بمناسبت

تشکیل چنان انجمنی بدون تصویب دولت متهم شناخته شد.^۴

و اما انجمن فداکاری در راه سرزمین اجدادی در ۲۰ ژوئن ۱۸۷۴ درده (مدزقره کلیسا) در ولایت الکساندروپول تأسیس گشت.

این انجمن نیز وقف عملیات خیریه در راه ملت بود.^۵ اما هدف اساسی آن مشابه انجمن حسن نیت، سیاسی محسوب میشد. انجمن از جوانانی تشکیل گشته بود که هفته‌ای سه بار بمنظور مطالعه، تحقیق و بحث در امور ارمنیان گرد می‌آمدند و این نیز از نظر دولت اشکالی نداشت. رهبر گروه سمورگ خسرویانسی بود که از زارعین ده محسوب میشد.

معاونت انجمن بر عهده هامبارسوم پالاسانیان بود که در شهرهای قارص و الکساندروپول بکار ترجمه اشتغال داشت. سایر اعضای انجمن عبارت بودند از سه تن از ساکنین مدزقره کلیسا بااسامی باغدا سارچاریک چیان نعلبند و برادران لازاریان. الکساندر که تاجر نمک و پنبه بود و مکتوبیج که کفاشی میکرد.^۶ مقامات روسی تدریجاً مشکوک شدند به این که هدف اصلی انجمن بیش از آنچه که فرهنگی بوده باشد سیاسی است و عده‌ای از اعضا را در آوریل ۱۸۷۵ بازداشت کردند.

ژاندارمها اشعاری را پیدا کردند که جنبه سیاسی داشته و به

ارمنستان روسیه و لزوم جنگ بخاطر استقرار مجدد استقلال ارمنیان مربوط میشدند. اعضای انجمن پس از یکسال و ششماه حبس تأدیبی آزاد گشتند.^۸

در مورد توفیق (فداکاری در راه سرزمین اجدادی) طی موجودیت کوتاهش که کمتر از یکسال بطول انجامید ، اطلاع چندانی در دست نیست و نمیتوان تأثیر کار گروه را ارزیابی کرد .

مسئله ارامنه و ارمنه روسیه

باید بخاطر داشت که مجازات جرائم سیاسی سازمانهای . فوق‌الذکر بسیار ناچیز بود . این ارفاق را میتوان مقرون به این واقعیت دانست که هردو سازمان بدو به مشی سیاسی زندگی در ارمنستان ترکیه علاقه داشتند نه به روسیه . هردو انجمن خراشان انقلاب بر علیه سلطان بودند و این خود بنفع حکومت تزاری تمام میشد .

روسها در صورت جلب نظر ارمنه‌ای که نواحی مهمی را در مرز روس و ترکیه اشغال کرده بودند میتوانستند اوضاع را بنفع خود تغییر دهند . جنگ روس و ترکیه (۱۸۷۸ - ۱۸۷۷) هنوز به آخر نرسیده بود که در سال ۱۸۷۶ تصمیم مجازات گرفته شد . آغاز خصومت بین دو کشور و پیروزی نهائی روسیه علاقه جهان را به ولایات

مسیحی ترکیه افزایش داد . دیگر علاقه به وضعیت آرامنه منحصر به ناسیونالیست‌ها نبود. معاهدات سان استفانو و برلین مسئله ارمنیان را به حد سیاست بین‌المللی رسانیده بود .

بلوای سیاسی و دیپلماتیک به احساسات میهن پرستانه بین ارمنیان تعبیر شد . حسن ملیت پرستی بزرگی ، بخصوص در بین جوانانی که خارج از ولایات ترکیه بسر میبردند احساس میشد . پاتریارک وارژآبدیان و خیریمیان‌هایریک نسل جوان را به سرزمین اجدادی خود در ارمنستان ترکیه علاقمند ساختند . نهضت (و بی‌برگیو) یا (به سرزمین اجدادی) بصورت بقایای نهضت (به مردم) (ونارود) روسیه موجودیت پیدا کرد . مردم نرغیب شدند تا به ولایات عثمانی ، جائیکه بتوانند انرژی خود را در راه منافع ملت بکار اندازند ، بروند .

آرامنه سیاست پرست روسیه تمامی تلاشهای خود را صرف بهبود اوضاع آنجا ساخته بودند غالب آنان به عضویت سازمانهای روسی از قبیل (زملی‌ئی ولیان) ، (زمین و آزادی) و (ناروونایاویا) یعنی (خواسته مردم) درآمده بود ، اما سنوات هشتاد تغییری در غالب مردم بوجود آورد . آنان که بیش از پیش ناسیونالیست شده و از اوضاع سیاسی ارمنستان ترکیه آگاهی حاصل کرده بودند ، مسائل روسیه را در درجه دوم اهمیت قرار داده و توجه خود را به وضع ناهنجار آرامنه ترکیه معطوف نمودند . این تغییر نظر در بین جوانان

ماوراء قفقاز ، سن پترسبورگ و مسکو هویدا بود .

گروههای انقلابی در ماوراء قفقاز

ملیت‌های مختلف ماوراء قفقاز دوش به دوش هم در سازمان‌های انقلابی سنوات هشاد روسیه فعالیت میکردند . کمیته (نارودناباولینا) در تفلیس از سه جوان گرجی و سه عضو ارمنی باسامی گریگور توگریگوریان، آبراهام داستاکیان و نامارا آدامیان تشکیل شده بود.

نیروی ناسیونالیسم در مدتی اندک آرامنه را از کمیته مجزا ساخت . آنها تحت رهبری داستاکیان ، در سنه ۱۸۸۱ یا ۱۸۸۲ مجمعی برای خود تشکیل دادند . کار آن کلا وقف (ادعاهای دفاع نشده مردم بخت برگشته ارمنی) بود . این جمع بزودی همکاران فعال را بسوی خود جلب کرد^۱ و در ۱۸۸۳ رهبری گروههای متعددی را در شهر تفلیس بر عهده گرفت.

ملاقاتهای عمومی این گروهها تحت سرپرستی جمع داستاکیان صورت گرفته و طی این قبیل جلسات تاریخ و فرهنگ ملی مورد بررسی قرار میگرفت.

اعضای جمع داستاکیان نیز اقدامات مثبتی در مورد مسئله آرامنه انجام دادند. گریگور آقابابیان شیروانزاده (الکساندر موسسیان) A · Movsesian آنان را در نشر شماره‌هایی چند از یک چریده

مخفی بنام مونتیک (موزن) بصورت نسخ خطی کمک کردند .
 این جماعت نشریه مخفی دیگری را نیز بنام (هایناسرز این
 Hairenaser Dzain (صدای میهن پرستانه)^{۱۲} بچاپ رسانید.
 در هر دو نشریه مزبور مسئله ارمنیان مورد بررسی قرار گرفته
 و وطن پرستان اعم از پیرو جوان دعوت شده بودند تا به نجات ارمنستان
 عثمانی بشتابند. این ناحیه باید قبل از هر چیز نجات داده میشد اما وضع
 روسیه نیز از نظر دور نمانده بود . جریده (مونتیک) مبلغ مقاومت
 مسلحانه در قبال جور و تعدی روسها بود، حال آنکه نشریه (صدای
 وطن پرستانه) مردم بی آزار و سربربر را به مقاومت برمیانگیخت^{۱۳} .
 سایر نشریات نیز که با چاپ سنگی به چاپ میرسیدند ، در بین
 مردم توزیع شدند . عنوان مقاله هائیکه منتشر میشد غالباً اقتباسی بود
 از نوشته های معروف نالبندیان ، کامارکاتیبا و رافی . و بدین ترتیب
 از خوانندگان درخواست حب وطن شده بود.^{۱۴}
 اعزام مطلعین از روسیه به (سرزمین اجدادی) در ارمنستان
 ترکیه ، یکی دیگر از پروژه های سیاسی جماعت بود. دوتن از اعضاء
 بنام الکساندر بطروسیان (صندل) و تیگوان پیرومیان در ۱۸۸۳ به
 ارمنستان ترکیه فرستاده شدند و در آنجا به بررسی اوضاع کشور
 پرداختند تا زمینه را برای قیام آماده کنند . دوارمنی روسی دیگر به
 اسامی هایک ملیک دادایان و توکالیان (که بعدها به سلك روحانیون
 پیوسته و بعنوان «زکی انقلابی» شناخته شد) بسال ۱۸۸۳ در همان ناحیه

به بررسی اوضاع پرداختند .

باری دقیقاً معلوم نیست که آنان در آن موقع نماینده کدامیک از گروهها بودند .^{۱۰}

جماعت داستاکیان در خزان ۱۸۸۳ قدرت خود را از دست دادند در آن هنگام داستاکیان ، نرسیان ، تامارا آدامیان و سیمون و سراپیون ترگریگوریان تفلیس را به منظور ادامه تحصیلات خود در پترسبورگ و مسکو ترک گفتند.^{۱۱}

آنان به تقویت گروههای انقلابی موجود در دوشهر روسی پرداختند . سایر پیشروان انقلاب ، ماهها در ماوراء قفقاز ماندند و بتلاشهای وحدت آمیز خود در راه آرمان ملی ادامه دادند . آنان بصورت گروههای متعددی در تفلیس و آنگاه در آبادیهای ایروان ، باکو و قراباغ^{۱۲} به خدمت مشغول شدند .

انقلابیون

پناهندگان و مهاجرین ترکیه عثمانی ، همچنین روشنفکران و دانشجویان به طرز مبینی در امور سیاسی ماوراء قفقاز فعالیت میکردند گروهی از کارگران ترکیه عثمانی (موش) انجمن خاصه خویش را در تفلیس تشکیل دادند . اعضای آن که اغلب فرصتی برای تحصیل بدست نیاورده بودند ، به نوآموزی پرداختند . در همان احوال ایده های انقلاب را نیز فراگرفتند . کارگران آماده برای شرکت در امور انقلابی بودند . در ایام تعطیل آنها را به خارج شهر برده و طرز بکار بردن اسلحه

را بآنها یاد میدادند .

گابریل میوزویان بكمك الكساندر سيمونيان (سانترو)
Santro وقازاختسی مفاك Ghazakhetsi Meghak تاسنه ۱۸۸۴
رهبری گروه را برعهده داشت ^{۱۸} . ریاست گروه سپس به کریستوفر
میگائیلیان که از اعضای (نارودنایا ولییا) بود سپرده شد
این شخص بعدها یکی از مؤسسين فدراسیون انقلابی ارمنه
یا (داشناکسوتیون) شد.

انقلابیون ایروان

انجمنی مخفی که در مورد نام آن اطمینان قاطعی نیست، در
اوائل سنوات هشتاد در ایروان فعالیت میکرد . این انجمن نیز گرم
آزاد ساختن ارمنستان از طریق انقلاب بود و برای این منظور پول
واسلحه زیادی برای ساکتین و رای مرز تهیه میکرد.
تنی چند از کارشناسان نیز به آنجا فرستاده شدند. دوتن از اینان
نوکلیان (زکی) و (درالا کیستزی تر گریگور) Darlageaztsi ter Grigor
بودند . انجمن بمدت چند سال دوام آورد. یقیسازاریان
Yeghiazarian . ت واردانیان ، مهیریان و سایر اعضا بازداشت شده
و بوسیله دولت روسیه تبعید گشتند ^{۱۹}

انقلابیون قراباغ

ناحیه قراباغ یکی دیگر از مراکز فعالیت های انقلابی بود. اقدامات

استخلاصی در آن ناحیه ناآشنا نبودند. در قرون هفده و هیجده آنجا مسکن پشنانان نهضت آزادی از قبیل ایزرائیل اوری و داوید بک بود. طی سنوات ۱۸۸۰ در شهر (شوشی) Shushi در قراباغ بک گروه از ملیون تشکیل شد. اینان اعضای انجمن محرمانه ای بنام (اوژ) (قدرت) بودند^۱. که قصد داشت بوسیله پون و اسلحه به آرمان ملی کمک کند.

انجمن بطور فعالانه ای به آشنا ساختن اعضای خود با اتباع ارمنی پرداخت. کتبی که از طرف دولت ترقیف شده بودند، مخفیانه قرائت شده و تاریخ، زبان و فرهنگ ارمنی مورد بررسی قرار میگرفت.

گروههای انقلابی در سن پترزبورگ

۹ مسکو

چون نهضت انقلابی ارمنه ماوراء قفقاز توسعه یافت، ملیونی که در سن پترزبورگ و مسکو تحصیل میکردند، با نیت خدمت به سرزمین اجدادی باهمدیگر تماس گرفتند.

در زمان گذشته انستیتوهای این شهرهای روسی، جوانان ارمنی را بسوی خود جلب کرده بود. آنان در اینجا با افکار، فرهنگ و عقاید روسها آشنا میشدند. عده کثیری به زندگی روسی جذب شده و علاقه خود را به ملت خویش از دست دادند. سایرین که وطن پرست تر بودند و به انستیتوهای بومی خود علاقه داشتند، به بیداری و تقویت مردم خود همت گماردند.

انستیتوی لازاریان مسکو با امکانات تربیتی و مطبوعات خود، نقش مهمی را در تبدیل مسکو بصورت مرکز روشنفکران ارمنی روسیه بازی کرد.

جریده ستیپانوس نظریان Stepanos Nazariantz بنام (هوسیساپیل) در سنوات پنجاه و شصت به تلاش در بیدار ساختن روشنفکران ارمنی پرداخته بود. دانشجویان مسکو و سن پترزبورگ ترغیب شدند تا بخاطر مسائل ملی باهم متحد شوند. غالب آنان بصورت جنگجویان مسلح و مبلغین سنوات هشتاد و نود درآمدند که عازم سرزمین اجدادی (ترکیه ارمنستان) گشتند و سایرین نیز بانیان و رهبران احزاب سیاسی ارمنیان شدند.

دانشجویان ارمنی سن پترزبورگ طی سنوات هشتاد جماعت مختص بخود را داشتند که این جماعت بطور اخص از وقایع سیاسی ارمنستان ترکیه و بالکانز اطلاع داشت. این دانشجویان مراسم بزرگداشتی برای قربانیان مردم بالکان که بامرگ خود بانی استقلال سیاسی کشور خود شده بودند برپا کردند چه دانشجویان مایل بودند هم کیشان خود را نیز به همان راه هدایت نمایند.

دانشجویان بروشورهایی را در مورد انقلابهای یونانیها و بلغاریها چاپ و توزیع کرده و قهرمانانی چون مارکوبوتزارس و واسیل بوسکی^{۲۱} را ستودند.

آنها متجاوز از پانزده نشریه داشتند که جزو آنها میتوان اینها را نام برد:

بانکار آواز، کاپت، دانچو، آزرایل، و سارکاوآگ. هزاران بروشور از این قبیل در سرتاسر ولایت مسکونی ارمنیان ترکیه پخش شد تا شاید مردم به تبعیت از اهالی بالکان قد علم کنند.^{۲۲} دانشجویان ارمنی مسکون نیز شدیداً تحت تأثیر وقایع بالکانز قرار گرفته بودند. نهضت‌های موفقیت‌آمیز سایر اتباع عثمانی آنان را واداشت تا نشریات انقلابی دیگری را پیش از آنکه جماعت سن پترسبورگ اقدام به چنین کاری کند، منتشر سازند. دانشجویان مسکو سازمانی را بنام (اتحادیه وطن پرستان) (هایرناسرنری میونیون) Hairenaseneri Miuthiun در بهار ۱۸۸۲ تشکیل دادند که وقف منافع ملت ارمنی عثمانی نشین بود.^{۲۳}

مؤسسين انجمن در اولین جلسه خود طرق لازمه برای استخلاص هموطنان خویش را در ارمنستان ترکیه مورد بررسی قرار دادند. آنها استفاده از وسایل غیرقانونی را برای نائل آمدن به هدف خود ضروری دانستند زیرا هیچ وسیله قانونی در دسترس آنان نبود و انقلاب، به پیروی از رویه بالکان، سریع‌ترین و مؤثرترین راه کسب آزادی بنظر میرسید.

آنان قصد داشتند که شعباتی را از انجمن خود در سایر جوامع دائر کرده و عقابد خویش را از طریق جراید منتشر سازند. شرکت ملیون

ارمنی سرتاسر جهان مورد نیاز بود اما باید در سازمان بخشیدن جوانان ماوراء قفقاز توجه خاصی مبذول میشد. تصمیمات فوق بوسیله چهار تن از حاضران اولین جلسه اتخاذ شد که عبارت بودند از نوسیس آلبیان، مارگار آرتنیان، میکائیل زالیان و داویت نوسیسیان. پنجمین دانشجو بنام کاراپت در خاچاطوریان نیز به گروه پیوسته و بالاتفاق بر نامه خود را به مرحله اجرا گذاشتند.^{۲۱}

اتحادیه وطنپرستان، طی جزوه‌ای که بوسیله حروف دستی چاپ شده بود، هدفهای سازمان را منتشر ساخت. این جزوه در تابستان ۱۸۸۲ بوسیله داویت نوسیسیان^{۲۲} به ماوراء قفقاز برده شد. هدفها، روش‌ها و ایدئولوژی انجمن چند سال بعد بطور مشروح در ارگان آنها (ندای آزادی) چاپ شد.

ندای آزادی نخست به سال ۱۸۸۴ پدیدار گشت. این جریده نتیجه یک پروژه دسته جمعی بود که اعضای سابق جماعت داستاکیان تفلیس نیز چون آبراهام داستاکیان، داویت نوسیسیان، سیمون و سراپیون توگریگوریان و تامارا آدامیان با آن همکاری داشتند. این دانشجویان در روز اول سال نو ۱۸۸۴ با اعضای اتحادیه وطنپرستان مکو مشورت کردند و بالاتفاق به انتشار جریده محرمانه انقلابی که تحت نظر اتحادیه اداره میشد پرداختند.

ندای آزادی نشانه نفوذ فکر انقلابی و آینده‌های سوسیالیستی اروپا و روسیه بود. انجمن قصد داشت که بمنظور آزاد کردن ارمنستان

ترکیه همان طرق نارودناهاولیاى روسیه از قبیل تبلیغ ، ایجاد بلوا دسته‌جات، متشکل و ترور را بکار برد^{۲۸}. ارگان آنها اعلام داشت که حکومت عثمانی- بزرگترین خصم جبار ارمنی هاست و اینکه مردم را زیر پای خود لگد کرده، از ثمره کسارشان بی بهره ساخته و مانع پیشرفت امور میگردد. اتحادیه از تمامی افراد فداکار دعوت نمود تا جان خود را در راه جنک برای نابود ساختن آن دستگاه مفسد حکومتی فدا کنند^{۲۹}.

اجرای هدفهای انجمن تنها معلول استقلال سیاسی تلقی نمیشد و انجمن حتم داشت که زیربنای آزادی مردم همانا استقلال اقتصادی آنان میباشد^{۳۰} و اینکه زمین، منابع طبیعی و وسائل تولیدی حقوق مسلم کارگرمستند. حکومت جدیدی مورد نیاز بود که جامعه آن مالک مطلق تمامی مایملک میگشت زیرا جامعه تنها مصرف کننده و تولید کننده بشمار میرفت. دیگر اینکه جامعه و فرد باید بتساوی بهم بستگی پیدا میکردند و به یک همزیستی اجتماعی می پرداختند^{۳۱}.

سایر ساکنین ارمنستان ترکیه نیز باید از چنان حقوق مشابهی برخوردار میشدند. احترام مشترك و تفهم و حقوق مساوی سیاسی و اجتماعی نیز لازمه بهم پیوستگی استوار کسانی بود که در ارمنستان بسر می بردند^{۳۲}.

ندای آزادی نخست بوسیله حروف دستی تهیه میشد اما بعدها در چاپخانه مخفی انجمن به چاپ رسید. این نخستین جریده چاپی

بود که تحت سرپرستی يك انجمن معزی انقلابی ارمنی‌های روسیه
طبع میشد. این جریده حتی یکسال قبل از جریده ارمنستان که در سنه
۱۸۸۵ بوسیله پرتوگالیان در ماریسی منتشر شد، به طبع رسید.

نشریه مسکو برخلاف (ارمنستان) ایدئولوژی سوسیالیستی را
به پندنامه خود در مورد استقلال ارمنستان ترکیه اضافه کرده بود.
ندای آزادی مبشر افکار آزاد بخوانان در مورد آزادی فردی و استقلال
دسته جمعی بود و نفوذ تئوریهای انقلابی معروف روسیه، پی‌تولاورف
را بعنوان مثال ذکر میکرد. در این جریده راجع به عدم تساوی‌های
اقتصادی جامعه صحبت شده و لزوم نملك تمامی منابع تولیدی را
بدست جامعه تأکید کرده بود. پرتوگالیان آگاهی اندگی درباره
چنان مسائل اجتماعی و سیاسی بروز میداد. وی مبشر ایده‌های
سوسیالیستی نبود بر نامه خاصی را در مورد طرق مورد نیاز انقلابیون
نداشت.

ندای آزادی در مقام قیاس با ارمنستان عمر کوتاه‌تری داشت
و هنوز چند شماره بیشتر منتشر نشده بود که چاپ آن قطع گشته و با
آگاهی دولت روسیه بر موجودیت اتحادیه وطن پرستان، کادر جریده
درهم پاشیده شد.^{۳۲}

اعضای جامعه مسکو در سنه ۱۸۸۶ متلاشی گشته و عازم سایر
نواحی شدند.^{۳۳}

ارمنیان و دولت روسیه

در همین احوال ارمنیهای ماوراء قفقاز اثرات ستم رژیم تزاری را که مستقیماً متوجه آنها بود احساس کردند. دولت تدریجاً نوعی مبارزه ضد ارمنی را آغاز کرده بود که آغاز آن به سنوات هشتاد مربوط میشد.^{۳۴} تلاش پی گیری بمنظور برکناری ارمنیان از مشاغل نظامی و شخصی صورت گرفته بود و به آنها اجازه داده شد که فقط بکار ساده زراعت ادامه دهند.^{۳۵}

این محدودیت ها در (اوکاز) (فرمان دولتی) ۱۸۸۴ شدیدتر شده و منجر به تعطیل تمامی مدارس ارمنی در ۱۸۸۵ گشت.^{۳۶} این (سند ننگین)^{۳۷} مورد اعتراض جامعه قرار گرفت. کریستوفر میکائیلیان که بعدها مؤسس فدراسیون انقلابیون ارمنی گشت، با تفاق یک دانشجوی دیگر موسوم به گابریل میروزویان، جزوهای ضد تزاری متعددی را به نشانه اعتراض در قبال تعطیل مدارس نوشته و منتشر ساختند. مردم ترغیب به مقاومت در برابر این بیداد رژیم شدند. اما در آن زمان مردم بطور کلی مقاومت چندانی از خود بروز ندادند.^{۳۸}

مبارزه ضد ارمنی که در سنوات هشتاد از طرف دولت روسیه آغاز شده بود، کسانی را که تمایلات ملی داشتند و ادار به ترك مجامع روسی نمود. علاوه بر تمامی مصائب، کشتارهای پیاپی موجب شد که ارمنی بیش از پیش پی به هویت خود ببرند. اعضای مردود

جامعه تنها گذاشته شدند تا به فرهنگ‌های دیگر روی آورند و اعضای نیرومندان در گرایش خود به میراث فرهنگی و هویت ملی مصرتر شدند.

تبعیض و تفرقه موجوده در مجامع روسی بین گرجی‌ها هویدا بود و اینان در مدتی اندک، فدراسیون گرجی ماوراء قفقاز را تشکیل دادند.^{۳۹}

آنها به انتشار جزوهای پرداختند که طی آن از سایر مردم ماوراء قفقاز دعوت شده بود تا در فعالیت آنها بسوی استقلال سیاسی و استخلاص از سلطه روسها و تشکیل يك سیستم نوین بر اساس اصول اتحادی شرکت کنند. پیشنهاد گرجی‌ها در مورد اتحاد بین دو ملت ایده نوینی در تاریخ نهضت آزادیبخش ارمنیان نبود. در قرن هجدهم، ژوزف امین شاه هر اکلیوس گرجی را واداشته بود نام‌بشر تمایلات ارمنی‌ها در مورد آزادی باشد. يك چنان پیشنهاد مشابهی نیز از جانب موسس باقرامین اهل مدرس در پندنامه سال ۱۷۷۲ وی شده بود. پیشنهاد وحدت گرجیها در سنوات ۱۸۸۰ بلاجواب ماند. انجمنهای سری ارمنی ماوراء قفقاز بدعوت گرجیها پاسخ رد دادند و تلاشهای بین دولت تاقرون بیستم مثمر ثمر واقع نشد.

ارمنی‌های روسیه در قرن نوزده بدون هماهنگی ساختن عملیات خود باملیون گرجی به فعالیت‌های انقلابی ادامه دادند. در سال ۱۸۸۷ کریستوفر میکائیلیان وستپان زورریان اقدام به چاپ يك جریده سری

در تفلیس کردند. هر چند که چاپ ندای آزادی در حد امکانات آنان بود، لیکن کوشش ایشان بعزت سنگینی مخارج حاصلی نداد.^{۴۱}

تمایل اصلی گروههای سری ماوراء قفقاز کمک به ارمنیان ترکیه بود اما این گروهها برنامه مشکلی در مورد فعالیت خود نداشتند.^{۴۲} اولین گام بسوی تلاش فی مابین بصورت تأسیس انجمن ارمنستان جوان (یری تاساردهایاستان) که بعدها عامل رشد فدراسیون انقلابی ارمنیان گشت برداشته شد.

عملیات انجمن ارمنستان جوان

۱۸۸۹-۱۸۹۰

انجمن ارمنستان جوان در زمستان ۱۸۸۹^{۴۳} تحت رهبری کریستوفر میکائیلیان در تفلیس تشکیل شد دیری نگذشت که این انجمن بنام (بوژنی نومرا) بمعنای (پانسیون جنوبی) نامیده شد و این نام از پانسیون مشتق شده بود که جلسات انجمن در آن صورت میگرفت.

هدف اساسی سازمان اعزام عده‌ای به آئسوی مرز ترکیه بمنظور اعمال جزائی بر علیه اکراد بود. آنها معتقد بودند که ارمنیان با چنین اعمالی توجه دول اروپائی را جلب خواهند کرد و اینکه آنها مجبور خواهند گشت که اصلاحات ماده شصت و یک معاهده برلین را بقوه جبر بر حکومت عثمانی تحمیل کنند. از جمله سایر وظایف سازمان متحد ساختن عمایات سایر گروهها و اعزام عده‌ای کارشناس

به ترکیه عثمانی بمنظور کسب اطلاعات درباره اوضاع مردم و امکانات جنبش و همچنین آماده ساختن مردم در ماوراء قفقاز روسیه برای نبرد مسلحانه و اجتماعی آینده در خاک ترکیه و بالاخره قاچاق اسلحه به ترکیه عثمانی از طریق مرز ایران بود^{۴۴}. اعضای انجمن ارمنستان جوان را عده‌ای زن و مرد که گروهی از آنها دانشجو بودند تشکیل میدادند^{۴۵}. هسته مرکزی سازمان همانا گروه دروشاک (بمعنای پرچم) بود.

این گروه داخلی در تفلیس تشکیل شده لیکن در مدنی اندک در سایر شهرها و آبادیهای روسیه و ترکیه نیز شعباتی دایر کرد.

اوکویان Okoyan نامه‌ای به ترکیه فرستاد تا به تشکیل کمیته‌ای در ارضروم بپردازد^{۴۶}. در تابستان ۱۸۹۰ (م. شائیریان) عازم الکماندرو-پول و آبادیهای ناحیه شیراک و قارص شده و سایر کمیته‌های دروشاک را ایجاد کرد^{۴۷}. تبریز مرکز گروه ایران شد و در اینجا تیگران ستپانیان، که تحصیلات علمی خود را در مسکو به آخر رسانیده بود، کارخانه اسلحه سازی کوچکی تأسیس کرد. اسلحه را از طریق تبریز به وان حمل میکردند^{۴۸}. این شعبات دروشاک در روسیه، ترکیه و ایران بعدها بصورت حزب سیاسی جدید یعنی فدراسیون انقلابی ارمنی، یاداشناکسوتیون درآمد. انجمن ارمنستان جوان در مدت عمر کوتاه خود (۱۸۸۹-۱۸۹۰) بسیار فعال بود.

این انجمن دو نفر به اسمی مارتیروس مارگاریان و هوسپ

آرفونیان را مأمور تحقیق در ارمنستان ترکیه کرد^{۹۱}. در واقع علاقه شدیدی نسبت به ایالات ارمنی نشین ترکیه احساس میشد و سایر ارمنی‌های روسیه نیز گرم تحقیقات و بررسی‌های مشابهی بودند. عده‌ای بطور انفرادی عازم (سرزمین اجدادی) شدند و گروهی از دانشجویان مسکو نیز انجمنی را تشکیل دادند. انجمن ارمنستان جوان بطور موثری با دانشجویان سن پترزبورگ که رهبر آن، سرکیس گوگونیان Sarkis Googoonian تدارک حمله به ارمنستان ترکیه را می‌دید همکاری داشت^{۹۲}. اما تنی چند نیز گام‌هایی را در سنوات ۱۸۸۹ و ۱۸۹۰ ایجاد کرده و با انجمن ارمنستان جوان پیوستگی نیافتند.

دانشجویان مسکو و سن پترزبورگ مرتباً بسوی ماوراء قفقاز سرازیر میشدند تا مجامعی مختص به خود دایر کنند. مفسرین آرمناکان و خرابکاران نیز کراراً از مرز روسیه و ترکیه گذشته و اطلاعات جدیدی را از منطقه وان می‌آوردند. هونچاکها نیز خان‌آزات را بسال ۱۸۹۰ مأمور تفلیس کردند تا شعبه دیگری را در آنجا دایر کند اما تلاش اولیه وی در الحاق سایر انقلابیون به حزب هونچاک با شکست مواجه شد^{۹۳}. در این اوان جریده‌های ارمنستان و هونچاک نیز خوانندگان بسیار پیدا کرده و میسر شناخت‌های نوین بودند.

در سنه ۱۸۹۰ دو واقعه مهم در ترکیه رخ داد که ضرورت مبرم برنامه‌ای اساسی‌تر از آنچه را که انجمن ارمنستان جوان طرح

کرده بود محرز ساخت این دو واقعه یکی اغتشاشات محلی ارضروم در ۲۰ ژوئن^{۹۲} بود و دیگری دموستراسیون کوم کاپودرپانزده ژوئیه. این دو واقعه غالب کسانی را که در روسیه بسرمی بردند بر آن داشت تا اطمینان حاصل کنند که انقلاب متشکلی در ترکیه در شرف وقوع است. انقلابیون روسیه تزاری مایل بودند که به تسریع نهضت ترکیه کمک کنند اما تلاشهای آنها بی ثمر ماند.

وقایع ژوئن و ژوئیه ۱۸۹۰ در ترکیه انقلابیون را واداشت تا سازمان سیاسی جدیدی را تأسیس کنند. کمیته‌ای مخفی به طرح نقشه‌ای پرداخت تا بتواند گروههای متعدد موجود را بصورت یک فدراسیون نیرومند در آورد. گریگور آردزرونی، ناشر (موشاک) که جزو اعضای برجسته جامعه بود، سرپرستی تشکیل سازمان جدید را بر عهده گرفت. حتی یکی از تجار تفلیس بنام آراکل زاتوریان، مبلغ یکصد هزار روبل نیز بوی پیشنهاد کرد تا در یک کشور بیگانه هم شعبه‌ای دایر نماید و از آنجا به سرپرستی سازمان سیاسی پردازد^{۹۳}. آردزرونی این مبلغ را رد کرد و ترجیح داد که در تفلیس باقی بماند و به نشر موشاک ادامه دهد^{۹۴}. اما ارمینیان دیگری در روسیه بسر می بردند که در تشکیل حزب سیاسی جدید پیشقدم شدند.

ارزیابی مختصر ۱۸۹۰ - ۱۸۶۸

اینک وقت آن رسیده بود تا تمامی گروههای انقلابی ارمنی در روسیه با هم متحد شده و تحت یک لوا در آیند. چنانچه قبلا در این

فصل شرح داده شد، بین سنوات ۱۸۶۸ و ۱۸۹۰ انجمن‌ها، مجامع و سازمانهای متعددی وجود داشتند که غالباً از دانشجویان و روشنفکرانی تشکیل شده بودند که به آزادی ارمنیان ترکیه علاقه داشتند. این دوره را میتوان به دو قسمت کلی تقسیم کرد. نخست از ۱۸۶۸ تا زمان جنگ روس و ترك (۱۸۷۸ - ۱۸۷۷) و دیگری دوره پس از جنگ بین سنوات ۱۸۷۸ و ۱۸۹۰.

پیش از آغاز جنگ روس و عثمانی دو سازمان وجود داشتند که به ایجاد شورش در ارمنستان ترکیه علاقمند بودند. اینها انجمن حمن نیت (۱۸۷۵ - ۱۸۶۸) و فداکاری در راه سرزمین اجدادی (۱۸۷۵-۱۸۷۴) بودند. با توجه به مدارك موجوده، نمیتوان درباره ایدئولوژی خاص این دو انجمن مطلبی ابراز داشت و حتی درباره روابط آنها با انقلابیون غیر ارمنی نیز اطلاعی در دست نیست.

جنگ روس و ترك و توافق های بین المللی پایان جنگ از قبیل معاهده سان ستیفانو ، اجلاسیه قبرس و معاهده برلین، علاقه ملل را به مسئله ارمنیان افزایش داد.

این علاقه تشدید شده بین ارمنیان روسیه نیز پدیدار گشت و حمیت ملی آنها که بین افراد مشهود بود، بصورت گروههای متشکله ۱۸۷۸-۱۸۹۰ ابراز شد. احساسات وطن پرستانه در سنوات هشتاد به غلیان درآمد و مبارزه روسی ضد ارمنی که از طرف حکومت تزاری آغاز شده بود، به این احساسات دامن زد.

پس از اتمام جنگ بین ارمنیان روسیه سازمانهای انقلابی متعددی رشد کردند که هدف آنان امور ارمنستان ترکیه بود. کلیه این گروهها خواستار نوعی دگرگونی در اوضاع آن ناحیه بودند و کسب این منظور را نیز تنها از طریق انقلاب تشخیص دادند. ارمنیان روسیه بطور کلی نسبت به امکان آزادی ارمنیان عثمانی خوش بین بودند. انقلابهای موفقیت آمیز یونانیها و بلغاریها موجب شد تا انقلابیون ارمنی روسی بر این عقیده پابند شوند که ارمنیان نیز خواهند توانست از اسارت امپراطوری عثمانی خلاص گردند. آنها نتایج درخشان انقلابهای ملل مزبور را دیده و در نوشتههای خود قید کردند که ارمنیان نیز باید برای کسب استقلال از چنان روشهایی استفاده نمایند.

در سنوات هشتاد ارمنیان بسیار از مجامع روسیه کناره گرفته و گروههای قومی خود را تشکیل دادند. غالب روشنفکران و دانشجویان جوان که از طریق انجمنهای مخفی روسی برای اصلاحات روسیه فعالیت میکردند به تشکیل گروههایی پرداختند که در بدو امر سیاست ارمنیان را در مد نظر گرفته بودند. نفوذ و ایده‌هایی را که ارمنیان از مجامع انقلابی روسیه کسب کردند بر امور آنها نیز اثر گذاشت. قوه‌تئوریهای انقلابهای روسیه بطور قابل توجهی ارمنیان را به فعالیتهای انقلابی ترغیب نمود. این نفوذ ایدئولوژی در بین سازمانهای انقلابی ارمنی که پس از جنگ روس و ترک تأسیس

گشتند کاملاً هویدا بود. تقریباً تمامی سازمانهای ارمنی روسیه تحت رهبری کسانی بودند که جزو اعضا و با همکاران نزدیک احزاب روسی محسوب میشدند. آن عده را پیروان فلسفه‌های جامعه‌شناسی «میکائیلوسکی» و لاوروف و همچنین اعضای انجمن‌های انقلابی روسی، بالاخص (نارودنایا ولیا) تشکیل میدادند.

انجمن‌های انقلابی ارمنیان روسیه، پیش و بعد از دوره جنگ روس و ترک (۱۸۹۰-۱۸۶۸) خود را وقف نهضت انقلابی ارمنیان کردند. آنها به طغیان احساسات وطن‌پرستانه پرداخته و انقلاب ارمنستان ترکیه را دامن زدند و بین ارمنیان روسیه و ترکیه نوعی وحدت ایجاد نمودند. برخی از این انجمن‌ها بخصوص اتحادیه وطن‌پرستان (۱۸۸۶-۱۸۸۲) به انتشار مقالات سوسیالیستی که هدف آنها همگانی ساختن ادراک نسبی مسئله ارمنیان بود پرداختند. در سنوات ۱۸۶۸-۱۸۹۰ تلاشی صورت گرفت تا اسلحه و مهمات به ارمنستان ترکیه برده شود و عده‌ای کارشناس و خرابکار به آنجا اعزام شدند. انجمن‌های این دوره همگی در اجرای هدف خود مربوط به آزاد ساختن ارمنستان ترکیه با شکست مواجه شدند. در این مرحله از نهضت، بین اکثریت گروه‌هایی که در مناطق مختلف روسیه پراکنده بودند، تماس کافی وجود نداشت. این گروه‌ها کوچک بوده و بطور تدریجی موجودیت یافته بودند. در سال ۱۸۹۰ - احتیاج مبرمی به وحدت تمامی گروه‌های مختلفه و استقرار برنامه‌ای بمنظور

یاری در اجرای آرمان ارمنیان ترکیه احساس شد.
میل به ایجاد يك جبهه انقلابی معلول توجه خاص ارمنیان
روسیه به برادران خود در آنسوی مرز بود. کسانی که جزئی از
جبهه جدید شدند، همانا پرورش یافتگان مکتب آبوویان، نالبندیان،
کارمارکاتیاو رالی و همچنین گروههای وطن پرستان ارمنی روسیه
سنوات ۶۰ و ۷۰ و هشتاد بودند. آنان با بنیاد گذاشتن يك حزب
سیاسی جدید بنام فدراسیون انقلابی ارمنیان، یا داشناکسوتیون
به پیشواز سنوات نود رفتند.

فصل هفتم

فدراسیون انقلابی ارمنیان یا داشناکسوتیون

۱۸۹۰-۱۸۹۶

فدراسیون انقلابی ارمنیان که بدو با عنوان فدراسیون انقلابیون ارمنی شناخته میشد، و بطور اختصار داشناکسوتیون (فدراسیون)^۱ نامیده میشود، نتیجه اتحاد گروههای مختلفه ارمنی، بالاخص ساکنین رومیه و تشکیل يك حزب سیاسی واحد بود. کسانی که در تابستان ۱۸۹۰ این وحدت سیاسی را ایجاد کردند، عبارت بودند از کریستوفر میکائیلیان (۱۸۵۹-۱۹۰۵) ستیان زوریبان (رستم-یماک-وتوت) (۱۸۶۷-۱۹۱۹) و سیمون زاواردیان (۱۸۶۶-۱۹۱۳)^۲.

پیدایش حزب

در مورد معاهدات و مذاکرات اولیه‌ای که در تابستان ۱۸۹۰ منجر به پیدایش داشناکسوتیون در تفلیس شد، مدارکی در دست نیست و از جزئیات مذاکرات و معاهدات و باساهی شرکت کنندگان به نمایندگی از طرف گروههای مختلفه اطلاعی نداریم. تنها يك سند



سٲمان زوربان (رستمباكوتوت)



كريستوفر ميكاليليان



سيمون زاواربان

که مربوط به این اولین ملاقات است، (بیانیه) حزب می باشد که باقی مانده . روز دقیق تأسیس داشناکوتیون نامعلوم است و نویسندگان حتی در مورد ماه تأسیس آن نیز اتفاق نظر ندارند^۳ .

پیش از آنکه این فدراسیون تشکیل شود، عده ای در صدد تهیه برنامه خاصی برآمدند تا مورد پسند تمامی گروه‌هایی باشد که اعضای آنها در مورد حوادث ارمنستان نظریات مخالف و تندی داشتند . گروهی تنها به فعالیتهای ساده آموزشی فرهنگی در ارمنستان علاقمند بودند و عده ای که روحیه انقلابی داشتند در مورد ناحیه جغرافیایی مورد نظر که قصد فعالیت در آنجا را داشتند و همچنین در فلسفه های سیاسی خود مصر بودند .

انقلابیون ناسیونالیست غیر سوسیالیست توجه خود را بر پیدایش نهضت آزادی در ارمنستان ترکیه معطوف داشته بودند . اینان را کسانی تشکیل میدادند که با حزب آرمناکان و سایرین به خصوص با دانشجویان ارمنی سن پترزبورگ که سرمایه دار ارمنی روسی یعنی کستانتین خاتیسیان Kostatin khatisian را به نمایندگی خود برگزیده بودند، همدردی میکردند . گروه موخر را (شمالی‌ها) مینامیدند و این نام از سررشته داری آنها در پانسیون تفلیس (سورنی-نوموا) یا (پانسیون شمالی) مشتق شده بود . انقلابیون سوسیالیست نیز هر چند که در ایده‌ثوابوزی خود اختلاف نظر داشتند لیکن قبل از هر چیز تحت تأثیر افکار روسی، به‌الاخص تئوریهای سوسیالیستی

نظارات مینون پرستانه آرامنه در روز جشن استقلال ارمنستان



لاورف و میکائیلوسکی قرار گرفته بودند. غالب آنها جزو اعضای انجمن‌های انقلابی مخفی روسیه نظیر نارود نایا ولیا بودند. از طرف دیگر انقلابیون سوسیالیست ارمنی را میتوان به دو گروه تقسیم کرد. نخست آنها که میخواستند با انقلابیون روسی و گرجی در برانداز کردن رژیم تزاری همکاری کنند و دیگر آنها که نظیر ناسیونالیست‌های غیر سوسیالیست فوق‌الذکر، قصد داشتند تمام هم خود را صرف آزاد ساختن ارمنستان ترکیه سازند. سوسیالیست‌های هر دو طبقه صرفاً مورد حمایت دانشجویان ارمنی مسکو بودند. آنها در تفلیس، در پانسیون (بوژنی نومرا) (پانسیون جنوبی) گرد می‌آمدند و بهمین دلیل بعنوان جنوبی‌ها نامیده میشوند. دیگر از جمله انقلابیون سوسیالیست که به ارمنستان ترکیه گرایش داشتند میتوان اعضا و وابستگان حزب انقلابی مارکسیست خواه هونچاکیان را نام برد. پیش از آنکه نمایندگان بتوانند اختلافات خود را حل کرده و اتفاق نظر پیدا کنند، جلسات بسیاری در تفلیس تشکیل شد. بدانگونه که خان‌آزات می‌نویسد، پنج مسئله مهم در برابر نمایندگان وجود داشت که عبارت بودند از:

- ۱ - سوسیالیسم بعنوان يك هدف.
- ۲ - نام حزب جدید.
- ۳ - محل اداره مرکزی حزب.
- ۴ - جریده رسمی حزب.

۵ - لشکر کشی گوگونیان .

سوسیالیسم بعنوان يك هدف

تقبل سوسیالیسم بعنوان یکی از هدفهای حزب جدید جزو خواسته‌های حزب انقلابی هونچاکیان بود که توسط نماینده آنها ، خان آزات در تفلیس ابراز شد . هونچاکیها از این می‌ترسیدند که مبدا حزب آنها در صورت پیوستن به فدراسیونی که حامی آمال سوسیالیست نباشد تحت تسلط برژوازی قرار گیرد . از سوی دیگر ، کلمه سوسیالیسم از نکته نظر غالب نمایندگان در تفلیس پیچیده بود و تفهیم آن دشوار بنظر میرسید .

کریستوفر میکائیلیان و سیمون زاواریان دوتن از رهبران حزب موفق شدند که بین هونچاکیهای مارکسیست و نمایندگان ضد سوسیالیست ایجاد بگانگی کنند. هر دو شخص مزبور جزو اعضای (نارودنایا ولیا) بودند و وفاداری و ثبات آنها در راه هدف سوسیالیست بهیچوجه مورد تردید خان آزات هونچاکی نبود . آنها علاوه بر این جزو دوستان جمعی نماینده هونچاک محسوب میشدند و به‌وی قول داده بودند که سرپرستی ایشان در سازمان جدید موجب وقفه در نهضت آزادی خواهد گشت .

میکائیلیان و زاواریان با چنان روشی کار میکردند که مبدا سایر نمایندگان مخالف سوسیالیسم را به‌جرگه خود راه دهند. آنها

دقت میکردند تا عباراتی را بکار برند که با بکار بردن آنها، مفهوم کلمه سوسیالیسم را بدون ذکر خود این کلمه تشریح نمایند و بدین ترتیب در بیانیه داشناک به هر گونه مخالفی سخانه داده شد زیرا در بیانیه چنین نوشته شد که هدف حزب استقلال اقتصادی و سیاسی ارمنستان ترکیه...^۷ است .

خان آزات موافقت کرد که این پیشنهاد را بعنوان مدرکی مبنی بر اینکه سوسیالیسم بعنوان جزئی از برنامه پذیرفته شده است قبول کند. باری، سررشته‌داری حزب هونچاکیان در ژنو خواستار اطمینان خاطر بیشتری در نشریه سوسیالیست بود . به همین منظور نمایند، دیگری هوسوم به هاگوب مغاوریان را به تفلیس اعزام داشتند .

مغاوریان Meghavarian زمانی وارد تفلیس شد که کنفرانس‌ها در حال پیشرفت بوده و معاهدات مربوطه بین روسا منعقد میشد . بین حزب انقلابی هونچاکیان و سایر نمایندگان توافق بعمل آمده و دو نماینده هونچاک قرار داد فی مابین را امضاء کردند^۸ . هونچاکیها بموجب این قرار داد موافقت کردند که حزب خود را منحل ساخته و جزو داخله داشناکسوتیون شوند . علی ایحال، انحلال کامل حزب هونچاکیان بمعنای وسیع کلمه صورت نگرفت و چنانچه در صفحات آتی خواهیم نوشت، هونچاکیها بسرعت بسیار از حزب جدیدالتاسیس منفصل شدند و بطور مجزا به فعالیتهای خود ادامه دادند .

نام حزب و مراکز آن

هنگامیکه حزب هونچاکیان برای نخستین بار علاقمند به همکاری با فدراسیون پیشنهادی شد، لزوم انتخاب یک نام جدید که باب طبع مارکسیستی‌ها و سایر گروه‌ها می‌بود احساس گشت. مناسب‌ترین و گویاترین نامی که مورد موافقت قرار گرفت، فدراسیون انقلابیون ارمنی (های هقاچو خاکنیری داشناکسوتیون) . Hai Hegha Pokhakaneri Dashnaksu thiun بود که بطور عامیانه (داشناکسوتیون) به معنای فدراسیون نامیده می‌شد. سررشته‌داری حزب جدید در تربی زوند انتخاب گشت. خان‌آزات این شهر را بعنوان رابط بین ژنوو مرکز هونچاک یعنی تفلیس که در عین حال موطن غالب داشناکها نیز بود پیشنهاد کرد. هر چند که تربی زوند انتخاب شد، معهدا پر واضح است که مرکز فعالیت‌ها شهر تفلیس، یعنی مقر غالب رهبران حزب جدید بود.

کمیته مرکزی که قوه اصلی اداری محسوب می‌شد از پنج نفر تشکیل شده بود که غالب آنان به زندگی در پایتخت گرجستان ادامه دادند. این پنج نفر که به سمت مدیریت عامل انتخاب شدند عبارت بودند از کریستوفر میکائیلیان، سیمون زاواریان، آبراهام داستاکیان^۹، لویی میکان، ولتون سرکیسیان. آنان سیستم مرکزی اداره حزب را که از اتحاد و جمعی ایجاد شده بود تا سال ۱۸۹۰ اداره نمودند.^{۱۰}

جواند رسمی حزب

نمایندگان موافقت کردند که دو جریده هونچاک و دروشاک منتشر سازند. جریده نخست بوسیله آوتیس نظربکیان و کریستوفر میکائیلیان در ژنوبه چاپ میرسید و حکم ارگان علمی داشناکسویتون را داشت که بطور ماهیانه منتشر میشد. دیگری که يك جریده جدید بود، (دروشاک) نامیده میشد و این نام از گروه سری اسبق ارمنیان روسیه مشتق شده بود و در تفلیس به طبع میرسید. این جریده هفتگی بوده و حکم ارگان انقلابزای حزب را داشت. هیئت تحریریه در تاریخی متعاقب تشکیل کمیته انتخاب شد.

لشکرکشی گوگونیان

در حینی که کنفرانس تفلیس در شرف تکوین بود، یکی از دانشجویان سابق سن پترزبورگ بنام سرکیس گوگونیان - Sarkis Gogoonian به مغشوش کردن ذهن مردم و ترغیب آنها به بسیج نظامی پرداخت، گوگونیان به پشت گرمی از اغتشاشات کوم کاپو و ارضروم ترك تحصیل کرده و بمنظور تلاش در راه استقلال ارمنستان ترکیه عازم ماوراء قفقاز شد. او بمدت چند ماه به بسیج جنگجویانی پرداخت که بتوانند مرکز ترکیه شده و بصورت دستهجات چریکی تقسیم شوند و به اختلال و خرابکاری پردازند. گوگونیان اطمینان خاطر داشت که يك چنین مرج و مرجی دون اروپائی را جبراً به یاد

وعده اصلاحات ارمنستان خواهد انداخت .

نقشه گوگونیان در مورد حمله به ارمنستان ترکیه توجه نمایندگان تفلیس را که طبیعتاً به چنین مواردی علاقه داشتند جلب کرد . آنان مایل بودند که حمله گوگونیان تحت رهبری ایشان صورت گیرد و برای این منظور کسی را نزد گوگونیان فرستادند تا ویرا در مورد ایجاد داشتاکستیون مطلع سازد . به گوگونیان گفته شد که بدون اتلاف وقت با افراد خود وارد ترکیه شود چه هر آن امکان دارد که دولت روسیه پی به نقشه او برده و حکم بازداشتش را صادر نماید . آن شخص پس از دیدار گوگونیان به روسای خود اطلاع داد که گوگونیان میل به تقبل حزب سیاسی جدید ندارد و هنوز آماده عبور دادن افراد خود از مرز نیست^{۱۱} . حمله گوگونیان به ارمنستان ترکیه ، که در صفحات آئی شرح داده خواهد شد، در سپتامبر ۱۸۹۰ یعنی زمانی که نمایندگان آخرین جلسات خود را به پایان می‌رسانیدند ، صورت گرفت .

بیانیه

تصمیماتی که در تابستان ۱۸۹۰ در تفلیس اتخاذ شد، در بیانیه سازمان جدید منتشر گشت . این سند مؤید این بود که « مسئله ارمنیان به مرحله تازه‌ای رسیده است . ارمنستان ترکیه دیگر برده (پلیس ضابط فرمائروایان طرار) نیست . »

حزب تحت لوای فدراسیون انقلابیون ارمنی (مردم را به جنگ با دولت عثمانی) و داشته بود و هدف آن آزاد کردن سیاسی و اقتصادی ارمنستان عثمانی بود. آنها دیگر طالب پشتیبانی اروپا نبودند زیرا تجربه ثابت کرده بود که هرگونه اتکاء و پشت گرمی بی ثمر خواهد بود. دانشاکیها اعلام داشتند که صبر و بردباری حد و حصری دارد و توحش در ارمنستان به غایت خود رسیده است. ارمنیان تصمیم گرفته بودند که از حقوق حقه خویش، از اموال خود، از شرف و خانواده خود با دست خویشان دفاع کنند) و اینک آزادی ارمنستان ترکیه را میخواستند. سند مزبور تمامی وطن پرستان واقعی را دعوت کرده بود تا با سازمان جدید هم پیمان شوند و در پایان، این جمله به چشم میخورد که: ارمنیان، بیایید متحد شویم و بدون ترس و وا همه وظیفه مقدس کسب آزادی ملی خود را به انجام رسانیم^{۱۲}.
بیانیه بطرزی احساساتی برشته تحریر در آمده بود. باری، اگر بیانیه را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، لزوم تشریح آن نیز وجود خواهد داشت. اولاً اینکه منظور نظر دانشناک از کلمه آزادی چه بوده و هدف از (جنگ مردم) بر علیه دولت چه بود؟ عبارت (آزادی اقتصادی و سیاسی ارمنستان ترکیه) بعنوان جایگزین کلمه (سوسیالیسم) در بیانیه نوشته شده بود. البته نمایندگان غیر سوسیالیست آن مطلب را بصورت هدفهای سوسیالیستی تعبیر نکردند و در نتیجه هرج و مرج و مشکلات دیگری پیش آمد دیگر اینکه آبا دانشاکیها

اروپا را بطور کامل بعنوان يك منبع و ملجاء رد کرده بودند؟ ارمنیان چگونه میخواستند (بادهستهای خود) از خویشتن دفاع کنند؟ اگر این امر میسر می بود، چگونه و کجا از حمایت مالی و تجهیزات نظامی برخوردار میشدند تا بر قوای عظیم حکومت عثمانی فائق آیند؟

رهبران دانشناک سرتیون هدفهای ملی خود را ذکر کرده بودند اما چنانچه نقشه ای درباره بکار بردن این اتحاد وجود نداشت چگونه چنین اتحادی امکان پذیر میشد؟ این بلاتکلیفی و تزلزل در طی دو سال آنچنان شدت گرفت که موجب اختلاف نظر غالب انقلابیون گشت.

جزئیات حمله گوگونیان

پیش از آنکه دلسردی و ناراضیاتی شدیدتری احساس گردد، توجه انقلابیون ماوراء قفقاز به وقایع مربوط به نقشه های سرکیس گوگونیان جلب شد^{۱۳}. حزب بدنبال کنفرانس اولیه در تفلیس، به این نتیجه رسید که در آن هنگام، حمله گوگونیان دیگر مناسب نخواهد بود چه آن جوان پیش از حد تأمل کرده بود. حزب سپس به کوششهای خود در مورد انصراف گوگونیان از نقشه بی فرجام دخول به ترکیه ادامه داد. آلمان نخست کستانین خانی سیان و آنگاه زاواریان و هوسپ - آرقوتیان را به قارص فرستادند تا بارهبر حمله مذاکره نموده و او را منصرف سازند و آنگاه بوسیله نامه و تلگرام از او خواستند تا انصراف نظر حاصل کند. اما تمامی این تلاشها بی ثمر بود. حرکت گوگونیان

بسوی (رسالت الهی) بتاريخ ۲۳ سپتامبر ۱۸۹۰، بصورت نیروی
متشکل از ۱۲۵ تن که برخی سواره و عده‌ای پیاده بودند، آغاز
شد.^{۱۰}

گروه کثیری از ارمنیان ماوراءقفقاز که ماه‌ها قبل، از تدارکات
حمله آگاهی داشتند، آنان را بدرقه نمودند. افراد با امید فراوان
عازم سفر خرد بسوی سرزمین اجدادی شده و این سرود را خواندند:^{۱۱}
« باشد که دختران ارمنی بهر ما بگریند :
« باشد که دلاوران اسلحه بدست ارمنی
« بما ملحق شوند...»

نیروی مهاجم دو حرف م. ه را که مخفف (مابرها یا استان)
(مادر ارمنستان) و یا (میونیون‌ها بر ناسرنری) (اتحادیه وطن پرستان)
بود بردوش خود دوخته و پرچمی را حمل میکردند که زنان جوان
ارمنی قارص آنرا تهیه کرده بودند. بریک روی پرچم دو حرف م. ه
و پنج ستاره در اطراف عدد ۶۱ (به نشانه پنج ایالت ارمنی و ماده
۶۱ معاهده برلین) دیده میشد و بر روی دیگر شعار آن زمان یعنی
ورژ! ورژ! (انتقام، انتقام) در کنار یک جمجمه بچشم میخورد.^{۱۲}
امید نیروی مهاجم در مدتی اندک به یاس مبدل شد زیرا طی
سه روز بعد مشقات بسیار متحمل گشتند. آنان از همان آغاز سفر
جهت خود را گم کرده و وقت و آذوقه گرانبهای خود را صرف
نمودند. مشکلات دیگر زمانی روی آور شد که آنان با قراولان مرزی

روس و افراد قبائل کرد بر خورد پیدا کردند چه افراد طالب خون قربانیان خود بودند که در نهایت خونسردی بدست افراد این نیروی مهاجم بقتل رسیده بودند.^{۱۷}

افراد گونگیان، خسته و کوفته، گرسنه و تشنه در حال پیشرفت بودند ولی پیش از آنکه به مرز ترکیه برسند، مورد حمله قزاقهای روسی قرار گرفته و همگی بازداشت شدند.

آنان بمدت دو سال در زندانهای روسیه بودند و در طول این مدت تحقیقات دامنه‌دار و محاکمات پرسروصدائی در مورد آنان صورت گرفت و سرانجام همگی منعم به توطئه بر علیه حکومت تزاری شدند که هدف آن ایجاد يك ارمنستان متحده منجمله ناحیه تحت پرچم روسیه بود. دادگاه روسیه در ثبوت این اتهام به دو کلمه م. ه. اشاره کرده و آنها را (میاتسیان هایاستان) یعنی (ارمنستان متحد) تعبیر نموده (مایر هایاستان) مادر ارمنستان یا (هیوتیون هایر ناسرنری)؛ (اتحاد وطن پرستان). بیست و شش تن از محکومین به حبس با اعمال شاقه محکوم شده و به سبیریه تبعید گشتند.^{۱۸}

حمله ۱۸۹۰ گونگیان بطور قطع يك شکست بود. دول اروپائی بهیچوجه توجهی به فلاکت ارمنیان ترکیه نکردند و ماده شصت و يك معاهده برلین نیز هنوز بلا اثر مانده بود. عده کثیری نابود شدند، مبالغ هنگفتی که بصورت اعانه جمع شده بود از بین رفته و روابط ارمنیان با افراد بطور بیهوده‌ای تیره تر شد.

هرچند که برنامه مزبور حکم يك ناکامی را داشت ، لیکن تاثیر بسزائی بر ارمنیان بخصوص ساکنین ماوراء قفقاز روسیه گذاشت. بدین معنی که خونریزی حکم نوعی فداکاری وطن پرستانه را پیدا کرد و قربانیان این آرمان را جزو قهرمانان شناختند.^{۲۰} در مورد ملت بطور اعم ، این واقعه حکم اولین اقدام بزرگ انقلابی را داشت که از ارمنستان روسیه سرچشمه گرفته و به ترکیه آسیائی ختم میشد. وارانندیان ، مورخ داشناک ، می نویسد که این واقعه حس پگمانگی نیرومندتری را در بین ارمنیان ترکیه روسیه خلق کرد.^{۲۱} (هنری هاوارد) ، نماینده سیاسی انگلیس در سن پترزبورگ نیز چنین عقیده ای را بیان داشت. وی طی نامه ای که به سالیسبری فرستاده بود ، چنین نوشت : بهم پیوستگی مردم روسیه و ترکیه از لحاظ تعصبات وطن پرستانه در این واقعه ، برای من حائز اهمیت فوق العاده ای بود.^{۲۲} ،

لشگرکشی گوگونیان نمونه ای دیگر از روح عاصی آن دوره بود. این واقعه خود نشانه ای از احساساتی بود که در رنسانس ادبی قرن نوزده هویدا شد. مردن در راه سرزمین اجدادی ، ریختن خون و طلب آزادی لازمه تکامل (رسالت الهی) انقلاب تشخیص داده شد. در سال ۱۸۹۰ هونچاکهایک چنان عمل شجاعانه ای را بصورت دمونستراسیون (کوم کاپو) بروز داده بودند. در این دوره مردان بسیاری چون (رافی خنت) ، پیدا شدند که رویای سرزمین جدیدی

را دیده و برای رسیدن به آن نقشه می‌چیدند. در اوائل سنوات نود برنامه‌ای برای تسخیر شهر قسطنطنیه طرح شد که منتج به اشغال تمامی مواضع پایتخت می‌گشت^{۲۳}. نقشه دیگر استفاده از بمب‌های دستی بوسیله مهاجمین آتی و آزاد کنندگان ولایات ارمنی ترکیه عثمانی بود. اما تمامی اینها حکم انلاف وقت را داشتند.

سال ۱۸۹۲ در خوش بینی وطن پرستانه تنزل محسوسی بوجود آمد. این یاس نامدنی به سران دانشناکسوتیون نیز نفوذ کرده و امکان داشت که منجر به انحلال حزب جوان گردد. هنگامیکه حزب در تابستان ۱۸۹۰ تاسیس شد، مردم ماوراء قفقاز برای این گمان بودند که اقتراض امپراطوری عثمانی قریب الوقوع خواهد بود. امپراطوری عثمانی دستخوش هرج و مرج های داخلی شده و دول معظمه نیز حریصانه ناظر زوال آن بودند و فقط جرقه‌ای کفایت میداد تا انقلابی سرگیرد و استبداد را سرنگون سازد. انقلابیون ارمنی فکر میکردند که قادر خواهند بود آن جرقه را ایجاد کنند و حمله گویونیان نمونه اسف انگیزی از چنان فکر خود خواهانه و کودکانه‌ای بود. ماههای متعددی سپری شد، بدون آنکه عملی انجام شود تا دول اروپائی را وارد که مطابق معاهده برلین و برای استخلاص مردم به اعمال جبری در ترکیه عثمانی بپردازد. در عوض، انقلابیون ارمنی ترکیه و روسیه دچار تعدی‌های سخت‌تری شدند.

دول عثمانی و روسیه و مسئله ارمنیان

عبدالحمید در سال ۱۸۹۱ سپاه حمیدیه را تشکیل داد. این سپاهیان صرفاً از افراد قبائل کرد بودند که آرایش آنها بصورت قزاقهای روسی بود. آنان در پایتخت حکم محافظین شخصی حمید را داشتند و در ولایات بصورت يك نیروی مرزی درمیآمدند. سپاه حمیدیه خدمتانی برتر از حوائج نظامی سلطان انجام داد. بدین معنا که سیاست پان اسلامی سلطان را تقویت نموده و در عین حال رویه‌ای برای کناره‌گیری اکراد مسلمان از همکاری احتمالی با ارمنیان ناراضی ابداع کرد. جدا کردن دو ملیت يك امر عادی نبود چه هم ارمنیان و هم اکراد به مدنی بالغ بر سه دهه دوش بدوش هم بر علیه جور و ستم حکومت عثمانی جنگ کرده بودند.

گروه تازه تشکیل شده سلطان اختیار تام داشت تا هر آنچه را بخواهد در ولایات انجام دهد و آنان نیز به چپاول دهات ارمنی، خراب کردن محصول و قتل عام ساکنین پرداختند.^{۲۵} گروه حمیدیه به نابود ساختن وسائل معاش مسیحیان اکتفا نکردند زیرا وحشیگری آنها خسارات مالی زیادی نیز به ترکها^{۲۶} و اعراب^{۲۷} بی‌آزار و صلحجو وارد آورد. این گروه بقصد سرکوب کردن عملیات انقلابی ارمنیان تشکیل شده بود و البته اینان سربازان منظمی بودند که تنها بر عایه دسته‌جات پارتیزان فعالیت داشتند.

در آنسوی مرز ، یعنی ارمنستان روسیه ، تغییر چشم گیری در سیاست حکومتی مربوط به مسئله ارمنیان و روابط روس و عثمان بوجود آمده بود. دقیقاً در اوائل سده ۱۸۹۰ بین روسیه و ترکیه^{۱۸} نوعی بهبودی مجدد در روابط بوجود آمد.

پان اسلاویسم حاصله در بحران سنوات هفتاد بلغار اینک در مجامع سیاسی و دیپلماتی تزاریست منفور شده بود . روسیه اینک علاقه چندانی به رنجهای مسیحیان ترکیه عثمانی نداشت و موقعیت ارمنیان دیگر مورد توجه حکومت روسیه قرار نگرفت . وضعیت ارمنیانی که در قلمرو تزاری ، زندگی میکردند ، طی دو دهه از جنبه عنایت و توجه ، به عداوت و کشتار تغییر یافت .

محاكمه سیاسی (انجمن حسن نیت) و (فداکاری در راه سرزمین اجدادی) که در اواخر سنوات ۱۸۷۰ صورت گرفت به ارفاق در مورد مدافعین محکوم ختم شد . این طرز رفتار با مجازات شاق شرکت کنندگان اشکر کشی گو گوئیان در سنوات نود که چون برادران پیش از خود قوای خویش را علیه سلطان عثمانی بکار برده بودند ، تباین داشت . در سنوات ۱۸۸۰ نوعی مبارزه ضد ارمنی که چیزی از برنامه روسی بود آغاز شد . احساسات مردم ارمنی ورشد احزاب سیاسی باب طبع تزار نبود ؛ چه وی از این می ترسید که ارمنستان خود مختاریا مستقلى ویرا از ارمنستان روسیه که جزء کوچکی از سرزمین او بود محروم سازد .

علاقه روسیه به خاور نزدیک با آغاز احداث راه آهن سبیری در ۱۸۹۱ روبه زوال گذاشت. قسطنطنیه و بنغاز مدنی طولانی به بوته فراموشی سپرده شدند چه توجه سن پترسبورگ به توسعه خاور دور و اقیانوس آرام معطوف شده بود.^{۲۹}

اصلاح روابط با ترکیه به رفع نقیصه امپراطوری تضعیف شده عثمانی در مورد کناره گیری دولت اروپائی در زمانی که روسیه سیاست توسعه طلبانه خود را در خاور دور دنبال میکرد کمک شایانی نمود. تغییر رفتار روسیه نسبت به امپراطوری عثمانی ضربه ای بر پیکر انقلاب ارمنی بود زیرا مردم اینک گرفتار قلع و قمع ترکیه و روسی گرائی روسیه شده بودند.

دانشناکسوتیون نو بنیاد با تغییر حاصله در سیاست بین المللی دچار ضربه مهلکی گشت و اغتشاشات داخلی نیز به فشارهای نامساعد خارجی اضافه شده و در حزب نوعی پراکندگی ایجاد کرد.

مبارزات حزبی

حزب انقلابی هونچاکیان در سال ۱۸۹۰ بموجب قرارداد امضاء شده در تفلیس توافق کرده بود که از فعالیت خود بصورت یک سازمان مجزأ منصرف شده و جز علایتفک فدراسیون انقلابیون ارمنی گردد. در واقع شش ماه پس از این معاهده، غالب شعبات هونچاک در منطقه روسی، جزئی از فدراسیون نو بنیاد یا دانشناکسوتیون گشتند. اما

برخلاف آنچه که انتظار میرفت، این اتحاد به ایجاد يك جبهه جنگی
یکنواخت و نیرومندتر كمکی نکرد.

هونچاکهای سابق بزودی از طرز رفتار اعضای داشناک
ناراضی شده و شکایات تندی به دفتر مرکزی در ژنو فرستاده و پیاد آور
شدند که در مورد آنان بطور تساوی رفتار نمیشود و اینکه حتی مورد
نامزای وی احترامی سایر اعضای حزب نوپنیاد قرار می گیرند. این
نامه ها در سال ۱۸۹۱، هنگامیکه خان آزات وارد سررشته داری
هونچاک در ژنو شد، بوی تسلیم گشتند. همکاران او در ژنو نیز از
قرارداد با داشناکها ناراضی بودند. آنها عقیده داشتند که اتحاد
دو گروه بسا حسن نیت نمایندگانی غیر هونچاک در تفلیس صورت
نگرفته. علاوه بر این پرواضح بود که سازمان جدید بوسیله میکائیلیان
وزاوریان سوسیالیست اداره نمیشود بلکه عده ای ضد سوسیالیست
و ضد نظر بکیان در شعبه مرکزی تفلیس آنرا هدایت مینمایند.^{۲۰}

آویس نظر بکیان داشناکها را متهم کرد که در اجرای طرح-
های خود دستی بخرج میدهند. به وی گفته شده بود که انتشار هونچاک
را بمناسبت چاپ ارگان جدید داشناک بنام دروشاک متوقف سازد.
اما شش ماه سپری شده و هنوز اولین شماره داشناک منتشر نگشته
بود. ناشر هونچاک بعلت بخش نامه جدید داشناک بنام (دروشاکی
تروئسیک توت) (بخش نامه دروشاک) متزلزل گشته بود.

سررشته داری ژنو سرانجام به اعتراضات بیشمار رسیدگی کرده

و تصمیم گرفت که پیمان خود را با دانشناکها فسخ نموده و حزب انقلابی هونچاکیان را بعنوان يك سازمان مجزا اداره نماید .

کمیته مرکزی حزب انقلابی هونچاکیان اختطاریه‌هائی رسمی که در ۱۸ ماه مه ۱۸۹۱ و ۵ ژوئن ۱۸۹۱ منتشر شده بودند صادر کرده و اعلام داشت که حزب انقلابی هونچاکیان هیچگونه بستگی با دانشناکسیون ندارد^{۳۲} . کمیته مرکزی در ژنو اختطاریه‌ها و نامه‌هائی نیز در مورد تصمیمات هونچاک ارسال داشت^{۳۳} . کمیته مرکزی به بخش مرکزی دانشناکسیون نیز که در تفلیس قرار داشت اطلاع داد اما اینان هیچگونه پاسخی مبنی بر دریافت اطلاعیه آنها ادا نکردند^{۳۴} .

قطع رابطه هونچاکیها با دانشناکسیون موجب تضعیف امور سازمان موخرگشت و مبارزات مطولی که بین دو حزب صورت گرفت خسارت فراوانی بر موفقیت نهضت انقلابی ارمنیان وارد آورد .

در عین حال که هونچاکیها قطع رابطه خود را با حزب اعلام میداشتند، دانشناکهای ماوراء قفقاز گرم جنبش جدیدی بودند . عده‌ای از اعضاء عقیده داشتند که بخش مرکزی برای موفقیت حزب بقدر کفایت فعالیت ندارد . عده‌ای از اعضاء ناراضی در اکتبر ۱۸۹۰^{۳۵} رابطه خود را با حزب قطع کرده و سازمان جدیدی را بنام (فراکتسیا) Fraktsia^{۳۶} تحت رهبری کستانین خسانی سیان غیر سوسیالیست تشکیل دادند^{۳۷} . خسانی سیان عازم بسالکانز شده و در

آنجا به ساختن بمب برای مقاصد انقلابی در ارمنستان ترکیه پرداخت. نقشه او صرفاً بدین مناسبت با عدم موفقیت مواجه شد چون محدودیت‌های دولتی بلغار اجازه پیشرفت ندادند^{۳۸}. وی در اواخر سال ۱۸۹۱ به^{۳۹} ماوراء قفقاز برگشت و اندکی بعد فراکتسیا در هم پاشیده شد^{۴۰}.

فراکتسیا تنها گروه ماوراء قفقاز بود که به نهضت انقلابی علاقه داشت. سازمان دیگری بنام کمیته آزادی بخش ارمنیان ترکیه (تاجک‌ها یوتس آزاتوتیان و ارشویتون) در اواخر سنه ۱۸۹۰ در تفلیس تأسیس گشت. کمیته سازمان که از عناصر محافظ‌کار تشکیل شده بود، تحت رهبری هاروتیون چاگریان، که خود را یکی از اشراف زیتون معرفی میکرد، به کار خود پرداخت^{۴۱}. هدف سازمان کمک به نهضت انقلابی ارمنیان ترکیه از طریق رسانیدن اسلحه و آذوقه به آنها بود. این کمیته اعلامیه‌ای رسمی در مورد آزادی ارمنستان ترکیه منتشر ساخت و برای آرمان خود درخواست بودجه کردند و در ۱۵ نوامبر ۱۸۹۰، چاگریان اعلامیه مشابهی به بلغارستان و رومانی فرستاد^{۴۲}. در اوائل سال ۱۸۹۶ دانشناکسوتیون تقریباً در زیر فشارهای داخلی و خارجی در شرف زوال قرار گرفت. بخش مرکزی مورد انتقادات شدید اعضاء و جامعه قرار گرفت زیرا آنان در این هنگام خواستار گام‌های بلندی در راه رستگاری ارمنستان ترکیه بودند. ارمنیان روسیه ایمان خود را به نهضت انقلابی از دست داده بودند و

عکس‌العملی همگانی بر علیه آن بوجد آمد^{۴۲} .

فقدان يك برنامه صحيح در مورد سرپرستی سازمان بطرز آشکاری هریدا بود .

بیانیه سال ۱۸۹۰ تنها حماوی مطالب کلی بود و هیچگونه برنامه ثابت یا اساس‌نامه‌ای در مورد اجرای هدفهای دانشناکسوتیون در آن وجود نداشت. دانشناکها در اوائل سال ۱۸۹۱ به انتشار شماره يك و شماره دو (دروشاکی - ترووتسیک‌توت) پرداختند^{۴۳}. و در ماه مه سرانجام اولین شماره ارگان خود یعنی دروشاک را چاپ کردند^{۴۴}. لیکن این نشریات حزبی پاسخگوی ضرورت يك برنامه اساسی نبودند .

نخستین کنگره عمومی

در آوریل ۱۸۹۲ ، عده‌ای از دانشناکها در شهر تبریز لزوم تغییرات اساسی را حس کرده و خبر تشکیل جلسه همگانی دیگری را در بخش‌نامه‌ای بنام (دعوت به اولین کنگره همگانی انقلابیون ارمنی)^{۴۵} منتشر ساختند .

در این بخشنامه علل تصمیم خود را بیان کرده و لزوم رسیدگی به نکات ذیل را یادآور شدند :

- ۱ - هدف انقلابی دانشناکها ۲ - چگونگی سازمانی که باید بوجود بیاید ۳ - طرق و تاکتیک‌هایی که باید از طرف حزب بکار

برده میشدند^{۴۷} .

این بخشنامه مورد تصویب اعضای حزب قرار گرفت . نتیجه امر تشکیل اولین کنگره همگانی فدراسیون انقلابیون ارمنی بود . این جلسه در تابستان ۱۸۹۶ ، یعنی دو سال پس از تأسیس حزب ، در تفلیس صورت گرفت . از این جلسه نیز چون کنگره ۱۸۹۰ سندی دال بر گزارش نمایندگان با اسامی حفصار در دست نیست . تنها سند با ارزشی که از این جلسه باقی مانده است (برنامه فدراسیون انقلابی ارمنیان) می باشد . این سند حکم اساس نامه حزب را داشت که اینک با انفصال هونچاکها ، نام (فدراسیون انقلابی ارمنیان) ، (های هقاپو - خاکان داشناکوتیون) را جای (فدراسیون انقلابیون ارمنی) ، (های هقاپو خاکاکتری داشناکوتیون) بخودگرفته بود . این سند با ارزش هم در جریده دروشاک و هم بصورت ینک جزوه مجزا به چاپ رسیده است^{۴۸} .

برنامه فدراسیون انقلابی ارمنیان

«برنامه» حاوی مقدمه ای طولانی در مورد اصول سوسیالیستی بود و پیروزی طبقه کارگر را بر طبقه حاکمه که از نظر مادی و معنوی فاسد قلمداد شده بودند بشارت میداد . طبقه موخر را (بورژوازی) یا (ریاخواران کاپیتالیست) می نامیدند که با همکاری مقامات دولتی ، روحانیون و اشراف (.... با پنجه های آهنین ، خون دیگران را

می‌مکینند،) اوضاع مردم ارمنی ترکیه به‌مردی که در زیر سطره اسپارنها بودند تشبیه شده. به‌موقعیت سایر ملل نیز چون اعراب، اکراد و ترکها و یزیدیهائی که مایل بودند چون ارمنیان صاحب‌حکومتی باشند تا در راه بهبود زندگی اکثریت مات آنها کوشش کند، بذل توجه شده بود.

بدنبال این مقدمه، هدف حزب چنین توجیه گردید بود:

کسب آزادی سیاسی و اقتصادی ارمنستان داخل در امپراطوری عثمانی از طریق انقلاب و انجام درخواستهای ذیل^{۹۰}:

۱- حکومت آتی - دموکراتیک ارمنستان آزاد در راه خدمت به‌علاق و منافع اکثریت، باید به رأی تمامی جوانان و بر اصول انتخابات آزاد و غیر تحمیلی انتخاب و ایجاد شود. برای آنکه از این حقوق حمایت کافی صورت گیرد، اصل انتخاب آزاد باید پیش از پیش از حکومت مرکزی و مرکز ناروستاها و دور افتاده‌ترین ولایت گسترش پیدا کند.

۲- تدارکات اساسی برای امنیت و کار.

۳- اعلام تساوی حقوق همه ملت‌ها در پیشگاه قانون و آزادی مذهب.

۴- آزادی کلام، مطبوعات و اجتماعات.

۵ - تقسیم اراضی زراعتی بین دهقانان و تضمین بهره‌برداری زمینهای کشاورزی بوسیله کشاورزان.

۶- دریافت مالیات با توجه به‌بنیه‌مالی و اقتصادی سودی،

و توجه به اصول مرسوم بین ملت که چندین قرن سابقه دارد انجام گیرد .

۷- لغو قانون کار اجباری و بیگاری .

۸- لغو عوارض و وجوهی که بابت معافیت نظامی و اعزام

به خدمت دریافت میدارند .

۹- کمک به پیشرفت روشنفکرانه مردم به هر طریق ممکنه ، آموزش

اجباری .

مبارزه با بیسوادی و بسط و گسترش تعلیمات بهمه نفاذ و

برقراری آموزش مجانی دوره ابتدایی .

۱۰- کمک به پیشرفت صنایع با در اختیار گذاشتن ابزار و آلات

نوین بهره برداری بر اساس مقتضات محلی و کمک به طرق تکثیر

صادرات .

۱۱ - کمک به بهبود زندگی روستائیان ، تقویت صنعتگران و

کارگاههای کوچک و محلی با توجه به شرائط اقلیمی و مقتضیات محلی

و تشویق آنها به تمرکز فعالیتهای خود در واحدهای بزرگتر و

ایجاد تعاونیهای کوچک و بهم پیوستگی آنها برای بهره برداری

موثر و وسیع تر . کمک به بالا بردن سطح زندگی روستائیان و صاحبان

کارگاههای صنعتی و حمایت آنها در قبال بلیات طبیعی و سوانح

اجتماعی .

طرقی که باید از طرف دستجات انقلابی متشکله حزب بکار

برده میشدند عبارت بود از :

- ۱- تبلیغ اصول و هدفهای دانشناکسوتیون و تفهیم آنها و جلب همدردی مردم (ارمنی‌ها) با امر انقلاب .
- ۲- تشکیل دسته‌جات رزمی (بارتیزانی) و تبلیغ و تفهیم مرام و هدفهای حزب به آنها بطوریکه آنها را به عملیاتی‌شان مؤمن سازد.
- ۳- استفاده از همه وسایل و اقدامات و امکانات ، بمنظور تشدید عملیات انقلابی و بیداری روح مردم.
- ۴- استفاده از هر وسیله‌ای برای مسلح ساختن مردم
- ۵- تشکیل جوامع انقلابی و ایجاد یگانگی در بین آنها.
- ۶- تحقیق در کشور و زندگی مردم و کسب اطلاعات دائم برای ارگان مرکزی دانشناکسوتیون.
- ۷- تشکیل واحدهای مالی.
- ۸- خرابکاری و تزلزل ساختن روحیه مقامات دولتی، خبر-چینان، خائنین، رباخواران و تمامی کسانی که اجحاف می‌کنند.
- ۹- حمایت مردم صلحجو و ساکنین ولایات در قبال حملات راهزنان.
- ۱۰- ایجاد وسائل ارتباطی بمنظور حمل و نقل افراد و مهمات.
- ۱۱- غارت و خرابکاری در دستگا‌ه‌های دولتی. آخرین قسمت اصلی برنامه وقف سازمان حزب شده و در آن آمده بود که اساسی تمرکز بخشیدن حزب لازمه فعالیت رضایتبخش شعبات مختلفه حزب می‌باشد. بعضی از شعبات که بصورت واحدهائی مستقل کار می‌کردند؛

در اتخاذ تصمیم مختار بودند. ولی این استقلال شامل حال اعضای حزب نمیشد زیرا اینان باید با نزدیکترین کمیته مرکزی منطقه همکاری میکردند. دو کمیته اجرائی مرکزی وجود داشت که به موازات یکدیگر فعالیت مینمودند و رسیدگی به درخواستها، گزارشات مهم، عملیات، و پول گردآوری شده از شعبات مختلفه بر عهده آنها بود. (برنامه) ایجاد يك خزانه مرکزی و يك ارگان رسمی را نیز تأکید نموده و خواسته شده بود که در وشاک به نشر اطلاعات حاصله از کمیته‌های اجرائی پردازد و علاوه بر آن به شعبات اجازه داده شده بود که تحت شرایط خاص جزوایی را طبع کنند.^{۹۱}

اساس سیاسی برنامه فدراسیون انقلابی ارمنیان یاداشناکسوتیون با حزب انقلابی هونچاکیان تفاوت فاحشی داشت. هونچاکیها علناً اظهار می کردند که خواستار يك کشور مستقل از حیث سیاسی هستند که باید شامل ارمنستان روسیه، و ارمنستان عثمانی باشد. در برنامه ۱۸۹۲ داشناک حتی کلمه‌ای نیز در مورد استقلال یا انفصال کامل از امپراتوری عثمانی نیامده بود و فقط به لزوم اصلاحاتی در ارمنستان اشاره کرده بودند.

در برنامه آرمناکان نیز مانند برنامه داشناکیها بطور اخص درباره يك سرزمین مستقل سخنی بمیان نیاورده بودند ولی این نکته را متذکر گردیده بودند که آن حزب خواستار آنست که مردم امین (برخود فرمانروائی) کنند. آرمناکان هم در مورد حوزه فعالیت خود

بطور صریح مطلبی ابراز نکرده بودند اما میتوان چنین استنباط کرد که توجه آنها بدو آبر ارمنستان داخل در قلمرو عثمانی بوده است اما در برنامه هر سه حزب این مطلب تأکید گشته بود که لازمه استخلاص مردم ارمنی از یوغ اسارت دولت عثمانی روشهای انقلابی است. هدفهای سیاسی دانشناکها در اولین شماره دروشاک توصیه شده و قید گشته بود که خواسته های حزب، دقیقاً با (برنامه) پاتریارک نویسی واژرابدیان که سال ۱۸۷۸ توسط هیئت نمایندگی ارمنیان در کنگره برلین ارائه شده بود وفق میدهد.

این (برنامه) خواستار اصلاحات و انتصاب يك حاکم ارمنی برولايات ارمنی نشین بود.^{۳۵}

درخواستهای دانشناکسیون بعدها بوسیله سه تن از موسسین یعنی کریستوفر میکائیلیان، ستپان زوریان و سیمون زاواریان بصورت سلسله مقاله هایی که تحت عنوان (الف - ب) (آیب او بن^{۵۴}) در دروشاک درج و نشر گردیده بود حلاجی شد. آنان بر این حقیقت متکی شد که استقلال سیاسی مترادف با آزادی نیست. بعقیده آنان آزادی مورد نظر مردم ارمنی نه آزادی سیاسی است، نه استقلال ملی و نه يك حکومت ارمنی که جایگزین حکومت عثمانی گردد. آنچه که مطالبه میشد آزادی نوعی، یعنی آزادی در حد اصلاحات سیاسی و اقتصادی و شرایط متعده برای استقرار آرامش و پیشرفت بود.

هدف دانشك برای كسب اصلاحاتی در ولایات ارمنی نشین در چهار چوب سیاسی دولت عثمانی تقریباً بمدت سه دهه بلا نتیجه ماند.^{۵۵}

برنامه دانشك مبشر اصول سوسیالیستی بود. دانشا کهانیز چون هونچا کهها درباره طبقات بهره بردار و بهره رسان جامعه و لزوم براندازی ریباخواران کاپیتالیست بر ژوازی داد سخن میدادند. دانشا کهها تمام تلاشهای خود را بر اجتماعی کردن ارمنستان عثمانی معطوف میداشتند حال آنکه هونچا کهها سوسیالیسم رانه تنها برای مردم ارمنستان غرب میخواستند بلکه خواهان آن برای ارمنیان روسیه و ایران نیز بودند. هونچا کهها لزوم آماده ساختن ذهنی مردم را در قبال نظم سوسیالیستی آینده قید نموده و خواستار انقلابی جهانی در استقرار نظم سوسیالیستی برای تمام بشریت بودند. حزب آرمناکان برخلاف دانشا کسوتیون و هونچا کیان ، ایده های سوسیالیستی نداشت و از ایراد هر گونه بحث سوسیالیستی خودداری ورزیده بود. دانشا کسوتیون در سال ۱۹۰۷ در چهارمین کنگره عمومی بر ایده سوسیالیستی خود تکیه زد^{۵۶} و از آن بعد مهمترین سازمان سوسیالیستی عثمانی وابسته به بین الملل دوم گشت .^{۵۷}

برنامه ۱۸۹۲ دانشا کسوتیون تروریسم را رسماً روش عملیات توجیه کرده و در اینمورد با برنامه هونچا کهها وفق میداد . اما برنامه آرمناکانها مخالف طریق تروریستی بود (هر چند که این سیاست مورد بی توجهی عده ای از اعضای آن حزب قرار گرفت) دانشا کسوتیون

حتی پیش از ۱۸۹۲ از روشهای تروریستی استفاده کرده بود که بارزترین نمونه آن کشتار خاچاطور کوکتسیان، یکی از رهبران سابق حامیان سرزمین اجدادی در ۱۸۸۱-۸۲ در ارضروم بود. مدتی بعد کمیته مرکزی یابخش،^{۸۸} این قتل نفس را عمل اسف انگیزی تلقی کرد اما در هر حال تروریسم جزو برنامه حزب بود.

سازمان داشناکها بطور بارزی با حزب انقلابی هونچاکیان تفاوت داشت. داشناکها سیاست اداری مرکزی را طی دو سال اولیه تأسیس خود رعایت کردند. این همان اصلی بود که بوسیله (نارود نایا ولیا) ی روسیه و غالب انجمن های انقلابی اروپا و همچنین هونچاک ها اجرا میشد. در اجلاس ۱۸۹۰ موسسین، راجع به سازمان اداری مناظره هایی صورت گرفت و همین امر در اولین کنگره عمومی نیز تکرار شد.

نمایندگان داشناک سال ۱۸۹۲ در تفلیس، پس از تعمق و تبادل نظر بسیار با توجه به تقسیمات اقلیمی مردم ارمنی، مصمم شدند که سازمان خود را تمرکز دهند. هر چند که (برنامه) مستلزم يك چنان سازمانی بود، لیکن دو کمیته یابخش مرکزی داشناک دارای قوه مرکزی خاصی شدند و این قوه دودهم بعد رو به افزایش نهاد.^{۸۹}

حزب داشناک بین (عثمانیهای صلحجوی مسلمان) و (دولت مفسد عثمانی) که حملات داشناک متوجه آن بود تفاوت خاصی قائل می شد.

هونچاکها نیز از همان رویه تبعیت می کردند . هر دو حزب از بعضی سازمان ها و گروه که ظاهرا مایل به اصلاحات در کشور بودند پشتیبانی می کردند . این همکاری با گروه های مترقی در امپراتوری عثمانی بسال ۱۹۰۷ بصورت موافقت نامه ای بین داشناکها و حزب (اتحاد و ترقی) و همچنین به توافق محرمانه ای بین هونچاکها و گروه (آزادی و ائتلاف) در ۱۹۱۲^۱ منجر گردید . برنامه آرمناکان از لحاظ همکاری ارمنیان با عناصر خارجی با داشناکها و هونچاکها تفاوت داشت . آرمناکان بطور اکید اعلام می کردند که مایل نیستند با هیچیک از گروه های غیر ارمنی در حصول آرمانهای خود همکاری داشته باشند . بدین ترتیب ، آرمناکان ها بطور کامل امکان بسیاری عناصر لیبرال عثمانی را در برنامه خود حذف نمودند .

الفرض ، باید توجه داشت که هر چند در نشریات رسمی هونچاک و داشناک صحبت از نوعی رفتار دموکراتیک مسلمانان و کردهای امپراتوری عثمانی میشد ، لیکن عده ای از اعضای هر دو حزب (و همچنین اعضای حزب آرمناکان) غائباً از اجرای عملی چنین اصولی طفره میرفتند .

بطور کلی بین برنامه ۱۸۹۲ داشناک و هدفها و عملیات هونچاکها تفاوت چندانی وجود نداشت . عامل پنهانی عدم توافق بین آنان را میتوان مربوط به حسادتهای جزئی و تعصبات شخصی دانست نه به

اختلاف ایدئولوژی سوسیالیستی با سازمان اداری و با تعیین حدود جغرافیائی جهت عملیات انقلابی ، باری وطن پرستان ارمنی خیلی متاثر و متاسف بودند که دو حزب بزرگ توان توافق دائمی نداشتند و روابط آنها با هم غالباً منجر به مبارزات و رقابت‌هایی می‌شد که در نهایت اثر بسیار نامطلوبی بر هدف‌های خود ایشان به‌جای می‌گذاشت ، و کاملاً آشکار بود که اتحاد و اتفاق بین آنها نیروی موثر و قابل‌اعشائی بوجود می‌آورد . لیکن علیرغم انفصال هونچاک از فدراسیون انقلابی ارمنیان در ۱۸۹۱ ، دانشا که‌ها همچنان به حیات خود ادامه دادند . بحران داخلی و خارجی با کم‌های اولیه‌کنگره عمومی و توافق‌های منعقد در برنامه ۱۸۹۲ تا حصولی از میان برداشته شده بود . دانشا کموتیون اینک آماده بود تا برنامه عملیات مثبت‌تری را دنبال کند .

اقدامات دانشا

در سال ۱۸۹۲ حزب شعباتی در ارمنستان عثمانی ، روسیه ، ایران ، ماوراء قفقاز و بنیاد در یای سیاه ، طرابوزان و ادسا و اسلامبول دایر کرد .

کشور ایران کعبه‌آمال انقلابیونی شد که برخلاف یک‌قرن پیش ، اینک از آزادی تقریباً نامحدودی در آن سرزمین برخوردار بودند و حال آنکه در روسیه مسیحی مورد انواع ظلم و تعدی‌ها قرار می‌گرفتند .

بدین ترتیب ایران مرکز عملیات حزبی در امور ارمنستان عثمانی

شد .

مراکز دانشگاه ایران در قسمت شمال غربی کشور ، بالاخص تبریز ، سلماس و خوی^{۱۱} استقرار یافتند. اشخاص فعال و حزبی های کارکشته ماوراء قفقاز از مرز روس و ایران عبور و با عناوین و لباس مبدل بصورت معلمین ، روحانیون ، زوار و تجار وارد ایران می شدند و به تشکیل شعبات و اشاعه انقلاب می پرداختند و تدارک دخول به مرز و خاک عثمانی را می دیدند . از جمله نخستین سازمان دهندگان دانشگاه در ایران میتوان تیگران ستپانیان Tigran Stepanian را نام برد که از اعضای سابق گروه دروشاک بود . وی وارد تبریز شد و بسال ۱۸۹۱ کارخانه اسلحه سازی کوچکی بنام (کارخانه مرکزی مهمات) تاسیس کرد .

این کارخانه اسلحه سازی شعباتی در غالب بخش های ارمنی نشین شهر تبریز دایر کرد و صرفاً به کار مونتاز اسلحه پرداخت. افراد خبره ای که قبلاً در کارخانجات اسلحه سازی (تولا) در روسیه کار کرده و تجربه اندوخته بودند در این کارخانه فعالیت می کردند. نمایندگان حزب در تولا به خرید و تهیه ابزار نظامی از طریق کارگران روسی که در تسلیحات دولتی تفلیس کار میکردند پرداختند. تفنگها و مهمات در قورخانه های شهر های مختلف ماوراء قفقاز ، انبار و بسته بندی شده و بعداً به تدریج به کارخانه تبریز حمل می گردید و آنگاه در آتجابه سوار کردن قطعات پرداخته و به قوای چریکی میرسانیدند^{۱۲} و یاپس از آنکه بقدر کافی تدارکات و مهمات و اسلحه فراهم می نمودند

آنها را از تبریز به نقاط مختلف و مورد نظر در مرز ترك و ایران حمل می کردند .

یکی از مواضع مهم انقلابیون در بدو ورود به خاك عثمانی صومعه در يك Derik واقع در سمت مرزی ایران بود. این صومعه که سالیان متمادی از حیض انتفاع افتاده بود در اوائل دهه نود بعلمت موقعیت سوق الجیشی نظامی خود، جلب توجه کرد . با گرات وارد اوست تا او اکلیان که انقلابیون او را بنام زکی میشناختند ، شبان آن دیر شد و عملیات نظامی را با اموردینی در آمیخت . در زمان شبانی وی ، صومعه (دريك) به كمك آرمناكان و داشناكها مرمت و بعنوان يك موضع و قورخانه مورد استفاده قرار گرفت .

اهمیت سوق الجیشی صومعه از نظر کردها و ژاندارم های عثمانی نیز پوشیده نبود. وطن پرستان ارمنی سالیان متمادی با قبائل محلی که توان تحمل وجود یکدیگر را در نواحی کرد نشین نداشتند در گیریهائی پیدا کرده بودند . مقامات عثمانی از زمانی که صومعه منبع ذخائر چریکهای شد که به وان می آمدند ، بیش از پیش به آن توجه کردند. و همین امر موجب درگیری و برخورد شدیدی در ۲۱ (ژوئیه ۱۸۹۴) گردید و دسته ای از سربازان عثمانی به كمك کردهای محلی ، از مرز ایران عبور کرده و صومعه را مورد حمله قرار دادند ولی ارمنیان سرسختانه به مقاومت پرداختند و قوای مهاجم بناچار بدون انجام موفقیتی در ماموریت خویش عقب نشینی کرد .

انقلابیون سالیان متمادی از طریق مناطق مجاور ایران به ایالات
وارد و در ارمنستان امپراتوری عثمانی به تشکیل قوای چریکی، دایر کردن
شعبات حزب و اختلال اوضاع می پرداختند.^{۶۶}

داشناکها تنها به نام نوپسی از میان اکتفانمی ورزیدند بلکه آنها
نیز چون هونچاکها سعی می کردند حمایت سایر ملیت‌ها را نیز بر آرمان-
های خویش جلب نمایند.

کردها يك عنصر با ارزش تشخیص داده شدند و تلاش بخصوصی
برای جلب دوستی و همکاری آنان صورت گرفت و بدین منظور
عده‌ای از روسا و فعالین ارمنی به نواحی کردنشین وان و هوش اعزام
شدند که از معروف‌ترین آنها، یوزن کاستی گری Yerkenkatsi
Keri (روبن شیشمانیان) بود که بین قبائل درسیم Dersim به
فعالیت پرداخت. داشناکها در جلب حمایت یکی از کردهای مقیم
ژنو بنام عبدالرحمن نیز توفیق حاصل کردند و آن شخص مقالاتی
بزبان کردی برشته تحریر در آورد و هم‌کیشان خود را در نبرد بر علیه
دولت عثمانی دعوت به همکاری، تشریک مساعی با انقلابیون ارمنی و
احتراز از شرکت در اعمال مضره و خشن بر علیه آنها نمود. این
مقاله‌ها که با خط عربی نوشته می‌شدند، بین کردها توزیع می‌گشتند.^{۶۷}
امانوشته‌های عبدالرحمن و عملیات سران حزبی به تنهایی در ایجاد
روابط حسنه بین این دو ملت کافی نبود.

داشناکسونیون در جلب همکاری (توکهای جوان) و عناصر

آزار دیده مسیحی در امپراتوری عثمانی ثوفیق بیشتری حاصل کردند روابط صمیمانه داشناکها و مسیحیان بالکان حائز اهمیت است. در سنه ۱۸۹۵ بین حزب انقلابی داخلی مقدونی که تحت کنترل بلغاریها بود و ریاست آنرا بوریس سارافوف^{۶۸} بر عهده داشت و داشناکسوتیون قرار دادی معتقد و پیوند بین این دو حزب چنان استوار گردید که داشناکهای ژنوبالغارهای تحت فرمان سیمون رائف گه گاه جلسات مشترکی نیز تشکیل میدادند.^{۶۹}

حزب ناسال ۱۸۹۶ در ایجاد شعبات جدید و تشکیل دسته جات چریکی و تبلیغات ضد دولتی و تدارك ابزار رزمی و همچنین عقد پیمان با سایر گروههای انقلابی ساعی و کوشا بود. داشناکسوتیون در سالیان اولیه ناسیس خود، دموستراسیونهای عمده ای نظیر حزب انقلابی هونچاکیان برپا نکرد. آنها از هر لحاظ مخالف دموستراسیون باب-عالی (۱۸ سپتامبر ۱۸۹۵) هونچاکیها بودند و آنرا عملی کودکانه بدون توجه به موقعیت مغضبی و عامل کشتارهای متعاقب آن قلمداد کردند.^{۷۰}

اما چندی بعد آنها مجبور به تغییر سیاست خود در این باره شدند و برپا کردن دموستراسیونهای بزرگ را وسیله ای برای جلب مداخله دول اروپائی تشخیص دادند و یک سال پس از دموستراسیون باب عالی، آنان نیز دست به اقدام مشابهی در قسطنطنیه زدند.

تصرف بانک عثمانی

تصرف بانک سلطنتی عثمانی در ۲۴ اوت ۱۸۹۶ بدست عده‌ای از انقلابیون و ایجاد اختلال در نقاط مختلفه پایتخت، جنبش سیاسی مهمی محسوب میشد که قبلاً از طرف دانشا کسونیون طرح ریزی شده بود. حمله به بانک به منظور جلب توجه دول اروپائی که به دستگاههای دولتی عثمانی توجه خاصی داشتند صورت گرفت، دانشا کهها امیدوار بودند که اروپائیان و اداریه مداخله در اوضاع نابسامان و مختل عثمانی شده و به درخواست اصلاحات ارمنیان رسیدگی و توجه کنند.

بیست و شش تن از انقلابیون دانشناک به سرپرستی جوان هفده ساله‌ای موسوم به بابکن سونی Babken Suni طی حمله‌ای ناگهانی درهای بانک عثمانی را از داخل بسته و ساختمان و کارکنان آنرا تحت نظر گرفتند. آنگاه تقاضای خود را به جهان بیرون اطلاع دادند. درخواست آنان چنین بود:

۱ - انتصاب یک کمیسیونر ارشد اروپائی الاصل برای ارمنستان از طریق شش دولت بزرگ.

۲ - والی‌ها، متصرفین و قائم مقام‌هایی از طرف کمیسیونر برای ارمنستان انتخاب و پس از تصویب سلطان بکارگمارده شوند.

۳ - ارتش، ژاندارمری و قوای پلیس از ولایات بومی (ارمنی نشین - ارمنستان عثمانی) خارج شده و امور امنیت بدست صاحب

منصبان اروپائی اداره شود .

۴ - اصلاحات قاطع بر اساس سیستم اروپائی .

۵ - آزادی مطلق مذهب، تحصیلات و مطبوعات .

۶ - تخصیص سه چهارم در آمد منطقه به احتیاجات محلی .

۷ - لغو عوارض جبری .

۸ - معافیت از پرداخت مالیات بمدت پنج سال و صرف مالیات

قابل پرداخت پنج سال بعدی برای جبران خسارات ناشی از هرج و

مرج های اخیر .

۹ - استرداد هر چه سریع املاک مطبوعه .

۱۰ - اجازه مراجعت مهاجرین ارمنی .

۱۱ - بخشش عمومی ارمنیانی که به جرائم سیاسی محکوم شده

بودند .

۱۲ - تشکیل يك کمیسیون موقت از طرف نمایندگان دون

معظمه دریکی از شهرهای ارمنستان بمنظور نظارت بر اجرای مواد

ذکر شده .^{۷۱}

انقلابیون داشناک که بانک را تصرف کرده بودند تهدید نمودند

که ساختمان بانک را منهدم و تمامی کارکنان آنرا به قتل خواهند

رسانید و جان خود را هم در سر این کار خواهند گذاشت و اخطار به ای

در همین زمینه برای نمایندگان خارجی مقیم در باיעالی فرستادند. به سبب اهمیت امر سفارتخانه های دول اروپائی در تماس و انجام مذاکرات با انقلابیون عکس العمل سریعی از خود نشان دادند. ماکسیموف Maximov کنسول روسیه به نمایندگی از طرف سفرای دول معظمه موفق شد که انقلابیون را با تقبل بانجام نظریات آنها تا حد ممکن آرام سازد. در این اثناء چهارتن انقلابیون از دانشناکهای مهاجم منجمله رئیس جوان آنها یعنی بسابکن سونی طی بر خورد مسلحانه بسا مقامات امنیتی بقتل رسیدند ولی پنج نفر دیگر بطرف کسانی که قصد دخول به بانك را داشتند بمب هائی پرتاب کردند که در اثر انفجار بمب ها خود نیز مجروح شدند. اما بالاخره انقلابیون پس از متجاوز از دوازده ساعت که بانك را در تصرف خود داشتند دچار گرسنگی شدند، لذا بدون دفع الوقت، پیشنهاد ماکسیموف را پذیرفتند. در نتیجه آنان را تحت الحفظ از بین جمعیت خشمگین که مقابل بانك سلطنتی عثمانی گرد آمده بود بسوی کشتی تفریحی سرادگارونسنت رئیس کل بانك هدایت نمودند. هفده تن از دانشناکها نیز بوسیله کشتی لاژپروند^{۳۳} از قسطنطنیه به ماریسی برده شدند. بدنبال واقعه بانك، دموستراسیونی نیز در پایتخت برپا شد اما موفقیت و موافقتی حاصل نشد و هیچگونه اصلاحاتی نیز صورت نگرفت. دولت که قبلا از پروژه دانشناکها اطلاع حاصل کرده بود بجای آنکه مانع عمل انقلابیون گردد، در خفا نقشه مقابله به مثل

بیرحمانه‌ای را کشید، بدین معنی که در روز دمنسترسیون، گروهی از اشرار به کشتار ارمنیان پرداختند، سربازان دولتی و طلاب و همچنین افسران ژاندارم، ارادل عثمانی را در کشتار ارمنیان سرپرستی کردند. مسیحیان بدون توجه به گناه یابی گناهی، به قتل می‌رسیدند، زنان و کودکان عیسوی را بیرحمانه در خیابانها سر می‌بریدند و این دوره وحشت و هراس بمدت چند روز متوالی در پایتخت حکمفرما بود که منجر به اهدام و نابودی مهول مردم گشت و متجاوزان شش‌هزار نفر نیز در این کشتار خیابانی بدست اشرار بقتل رسیدند.^{۶۳}

این طغیان هول انگیز در قسطنطنیه را مقیمان و دیپلماتهای خارجی ناظر و شاهد بودند و بناچار زبان به اعتراض گشودند و با آنکه در ۲۷ اوت ۱۸۹۶^{۶۴} يك يادداشت رسمی و يك تذکار غیر رسمی (۲ سپتامبر ۱۸۹۶)^{۶۵} از طرف سفرای دول معظمه در قسطنطنیه به حکومت آل عثمان فرستاده شد اما دول خارجی عکس العمل موثری در قبال اینگونه اعمال شیطانی حکومت انجام ندادند. دمنسترسیون دانشناكها دستاویزی برای تعدی‌های وحشیانه بود. وعده‌های دول معظمه که از طریق نماینده آنها یعنی ماسکیوف داده شده بودند، همگی پوچ از آب در آمد. تصرف بانک عثمانی از طرف دانشناكها مشابه دمنسترسیون بباب عالی هونچناكها شد. اما دانشناكها از شکست خود در قسطنطنیه مایوس نگشتند و با اینکه تضمین اجرای معاهدات برلین (۱۸۷۵) در مورد اصلاحات ارمنستان عثمانی تما

سال ۱۸۹۶ کماکان بی نتیجه ماند و هیچگونه بهبودی در امور اداری ولایت مشاهده نشد و حتی انقلابیون تمامی احزاب سیاسی متعاقب این امر دچار انواع فشارها و تحمل ناملایمات جانکاه از طرف حکومت گشتند اما در اواخر سال ۱۸۹۶، دانشنا کموتیون باز با همان حدت اولیه و با آمادگی بیشتر و بلندتر و رساتر فریاد بر میآوردند که :

« اسلحه ! جنگ ! پیروزی از آن ماست ! »

فصل هشتم

مراکز

نهضت انقلابی ارمنیان قرن نوزدهم مرحله دیگری بود از تلاش این مردم و این ملت در راه استقلالی که در طول متجاوز از بیست و پنج قرن تاریخ ارمنیان، تنها در فواصل کوتاهی آنان را از آزادی بهره‌مند ساخته بود.

پس از سقوط آخرین سلطنت ارمنی در قرن چهاردهم میلادی، میسیونهای متعددی با پشتیبانی کاتولیکوس، نزد ملل اروپائی و پاپ فرستاده شدند تا در راه کسب آزادی ارمنیان از سلطه بیگانگان کسب حمایت کنند. از قرن پانزدهم تا قرن نوزدهم، وطن پرستانی چون شازی مرآت، ایزدانیل اوری، دیوید بگ و جوزف امین بها خاستند و با فدا کردن جان خویش مجاهدت نمودند تا ارمنیان را تحت یک لواگرد آورند و چنان وحدتی سیاسی بوجود آورند که به استقلال ارمنیان منجر گردد.

پس از جنوس پطر کبیر بر تخت روسیه، ارمنیان، آن کشور را بیش از پیش کعبه آمال خود تلقی کردند. اما این امید دبری نپائید

زیرا قسمتی از امنستان تحت لوای تزار درآمد بدون آنکه کمترین خود مختاری سیاسی به آن سرزمین داده شود و کوچکترین رفاهی عاید آن ملت گردد .

تلاش آزادیخواهان ارمنیان در قرن نوزده در ولایات ارمنستان عثمانی متمرکز شد و اینجا که بزرگترین منطقه جغرافیائی ارمنستان به حساب می آمد نه تنها ارمنی های پراکنده در امپراتوری عثمانی بلکه ارمنی های روسیه و ایران را نیز بسوی خود جلب کرد. ارمنیان ساکن خاک عثمانی طی قرون متمادی از مشقات بسیار، عوارض جبری، چپاول و حتی تغییر اجباری دین و انواع تعدی ها برخوردار شده و همواره نیز از حقوق سیاسی و امتیازاتی که سایر اقلیتهای عثمانیها از آنها بهره وری داشتند محروم بودند .

ارمنیان اینک چنان به وضع تأسف انگیز ملت خود وقوف حاصل کردند که دیگر حاضر به تحمل این اوضاع نبودند .

جنبش آزادی بخشی، که از قرن چهارده بوسیله وطن پرستان آغاز شده بود، غالب ارمنیان را در اواخر قرن نوزده بسوی خود جلب نمود . تغییر رویه ارمنیان نسبت به اوضاع شاقی که متحمل میشدند، بایبدهای فکری و حماسیت ملی آنان که معلول چند قرن ظلم و ستم بود، هویدا گشت . ایده های انقلاب فرانسه امید تازه ای به جان آن مردم دمید، ارمنیان جوان، با الهام از شعار برابری و برادری و به ترغیب نهضت های انقلابی اروپا در سنوات ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ به

اشاعه فلسفه آزادی در بین ملت خویش پرداختند .

نخستین جنبش ارمنیان بر علیه رژیم عثمانی که از لحاظ ابراز وجود در نوع خود بزرگترین آنها بود، بسال ۱۸۶۲ در زیتون صورت گرفت . این طغیان نشانه‌ای بود بر تر از نارضایتی محلی . محرکین شورش با گروه‌های انقلابیون که در قسطنطنیه بسر می‌بردند تماس حاصل کرده و تدارك يك نهضت ملی را برای آزادی خود از قید سلطه عثمانی می‌دیدند. سران ارمنی بیش از پیش با ثوریه‌های اجتماعی و اقتصادی عصر خود آشنا شده بودند و مقدر بود که نهضت انقلابی ارمنیان را با سوسیالیسم بین‌المللی تطبیق دهند. بدین طریق شورش‌های ارمنستان عثمانی در مدتی قلیل جزئی از نهضت و جنبش و انقلاب طبقات زیرین اجتماع و رنجبرانی شد که در قاره اروپا و نیز سراسر امپراتوری تزار خواستار تحولات و تغییرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جهت بهبود زندگی اکثریت بودند .

ولی حکومت بابعالی از اجرای درخواستهای اصلاحات در همه امپراتوری و بخصوص در ارمنستان عثمانی طفره می‌رفت ولی ارمنیان که دیگر توان تحمل این همه تعدی‌ها را نداشتند، برای آزادی خود متوسل به طرق (غیر قانونی) شدند . این روش‌ها در بدو امر مسلح شدن بخاطر حفظ امنیت خویشتن بود ولی بعد طرق خشونت آمیز و خرابکارانه ابداع و بکار گرفته شد .

سازمانهای انقلابی متعددی در نهضتی که بمنظور اصلاح و

به بود وضع ارمنیان عثمانی تشکیل شده بود شرکت جستند بیشتر این گروهها در خاک عثمانی بوجود آمدند و تقریباً گام‌های احتیاط آمیزی بودند در قبال روش‌های جبارانه آن دولت. ولی تئوریهای اجتماعی و اقتصادی خاصی محرک این گروهها نبود. اما سازمانهای مخفی وزیر زمینی ارمنی که در روسیه تشکیل شدند از جمله هدفشان کمک به ارمنیان عثمانی بود و بیشتر بدنبال جنگ روس و ترک (۱۸۷۷-۷۸)، تأسیس گشتند. این سازمانها غالباً تحت تأثیر اصول سیاسی و روشهای انقلابیون روسی بودند و شدت عمل در قبال گروهها خواه ناخواه منجر به ایجاد احزاب سیاسی مخفی وزیرزمینی شد.

اعضای این احزاب مخفی رهایی یونانیها، بلغاریها، سرها و مونته‌گرویی‌ها را از سلطه عثمانی موفقیت درخشانی در نهایت برای خود تلقی میکردند. آنها معتقد بودند که این موفقیت‌ها، و ابزاریاری دول معظمه، بدین مناسبت حاصل شده که مردم بالکان بر علیه ترکها شوریده‌اند. انقلابیون ارمنی عقیده داشتند که ملت آنها نیز باید از نحوه بالکان پند بگیرد. احزاب انقلابی به صمیمیت دول اروپائی که اصلاحاتی در ارمنستان عثمانی را در ماده شصت و یک معاهده برلین خواستار شده بودند، اتکاء داشتند.

هرچند که احزاب سیاسی سری مبشر انقلاب بودند، اما با یکدیگر توافق کلی نداشتند. موسسین آرمناکان یعنی حزبی که نخست

بسال ۱۸۹۵ در وان تشکیل شده بود در سرزمین عثمانی و تحت سلطه آنها بسر می بردند و از اوضاع محیط خود آگاهی کامل داشتند. پس عجیب نیست که برنامه آنها احتیاط آمیز باشد و به آموزش و تدارک و تدافع و احتراز از طرق تروریستی توجه بیشتری مبذول بدارند. اما چون رهبران حزب آرمناکان تماس چندانی با دنیای خارج نداشتند، بسان رهبران سایر احزاب پیرو تئوریهای اجتماعی و اقتصادی روز نبوده و مبشر اصول سوسیالیستی نیز بشمار نمیرفتند. آنها بصورت يك حزب متمرکز باقی ماندند و در نتیجه فاقد نفوذ وسیع و قدرت حزب انقلابی هونچاکیان و داشناکسوتیون بودند که پنج سال بعد بوجود آمد.

دو حزب هونچاکیان و داشناکسوتیون خارج از ناحیه ارمنستان تأسیس گشتند. حزب نخست بسال ۱۸۸۷ در ژنو و حزب دومی در قلیس پا به عرصه گذاشت رهبران این دو حزب از ارمنیان روسیه ۱۸۹۰ بودند و هیچگاه بمدتی طولانی در ارمنستان قلمرو دولت آل عثمان بسر نبرده بودند. هر دو حزب مزبور مبشر نظم سوسیالیستی بودند و از روشهای تروریستی سازمانهای انقلابی روسیه پیروی می کردند. هونچاکیها و داشناکها لزوم آمیزش ناسیونالیستی و اصول سوسیالیستی را درك می کردند و برنامه آنان نمونه بارزی در این مورد بود. هونچاکیها عقیده داشتند که آزادی بدون استقلال سیاسی کشوری امکان پذیر نخواهد بود و داشناکها اصلاحات ارمنی را در چهارچوب

امپراطوری عثمانی طلب میکردند.

هونچاکها و داشناکها بیکسان معتقد بودند که عملیات آنها توجه دول اروپائی را جلب خواهد کرد و بطور حتم در حصول آرمان ارمنیان تبعه عثمانی کمک موثری خواهد نمود.

جنگ انقلابیون بر علیه رژیم عثمانی جنبه يك جنبه داشت. آنها فاقد نفرات کافی، لوازم یا قدرت اقتصادی در نبرد بانبروهای منظم سلطان بودند لیکن با توجه به تعدی‌هایی که نسبت بایشان بعمل می‌آمد، چاره‌ای جز شورش ندیدند. بدبختانه احزاب قادر به کسب حمایت کافی اکراد یا ترکها و مسلمانانسی که خود نیز از فساد حکومت رنج میبردند نشدند. و این ناتوانی، موجب شد که ارمنیان در منطقه جغرافیائی خود، کماکان تنها و بصورت يك اقلیت باقی بمانند.

علاوه بر این، ارمنیان بین خود اتحاد کامل نداشتند. انقلابیون را جوانانی تشکیل میدادند که فقط فریفته و مجذوب ایده‌های نوین بودند ولی با محافظه کاران و رهبران خردمند نسل پیشین اتفاق نظر نداشتند. هر چند که روشنفکران مسن تروسیله اشاعه ناسیونالیسم نوین بودند و نقش مهمی را در بیداری فکری و آموزش نسل جوانان ایفای نمودند، اما این روشنفکران به این احزاب نییوسته و آنها را از رهبری خود بی بهره ساختند.

سایر افراد جامعه ارمنی، بخصوص افراد غنی، که علاقمند

به اصلاحات بودند نمیخواستند که به طرق غیرقانونی متوسل شوند. غالب کسانی که زندگانی مرفهی داشتند ، مایل نبودند چندان پولی در این را خرج کرده و جان و مال خویش را در راه انقلاب بخطر اندازند. حتی عده‌ای از سرمایه‌داران خیلی ثروتمند با انقلابیون احزاب بزرگ که دارای دکترین سوسیالیستی بودند مخالفت میکردند. هیچک از سه فرقه دینی ، پیروان کلیساهای ملی ارمنیان ، کلیسای کاتولیک ارمنی یا کلیسای پروتستان ، با احزاب سیاسی انقلابی مخالفت نمی‌ورزیدند ، روحانیون با اینکه بطور اعم به امور مذهبی توجه بیشتری داشتند لیکن به بهبود امور سیاسی نیز علاقمند بودند . چنانکه ، گاهگاه کسانی در بین این جماعت ، بخصوص در بین روحانیون کلیسای ملی ارمنی پیدا میشدند که جزو عمال فعال حزبی بشمار میرفتند.

اما در این میان عده قابل توجهی از ارمنیان نیز با توجه به انگیزه‌ها و رویه‌های خاص خود سد راه انقلابیون میشدند که عوامل این امر عبارت بود از مخالفت آنها با شیوه مبارزه‌های حزبی که بنظر آنها بیش از حد مخرب و خطرناک می‌آمد یا تمایل بعضی به حفظ وضع موجود یا تزلزل اراده. از طرف دیگر احزاب هم در داخل دچار تفرقه و چند دستگی بودند و هم در خارج . بالتیجه نمیتوانستند با یکدیگر وحدت نظر و وجوه مشترك برای مبارزه با مخالفان و دشمنان حاصل نمایند و تعصبات شخصی و مسائل و

علائق هریک از جبهه‌های انقلابی موجبات دلسردی عده‌ای که حتی حاضر بایشان جان و مال خود در راه نیل به آرمانهای ملی خود بودند فراهم مینمود.

محتماً امکان غلبه بر تمامی این ضعف‌ها زمانی پیش می‌آمد که انقلابیون مورد پشتیبانی دول اروپائی که عاملی حیاتی در پیشرو هدفهای آنان بشمار می‌رفتند قرار می‌گرفتند.

انقلابیون ایده‌آلیست در ارزیابی سیاست و دیپلماسی اروپا زیاده از حد خوشبین بودند و هیچگاه امید نوعی کمک، اعم از نظامی یا غیره را از دست نمی‌دادند و تقریباً پس از گذشت بیش از بیست سال باز هم به اجرای مواد شصت و یک معاهده برلین (یعنی معاهده‌ای که در محافل سیاسی بین‌المللی به‌بوته فراموشی سپرده شده بود) امیدوار بودند بنا بر این تظاهرات و جنبش‌های گاه و بیگاه که به‌منظور جلب مداخله دول اروپا صورت می‌گرفت، تحت شرایط زمانی، محکوم به شکست بود.

چنانچه قبلاً اشاره شد، بیشتر مواقع دولت سرجنیانان تظاهرات و زمان آنرا قبلاً میدانست و همیشه عکس‌العمل شدیدی در برابر هر گونه جنبشی نشان میداد که منجر به مرگ ارمنیان بی‌دفاع می‌شد. علاوه بر آن گاهی عملیات خشونت‌آمیز احزاب خود عامل دیگری برای ادامه و تشدید مظالم و قتل و انهدام و از بین بردن این ملت باستانی بشمار میرفت دیگر اینکه دولت از نقشه‌های انقلابیون

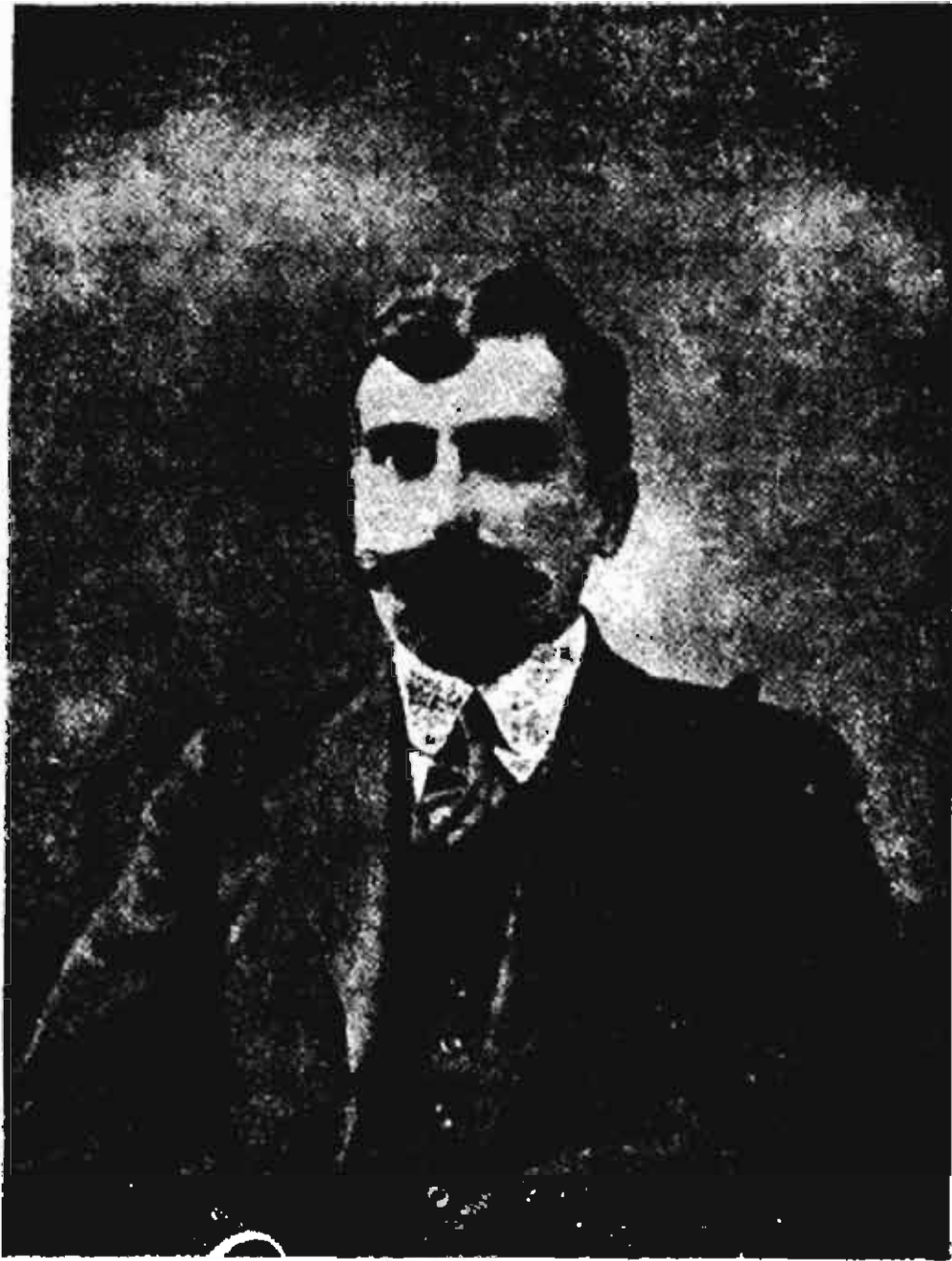
اطلاعات کاملی در دست داشت و پرونده های سازمانهای تأمینیه
مملو از جزئیات دقیق از اعمال و نقشه های رهبران انقلابی چه در
داخل و چه در خارج از کشور بود .

با این حال پس از گذشت بیست سال از فاجعه ، احزاب
همچنان به مقاومت خود در برابر حکومت ادامه میدادند ولی باید
دانست کشتارهایی که از ملت ارمنی بعمل می آمد با سقوط استبداد
و برقراری مشروطه در عثمانی باز نیز پایان نگرفت و همچنان دچار
کشتارهای وسیع و وحشیانه بود مانند آنچه که رژیم ترك جوان
(ژون ترك) در ۱۹۰۸ آنرا طرح ریزی کرده بود و این همان حزبی
است که دانشناکسوتیون نخست نسبت به آن بسیار خوشبین می بود .
گرچه ملت ارمنی تا سنوات ۲۳-۱۹۱۲ یعنی تا زمان جنگ بالکان
که طی آن ترکها در مقابل ائتلاف یونان ، صربستان و بلغارستان و
مونگروها شکست خوردند کماکان از اوضاع پر هرج و مرج رنج
می بردند بطوریکه در بحبوحه جنگ بین الملل ۱۹۱۵ ترکها به طرز
وحشیانه و در سطحی گسترده و برنامه ای منظم به قتل عام مردان ،
زنان و کودکان ارمنی پرداختند و مقصود این بود که حتی عده بسیار
معدودی نیز در قلمرو آنها باقی نمانند چنانکه پس از این قصابیها و
کشتارهای دسته جمعی از پیرو جوان و کودک و زن و بیمار بقیه را
که تعداد بسیار فزاینده بودند از ارمنستان متصرفی خویش

به بیرون راندند. ارمنیان ماوراء قفقاز روسیه تحت سرپرستی
دانشاکونیون، جمهوری ارمنستان را در ۲۸ مه ۱۹۱۸ در ایروان
تشکیل دادند که نتیجه مبارزات پی گیر نظامی و سیاسی بود اما چندان
دوام نیاورد.

در این سال آرام مانوکیان، بعنوان اولین رئیس جمهوری
ارمنستان سفراتی به ممالک همسایه اعزام داشت که عبارت بودند از
آرغوتیان سفیر جمهوری مستقل ارمنستان در ایران، بگزادیان
سفیر در تفلیس، پاسترماجیان سفیر در واشنگتن و م. وارانیدیان
سفیر در رم. آخرین نخست وزیر جمهوری ارمنستان وراسیان بوده
است. خانم دیانا آبکار نیز از طرف ارمنستان به ژاپن فرستاده شد.
وی اولین سفیری در تاریخ بوده است که به کشوری دیگر اعزام میشد.
جمهوری مستقل ارمنستان در مساحتی معادل دوازده هزار
کیلومتر مربع تشکیل شده و یک میلیون نفر که متجاوز از سیصد هزار
نفر آنها پناهندگان ارمنستان غربی بودند، نفوس آنجا را بوجود
آوردند.

ارمنستان مستقل از جهت تشکیلات و سازمانها و غیره بسیار
غنی بود و سرمایه داران خصوصی آزادانه در غالب رشته های صنعتی
و تجارت فعالیت میکردند. کشور به ده استان تقسیم شده بود و تمامی
اراضی مزروعی مادام العمر در اختیار روستائیان قرار گرفت.



آرام مانوکیان

معادن کشور را ملی اعلام کردند و از هر جانب فعالیت چشم-گیری در امور آبادانی و عمرانی پدیدار گشت.

حکومت ارمنستان مستقل يك سال دیگر نیز دوام آورده و طی این مدت کنسول ایران در ایروان به مقام سفیر کیبری ارتقاء یافت و هوسپ آرغوتیان به سفارت ارمنستان در ایران منصوب و به کار پرداخت. مناسبات دو دولت بسیار حسنه بود بطوریکه در ۱۹ ماه مه ۱۹۶۰ نمایندگان ایران وارد ارمنستان شدند تا درباره گمرکات و ترانزیت با دولت ارمنستان مذاکره کنند؛ در ماه فوریه نیز هیئتی مرکب از نمایندگان تجار ارمنستان به تبریز آمده بود تا پیرامون برقراری مناسبات تجاری با مقامات ایرانی مذاکره نماید.

اما بعلت پاشیده شدن رژیم تزاری و بروز اغتشاشات عمیق در اوضاع سیاسی و اجتماعی امپراطوری روسیه، بیشتر نواحی آن امپراطوری در صدد جدائی از روسیه و شناساندن خود به دنیای برآمدند. روسیه پس از پیروزی و سرکوب کردن ارتشهای سفیدابالات سرحدی را مجدداً مورد تجاوز قرار داد. در واقع سیاست آنها همان سیاست امپراطوری رمانوفها بود اما بجای امپراطوری رومانوف اینک اتحاد جماهیر سوسیالیستی روسیه وارد صحنه شده و کشورهای تازه تأسیس را یکی پس از دیگری به کام خود می کشید.

متعاقب همین سیاست، در دوم دسامبر ۱۹۲۰ بلشویکها با

همکاری نظامی ترکان استقلال ارمنستان را از بین بردند . در ۲۶ آوریل ۱۹۲۰ شورای عالی متفقین ، هنگام انعقاد جلسات کنفرانس سانرمو ، از وودرو ویلسون رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا دعوت کرد تا مرز بین ارمنستان و ترکیه را با توجه به موقعیت چهار ولایت ارضروم ، تری زوند (طرابوزان) وان و بیتلیس تعیین کند . ویلسون در ۱۷ ماه همانسال دعوت متفقین را پذیرفته و سرحدات دو کشور را تعیین نمود .

باری ، شرح تاریخ جمهوری ارمنستان و سرگذشت بنیان گذاران آن و تحولات بعدی ارمنستان از این مقوله خارج است و خود مستلزم کتابی جداگانه می باشد . همینقدر باید اضافه کرد که پس از مرنگون شدن جمهوری مستقل ارمنستان بدست بلشویکها ، باردیگر در ۱۹۲۰ بدست آنها جمهوری ارمنستان اتحاد جماهیر شوروی تأسیس گشت . این ناحیه ارمنی نشین روسیه امروزه یکی از جمهوریهای اتحاد شوروی می باشد و پس از آنهمه تلاش ، ارمنیان در احیای موطن کهن پدران خویش باشکست مواجه شدند و بناچار در سرزمینهای بیگانه پراکنده گشتند . بدون هیچگونه اغراق باید اذعان داشت که قانع ترین و سعادتمندترین افراد این ملت همانا ارامنه ایران بوده اند که از دیرباز در این سرزمین سکونت داشته و همواره نیز مورد توجه پادشاهان رعیت پرور و هموطنان خود بوده و حلقه ای از زنجیری محسوب می گردند که بهم پیوسته و هر حلقه اش

را گروهی از هموطنان تشکیل داده‌اند. يك حلقه را فارس‌ها، حلقه دیگر زنجیر را آذربایجانیه‌ها، یکی را کرده‌ها، دیگری را ارمنی‌ها و آن دیگر را آشوریه‌ها و زردشتیه‌ها و غیره. هیچگاه نیز این زنجیر نخواهد گسست زیرا به پرچم سه رنگ وطن بسته شده و پرچمدار نیز شاه خردمند و بشردوست بزرگ ما ایرانیان است.

اگر پرسیده شود که هدف از کتاب کونی چه بوده باید بگوئیم که هدف ترسیم نموداری از عملیات انقلابی اعم از ادبی و اجتماعی و سیاسی ارمنستان در قرن نوزده بوده است نه تجزیه و تحلیل نتایج پیروزی یا شکست آنها. دره‌ورد وطن پرستانی که از هرسو بانومیدی و حرمان مواجه شدند، گرچه تلاش آنان زوال رژیم عثمانی را سرعت بخشید، لیکن در راه احیای حیثیت ملت خود تا آخرین حد ممکن نبرد کرده و به همان آرمانی معتقد و مومن ماندند که اجداد آنها در قرن نوزده وطنی جنگ آوارا بر به آن معتقد بودند و آن اینکه:

**ما چون میرندگان می‌میریم تا با مرگ
خود در بین کسانی قرار گیریم که جزو
جاودانه‌ها هستند.**

پایان کتاب

م . واراندیان سفیر جمهوری
مستقل ارمنستان در رم



خانم دیانا آجگار سفیر در ژاپن
اولین سفیر زن در جهان



یاسترماجیان سفیر جمهوری
مستقل ارمنستان در تاشکنت



هوسپ آرقونیان سفیر جمهوری
مستقل ارمنستان در ایران



بگزادیان سفیر در تفلیس

یادداشت‌هایی بر
فصل‌های کتاب
و
مآخذ

یادداشت‌هایی بر فصل اول

(از صفحه ۱ تا ۷۲)

- ۱ - H.F. Lynch و F. Oswald نقشه ارمنستان و ممالک مجاور (لندن ۱۹۰۱) : آرتاشس آبگیان ، (ارمنستان و ممالک مجاور (به ارمنی) اشتونکارت ۱۹۴۷ . نقشه ، ف. خانزادیان ، - Rapport sur l' unite géographique de l' Armenie (پاریس ۱۹۶۰) آرشاک آلبویادجیان (مرزهای ارمنستان تاریخی) (قاہرہ ۱۹۵۰) فلیکس آسوالد ، زمین شناسی ارمنستان (لندن ۱۹۰۶) ص ۱۲-۱۱ فردریک مکگر - La nation armenienne, passe, ses malheurs (پاریس ۱۹۲۴ ص ۱۸-۷)
- ۲ - ارمنیان خود را (های) مینامند.
- ۳ - ژاک دومورگان ، تاریخ مردم ارمنی - آبگیان نقشه ارمنستان .
- ۴ - لئون ، م . آلیشان - Sissouan ou l' Armeno cilicie و نیز ۱۸۹۹ ص ۱-۲ géographique et historioque نام کوچک نویسنده بعنوان غوند نیز آورده شده است .
- ۵ - تاریخ کهن خاور نزدیک تألیف ر. هال (لندن) ص ۴۵۸-۴۵۹
- ۶ - ب پطرو و سکی (حفریات قلعه اورار تودر کاره میر بلور) اسناد تقدیمی هیئت شوروی در بیست و سومین کنگره بین المللی شرق شناسان ، تحقیقات ایرانیا ، ارمنیا و آسیای مرکزی (مسکو آکادمی علوم شوروی ۱۹۵۴) ص ۱۷۲-۷۳
- ۷ - Ibid ص ۱۸۲-۱۷۹

- ۸ - ل. و. کینگ ، آثار برتری دروازه‌های شلمان‌سار شاه آشور ۸۲۵
 ۸۶۰ ق. م (لندن ۱۹۱۵) ص ۲۷-۲۲-۱۳-۱۰ کلیشه‌های ۱۲-۱۰
- ۱۰ - شرح کامل کتیبه‌های اورارتو به چاپ رسیده است . ا . سانس
 کتیبه‌های اورارتی را از رمز خارج ساخته و آنها را سنگ نبشته‌های
 (وانیک) Vannic نامیده است . کشفیات وی از ۱۸۸۲ الی ۱۹۲۹ بصورت
 مسلسل در نشریات انجمن سلطنتی آسیائی چاپ شده است .
 در این مورد کشیش ا. هینکس ، م. لنورمانت ، دکتر ا. د. موردتمن ، دکتر
 اوئی دورابرتس و ستانیسلاس گویلارد نیز تحقیقاتی کرده‌اند .
- ۱۱ - مازدپروس ا. آنانیکیان (اساطیر ارمنستان) ، اساطیر تمامی
 اقوام (بوستون ۱۹۲۵) جلد ۷-۲
- ۱۲ - هرودوت . جلد ۷ ص ۷۳- آرشاک سفر استیان استاد دانشگاه لندن
 بر این عقیده است که هرودوت در نسبت دادن ریشه ارمنیان به فریگیان‌ها در
 اشتباه بوده و اینکه این اشتباه را غالب مورخین امروزه نیز مرتکب شده‌اند
 سفر استیان می‌نویسد که پس از تحقیقات بسیار به این نتیجه رسیده که فریگیان‌ها
 هیچگاه به ارمنستان کوچ نکرده‌اند و ارمنیها در طول تاریخ با اسامی مختلفی
 شناخته شده‌اند . تاریخ فرهنگی آنان به زمان هوریانها مربوط میشود و اینان
 کسانی هستند که بعدها بعنوان اورارتی‌ها شناخته شدند و امروزه نیز ارمنی‌ها
 باهای‌ها نامیده میشوند .
- ۱۳ - رنه گروسه - Histoire de l'Amenie de origines -
 (paris 1947) 1071 ص - ۷۳-۶۹
- ۱۴ - ساهاک ترموسسیان (تاریخ ارمنستان از آغاز تا بحال) و نیز
 ۱۹۲۲-۱-۱۷۰-۱۴۷
- ۱۵ - Ibid ص ۲۲۸
- ۱۶ - به کتاب سترابو و سایر مورخین عهد کهن ، بخصوص پلوتارخ
 تامیستوس و پلینی رجوع شود . کتاب تیگران کبیر ، یک بیوگرافی
 تألیف هراند ک. آرمس (دترویت ۱۹۴۰)

۱۷ - برای جزئیات بیشتر به (فتودالیته در ارمنستان کهن دوره آرشاکوئی و مرزبان) تألیف ها کوپ ماناندیان چاپ ایروان ۱۹۳۴ رجوع شود .
ماناندیان معتقد است که در مورد مراحل اولیه فتودالیته در ارمنستان مدارک کافی نداریم و اینکه فتودالیته بمدتی بسیار طولانی در ارمنستان ادامه یافت ومدتها پیش ازدودمان آرتاشسبان وجود داشته است آغاز زوان این رژیم قبلی از نیمه دوم قرن چهاردهم صورت گرفت .
فتودالیته در ارمنستان همان جنبه اجتماع فتودالی را داشت که قرنها بعد در غرب نیز پدید آمد .

۱۸ - آرشاکوئی های ارمنستان پیش از اشکانیان ایران که در سنه ۲۲۷ میلادی جای خود را بدودمان ساسانی دادند ، دوام آوردند .

۱۹ - مالانیا اورمانیان - کلیسای ارمنستان - لندن ۱۹۱۲ ،

ص - ۱۰

۲۰ - Ghevond M. Alishan (طلوع مسیحیت ارمنستان)

(چاپ سوم به ارمنی ، ولیز ۱۹۲۰) ص - ۱۵۶

Edgar Goodspeed ، دوازده حواری (فیلادلفیا ۱۹۵۷) ص - ۹۸

۲۱ - Ormanian نایاب . ص - ۲

۲۲ - Ibid ص ۵۸۰

۲۳ - Y.T-Minasian (ادبیات ارمنی در عصر زرین) ایروان

۱۹۴۶ ص ۶-۷۰ (به ارمنی)

۲۴ - Y.A. Manadian ، بررسی مختصر تاریخ ارمنستان کهن

(ص - ۱۶)

۲۵ - ی - ت - میناسیان ص - ۸-۹

۲۶ - Yeghishe tourian (تاریخ ادبیات ارمنی) اورشلیم ۱۹۳۳

ص - ۷-۱۰ (به ارمنی) زندگی مسروب ماشوتوس به ارمنی ، (قاهره ۱۹۵۴

ص ۵-۶-۱۳)

- ۲۷ - اورمانيان - ص ۲۲
- ۲۸ - كليسای ارمني بعدها آن دورا تقدیس کرد.
- ۲۹ - تورانيان - ص ۲۴-۲۱ متن اصلی غالب این ترجمه ها از بين رفته و تنها ترجمه ای که باقي مانده است، تاريخ اوزیوس ، وهومیلیس و سن ژان کریستوستوم است .
- ۳۰ - تاريخ و ارطان و جنگک ارمنيان ، شامل شرح جنگهای مذهبی بين ايرانيان و ارمني ها ترجمه از ارمني بوسیله س - ف - نیومان . تألیف اسقف الیسوس
- ۳۱ - Sirarpie der nersesian ، ارمنستان و امپراطوری بیزانس (کمبریج ۱۹۴۵) ص ۸-۱۷ و ۱۴-۱۷
- ۳۲ - Ibid ص ۸-۹
- الف - دیوید مارشال لنک ، ارمنستان گهواره تمدن چاپ اکسفورد
- ۳۳ - H. Adontz (پژوهش های تاریخی) (پاریس ۱۹۴۸) ص ۵۱-۲۴
- ۳۴ - A.A. Vasiliev ، تاريخ امپراطوری بیزانس ۱۴۵۳-۳۲۴ (ص ۳۱۴) چاپ مادیسون و اسکونسن
- ۳۵ - ی . ا . ماناندیان . ص ۳۲
- ۳۶ - لنو، آئی (به ارمني) پروان ۱۹۴۶ ص ۴۰-۳۷
- ۳۷ - دومورگان . ص ۱۶۸-۱۶۵ ، اینها عبارت بودند از سلطنتهای آنزو استیک ، روستونیک ، واسپورگان ، سیونیک ، لوری ، تايك و قازص
- ۳۸ - Supra ص ۲-۳
- ۳۹ - Supra ص ۳
- ۴۰ - دومورگان ، ص ۲۷۴ و ۲۷۳
- ۴۱ - وی بسال ۱۳۹۳ در پاریس بدرد حیات گفت و امروزه نیز مقبره اودرسن دتیس باقي مانده . برای اطلاع بیشتر به تاریخ جامع ارمني تألیف

نکارندگان همین اثر و کتاب لئون پنجم اوزبک‌نمان ، آخرین شاه ارمنستان
تالیف ك.م. یاساجیان . پاریس ۱۹۰۸ رجوع شود.

۴۳ - ه. کوردیان (نظری بر بیوگرافی سرآنتونی شرلی) (ماهنامه

هایرنیک) ۱۴ سپتامبر ۱۹۳۶ ص ۱۷۴

۴۴ - زندگی و ماجراهای امین ژوزف امین ۱۸۰۹ - ۱۷۲۶ نوشته

ژوزف امین (چاپ اسی آپکار کلکته چاپ دوم ۱۹۱۸) ص ۳۶۰-۳۳۳ این
پنج ولایت عبارت بودند از گلستان، شرایرت ، خاچین ، وارند اوتیزاک.

۴۵ - تاریخ ارمنستان (هابوتس پاتموتیون) نوشته لئون (ایروان)

۱۹۴۶ فصل ۳ ص ۱۹۱-۱۸۷

۴۶ - پطروس گاسارچیان (شادی یاشادی مرات کیست ؟) (به ارمنی)

تراور (روزنویس) ۲۳ دسامبر ۱۹۴۹ .

۴۷ - Ibid ص ۱۹۷-۱۹۳ ، آلیشان (هوشتیق هابرنیانس هابوتس

(نظری بر سرزمین اجدادی و مردم ارمنی) ونیز ۱۸۶۹ - ص ۵۳۰-۵۲۴

۴۸ - ه. میساک La pere ottoman ۱۶۷۶ - ۱۶۴۴ پاریس

۱۹۰۳ ص ۲۹-۱

۴۹ - مالاکیا اورمانیان (آزگپاتوم) داستان ملت (اورشلیم ۱۹۲۷)

جلد ۲ ص ۲۶۱۴-۲۶۱۰

۵۰ - هابوتس پاتموتیون - ۳ ص ۸۹-۵۲۰ تاریخ زندگی ایزرائیل

اوری بوسیله آشوت جوهانسیسیان بنام - (Israel ory und die

Armenie Befreiungsidee) در مونیخ ۱۹۱۳ نوشته شده . به کتاب

(سالیان اولیه زندگی ایزرائیل اوری) ماهنامه هایرنیک نشریه ۲۴ (ژانویه

۱۹۵۶) ص ۷۸-۷۰ رجوع شود . (ایزرائیل اوری در مسکو) Ibid فوریه

(۱۹۵۶) ص ۸۰-۷۹ .

۵۱ - ادموند یرک : نامه‌های ادموند یرک کمبریج ۱۹۶۱ - ۱۹۵۸)

ص ۱۲۲-۱۲۲ جلد دوم - ۳۶۰-۳۵۹

۵۲ - لازاریان شدیداً تحت تأثیر ایده‌های امین قرار گرفت و سالها بعد

با همکاری اسقف آرغرتیانتس ، سعی کرد که توجه روسیه را به مسئله

- ارمنی‌ها جلب‌کند - لازاریان با ارمنیان مدرسنیز تماس‌هایی داشت (کتاب
 هایوتس‌پاتموتیون) از لئون - فصل دوم کتاب حاضر رجوع شود .
- ۵۳ - امین - بیوگرافی خود را تحت عنوان (زندگی و ماجراهای ژوزف
 امین ، یک ارمنی ، نوشته شده بزبان انگلیسی بقلم خودش برشته تحریر در -
 آورده - لندن ۱۷۹۲ ص - ۶۴
- ۵۴ - نوئل باکستون و هارولد باکستون سفر و سیاست در ارمنستان
 (لندن ۱۹۱۴) ص ۲۰۹
- ۵۵ - اورمانیان (آژگایاتوم ، تسطنطیه ۱۹۲۴ جلد سوم ص ۳۶۹۹
 ۳۶۸۵-۵. ف. ب. لینیچ سیر و سیاست در ارمنستان (لندن ۱۹۰۱) جلد اول
 ص ۲۱۹-۲۱۸ و ۲۳۵-۲۳۳ ک. ج. - با سماجیان (تاریخ نوین ارمنی‌ها) پاریس
 ۱۹۱۷ . ص ۶۱-۵۹ ، ا. بوریان (ارمنستان ، دیپلماسی بین‌المللی و روسیه
 شوروی) چاپ مسکو و لنینگراد به روسی ۱۹۲۷) جلد اول - ص ۱۶۷
- ۵۶ - واهه صرافیان (ارمنستان ترکیه و آمار مهاجرین) -
 Armenian Review شماره ۹ (پائیز ۱۹۵۶) ص ۱۱۹
- ۵۷ - ا. و. سرکیسیان (تاریخ مسئله ارمنی تا ۱۸۸۵) (اورباننا -۳-
 ۱۹۳۸) ۱۴-۱۶
- ۵۸ - Ibid ص ۱۹-۱۷
- ۵۹ - جان ا. ر. ماریوت (مسئله خاور) چاپ چهارم آکسفورد ۱۹۵۱
 ص ۳۱۱-۲۵۰
- ۶۰ - ادوین پیرز - زندگی عبدالحمید (نیویورک ۱۹۱۷) ص ۱۰۲
- ۶۱ - فردیناند Schevill ، تاریخ شبه جزیره بالکان (نیویورک ۱۹۲۲)
 ص ۲۱۰-۴۲۰
- ۶۲ - C.B.Norman - ارمنستان و جنگ ۱۸۷۷ (لندن ۱۸۷۸)
 ص ۳۱۳ - ۳۳۰ - ۲۹۳ - ۲۶۳ - ۲۲۵ - ۲۳۴ - ۲۰۲ - ۲۰۰ -
 Henry fanshaw tozer ارمنستان ترکیه و آسیای صغیر (لندن ۱۸۷۱)
 ص ۴۱۹-۴۱۶
- ۶۳ - ماروشان (مسئله ارمنیان و اساننامه ملی ارمنی‌ها در ترکیه
 ۱۸۶۰-۱۹۱۰) به ارمنی (تفیس ۱۹۱۲) ص ۳۶۱-۳۵۳

۶۴ - اسناد بریتانیا ۱۸۷۷-۷۸ شماره ۶۹ ص ۷۳۹ . م . ج - رولین ژاکونین ، ارمنستان ، ارمنی ها و معاهدات (لندن ۱۸۹۱) ص ۳۳ . در مورد معاهده سانستیفانو می نویسد که : این معاهده اولین قرارداد بین المللی است که در آن از ارمنستان صحبت شده .

۶۵ - بریتانیای کبیر ، اسناد دولتی ۱۸۷۸ - ۱۸۷۷ شماره ۶۹

ص ۷۶۶

۶۶ - Ibid ص ۷۴۶ - ۷۴۵

۶۷ - بریتانیای کبیر ، اسناد مربوط به امور ترکیه انتشارات Par

سال ۱۸۷۹ شماره ۸۹ ص ۲۲۰۵ ترکیه شماره ۵۴ (۱۸۷۸) - سند شماره ۲۲۲ نامه ای ارمنیان دهانت آق به معاون کنسول بیروتی ، ص ۱۰۰ - ۱۸۸ انگلستان - مکاتبات مربوط بوضع ملت در آسهای صغیر و سوریه انتشارات پارل - ۱۸۷۹ شماره ۹۰ (اسناد و مدارک)

۶۸ - Ibid جلد ۹۰ شماره ۱ - کاپیتان تروتر Trotter به مازکیز

سائیسیری (دریافت در ۵ دسامبر) ص ۱-۳ ، ارمنستان و جنگ ۱۸۷۷ از نورمان (لندن ۱۸۷۸) ص ۲۶۳

یادداشت‌هایی بر فصل دوم (صفحه ۷۲ تا ۱۷۸)

- ۱ - مالاکیا اورمانیان . کلیسای ارمنی (لندن ۱۹۱۲) ص ۱۵۶ - ۱۵۰
برتراند باربله در مقدمه چاپ فرانسوی این کتاب می‌نویسد (در قانون
دموکراتیک کلیسای ارمنی آزادی فکری کامل وجود دارد ...)
- ۲ - پطروس کاسارجیان (کلیسای اسقفی ارمنی‌ها و حکمت آن) به ارمنی .
(پاریس ۱۹۴۵) ص ۹۱
- ۳- لئون (هایوتس باتموتیون) (ایروان ۱۹۴۶) جلد ۳ ص ۹۳۷ . نر
نخجوان گاهی اوقات نخجوان جدید نامیده میشود .
- ۴ - گارگین زاربانالیان (تاریخ ادبیات ارمنی) به ارمنی (ونیز ۱۹۰۵) جلد
۲ ص ۶-۱۱ میناس نوریغیان زندگی و دوران (۱۷۵۰-۱۶۶۰) خدمتگزار
خداوند ، راهب مخیتر ترجمه جان مک کیلان (ونیز ۱۹۱۵) ، ص ۴۵ -
۴۴ ، ج - سرکیس ، (رسانس ارمنی ۱۸۶۳-۱۵۰۰) ژورنال تاریخ
نوین ، ۹ (دسامبر ۱۹۳۷) ص ۴۳۸ گورگ صرافیان تاریخ فرهنگ
ارمنستان (انتشارات لاورن کالیفرنیا ۱۹۳۰) ص ۱۲۸-۱۱۷)
- ۵- گارگین لئونیان ، (کتاب ارمنی و صنعت چاپ) (پروان ۱۹۴۶) ص ۸۱
- ۶ - صرافیان ، نایاب ص ۱۳۷
- ۷ - Levonian . نایاب ص ۸۲
- ۸ - Ibid ص ۸۲
- ۹ - Nurikhan ص ۱۵۵ - ۱۵۳
- ۱۰ - Zarbhanalian جلد دوم ص ۳۲۰

- ۱۱ - Mesrop Djanachian (تاریخ ادبیات مدرن ارمنی ، چاپ ارمنی ونیز ۱۹۵۳ ص ۹
- ۱۲ - Ibid ص ۲۳ این دستور زبان کلاسیک ارمنی در ۱۷۳۰ چاپ شده بود .
- ۱۳ - Ibid ص ۲۴ این دستور زبان بسال ۱۷۲۷ چاپ شده بود مختار نیز دستور زبان مادری دیگری بسال ۱۷۲۶ تألیف کرد که هنوز به چاپ نرسیده .
- ۱۴ - گارگین زاربانالیان (تاریخ چاپ ارمنی از آغاز تا بحال) به ارمنی چاپ ونیز ۱۸۹۵ ص ۸-۹
- ۱۵ - Ibid ص ۴۳- پسر آپگارتیر . سووم به سلطان شاه ، در رم باقی ماند پاپ و پرا تبعید کرده و نام مارکوس آنتونیوس یا مارکو آنتونیورا براو گذاشت وی بعنوان يك استاد ارمنی در واتیکان خدمت میکرد .
- ۱۶ - Ibid ص ۴۷ با توجه به پیشرفت سریع و اختراعات جدید علمی ، صنعت چاپ رشد بسیار اندکی داشته است . چاپ آپگارتیر در قسطنطنیه (۱۵۶۷) نیز دومین چاپی بود که در ترکیه بوجود آمد . اولین چاپخانه در ولایات ارمنی ترکیه تقریباً ۵۰ قرن بعد در ۱۸۵۸ تاسیس شد . ارمنی ها اولین کسانی بودند که چاپ را در ایران تاسیس کردند ، یعنی اولین چاپخانه ایران در جلفای اصفهان و در صومعه ارمنی آمانا هرکیچ تاسیس شد و اولین کتاب در ۱۶۴۰ ، دو قرن پس از اختراع چاپ گوتنبرگ در این چاپخانه به چاپ رسید .
- ۱۷ - زابانالیان - ص ۱۰۹ - ۹۶
- ۱۸ - Ibid ص ۵۹ - ۲۵۳
- ۱۹ - مسروپ . جکوب ست . (ارمنی ها در هندوستان) کلکته (۱۹۳۷) ص ۸۰ - ۵۷۹
- ۲۰ - شامیر شامیریان که بنام آقا شامیر سلطانومیان نیز نامیده میشود
- ۲۱ - لئو . Hayots Patmuthiun جلد سوم صفحه ۸۰۶ - ۸۰۳
- ۲۲ - Seth نایاب ص ۵۹۶

۲۳ - لئو (هاپوتس پاتموتیون) جلد ۳ ص ۱۰۳۲ - ۱۰۲۴

۲۴ - Ibid ص ۱۰۳۷ - ۱۰۳۴

۲۵ - Ibid ص ۸۰۸

۲۶ - نامه‌های منتشر نشده شاهان ژریت به کاتولیکوس غوکاس

میتامبرواکتبر ۱۹۳۳ ص ۱۳۹ (متن کامل ص ۱۴۰ - ۱۳۴) ، نسخه‌هایی از این نامه ارمنی همراه با ترجمه فرانسوی آن به سفیرای دانمارک و پروس در قسطنطنیه داده شد. راهب درخواست کرده بود که نامه‌اش را به کاتولیکوس اچمیادزین در ارمنستان روسیه بدهند . باید خاطر نشان کرد که این نامه اندکی پس از مرگ کاتولیکوس غوکاس در پاریس نوشته شده بود .

ژاک شاهان دوسیرید استاد زبان ارمنی دانشکده زبانهای زنده در پاریس بود ، وی با همکاری ف . مارتین کتابی تحت عنوان

Recherches Curieuses sur L'histoire ancienne de L'Asie (Paris 1806)

برشته تحریر در آورده است .

وی با همکاری (میرداود - زادور دوملیک شاه نظر) کتاب دیگری تحت

عنوان *Details Sur la Situation du royaume de Perse*

(پاریس ۱۸۱۶) نوشت .

۲۷- ۵ . پاسدرماجیان ، تاریخ ارمنستان (پاریس ۱۹۴۹) ص ۲۹۸ .

۲۸ - Rey. حمایت سیاسی... (پاریس ۱۸۹۹) ص ۵۰ - ۳۴۹

۲۹ - پاسدرماجیان ص ۲۹۸

۳۰ - فردریک مکگر ، سیری در تاریخ قوآنسه و ارمنستان (پاریس ۱۹۱۷)

ص ۲۶ .

۳۱ - در مورد سال تولد آریونان اساتید و مورخین اتفاق نظر ندارند . در

محاسبه تاریخ مزبور طرق متعددی هست که بر حسب آنها تواریخ ذیل

بدست می‌آیند: ۱۸۰۴-۱۸۰۵: ۱۸۰۵: ۱۸۰۶ الی ۱۸۱۰ و ۱۸۰۹

۳۲ - این مجله در ۱۸۴۰-۴۱ برشته تحریر درآمده و در ۱۸۵۸ ده سال پس

از ناپدید شدن آریونان در تفلیس منتشر شد .

- ۳۳- سفر استیان (افکار و ادبیات ارمنی از ۱۸۲۸) در *Asiatic Review* شماره ۲۶ آوریل ۱۹۳۰، ص ۳۳۲.
- ۳۴- سیمون برمیان، (شخصیت‌های ملی، ادبای ارمنی) و نیز ۱۹۱۳ جلد ۳ ص ۲۷۵-۲۶۵.
- ۳۵- Ibid ص ۳۶۵-۲۷۶
- ۳۶- جاناجیان، ص ۲۳۰
- ۳۷- فردریک هاروت، سفر به آارات، ترجمه و. د. کولی (نیویورک ۱۸۴۶، ص ۶-۱۲۵ .
- ۳۸- جاناجیان - ص ۲۳۰
- ۳۹- Ibid ص ۲۳۲
- ۴۰- و. پارتی زونی (خاچاتور آسویان، کیانک یوستفدازاگورزوتیون) (خاچاتور آسویان، زندگی و آثارش) بیرون ۱۹۵۲ ص ۶۵
- ۴۱- جاناجیان، نایاب ص ۲۲۲
- ۴۲- Marietta Shaginian (خاچاتور آسویان) ادبیات شوروی (مسکو ۱۹۵۶) شماره ۱ ص ۱۴۰
- ۴۳- Leon Arpee، بیداری ارمنه (شیکاگو ۱۹۰۹) ص ۵۱
- ۴۴- گورک اصلان (ارمنه و ارمنستان از اعصار پیشین تا جنگ بزرگ ۱۹۱۴) از کتابخانه شخصی دکتر الکساندر پادماگریان
- ۴۵- آرپی - ص ۵۸
- ۴۶- Ibid ص ۹۶-۹۵
- ۴۷- Ibid ص ۹۹
- ۴۸- Ibid ص ۱۳۲
- ۴۹- Ibid ص ۱۳۷
- ۵۰- Ibid ص ۱۳۸
- ۵۱- سرکیسیان، تاریخ مستند ارمنه تا ۱۸۸۵ ص ۱۱۷
- ۵۲- ساروخان، هایکاگان خندبرن... ص ۵

- ۵۳ - Ibid ص ۷-۵
- ۵۴ - Ibid ص ۸
- ۵۵ - اورمانيان (آزگاباتوم) ۳ ص ۳۷۹۸
- ۵۶ - ميکائيل وارانديان ، (هايکاکان شارژمان ناخاپاتموتيون) (تاريخ مقدماتي نهضت ارمني) (ژنو ۱۹۱۲) جلد ۱ ص ۲۴۶-۲۴۷ - ساروخان ص ۸-۹
- ۵۷ - ساروخان، Ibid ص ۱۰
- ۵۸ - وارانديان جلد ۱ ص ۴۸-۴۷
- ۵۹ - بدنيال استقلال يونان از امپراطوري عثماني (۱۸۳۲) تجار ارمني جاي يونانيها و همچنين فرانسويها را بعنوان پيشه‌وران تجارت اشغال کردند. در اواسط قرن نوزده ، امور تجاري بين اروپا و ترکيه انحصاراً در دست تجار ارمني بود. اين وضعيت اقتصادي در کمک و پيشرفت ارامنه ترکيه اهميت خاصي داشته است .

60. Leo, *Thiurkahai Heghapokhuthian Gaghaparabanuthiune*, I, 31.
61. Nersessian, *op. cit.*, pp. 122-123.
62. Frederick Millingen (Osman-Scify-Bey), *La Turquie sous le règne d'Abdul-Aziz 1862-1867* (Paris, 1868), pp. 168-170.
63. *Ibid.*, p. 168.
60. Sarafian, *op. cit.*, p. 196.
61. Varandian, *op. cit.*, I, 251-254; see also Archag Tchobanian, *Victor Hugo, Chateaubriand, et Lamartine dans la littérature arménienne* (Paris, 1935), and James Eimekjian, "The French Influence on the Western Armenian Renaissance, 1843-1915" (unpublished Ph.D. dissertation, Brown University, 1958).
62. *Azgayin Sahmanadruthiun Hayots 1860 [Armenian National Constitution 1860]* (Constantinople, 1860), p. 46. (Pages not numbered beyond p. 43)
63. *Azgayin Sahmanadruthiun Hayots [Armenian National Constitution (of 1863)]* (Constantinople, 1908), p. 10. For the complete text in an English translation see H. F. B. Lynch, *Armenia Travel and Studies* (London, 1901), II, 445-467
64. Sarukhan, *op. cit.*, p. 11.
65. *Ibid.*, pp. 217-249
66. *Azgayin Sahmanadruthiun Hayots [of 1863]*, pp. 12-13.
67. Leon Arpce, *op. cit.* (Chicago, 1909), p. 193.
68. Leo, *Grigor Ardaruun [in Armenian]* (Tiflis, 1903), II, 70
69. Pastermadjian, *op. cit.*, p. 301.
70. Oshagan, *op. cit.*, pp. 274-276.

71. This was not a translation from the fifth-century Armenian version of the Bible, the official version of the Armenian Church.
72. Sarafian, *op. cit.*, pp. 163-192.
73. Michael Chamich, *History of Armenia*, tr. Johannes Avdall (Calcutta, 1827), II, 525-532.
74. M. I. Akhoy, *I. Ocherki iz istorii armianshogo "gosudarstva" II Rossiia i armiane [I. Essays on the History of the Armenian "State" II Russia and the Armenians]* (St. Petersburg, 1902), II, 21-22.
75. Grigoris Galemkarian, *Patmuthiun Hai Lragruthian [History of Armenian Journalism]* (Vienna, 1893), p. 46.
76. Sarkisian, *op. cit.*, p. 119.
77. *Ibid.*, pp. 119-120.
78. Galemkarian, *op. cit.*, pp. 167-178.
79. Hairig = father.

۸۰- و. ج زارتاریان (خاطرات برخی از ارامنه متشخص) (قسطنطنیه ۱۹۱۰) جلد يك ص ۴-۲. خیریمیان هایریگ بعنوان کاتولیکوس اچمیادزین انتخاب شد (۵ مه ۱۸۹۲) اما بعثت مداخله دولت ترکیه تا ۲۶ سپتامبر ۱۸۹۳ تقدیر نکشت

81. *Ardziu Faspurakan* 1862-1863, no. 1, cited in Varandian, *Haikakan ? Sharzhman Nakhapatmuthiune*, I, 311-312.
82. Sarkisian, *op. cit.*, p. 120.

۸۳- موشاک از ۱۸۷۲ الی ۱۸۷۶ بصورت هفتگی منتشر میشد و تا ۱۸۷۸ هر دو هفته یکبار و از آن بعد تا ۱۸۸۴ بصورت یومیه منتشر می گشت این نشریه بعثت زیانهای مالی ب مدت دو سال به چاپ نرسید. الکساندر کلانتر تا زمان مرگ خود یعنی ۱۹۱۳ این جریده را اداره میکرد. موشاک سپس تا سنه ۱۹۱۸ تحت سرپرستی هامبارتسوم آراکلهان و آنگاه تا ۱۹۲۰ بوسیله لئون کلانتر به چاپ رسیده و آنگاه تعطیل شد.

۸۴- برای اطلاعات دقیق از زندگی آردزرونی، به کتاب (گریگور آردزرونی) نوشته گریگور (تفلیس ۴-۱۹۰۱) در سه جلد رجوع شود.

85. *Mushak* 1877, no. 55, cited in D. Ananun, *Rusahayeri Hasarakakan Zargatsume 1870-1900 [The Intellectual Enlightenment of the Armenians in Russia 1870-1900]* (Etchmiadzin, 1922), II, 184-185.

۸۶- این نشریه بوسیله ماطائوس ماموریان (از ۱۸۷۱ الی ۱۹۰۱ به چاپ میرسید و آنگاه پسر او هراند تا ۱۹۰۹ نشر آنرا ادامه داد.

87. Sarkissian, *op. cit.*, p. 125.
 88. *Ibid.*, pp. 125-126.
 89. A. M. Indjikian, *Mikael Nalbandiani Kyanki yev Gordzuneutnian Daregruthune [Diary of the Life and Work of Mikael Nalbandian]* (Erivan, 1954), p. 17.
 90. M. Nalbandian, *Andip Yerker [Unpublished Works]*, ed. and comp. Ashot Hovhannesian (Erivan, 1935), p. 398.
 91. *Ibid.*, pp. 106-107.
 92. Indjikian, *op. cit.*, p. 214.
 93. *Ibid.*, pp. 306-307.

۹۴- این اثر تحت نام سیمون مانیکیان نوشته شده بود. سابر اسامی مستعار نالبندیان عبارت بودند از کوسس، امانوئل و پادوخ کالاکیان.

95. Mikael Nalbandian, *Yerkeri Liakatar Zhoghovadzoy [Complete Works]*, II, (Erivan, 1947), 258-259.
 96. *Ibid.*, I (Erivan, 1945), pp. 93-95.
 97. Alice Stone Blackwell, *Armenian Poems* (Boston, 1917), p. 41.
 98. *Ibid.*, p. 40.

۹۹- موسسین این کلوب عبارت بودند از ک. کاتاپان م. تیموریان و ر. بادگانیان (یا پاتکانیان). نام کامار کاتیبیا از کلمات اسامی آنها گرفته شده بود بعبارت دیگر کامار از قراردادن حرف صدادار a در بین حروف اول اسم کوچک آنها بوجود آمده بود KAMAR و کاتیبیا از بهم پیوستن دو حروف اولیه آخر نام آنها (کا - تی - با) درست شد.

100. Kamar-Katiba, *Kamar-Katibai Banastghtzuthianke [The Poetry of Kamar-Katiba]* (Moscow, 1881), pp. 8-10.
 101. Blackwell, *op. cit.*, p. 92.
 102. *Ibid.*, p. 90.

103. Kamař Katiba, *op. cit.* (in the poem "Ampamats Massis" ["Clouded Ararat"]), pp. 164-166.
104. G. Khalathian, *R. Patkanian Entir Yerkasiruthiunnere* [Selected Works of R. Patkanian] (1893), p. 279, cited in V. G. Zartarian, *op. cit.*, p. 361.
105. See Raffi, *Ardziu Vaspurakani: Khirimian Hairig* [The Eagle of Vaspurakan: Khirimian Hairig] (Tiflis, 1893).
106. Raffi, *Kaitzer* [Sparks] (3d ed.; Vienna, 1904), I, 394-396.
107. Aram Babayan (ed.), *Hairenik, Hai Groghnere Haireniki Masin* [Fatherland, Armenian Writers on the Fatherland] (Erivan, 1946), pp. 139-140 (excerpt from Raffi's "David Beg").
108. Raffi, *Kaitzer*, I, 397-398.
109. Blackwell, *op. cit.*, pp. 245-246 (from Raffi's poem "The Lake of Van").
110. Raffi, *Khente* [The Fool] (3d ed.; Vienna, 1903), pp. 411-432.
111. Babayan *op. cit.*, p. 137.

فصل سوم از ۱۲۹ تا ۱۶۲

۱ - Zelton - olive

۲- ملت زيتون در طول زمان تغيير يافته است در كتاب (در گذشته و حال زيتون چاپ وين ۱۹۰۰) آمده است كه ۱۵۰۰ خانوار ارمني در زيتون بسرمي برند. در آن ولايت ۲۴ خانوار ترك بوده است كه در ۱۸۹۶ آنجا را ترك گفتند. نويسنده كتاب مزبور مي نويسد كه در سنه ۱۹۰۰ روي همرفته ۳۲ دهكده وجود داشت و مجموع اعالي آن ناحيه ۲۱۵۰۰ نفر بوده است كه ۱۸۵۰۰ تن از آنها ارمني محسوب ميشدند. لئونيس آليشان در كتاب سيسون. (و نيز ۱۸۹۹) صفحه ۱۹۴ آمار يكايك قراء زيتون را در ۸۰ - ۱۸۷۸ ذكر مي كند. در كتاب جمعاً ۲۸ دهكده نام برده شده. مجموع جمعيت ۲۷۴۶۰ نفر ارمني و ۸۳۴۴۴ نفر عثماني بوده است. به كتاب دائرة المعارف اسلامي قسمت ارمنستان رجوع شود.

۳- زيتونيسي ص ۳۲-۳۰. متن كامل در آنجا آمده است.

۵- مورخين در مورد تعداد اين جنگها اتفاق نظر ندارند. برخي آنها را شانزده وعده اي آنها را تا سنه ۱۸۹۵-۱۷۸۰ جمعاً ۵۷ درگيري ميدانند.

6. Avetis Nazarbek, "Zeitun," *Contemporary Review*, LXIX (April 1896), 513-514.
7. *Aspirations et agissements révolutionnaires des comités arméniens avant et après la proclamation de la Constitution ottomane* (Constantinople, 1917), pp. 21-22.
8. Zeituntsi, *op. cit.*, I, 91-92.
9. Stepanos Palasarian, *Hayots Patmuthiun [History of the Armenians]* (Constantinople, 1919), pp. 525-526.

۱۰- تایمزلندن ۲۵ فوریه ۱۸۶۲ گزارشی از جریده ترکی (جریده حوادث) را نقل کرده که به موجب آن ۲۵۲۰۶۷ کریمه‌ای و تاتار بدنبال جنگ کریمه وارد ترکیه شدند

۱۱- بریتانیای بزرگ، مکاتبات مربوط به کمیسیون تحقیقاتی آل عثمان بمنظور تحقیق اوضاع ولایت آلبو، چاپ پارل سال ۱۸۸۰ جلد ۸۰ (نامه و گزارش‌ها) ۲۴۶۸، ترکیه شماره ۱ (۱۸۸۰) نامه سوم در شماره ۸۳ نامه سروان چرمساید به سرآستین لایارد ص ۸۲-۷۷ - یکی از علل عمده شورش زیتون در ۱۸۷۸ ضبط به جبر زمین‌های زیتونبان بدست مقامات دولتی بوده است

12. Zeituntsi, *op. cit.*, I, 101-103.

۱۳- Ibid ص ۱۰۵-۱۰۴، ساروخان: هایکاگان خندیرن ... ص ۹۲ . می‌نویسد که لئون در ماه فوریه ۱۸۷۶ در میلان بدروود حیات گفته و شش فرزندش را با فقر و مسکنت برجای گذاشت

14. Aghassi, *Zeitoun depuis les origines jusqu'a l'insurrection de 1895*, tr. Archag Tchobanian (Paris, 1897), p. 122

15. *Ibid.*, pp. 123 ff.

16. Zeituntsi, *op. cit.*, I, 112.

17. Eprikian, *op. cit.*, p. 780.

۱۸- زیتونسی، نایاب قسمت یک ص ۲۷-۲۶. آقاسی نایاب ص ۱۳۴. چند خانوار ترک و عثمانی در زیتون بسر می‌بردند که دائماً دوشادوش آرامنه بادولت عثمانی جنگ میکردند و اینان عبارت بوده‌اند از اهالی لازستان که در ۱۵۴۷ از طرابوزان به زیتون مهاجرت کرده بودند.

19. Aghassi, *op. cit.*, p. 158.
20. Zeitunsi, *op. cit.*, I, 121.
21. *Ibid.*
22. *Ibid.*, pp. 125-126.
23. Leo, *Thürkahaı Hıghapokhuthian Gaghaparanuthianne* [*The Ideology of the Armenian Revolution in Turkey*] (Paris, 1934), I, 10.
24. Sarkissian, *History of the Armenian Question to 1888* (Urbana, Ill. 1938), p. 129.
25. *Ibid.*
26. V. Aghuzumtsian, *Mikael Nalbandiani Sotsial-Tentesagutakan Hayatskhere* [*The Social-Economic Views of Mikael Nalbandian*] (Erivan, 1955), p. 100.
27. Zeitunsi, *op. cit.*, I, 124-125.
28. Iut Aghaniants, *Divan Hayots Patouithian* [*Archives on Armenian History*], Vol. XIII, *Harsharintluunner Tadjkahayastanum (Uverager 1801-1888)* [*Oppression in Turkish Armenia (Documents 1801-1888)*] (Tiflis, 1915), pp. 55-56.
29. For a facsimile of this letter see M. Nalbandian, *Andip Yerker* [*Unpublished Works*] and comp. Ashot Hovhannessian leaf opposite p. 136. On pp. 137-142 Nalbandian explains the contents of the letter to the Russian authorities in St. Petersburg. Hovhannessian establishes that the letter was written by Tagvorian in 1862 not by Sevadjian in 1861 as previously stated by Yervand Shahaziz, *Divan Mikael Nalbandiani* [*Archives on Mikael Nalbandian*] (Erivan, 1932), pp. 348-350. Shahaziz quotes the complete text of this letter.
30. Mikael Nalbandian, *Yerkeri Liakatar Zhoghovadzoy* [*Complete Works*] (Erivan, 1949), IV 283-284.
31. M. Nalbandian, *Andip Yerker*, leaf opposite p. 136 and p. 241.
32. *Ibid.*, pp. 228-229, 235, 240, 241.
33. *Ibid.*, pp. 235-239; Nalbandian, *Yerkeri Liakatar Zhoghovadzoy*, II, : 302-306, IV, 82-86.
34. *Massis*, Saturday, August 25, 1862, no. 551, cited by A. Fenerdjian, "Azat Vormnadruthiune Hayots Metj" [Freemasonry among the Armenians], *Hairenik Amsagir* [*Hairenik Monthly*], XXXII (October 1954), 95-97.
35. *Massis*, November 8, 1862, no. 560, cited by Fenerdjian, *op. cit.*, 99-100.
36. *Massis*, August 22, 1864, no. 654, cited by Fenerdjian, *op. cit.*, 97-98.
37. A. Aghuzumtsian, *op. cit.*, p. 101.
38. M. Serubian, *Mer Paikare Hai Azatagruthian Ughiou* [*Our Struggle in the Path of Armenian Liberation*] (Cairo, 1848), p. 114.
39. Albert Vandal, *Les Arméniens et la réforme de la Turquie* (Paris, 1897), p. 39.
40. Arshak Alboyadjian, *Minas Tcheraz Ir Kianke yev Gordze Ir 60 Amiah Hobeliani Artiv* [*The Life and Work of Minas Tcheraz on the Occasion of the 60th Anniversary of His Public Career*] (Cairo, 1927), pp. 72-73.
41. Ormanian, *Acgapatum*, III, 4169.

۴۲ - کیلی کیا (سن پترسبورگ ۱۸۹۴) ص ۳۳۱-۳۲ زهبران محلی عبارت بوده اند از مردی بنام ترغوند وزنی جوان موسوم بغیسایت . هر دو مدتی از طرف دولت عثمانی در شهر آلیو محبوس بودند .

۴۳ - مصاحبه شخصی با پدر بدروس کاسارجیان ، از اهالی سیردرکیلی کیا عمه او از اعضای سازمان (سر) بوده و بغیسایت را می شناخت . این سازمان مذهبی هنوز هم ، بخصوص در بین جوامع ارمنی شرق مدیترانه باقی مانده است . اعضای آن که (سجبت جینر) نام دارند خود را وقف نماز و تزکیه نفر کرده و مورد پذیرش کلیسای ارمنی هستند .

44. Ruben Berberian. "Hai Masonnere yev 'Ser' Othiake Polso Metj" ["The Armenian Masons and the 'Ser' Lodge in Constantinople"], *Hairenik Amsagir [Hairenik Monthly]*, XV (March 1937), 77.

45. *Ibid.*, 77, 82, 84-85.

46. *Ibid.* (May), 122, 126-127.

47. *Ibid.* (March), 84 (April), 130.

48. *Ibid.* (April), 130-131.

49. Alboyadjian, *op. cit.*, p. 73; Ormanian, *Asgapatum*, III, 4323-4324. Ormanian states that the money was bequeathed for the purpose of establishing a college in Cilicia.

50. Alboyadjian, *op. cit.*, p. 74.

51. *Hhussis [North]*, 1863, No. 1, cited by M. G. Nersessian. *Hai Zhoghovurdi Azatagrakan Paikare Thiuskakan Bernapetuthian Dem [The Struggle for Freedom of the Armenian People against Turkish Oppression]* (Erivan, 1955), p. 120.

52. Nalbandian, *Yerkeri Liahatar Zhoghovadzoy*, IV, 283.

53. Berberian, *op. cit.* (May 1937), p. 131. Hakobik Noradounghian was the uncle of the Ottoman government legal advisor, Gabriel Effendi Noradounghian.

54. Aghaniants, *op. cit.*, XIII, 55.

55. Berberian, *loc. cit.*

56. Aghaniants, *op. cit.*, 57, 58.

57. *Ibid.*, 57.

58. Berberian, *loc. cit.*

۵۹ - اشعار مکر تیج بشیک تاشلیان که به زیتون هدیه شده اند اهمیت خاصی دارند. آدشالکچوبانیان * (نوشته ها و نطق های مکر تیج بشیک تاشلیان) (پاریس ۱۹۰۴) ص ۲۶-۱۲۰ . ترجمه شعر انگلیسی بشیک تاشلیان تحت

عنوان مرگ يك جوان زیتونی در (اشعار ارمنی) چاپ بوستون ۱۹۱۷
ص ۶۶-۶۷ دیده میشود .

60. Leo, *Thiurkaha Heghapokhuthian Gaghaparabanuthiane*, I. 31.
61. Nersessian, *op. cit.*, pp. 122-123.
62. Frederick Millingen (Osman-Scify-Bey), *La Turquie sous le règne d'Abdul-Aziz 1862-1867* (Paris, 1868), pp. 168-170.
63. *Ibid.*, p. 168.

۶۴ - حدود ناحیه ولایات ارضروم نیز دچار تغییرات متعددی شد . در ۱۸۷۵ آنجا به شش ولایت مجزا ارضروم ، وان ، کلیادی ، بیتلیس درسیم ، قارص وچیلدیر تقسیم شد . این ولایات نیز بنوبه خود دچار تغییرات کشوری و محلی گشتند .

۶۵ - سنجک عبارت از يك بخش حکومتی امپراطوری عثمانی می باشد . این تقسیمات ، به ترتیب مساحت معمولاً بدین صورت هستند : ولایت سنجک (یا بخش) کازا ، ناحیه و کاریس . این نواحی بوسیله يك والی ، متصرف ، قائم مقام ، مدیر و مختار اداره میشدند . برای اطلاع بیشتر از اداره تقسیمات فوق به کتاب Vital cuinot بنام
Le turquie d'Asie: (پاریس ، ۱۸۹۰) رجوع شود .

66. Millingen, *op. cit.*, p. 170.
67. *Ibid.*, pp. 173-174.
68. *Ibid.*, pp. 171-175.
69. V. Shahriman, *Haikakan Khentsein Dzaroume [The Origin of the Armenian Question]* (Constantinople, 1912), p. 25, cited by Sarkisian, *op. cit.*, p. 38.
was formed by joining the first two letters of their last names: Ka-Ti-Ba.
70. Millingen, *op. cit.*, p. 192
71. Great Britain, *The Treatment of the Armenians in the Ottoman Empire 1915-1916* (Miscellaneous No. 31 1916), p. 614
72. Frederick Millingen, *Wild Life among the Kurds* (London, 1870), p. 136.

۷۳ - اطلاعات اولیه ما در باره اتحادیه رستگاری که بمنظور رسیدگی به آلام ملت ارمنی تأسیس شده بود ، از اسناد متعددی گرفته شده که در (آرشیوهای تاریخ ارمنه) تألیف کشیش آقانیانس شماره ۱۲ ص ۲۷۸-۲۶۹ آمده است .

74. *Ibid.*, pp. 269-270.
 75. *Ibid.*, p. 271
 76. *Ibid.*, pp. 273-273
 77. *Ibid.*, pp. 276-278
 78. For a detailed description of these two organizations see chapter vi of the present work
 79. Great Britain, *State Papers, 1877-1878*, LXIX 766
 80. H. H. Djankulian, *Hishatahner Haikakan Djeknazhamen* [Memories from the Armenian Crisis] (Constantinople 1915) I, 50-51; Ervant D. Megerditchian, *Krahan-Patmakan Hamakstavan Vaspurakan Ashkharhi* [Literary-Historic Encyclopedic of the World of Van], MS
 81. Great Britain, *Despatch from Her Majesty's Ambassador at Constantinople Forwarding a Copy of the Identic Note Addressed to the Porte on the 11th June, 1880*. Parl. Pubs., 1880, Vol. LXXXI (Accounts and Papers), c. 2611, Turkey No. 9 (1880), pp. 1-3.
 82. Great Britain, *Further Correspondence respecting the Condition of the Populations in Asia Minor and Syria*. Parl. Pubs., 1880, Vol. LXXXII (Accounts and Papers), c. 2712, Turkey No 23 (1880), In-closure 1 in no. 154. Collective Note addressed to the Porte, pp. 275-282. This Collective Note was presented to the Sublime Porte on September 11, 1880.
 83. *Ibid.*, 1881, Vol. C (Accounts and Papers), c. 2986, Turkey No. 6 (1881), no. 148, Earl Granville to Her Majesty's Embassies at Paris, Berlin, Vienna, St. Petersburg, and Rome, p. 290

۸۴ - نام ناحیه جغرافیائی ارضروم در آثار ارمنی بصورت (گارنی) آمده است. این ناحیه در منطقه وسیعی بنام (ارمنستان علیا) واقع شده و یکی از پانزده ولایات ناحیه ارمنستان باستانی است. در کتاب د. آنانون جلد ۲ ص ۲۰۵ سازمان ۸۲-۱۸۸۱ ارضروم بعنوان (انجمن مخفی ارامنه ارمنستان علیا) نامیده شده. این نام بوسیله ج گیوزالیان در کتاب (تجدد فکر سیاسی ارامنه و فدراسیون دانشناکوتیون) (پاریس ۱۹۲۷) ص ۱۱۷ به سازمان ارضروم نیز اطلاق شده. نظر گیوزالیان در مورد تاریخ سازمان با آنانون تفاوت دارد. وی تاریخ آنرا اواخر سنوات ۷۰ میداند. نام مشابه دیگری بوسیله وراتزیان به آن اطلاق شده که عبارتست از (پشه و مؤسسن فدراسیون دانشناکوتیون) چاپ ۵-۵ - بیورد (بخش فدراسیون انقلابی ارامنه) بوستون، ۱۹۵۰ ص ۷۱. وراتزیان می گوید که در سنه ۱۸۸۱ سازمانی مخفی بنام (پاشیان هاپرنیاس گاتنی انکروتیون باردسر هاپوتس) حامیان انجمن مخفی سرزمین اجدادی ارامنه ساکن ارمنستان علیا)

تشکیل شده بود. Seropian در Mer Paikare صفحه ۱۸۱ می گوید که سازمان انقلابی گاتتی بیوتیون باردسرهاپوتس (اتحادیه سری آرامنه ارمنستان علیا) در ۱۸۷۰ در ارضروم تشکیل شده بود نرسیان در کتاب خود ص ۱۸۲ می نویسد که در ارضروم يك سازمان فرهنگی و تریستی بنام (باردسرها یکی انکروتیون) (انجمن ارمنستان علیا) وجود داشته است نرسیان تاریخ تشکیل این انجمن را نوشته و همینقدر میگوید که انجمن مخفی انقلابی ارضروم در سنوات ۸۲-۱۸۸۱ بانام (باشتیان هاپرنیاتس) فعالیت میکرده - در مقاله ای تحت عنوان (سیر نهضت انقلابی آرامنه) نوشته DZ-H در نشریه آراوت (سحر) که در قفقاز منتشر میشد، در شماره بیست و نه مورخه ۲۴ اوت ۱۹۰۷ که بوسیله (شه باز) برای نشریه آتودیک، آمفون و آرسوتیس (سالنامه برای همه) قسطنطنیه (۱۹۱۱) تاخیص شده بود، می گوید که در سنوات ۸۳-۱۸۸۲ سازمانی مخفی بنام زینامیتر انکروتیون در ارضروم وجود داشته است که ترجمه نام آن (انجمن حامین اسلحه) است . نظر باینکه در تواریخ (حامیان سرزمین اجدادی) (۱۸۸۱-۸۲) اختلاف نظر مشاهده میشود، لذا امکان آن می رود که گاهی اوقات نویسنده به سازمان مخفی انقلابی دیگری اشاره کرده باشد که محتملا پیش از سنه ۱۸۸۱ در ارضروم فعالیت داشته است.

۸۵- م. نیشکیان، (آراتجین کاینرر ا ج می کارنو و مزارتوکن) (نخستین جرقه ها، صفحه ای از بیداری در ارضروم (بوستون ۱۹۳۰). در این اثر اطلاعات دقیقی درباره تشکیل و فعالیت حامیان سرزمین اجدادی داده شده و محتملا تنها منبع اولیه قابل توجه در این زمینه است. نیشکیان مشاور کمیته مرکزی بوده و برادرش از موسسین انجمن محسوب میشد.

86. *Ibid.*, p. 118.

87. Leo. *Thiurkahai Heghapokhuthian Gaghaparsabanuthiune*, I, 139.

88. Seropian, *Mer Paikare*, p. 183.

89. *Ibid.*

90. Nersesian, *op. cit.*, p. 182.

91. Nishkian, *op. cit.*, pp. 9, 115-117, 121.

92. *Ibid.*, p. 117.

93. *Ibid.*, pp. 117-118.

94. *Ibid.*, pp. 118-119.

95. *Ibid.*, pp. 119-124.

96. *Ibid.*, p. 128.

97. *The London Times*, January 3, 1883.

98. *Ibid.*, January 10, 1883.

99. *Ibid.*, January 3, 1883; January 10, 1883.

100. *Ibid.*, January 12, 1883.
101. *Ibid.*, June 8, 1883.
102. Ormanian, *Azgapatum*, III, 4466. See also his *Khoik yev Khoik* [*Thoughts and Talks*] (Jerusalem, 1929), pp. 118-123.
103. The London *Times*, June 23, 1884.
104. Ormanian, *Azgapatum*, III, 4467.
105. Karapet Nishkian escaped arrest and left for the United States on September 1, 1883. His brother H. M. Nishkian joined him in 1888. Karapet died in Fresno, California, in June, 1916, and his brother died there in 1932.
106. Nishkian, *op. cit.*, p. 145.
107. Ananun, *op. cit.*, II, 205.
108. Ormanian, *Azgapatum*, III, 4467.

از ۱۶۲ تا ۱۸۲

فصل چهارم

1. Var.: Armenagan.
2. Gabriel Lazian, *Demker Hai Asatagakan Sharzhumen* [*Personalities from the Armenian Liberation Movement*] (Calro, 1949), p. 1; G. Doumergue, *L'Arménie les massacres et la question d'Orient* (2d ed.; Paris, n.d.), 155; Hair Andon (Ervant D. Megerditchian), "Megurditch Portaukalian," *Fashouragan* (edited by Ervant D. Megerditchian and published monthly in Boston), II (March, 1941), 2-3.
3. *Tip U Tar* [*Type and Letters*] (Constantinople, 1912), p. 158.
4. Lazian, *op. cit.*, p. 2.
5. *Ibid.*
6. *Tip U Tar*, pp. 158-159; Lazian, *op. cit.*, pp. 2-3.
7. Lazian, *op. cit.*, p. 3.
8. *Ibid.*, p. 4.
9. Mikael Varandian, *H.H. Dashnaksuthian Patmuthiun* [*History of the A.R. Federation*] (Paris, 1932), I, 28-29; Mikael Varandian, *Hai-lakan Sharzhmen Nakhapatmuthiune* [*Introductory History of the Armenian Movement*] (Geneva, 1914), II, 269-271; Lazian, *op. cit.*, p. 4.
10. Lazian, *op. cit.*, pp. 3-4.
11. Varandian, *Nakhapatmuthiune*, II, 271; Garnik Giuzalian, "M. Portugalian (Mi Etj Heghapokhakan Patmuthionis)" ["M. Portugalian (A page from the Revolutionary History)"], *Vem*, XVI (July-October 1956), 8.
12. A. Alboyadjian, *Minas Tcheras*, p. 90.

۱۳- هابار سوم برامیان - Hushardsan (خاطره) (اسکندریه، تا مصر
۱۹۲۹) قسمت اول ص ۸۳ - ۸۰ - ۳۵ - ۳۲ وارانندیان

Nakhapatmuthiune جلد ۲ ص ۲۷۲ ، آرتاک داربنيان، (خاطرات ۱۹۴۰ - ۱۸۹۰ از ايام نهضت آزادي بخش ارمنه) پاریس ۱۹۴۷ (به ارمنی) ص ۱۱۷-۱۱۴، (نامه‌های مربوط به اوضاع ملل مقیم ترکیه آسیای در ۸۹-۱۸۸۸ انگلستان انتشارات پاریس . ۱۸۸۹ ، شماره ۸۷ (اسناد و مدارک) ۵۷۲۳ ترکیه شماره ۱ (۱۸۸۹) . سند شماره ۳ در نشریه شماره ۸۵

دروان دو گروه سیاسی وجود داشتند که به‌امور محلی رسیدگی میکردند . این دو گروه در زمان جنگ کریمه تشکیل شدند . در آن زمان مشاجره‌ای در مورد تشکیل سپهیان در گرفته بود و تصمیم گرفته شد که مردم از طریق عدا یا و موقوفه‌های خود سربازخانه‌هایی بسازند تا دیگر سربازان در خانه‌های آنها سکونت نمایند . بودجه لازم تأمین شده و سربازخانه ساخته شد . مشاجره مربوط به این موضوع به تشکیل دو گروه سیاسی مخالف همدیگر منجر شد که عبارت بودند از بوغوزیان و آبوغوزیان ها - بوغوزیان ها عنصر ارتجاعی تحت سرپرستی بوغوس واردات ملیکیان بودند . آبوغوزیان ها تحت سرپرستی معلمی موسوم به عوانس که از طرف مخالفین کولوزیان نامیده میشد قرار داشتند . کشمکش همین دو گروه در مدت چند دهه حوادث نامطلوبی به بار آورد . نهضت انقلابی که در سنوات ۱۸۹۰ کسب قدرت کرده بود ، به مبارزه بین این دو گروه خاتمه بخشید - و تدریجاً به سازمانهای انقلابی جدیدی پیوستند که در جامعه وان تشکیل شده بودند .

14. Lazian, *op. cit.*, p. 5.

15. *Ibid.*: Varandian, *Nakhapatmuthiune*, II, 272

16. M. Porrigalian, "Armenia" i Husharat [*An Anthology from "Armenia"*] (Marseilles, 1890), p. 4

17. *Ibid.*, p. 5.

18. *Ibid.*, pp. 4-6; Great Britain, Turkey No. 1 (1889). *Inclosure in no. 1. Appendix to Memorial, Bring a Brief Summary of Arrests, Imprisonments, and Banishments Suffered by Individual Armenians for Political Reasons, between the Years 1885 and 1888*, pp. 2-4; *ibid.*, *Inclosure 3 in no. 5. Annex 1, List of Political Prisoners at Van*, p. 73; *ibid.*, *Inclosure 3 in no. 85. Annex 2, List of Armenians Exiled or Punished Summarily*, p. 75.

19. Arpiar Arpiarian, "Haystan vev G. Bolis" ["Armenia and Constantinople"], *Nar Kiak* [New Life], II (September 1899), 275.
20. Portugalian, *op. cit.*, p. 4.
21. *Ibid.*, p. ii.
22. *Ibid.*, p. 9.
23. *Ibid.*, pp. 45-49.
24. *Ibid.*, p. 75.
25. *Ibid.*, pp. 73-78.
26. *Ibid.*, p. 81.

۲۷ - موشق سروبیان (مانچلدیری مای گاقوت) (جامعه ارمنی منچستر، انگلستان) (هوستون ۱۹۱۱) ص ۱۲۶ ، ویکونت دو کرزون La rebellion Armenienne (پاریس ۱۸۹۵) تاس ۳۹-۴۲ . نام دیگر این سازمان در لندن ، (انجمن ارامنه) بود که بعدها بعنوان (انجمن آنگلو-ارمنی) نامیده شد.

29. *Ibid.*, p. 77 n.; Doumergue, *L'Arménie, les massacres et la question d'Orient*, p. 160; Seropian, *Mer Paikare*, p. 184.
30. G. Beozikian (Shikaher), "Khesi 'Tun" ["House of the Straw Mat"], *Vasbouragan* (edited by Ervant D. Megerditchian and published monthly in Boston), II (April 1941), 2-3; *ibid.*, "Azatkrakan Sharzhumner Vaznuu" ["Movements for Freedom in Van"], II (September 1941), 2; Personal letters from Mr. Ervant D. Megerditchian.
31. *Armenia* was banned from the Ottoman Empire after the publication of the fourth issue, August 7/19, 1885. Until that date it had four hundred subscribers, three hundred of them in Turkey. The journal was prohibited from entry into Rumis on January 20/February 2, 1886.
32. Ruben Khan Azai, "Hai Haghapokhakan Husherits" ["Memoirs of an Armenian Revolutionary. *Hairenk Amagor*, V (June 1927), 68. Great Britain, *Further Correspondence respecting the Condition of the Populations in Asiatic Turkey*. Parl. Publ., 1892, Vol. XCVI (Accounts and Papers), c. 6652, Turkey No. 1 (1892), no. 63. Vice-Consul Devey to Acting Consul Hampson—(Received at the Foreign Office, August 21), p. 68.
33. Varandian, *Dashnaksuthian Patmuthian*, I, 51. Great Britain, *Correspondence respecting the Condition of the Populations in Asiatic Turkey, and the Trial of Moussa Bey*. Parl. Publ., 1890, Vol. LXXXII (Accounts and Papers), c. 5912, Turkey No. 1 (1890), inclosure 4 in no. 4. M. Portugalian to M. Koulsakian, pp. 9-10.
34. Darbinian, *Hai Azatkrakan Sharzhman Ozeren*, p. 124.

۳۵ - ل . عجمیان (هاسر) آرمناک یکاریانی (خاطرات رکاربان آرمناک)
 (قاهره ۱۹۴۷) ص ۸۴-۸۱ دارینیان ص ۱۲۸-۱۲۵ شامل برنامه
 آرمناکان . اما مانند کتاب عجمیان اصل آن ارائه نشده است در هر دو متن
 عجمیان و دارینیان ، به برنامه آرمناکان بعنوان (سازمان) اشاره
 شده است .

36. Adjemian, *op. cit.*, pp. 81-84.
37. Petros Tonapctian (Vaghinak), *Hayastan yev Hai Zhoghovurde Dareri Mitjov* [Armenia and the Armenian People through the Centuries] (Paris, 1949), II, 245.
38. Statement by Mr. Iknadios H. Kazanjian, a native of Van and a former member of the Armenakan Party, personal interview.
39. Great Britain, *Correspondence respecting the Condition of the Populations in Asia Minor and Syria*. Parl. Pubs., 1880, Vol. LXXX (Accounts and Papers), c. 2537, Turkey No. 4 (1880), no. 26. Major Trotter to the Marquis of Salisbury—(Received September 16), p. 48.
40. Darbinian, *op. cit.*, pp. 124-125.
41. A. Amurian, *H.H. Dashnaktsutshune Parskastanum 1890-1918* [The A.R. Federation in Iran 1890-1918] (Teheran, 1950), p. 14.

۴۲ - سایر اعضای فعال عبارت بودند از :

Verdenes Akhikian (brothers), Yeghiazar Bambakgizian, H. Barsegghian, Grigor Beozikian (Shikaher), Argansaz (also called Avetis) Tchutchian, Arshak and Tigran Tchutchian (brothers), Artak Darbinian, Vardan Goloshian, Yeghiche Gontaktchian, Karapet Koulakshian, Sayat Hadji, Hovhannes and Shahen Tchortantian (brothers, whose family name was later changed to Hagopian), Othanes Kankanpanoian, Sano Karapet, Iknadios and Ruben Kazanjian (brothers), Ghevond Khandjian, Garegin Koredzian, Hovhannes Kuloghlian, Tigran Mahelian, Garegin Manukian (known by the surname Bagheshtsian), Murat Muratian (there were two different men with this same name), Voskan Nazar, Mikael Natanian, Tigran Nortuzian, Grigor Odian, Vahan Pencian, Karapet Salakian, H. Servandstian, Hemayek (also called Mushogh) Tangaradjian, K. Tchapidjian, Geigoris Terlemezian (brother of Mekeritch Terlemezian), Panto Terlemezian (cousin of Mekeritch Terlemezian), Anushavan Ter Mekeritchian, Ter Nervis Kahana (a priest), V. Voskeritchian, and Armenak Yekarian.

43. Dashinian, *op. cit.*, p. 123; Adjemian, *op. cit.*, p. 7; Varandian, *Dashnaktutthian Patmuthian*, I, 30; Great Britain, Turkey No. 1 (1889), *op. cit.*, Inclosure in no. 95. Extract from the "Eastern Express" of June 23, 1889, pp. 83-84; *ibid.*, no. 102. Sir W. White to the Marquis of Salisbury—(Received July 15), p. 89; Great Britain, Turkey No. 1 (1890), *op. cit.*, no. 4. Sir W. White to the Marquis of Salisbury—(Received August 9), p. 4; *ibid.*, Inclosure 1 in no. 4, Colonel Chermiside to Sir W. White, p. 4; *ibid.*, Inclosure 2 in no. 4. Vice-Consul Devey to Colonel Chermiside, pp. 4-7; *ibid.*, Inclosure 3 in no. 4. M. Partigalian to M. Koulsakizian, pp. 7-9; *ibid.*, Inclosure 4 in no. 4. M. Portugalian to M. Koulsakizian, pp. 9-10; *ibid.*, Inclosure 5 in no. 4. Extracts from the Diary of M. Koulsakizian, pp. 10-11. For a biography of Goloshian and Agripasian see S. Nervanian, *Heghapokhakaner—Vardan Goloshian, II. Agripasian [Revolutionaries, Vardan Goloshian, II. Agripasian]* (Geneva, 1905)
44. Aram-Ruben, *Hai Heghapokhakan Me Hishatakner* [Memoirs of an Armenian Revolutionary] (Los Angeles, 1952), II, 268-269.
45. Varandian, *Dashnaktutthian Patmuthian*, I, 51

۴۶ - پس از مرگ چاتو ، شرو به دانشاها پیوست .

47. Great Britain, *Correspondence relating to the Asiatic Provinces of Turkey*. Parl. Pubs., 1896, Vol. XCV (Accounts and Papers), c. 8015, Turkey No. 3 (1896). Inclosure 2 in no. 79. Vice-Consul Devey to Consul Graves, pp. 53-54; *ibid.*, no. 86. Vice-Consul Devey to Acting
48. Great Britain, Turkey No. 1 (1889). Inclosure in no. 1. *Appendix to Memorial, Being a Brief Summary of Arrests, Imprisonments, and Banishments Suffered by Individual Armenians for Political Reasons, between the Years 1885 and 1888*, pp. 2-3; *ibid.*, Inclosure 3 in no. 85. Vice-Consul Devey to Consul Chermiside, pp. 74-75; *ibid.*, Inclosure in no. 4. Appendix to Memorial, pp. 5-6; *ibid.*, Inclosure in no. 96. Mr. Devey to Consul Chermiside, pp. 84-85
49. *Ibid.*, Inclosure 1 in no. 85. Consul Chermiside to Sir W. White, p. 71.
50. *Ibid.*, Inclosure 3 in no. 85. Vice-Consul Devey to Consul Chermiside, pp. 71-72.
51. *Ibid.*
52. *Ibid.*, Inclosure 2 in no. 66. Vice-Consul Devey to Consul Chermiside, pp. 55-56; *ibid.*, Inclosure 3 in no. 66. Memorandum, p. 56; *ibid.*, Inclosure 3 in no. 85. Vice-Consul Devey to Consul Chermiside, pp. 71-72.
53. *Ibid.*, Inclosure 1 in no. 85. Consul Chermiside to Sir W. White, p. 71.

۴۷ - ابن ارادم شاهل کسانى تيست که از گوسنگى ، بى خانمانى وسختى هاى زمان قتل عام تف تدند .

بیس ادعا می‌کند که براساس اظهارات سفرای انگلیس و فرانسه در تسطنطیه، تعداد قربانیان کمتر از ۵۰۰۰۰ نفر نبوده است. گابریل آمار مقامات عثمانی را ارائه می‌دهد که ۸۰۰۰۰ نفر است. لسیوس تعداد قربانیان را بین ۸۰ الی ۱۰۰ هزار نفر تعیین کرده است، پیرز می‌گوید که تعداد قربانیان یکصد هزار بوده است. هورتون این آمار را ۱۷۹۵۷۰ ذکر می‌کند. مکار و هنت ارامنه اظهار می‌دارند که سیصد هزار نفر نابود شدند. برای اطلاع بیشتر به مقاله‌های ذیل رجوع شود.

55. Ministère des affaires étrangères, *op. cit.*, no. 212. M. P. Cambon, Ambassadeur de la République Française à Constantinople, à M. Hanotaux, Ministre des affaires étrangères, p. 239. *ibid.*, no. 215. M. P. Cambon, Ambassadeur de la République Française à Constantinople, à M. Hanotaux, Ministre des affaires étrangères, p. 240.
56. Yeramian, *Hushardian*, II, 162.

۵۷ - مصاحبه خصوصی آقای ایکنادیوس ا. گاژانجیان. ایشان به‌توان یک انقلابی آرمناکان، در ژوئن ۱۸۹۶ در وان با عثمانیها نبرد کرده بود. از صدها انقلابیون ارمنی که در این زمان جنگ می‌کردند، او جزو بازماندگان معدودی بود که به ایران رسید.
۵۸ - سکاکیات خصوصی لوتیزنالبندیان با آقای اروانت د. مگردچیان، از اهالی وان و عضو حزب آرمناکان.

از ۱۸۲ تا ۲۲۲

فصل پنجم

۱ - در ۱۸۹۰ سازمان بطور رسمی حزب انقلابی هونچاکیان نام گرفت. این اسم در ۱۹۰۵ به حزب دموکرات سوسیال هونچاکیان تغییر یافت و آنگاه در ۱۹۰۹ مبدل به حزب سوسیال دموکرات هونچاکیان یعنی نام امروزه خود شد. هونچاکیان یا هجی‌های متعددی تلفظ می‌شود که عبارتند از: هونچاک، هنتچاک، هنتچاک و هینچاک.

2. Hagop Turabian, "The Armenian Social Democratic Hentchakian Party," *Ararat*, III (July 1915-June 1916), 451, 456.
3. Ruben Khan Azat, "Hai Heghapolhakan: Husherit" ["Memoirs of an Armenian Revolutionary"], *Hairenik Amasag*, V (June 1927), 69.

۴ - مصاحبه خصوصی لوئیز نالبنديان با موزيسين ارمني روبن تيگريان، از اهالی تفليس . وی با آوتيس نظربکيان دوستی نزديک داشته و با دائی او مليکازاريان اهل تفليس نیز آشنا بوده است .

۵ - اندکی بعد، آوتيس نظربکيان و مریم واردانيان (مارو) ازدواج کردند. آنها دو بچه ، یکی بنام **واتيا** و دختری بنام **بيلاکا** داشتند . خانواده نظربکيان در انگلستان اقامت گزید اما چند سال بعد زن و شوهر از هم جدا شدند و آوتيس با دختر عموی خود ازدواج کرد . در ۱۹۲۷ آوتيس نظربکيان به ایالات متحده آمریکا رفت و به دعوت کمیته تاريخ انقلابی در مسکو عازم پایتخت شوروی شده و بعنوان مورخ **هنچاک** در آنجا بسربرد . در مورد اقامت کوتاه نظربکيان در انگلستان به کتاب (طنین طلائی) نوشته دبويد گارنت (نيويورك ۱۹۵۴) ص ۴۰-۳۹ رجوع شود .

۶ - نيکولی ماتينيان بدین مناسبت به تفليس برگشته بود چون در روزهای اول که آوتيس نظربکيان و مریم واراندیان وارد ژنو شدند دچار مضيقه مالی گشت.

7. Khan-Azat, *op cit.*, p 69

8. *Ibid.*, p. 71

9. *Ibid.*, p. 70.

10. *Ibid.*, p. 71

11. Khan-Azat, *Hairenik Amsagir*, V (July 1927), 55.

12. *Ibid.*, p. 54

13. *Hunchak*, October-November 1888 *Hunchak* is also spelled *Hentshak*

۱۴ - **لئو** - (تيورگامی هتا بوخوتيان گاقابار ابا نوتيون) جلد ۱ ص ۵۲-۱۴۸ آوتيس نظربکيان هر چند که در تبريز بدنيا آمده بود ، اما بعنوان ارمني روسيه شناخته ميشد زیرا از اوان کودکی در روسيه بسر برده و در آنجا تحصيل کرده بود . **خان آزات** ، هايرونک آساگير قسمت ۵ (ژوئيه ۱۹۰۷) می نویسد که همه موسين **هنچاک** منجمله خودش ، از ارامنه روسيه بودند .

۱۵ - مصاحبه خصوصی لوئیز نالبدیان باموشق سروبیان اسقف اعظم سابق کیلی کیا و یکی از نخستین اعضای حزب انقلابی هونچاک . وی شخصاً با موسسین حزب آشنا بوده است .

16. Khan-Azat, *Hairenik Amisgir*, V (July 1927), 55
 17. Hemayek Aramians, *Vertzenusdi Erkunke [The Pains of Rebirth]* (Constantinople, 1918), pp. 13-14
 18. Aderbed (Sarkis Mubaihdjian), 50 Amyak 1878-1928 Voskya Hobeian Hai Haghapokhuthian [Fiftieth Year, 1878-1928—the Golden Jubilee of the Armenian Revolution], MS dated Leninakan (Soviet Armenia), December 31, 1927.
 19. "Soc. Dem. Hunch Kus Amer-i Sherdjani" ["Social Democrat Hunchakian Party of America"], *Hunchak Taregirk [Hunchak Yearly]* (New York, 1932), p. 25. Hereafter cited as *Hunchak Taregirk*.

۲۰ - لئون ستپانیان بعنوان ممتنیم موسس حزب انقلابی هونچاک شناخته میشود حال آنکه در وقت تشکیل این حزب او در ژنو نبوده است . وی در آن زمان در مون پلیمه تحصیل میکرد و قصد داشت که در زمستان ۱۸۸۷ فارغ التحصیل شود . اما قبلاً به پیوستن به حزب تمایل نشان داده بود و بهمین جهت شش دانشجو نقشه عا و طرحها را برایش فرستادند .
 ۲۱ - گورگق قاراجیان ، او يك مارکسیست مؤمن بوده و عازم مون پلیمه و آنگاه تفقاز شد و در آنجا با مقامات حزب دموکرات سوسیال روسی ملاقات کرد .

22. *Hunchak*, November 1887
 23. Khan-Azat, *Hairenik Amisgir*, V (July 1927), 62

۲۴ - (برنامه حزب انقلابی هونچاک (چاپ دوم لندن ۱۸۹۷) مقدمه ، این جزوه بخصوص برنامه تلخیص شده هونچاک بوده است . چاپ دوم برنامه هم که در ۱۸۹۷ در لندن صورت گرفت ، تلخیص شده بود .

25. *Hunchak Taregirk*, p. 31.
 26. Sahakian, "S.D. Hunch. Kusaktsuthian Goyuthian Antsealin yev Nerkaivis" ["On the Existence of the S.D. Hunchakian Party in the Past and in the Present"], *Eritassard Havastan [Young Armenia]*, 1944.
 27. Aderbed, *op. cit.*
 28. *Ibid.*
 29. Turabian, *op. cit.*, p. 456
 30. *Hobeianakan Tavakatsuthuzn i Pars S.D. Hunchi Kusaktsuthian*, 60

2. *America [The Celebration of the 60th Anniversary of the S.D. Hunchakian Party]* (San Francisco, 1918)
31. Aramians *Veratzenush Yeshtanke*, p. 15
32. Seropian *Mes Pakare*, pp. 189-190. *Ormanian, Constantinople*, III 4638-4641
33. Great Britain. *Correspondence respecting the Condition of the Populations in Asiatic Turkey, and the Proceedings in the Case of Moura Bey*. Parl. Pubs., 1890-91, Vol. XCVI (Accounts and Papers), c. 6214. Turkey No. 1 (1890-91), no. 86. Sir W. White to the Marquis of Salisbury—(Received August 21), p. 66
34. *Ibid.*, no. 80. Sir W. White to the Marquis of Salisbury—(Received August 8), pp. 62-63.
35. *Hunchak*, September 7, 1890.
36. *Ibid.*
37. *Ibid.*
38. Khan Azat, *Hairenik Amasir*, VI (February 1928), 130-131
39. Great Britain. *Correspondence* . . . Turkey No. 3 (1896), *op. cit.*, no. 87. Consul Longworth to Sir Charles Fould—(Received at the Foreign Office, March 3), pp. 62-63.

۴. مصاحبه خصوصی نالیندیان باماکس بالیان. مرحوم بالیان از دانشجویان کالج آناتولیا و یکی از جوانان هونچاک بوده است که اعلامیه های آنها را مخفیانه در منطقه مرز وان پخش میکرد.

41. Bliss, *Turkey and the Armenian Atrocities*, pp. 336-340
42. Manoug C. Gissiegian, *Patnouthum Amerikakas Kaghakakan Kusakhtsiants 1890-1925 [The History of the Armenian-American Political Parties 1890-1925]* (Fresno, 1930), pp. 56-59
43. Great Britain. *Correspondence relating to the Asiatic Provinces of Turkey. Part I. Events at Sassoun, and Commission of Inquiry at Mossul*. Parl. Pubs., 1895, Vol. CIX (Accounts and Papers), c. 7894. Turkey No. 1 (1895), Inclosure in no. 25. *Memorandum*, pp. 11-12.
44. Ministère des affaires étrangères, *op. cit.*, no. 86. Annexe à la dépêche de Constantinople du 16 août 1895. *Rapport Collectif des Délégués consulaires adjoints à la Commission d'enquête sur l'affaire de Sassoun*, pp. 96-111.
45. Gurgen Tahmasjian, "Hamardzum Poyadjian (Murat)," *Hismamek —1887-1917—Sots. Demokrat Hunchakian Kusakhtsiants [The Fiftieth Anniversary of the Social Democrat Hunchakian Party, 1887-1917]*, published by the Sots. Dem. Hunchakian Kus. Kedr. Vartchuthum [Central Committee of the Social Democrat Hunchakian Party] (Petrozence, 1959), pp. 114-116. Hereafter cited as *Hismamek*.
46. Great Britain. Turkey No. 1 (1895) (Part I), Inclosure in no. 252. Report of the Consular Delegates attached to the Commission appointed to inquire into the Events at Sassoun, p. 175

47. *Ibid*

48. *Drashak*, August 1894, September 1894

49. *Hai Heghapokhakan Dashnaktsuthian Davag* (Vienna, n.d.). This document is the first edition of the pamphlet and bears the official seal of the party

۴۹ - *Ibid* ، سند ۱ در شماره ۵۵ خاطرات صفحه ۴۵-۳۵ . نکات اصلی این خاطرات عبارت بودند از : ۱ - تقلیل نهائی تعداد ولایات . ۲ - تضمین انتخاب والیها ، ۳ - جبران خسارات محکومین ارمنی یا آنها که به جرائم سیاسی بازداشت شده بودند . ۴ - بازگشت ارمنه‌ای که مهاجرت کرده و با تبعید شده بودند . ۵ - حل نهائی مسئله جنایات و جرائم . ۶ - تحقیق در وضع زندانها و اوضاع زندانیان . ۷ - انتصاب یک کمیسیون ارشد بمنظور رسیدگی به اصلاحات ولایات . ۸ - تشکیل یک کمیسیون دائم کنترل در قسطنطنیه . ۹ - جبران خساراتی که برارمنه ساسون و تالوری و غیره وارد آمده . ۱۰ - مقررات مخصوص تغییر دین ، ۱۱ - حفظ حقوق حقه مردم ارمنی . ۱۲ - وضعیت ارمنه ساکن سایر ولایات ترکیه در آسیا .

۵۰ - *Ibid* - سند شماره ۲ - برنامه اصلاحات کشوری مربوط به ولایات شرقی آسیای صغیر، منجمله ارضروم ، بیت عیسی ، وان ، سیواس ، مامورت العزیز دیاربکر ، ص ۶۴-۶۶ - این برنامه اصلاحات شامل پروژه‌ای مربوط به رسیدگی به امور مالی و قضائی بوده‌است .

51. Gegham Vardian, "Pap Ali Tsostse" ["The Demonstration of Bab Ali"], *Hisnameak*, p. 133

52. Heverhili Karim, "Pap Ali Tsostse" ["The Demonstration of Bab Ali"], *Hunchak Taregishk*, p. 36

53. *Ibid*, pp. 37-38

54. Vardian *op. cit.*, pp. 125-126

55. Great Britain, *Correspondence relative to the Armenian Question, and Reports from Her Majesty's Consular Officers in Asiatic Turkey* Part. Publ., 1896, Vol. XCIV (Accounts and Papers), c. 7927, Turkey No 2 (1896), Inclosure 1 in no. 50 The Armenian Revolutionary Committee to Sir P. Curzon, p. 32

56. Vardian *op. cit.*, p. 126

57. *Ibid*, pp. 132-133

- 58 Great Britain Turkey No 2 (1896), *op. cit.*, Enclosure 2 to no 50 Petition, pp 32-33
- 59 Karon, *Hunchak Taregik*, pp 41-52
- 60 The London Times, October 2, 1895
- 61 William I. Langer *The Diplomacy of Imperialism 1890-1902* (2d ed., New York 1951), pp 161, 203. A. J. P. Taylor, *The Struggle for the Mastery in Europe 1875-1918* (Oxford 1954), p 359. Morris Wee,

۷۳ - حزب هونچاک عضو بین الملل دوم بوده است اما تاریخ دقیق این عضویت مجهول مانده پرواضح است که هونچاکها در سنه ۱۹۰۴ جزو اعضاء بوده اند زیرا در ششمین کنگره آستردام نماینده ای بنام پلی نوف داشته اند که از اعضای هیئت دموکرات سوسیال روسیه بود.

۷۴ - نشریه هونچاک از ۱۸۸۷ تا ۱۸۹۲ در ژنو به چاپ میرسید. حزب سررشته داری خود را در ۱۸۹۳ به آتن منتقل کرد و هونچاک در آنجا تحت نظر نظریکیان به انتشار خود ادامه داد. در ۲۸۹۴ سر رشته داری حزب به آتن برده شد و هونچاک از ۲۰ نوامبر ۱۸۹۴ به سردبیری نظریکیان ادامه یافت. حزب تهذیب شده هونچاک نیز به انتشار روزنامه ای بنام هونچاک که ارگان رسمی آنها بود پرداخت. مبارزه بین نظریکیان و حزب هونچاک منجر به پیروزی نظریکیان شد. سده شماره از نشریه حزب بدون عنوان منتشر گشت که بعدها بنام مارت (جنگ) نامیده شدند.

فصل ششم

از ۲۲۲ تا ۲۴۹

- 1 M. G. Nersessian, *Hai Zhoghovordi Azatagrakan Paikare Thiurkakan Bernapetuthian Dem* [The Struggle for Freedom of the Armenian People against Turkish Oppression], p. 142.
4. Other leading members of the Goodwill Society were the following Alexandropol students and teachers: Haruthiun Ohantjanian, Melik Tchmeshiants, Aleksander Afrikian, Gevorg Ghasabian, Ohantjan Gotoian, Karapet Ohantjanian, and Senekerim Lalavan.
- 5 Nersessian, *op. cit.*, pp 146-147.
- 6 *Ibid.*, p. 171.
- 7 *Ibid.*, p. 173.
- 8 *Ibid.*, p. 174.
9. C. Mikaelian, "Bekorner Im Husherits" ["Fragments from My Memoirs"], *Hairenik Amsagir*, II (August 1924), 56-57.

10. These included the brothers Simeon and Szapion Ter Grigorian, Aleksander Petrosian (Sandal) Davit Nersessian, Arsedages Tokhmakchian and Tigran Pirumian.
11. Mikaelian, *op. cit.*, p. 57.
12. Gevorg Ghazarian, "Tutches Dzenund Aray H.H. Dashnaksuthiune" ["How the A.R. Federation Was Established"], *Hairenik Amsagir*, IV (November 1925), 10-11.
13. *Ibid.*, p. 11.
14. Mikaelian, *op. cit.*, p. 57.
15. *Ibid.*
16. *Ibid.*, p. 58.
17. *Ibid.*, p. 62; S. Zavarian, "Hishoghuthiunner Utsunakan Tevakannerits" ["Memories from the Eighties"], *Hairenik Batsarik Tiv 2* [*Hairenik*, special issue no. 2] (Boston, 1914), pp. 5-9.
18. Mikaelian, *op. cit.*, p. 58.
19. Vratsian, "H.H. Dashnaksuthian Dzenunde yev Himnadirner." *Hushapatum H.H. Dashnaksuthian 1890-1950*, p. 72.
20. *Ibid.*, pp. 72-73; Varandian, *Dashnaksuthian Patmuthiun*, I, 54.
21. Varandian, *ibid.*, p. 56.
22. A. Aharonian, *Christopher Mikaelian* [in Armenian] (Boston, 1926), p. 80; Aramays (Ter Danielian), "Sarkis Coogoonian," *Divan H.H. Dashnaktutshian* [*Archives of the A.R. Federation*], published by the H.H.D. Amerikayi Kedr. Komite [Central Committee of the American Branch of the Armenian Revolutionary Federation] (Boston, 1938), II, 9.
23. Mik. Zalian, "Hairenasernerit Miuthiune" ["The Union of Patriots"] *Yem*, I (September-October), 113-114; C. Mikaelian, *op. cit.*, p. 58 states that the name of this organization was "Miuthian Hairenats" ("Patriotic Union").
24. Zalian, *op. cit.*, p. 114.
25. *Ibid.*
26. Mikaelian, *op. cit.*, pp. 57-58.
27. Ghazarian, *op. cit.*, pp. 11-12.
28. *Azatuthian Auctaber* [*Herald of Freedom*] cited by Varandian, *op. cit.*, I, 50.
29. *Ibid.*, p. 47.
30. *Ibid.*, p. 48.
31. *Ibid.*, p. 47.
32. *Ibid.*, p. 51.
33. Zalian, *op. cit.*, pp. 114-115.
34. Ananun, *Russhayeri Hesarakakan Zargatume*, II, 168-170.
35. *Ibid.*, pp. 168-169; Zavarian, *op. cit.*, p. 7.
36. Some of these schools were opened in 1886. For details see G. Chalkhushian, *Armenianskii vopros i armianskie pogromy v Rossii (Panislamizm)* [*The Armenian Question and the Armenian Pogroms in Russia; Pan-Islamism*] (Rostov, 1905), pp. 27-31.
37. H. F. B. Lynch, *Armenia Travels and Studies* (London, 1901) I, 219.

38. Mikaelian, *op. cit.*, p. 59; Zavarian, *op. cit.*, pp. 8-9.
39. Mikaelian, *op. cit.*, p. 60.
40. *Ibid.*
41. *Ibid.*, p. 51.
42. M. Sh. [M. Shatirian], as dictated to N. Hangoys, "Hayots Hasrakakan Sharzhumneri Paimuthiunits" ["On the General Intellectual Movement of the Armenian People"], *Hairenik Amsagir*, I (March 1923), 31.
43. Mikaelian, *op. cit.*, p. 62.
44. M. Sh., *op. cit.*, p. 27.
45. *Ibid.*, pp. 29-30; Ghazarian, *op. cit.*, p. 19; Vratian, *loc. cit.*, p. 79. Among the men were Christopher Mikaelian, Hovhannes Usufian, Arshak Tadeosian, Nikol Matinian, Aram Nazaretian, Martiros Shatirian, Tigran Stepanian, Hak. Koutcharian, Hovsep Arghuthian, Tigran Okoyian, Simon Zavarian, and Avetis Sahakian. The society's women members were Natalia and Satenik Matinian (sisters of Nikol Matinian), Ugh. Gheldjian, Anna Sahakian (sister of Avetis Sahakian), Maro Zavarian (sister of Simon Zavarian), Daria Goloshian (sister of Yur'ian Goloshian, the Atminakan killed in 1889), and Jengy Adamian (sister of Tamara Adamian of the Yifis Dashtakian circle and the Union of Patriots in Moscow).
46. M. Sh., *op. cit.*, pp. 31-35.
47. M. Sh., *op. cit.*, 37-38; (April 1923), 50.
48. M. Sh., *Hairenik Amsagir*, I (March 1923), 36.
49. Mikaelian, *op. cit.*, p. 62.
50. M. Sh., *op. cit.*, pp. 37-38.
51. M. Sh., *op. cit.*, p. 31.
52. Great Britain, Turkey No. 1 (1800-91), *op. cit.*, no. 66. Consul Lloyd to Mr. Fane—(Received at Foreign Office, July 11), pp. 51-53; *ibid.*, no. 106. Sir W. White to the Marquis of Salisbury—(Received October 17), p. 79.
53. Before the First World War the Russian ruble was worth about 51 cents.
54. Mikaelian, *op. cit.*, p. 62.

فصل هفتم

از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰

1. "Hai Hghapokhakaneri Dashnaksuthium" = "Federation of Armenian Revolutionaries" "Hai Hghapokhakan Dashnaksuthium" = "Armenian Revolutionary Federation." Members of the Dashnaksuthium (Federation) are called Dashnakakans, Dashnaks, Dashnags, Tashnaks, or Tashnags.

۲ - میکائیلیان کتابی تحت عنوان (هفتاپوکھاکانی بشکر) (انکار یک انقلابی) برشته تحریر در آورده است (چاپ سوم آتن ۱۹۳۲) به کتاب (قطعاتی

از خاطرات من در هایرینگ آساگیر ، ۲ (اوت ۱۹۲۴) ص ۶۲-۵۴ رجوع شود . بیوگرافی و برا آهارونیان تحت عنوان کریستوفر میکائیلیان به ارمنی نوشته است . در مورد بیوگرافی ستیان زوریان (نام مستعار رستم یا کوتوت) به (رستم ، یک بیوگرافی) نوشته سیمون و راتزیان (بوستون ۱۹۵۰) آرام آلهوجیان (رستم در باکو) شماره ۳۴ نشریه هایرنیک آساگیر (ژوئیه ۱۹۵۶) ص ۱۲-۱ و اوت ۱۹۵۶ ص ۴۹-۴۱ و اکتبر ۱۹۵۶ ص ۵۰-۴۳ نوامبر ۱۹۵۶ ص ۶۶-۵۹ و شماره ۲۵ (دسامبر ۱۹۵۶) ص ۱۰۹ رجوع شود .

بیوگرافی سیمون زاواریان بوسیله م. وارانیدیان ، تحت عنوان (سیمون زاواریان ، قطعاتی از زندگی او) (بوستون ۱۹۲۷) نوشته شده است .

۳- دوتن از موسسین ، یعنی رستم و میکائیلیان که هر دو پس از جلسات اولیه ، خاطرات خود را برشته تحریر در آورده اند در مورد تاریخ توافق ندارند .

رستم معتقد است که این سازمان در ماه ژوئیه تأسیس شد حال آنکه میکائیلیان تاریخ آنرا اوت میداند .

۴- سیویان با توجه به حوادثی که در سنه ۱۸۹۰ رخ داده است ، طی مقالاتی که در هایرنیک آساگیر تحت عنوان (داشناکسوتیون چه موقع تأسیس شد) در شماره ۱۵ (دسامبر ۱۹۳۶) ص ۶۶-۵۷ خاطر نشان کرده که حزب انقلابی ارمنه در ۱۸۹۰ تأسیس شده و در ماه سپتامبر به فعالیت پرداخت .

سیمون و راتزیان در (اصلاحاتی چند) که به ارمنی نوشته است (آوریل-ژوئن ۱۹۳۷) ص ۷۸-۸۲ در مورد نظریات سیویان نتیجه گیری کرده است که محتملاً حزب در ژوئیه تأسیس و در اوت آغاز به کار کرد .

1. Vratzian, "H.H. Dashnaktsut'yan Drenunde yes Hinradut'nerc." *Hushapatum H.H. Dashnaktsut'yan 1890-1930*, pp. 80-81
2. *Ibid.*

۶ - خان آزات - (های هئاپو خاکانی هوشه تیس) در نشریه هاپرنیک آمسایگیر
(ژوئن ۱۹۲۷ - ۱۹۲۹)

این مهمترین منبع اطلاعات مربوط به جلسه است. وی بعنوان نماینده
حزب انقلابی هنجاک اطلاعات فراوانی را به ما می دهد. بازی، وی قریب
سی سال پس از جلسه این خاطرات را نوشته است که امکان اشتباه در آنها
زیاد است.

7. *Ibid.*, VI (December 1927), 118-120.

۸ - *Ibid.* ۴ (ژانویه ۱۹۲۸) ص ۲۱-۲۰ وارانندیان، مورخ داشناکسوتیون
می نویسد که دو نماینده هنجاک در کنفرانس تفایس عبارت بودند از خان آزات
و همایک خوشپولیان.

خان آزات در خاطرات خود از این شخص بعنوان نماینده هنجاک یاد نمی-
کند. نویسنده اشتاک یعنی سویان در شماره ۱۵ هاپرنیک آمسایگیر
(آوریل ۱۹۳۷) ص ۶۱ با خان آزات توافق کرده است که نماینده هنجاک
در تفلیس، هاکوب مغاوریان بوده است.

9. Vratzian. *op. cit.*, pp. 83-85.

10. Khan-Azat, *op. cit.*, VI (December 1927), 122-123.

11. *Ibid.*, p. 123.

12. "H.H. Dashnaksuthian Manifeste" ["The Manifesto of the Federa-
tion of Armenian Revolutionaries"]. *Dizan H.H. Dashnaksuthian*
[Archives of the A.R. Federation], published by the H.H.D. Amerikayi
Kedr-Komite [Central Committee of the American Branch of the Ar-
menian Revolutionary Federation]. I (Boston, 1934), pp. 88-89. Here-
after cited as *Dizan*. This is the complete text of the *Manifesto*.

۱۳ - برای اطلاع از شرح حال و کارهای سرکیس گوگونیان - مقاله (لشکر
کشی سرکیس گوگونیان) نوشته والادیان در شماره ۳۵ هاپرنیک آمسایگیر
(سپتامبر ۱۹۵۷) ص ۹-۱ و شماره اکتبر (۱۹۵۷) ص ۳۲-۲۳ رجوع
شود. نویسنده به روابط بین گوگونیان و هاکوب سادکلاواک (شماس
هاکوب) توجه خاصی مبذول داشته است. هاکوب سادکلاواک پیش از آنکه
این لشکر کشی انجام گیرد، به قتل رسید و گوگونیان تنها رهبر نیروئی
شد که به ارمنستان ترکیه حمله کرد. آرامائس دانیلیان نیز در دیوان
داشناکسوتیون ص ۲۵-۶ شرح حال گوگونیان را نوشته است.

11. Daeruni (Stepan Stepanian). "Googoonian Khembi Arshavanke" ["The Expedition of the Googoonian Band"]. *Divan*, I, 20.

15. *Ibid.*, p. 21.

16. *Ibid.*

17. *Ibid.*, p. 22.

۱۸ - عدوای از افراد توانستند از سیبری فرار کنند . یکی از آنها پیریم خان (پیرم داویتیان) بود که بعدها نقش مهمی را در ایران بازی کرد . گوگونیان به ۲۰ سال زندان محکوم شد و در ۱۹۰۶ مورد عفو قرار گرفته و بعدها به يك جبهه انقلابی ضد تزاری پیوست و بار دیگر محبوس گشت اما موفق به گریز شد . ولی پس از مدتی بار دیگر بازداشت شده و در زندان روسیه محبوس گشت و در ۱۹۱۳ بدرود حیات گفت .

19. Valadian, *op. cit.* (September 1957), p. 2.

20. M. Sh. [see note 42 to chap. vi], *Hairenik Amstgir*, I (April 1925), 51.

21. Mikael Varandian, *Veradzenough Hairenike yev Mes Dere* [The Rebirth of the Fatherland and Our Role] (Geneva, 1910), pp. 60-63.

22. Great Britain, Turkey No. 3 (1896), no. 40. Mr. Howard to the Marquess of Salisbury—(Received May 30), p. 21.

23. Khan-Azat, "Hai Heghapokbakani Husherits," *Hairenik Amstgir*, VI, 117-118.

24. Rostom, "Arajin Kailer" ["First Steps"], *Divan*, I, 89.

25. William L. Langer, *The Diplomacy of Imperialism 1890-1902*, p. 160.

26. Mark Sykes, *Dar Ul-Islam* (London, 1901), pp. 133-135, 288-289.

27. Arshak Safrastian, *Kurds and Kurdistan* (London, 1948), p. 67.

28. Mason Whiting Tyler, *The European Powers and the Near East, 1875-1908* (Minneapolis, 1925), p. 115.

29. *Ibid.*; Xenia J. Euclin, *Pre-Revolutionary Russian Policies in Asia and the Middle East*, MS. Hoover Institution, Stanford, California.

30. Khan-Azat, *op. cit.*, VI (February 1928), pp. 124-125.

۳۱ - از نشریه (دروشکی تروتسکیک تروت) شماره اول نسخه ای موجود نیست و از محتویات آن اطلاع نداریم .

- هونچاک ۱۸۱۱ سال ۱۸۹۱ و ۵ ژوئن ۱۸۹۱ در این اختطاریه ها آمده است که حزب انقلابی هونچاک با دانشناکوتیون رابطه ای نداشته و اینکه دو حزب هیچگاه با هم متحد نشدند .

32. *Hunchak*, May 18, 1891, June 5, 1891. These notices stated that the Hunchakian Revolutionary Party was not in union with the Dashnaksuthion and that a union of the two parties had never taken place. The latter statement does not coincide with historical evidence.
33. Khan-Azat, *op. cit.*, p. 125.
34. *Ibid.*, pp. 125-126.
35. Sevian, "H. H. Dashnaksuthian Aratjin Kallere yev Gordatchner," *Hairenik Amsagir*, XV (April 1937), 66.
36. Rostom, *op. cit.*, p. 90.
37. Valadian, *op. cit.* (October 1957), 32.
38. Khan-Azat, *op. cit.*, VI (January 1928), p. 125.
39. Sevian, *op. cit.*, p. 66.
40. Khan-Azat, *op. cit.*, p. 125.
41. Rostom, *loc. cit.*; Sevian, *op. cit.*, pp. 64-65.

- ۴۲ - اوراق کهن (به ارمنی) نشریه دوم شماره ۳ ص ۱۱۶-۱۱۵ متن کامل این اعلامیه ها چاپ شده . اعلامیه رسمی دارای مهر کمیته آزادی بخش ارمنه عثمانی است که تاریخ آن مربوط به ۱۸۹۰ بوده و حروف اولیه S.H. و A.T. موید نام سیمون هاخومیان و الکساندر تاخانیان است .
- ۴۴ - دروشکی تروتسک توت شماره ۲ (وین ۱۸۹۱) این جزوه مخصوص بعنوان نشریه اولیه ارگان رسمی حزب یعنی دروشاک منتشر شده و در آن آمده است که از طرف داشناکسوتیون در وین به چاپ رسیده اما در حقیقت در تفلیس چاپ شده بود .
- ۴۵ - دروشاک ، مه ۱۸۹۱ . دو شماره اولیه دروشاک در تفلیس چاپ شده و شماره سوم آن در رومانی و بقیه در ژنو و سویس به طبع میرسیدند . انتشار دروشاک بطور ناگهانی از ۱۹۱۴ الی ۱۹۲۵ متوقف شد . شماره اکتبر ۱۹۲۵ در پاریس چاپ گشت و تا ۱۹۳۳ همانجا منتشر میشد . حزب جمماً ۱۷۹ جریده و مجله رسمی را از ۱۸۹۰ الی ۱۹۵۰ منتشر ساخت برخی از شماره های دروشاک بوسیله رستم خازوریان به طبع میرسید .
- ۴۶ - ۵۰۵ - داشناکسوتیون می خومب (گروه انقلابیون فدراسیون ارمنی) (دعوت به اولین کنگره عالی انقلابیون ارمنی) دیوان ، شماره ۶ ص ۹۵ ، تنها یک نسخه باقی مانده است که در آرشیو های فدراسیون انقلابی ارمنه در بوستون می باشد . دستخط رستم یزبان ارمنی درهای آن دیده میشود که نوشته : چاپ تبریز ۱۸۹۲ ، پیش از جلسه عمومی . ناشر عوفان و اوکوشیان . (

47. *Ibid*

48. Great Britain, *Correspondence respecting the Introduction of Reforms in the Armenian Provinces of Asiatic Turkey*. Parl. Pubs., 1896, Vol. XCV (Accounts and Papers), c. 7923, Turkey No. 1 (1896), no. 45. Sir P. Currie to the Earl of Kimberley—(Received May 15), p. 34.

۵۰ - درخواستهایی که در متن آمده است حتی المقدور مطابق با اصل ارمنی ترجمه شده .

51. Hai Heghapokhakan Dashnaksuthian Dzagir.

52. *Droshak*, May 1891

53. Marcel Léart, *La Question arménienne à la lumière des documents* (Paris, 1913), pp. 28-30; le Vicomte de la Jonquière, *Histoire de l'empire ottoman* (nov. ed.: Paris, 1914), II, 123-126. Patriarch Nerses Varzhabedian had prepared a "Project of Laws for Turkish Armenia" with a "Memorandum on the Armenian Question" for presentation by the Armenian delegation to the Congress of Berlin (1878).

۵۴ - دروشاک ، نوامبر ۱۸۹۳ ژانویه ۱۸۹۴ مارس ۱۸۹۴ مه ۱۸۹۴ .
دومقاله اولیه بوسیله میکائیلیان وزاواریان نوشته شده وبقیه بقلم خود
رستم بوده است .

۵۵ - در ۱۹۰۳ حزب هدفهای انقلابی خود را به ارمنستان روسیه نیز
گسترش داده وعلیه رژیم تزاری متمرکز ساختگی نهمین کنگره عمومی
در ۱۹۱۹ ، برنامه داشناک شامل جمهوری سیاسی مستقلی شامل سرتاسر
ارمنستان ترکیه وروسیه بود .

56. H.H. Dashnaksuthiun [Armenian Revolutionary Federation], *Dzagir* [Program of the Armenian Revolutionary Federation] (Geneva, 1907).

57. Jean Longuet, *Le mouvement socialiste international*, Vol. V of *Encyclopédie socialiste syndicale et coopérative de l'Internationale ouvrière* (Paris, 1913), p. 502.

۵۸ - کمیته مرکزی فدراسیون انقلابیون ارمنی . به زبان ارمنی چاپ
(دیوان شماره ۱ ص ۵-۹۴) این ، تنها سندی است که بوسیله کمیته
مرکزی در سنوات ۹۲-۱۸۹۰ خطاب به اعضای داشناکسوتیون منتشر
شده .

۵۹ - این تأیید با دموستراسیون بانک عثمانی ۱۸۹۶ طلب شده بود .
تصمیم نهمین کنگره عمومی در ایروان ۱۹۱۹ بمنظور تأسیس فقط يك کمیته
مرکزی از تماهیل به تمرکز فعالیتها هویداست .

60. Sots. Dem Hunchakian Kusaksuthian Amerikayi Boghokogh Gordz. Marmin [The Executive Committee of the Protesting Faction of the American Branch of the Social Democrat Hunchakian Party in America]. *S.D. Hunch. Enherneru Datastanin* [The Cause of the Members of the Social Democrat Hunchakian Party] (Boston, 1920). pp. 82-83; For details of Hunchak history see Louise Nalbandian, "The Origins and Development of Socialism in Armenia: The Social Democrat Hunchakian Party 1887-1949" (unpublished M.A. thesis, Department of History, Stanford University, 1949).
61. Varandian, *Dashnaksuthian Patmuthian*, I, 123.
62. Those who had special training in arms were Tigran Stepanian, Galust Aloyan, Katanian, Grigorian, and Samson Tadeucian. Rostom, one of the founding fathers, worked there in 1891.
63. Varandian, *Dashnaksuthian Patmuthian*, I, 123-125; A. Amurian, *op. cit.*, pp. 41-42; Khan-Azat, *op. cit.*, VI (January 1928), 122.

۶۴ - دیرك بزبان کردی یعنی دیرك یا دیر كوچك است .

64. A. Norian, *Dervagner H.H. Dashnaksuthian Gordzuncuthianits* [Episodes from the Activities of the A.R. Federation] (Boston, 1917), p. 112.

۶۶ - در سنوات ۱۸۹۱-۹۶ مهمترین رهبران چریکهای داشناک عبارت بودند از : رجوع به فصل هشتم شماره ۲

۶۷ - وارانندیان (داشناکسوتیون یا تموتیون) شماره ۱ ص ۵۵ - ۲۵۴ وارانندیان می نویسد که مقالات عبدالرحمن که بن اکراد بخش میشدند در سنوات ۱۸۹۵-۹۶ در صفحات دروشاک به چاپ میرسید . اما شماره های سنوات مزبور حاوی چنین مقالاتی نیست و احتمال می رود که پاورقی های ضمیمه بوده باشد .

65. "Mak:lonatsi H:ghapothakanneri Namake H. Usufianin" ["The Letter of the Macedonian Revolutionaries to H. Usufianin"], *Divan*, I, 214-215.

69. Varandian, *Dashnaksuthian Patmuthian*, I, 261.
70. "Trutsik Tert No. 2. H.H. Dashnaksuthian K. Polis Kedronakan Komitein, 1 Noyemp. 95" ["Circular No. 2 of the Central Committee of the A.R. Federation in Constantinople, November 1, 1895"], *Divan*, I, 226-227.
71. Great Britain, *Correspondence respecting the Disturbances at Constantinople in August 1896*. Parl. Pub., 1897, Vol. CI (Accounts and Papers), c. 8303, Turkey No. 1 (1897), Inclosure 2 in no. 25. The Armenian Revolutionary Committee to the Embassies, pp. 14-15.
72. Ministère des affaires étrangères, *op. cit.*, no. 241, M. de la Boulinière, Chargé d'affaires de France à Constantinople, à M. Hanotaux, Ministre des affaires étrangères, p. 266; *ibid.*, no. 245, M. de la Boulinière, Chargé d'affaires de France à Constantinople, à M. Hanotaux, Ministre des affaires étrangères, p. 268.
73. Great Britain, *Correspondence*. . . Turkey No. 1 (1897), *op. cit.*, p. 1-52; Ministère des affaires étrangères, *op. cit.*, pp. 264-264, 287-294, 301; *Die Grosse Politik der Europäischen Kabinette, 1871-1914*, XII, nr. 2901, Der Staatssekretär des Auswärtigen Amtes Freiherr von Marschall an Kaiser Wilhelm, zZ. in Barby, August 29, 1896, pp. 21-22; *ibid.*, nr. 2903, Der Botschafter in Konstantinopel Freiherr von Saurma an den Reichskanzler Fürsten von Hohenlohe, September 1, 1896, pp. 23-24. In this document it is estimated that 8,000 Armenians perished in the Constantinople massacre; *Divan*, II, 109-112; Armen Garo (Pasdermadjian), *Apréavadt Ozer* [*Memoirs of Past Years*] (Boston, 1948), pp. 101-141; George Washburn, *Fifty Years in Constantinople* (Boston, 1911), pp. 245-249; Dorina L. Neave, *Twenty-Six Years on the Bosphorus* (London, 1933), pp. 173-195; Sidney Whitman, *Turkish Memories* (London, 1914), pp. 15-24.
74. Ministère des affaires étrangères, *op. cit.*, no. 213. Note collective adressée à la Sublime Porte par les Représentants des Grandes Puissances à Constantinople, p. 267.
75. *Ibid.*, no. 252. Note Verbale collective remise à la Sublime Porte par les Représentants des Grandes Puissances, pp. 271-272.
76. A. W. Ward and G. F. Gooch, *The Cambridge History of British Foreign Policy 1783-1919* (Cambridge, England, 1923), III, 256; R.W. Seton-Watson, *Britain in Europe 1789-1914* (Cambridge, England, 1945), p. 540.
77. *Divan*, II, 293-294.

از ۳۹۰ تا ۴۰۴

فصل هشتم

1. Elisaëus, Bishop of the Amadunians, *The History of Vartan, and the Battle of the Armenians: Containing An Account of the Religious Wars between the Persians and the Armenians*, translated from the Armenian by C. F. Neumann (n.p., 1850), p. 20.

مآخذ

فهرست مآخذ به ترتیب اسناد ، متون خطی ، تزهایی منتشر نشده ،
دائرة المعارف ها و نقشه ها ، روزنامه ها ، کتابها و مقالات قسمت بندی شده)

اسناد

- Aghaniants, Giut. *Divan Hayots Patmuthian* [Archives on Armenian History]. Vol. XIII: *Harstahuruthiunner Tadjkahaystanum (Yaveragrer 1801-1888)* [Oppression in Turkish Armenia (Documents 1801-1888)]. Tiflis, 1915.
- Aspirations et agissements révolutionnaires des comités arméniens avant et après la proclamation de la Constitution ottomane*. Constantinople, 1917.
- Azgayin Patriarkaran [National Patriarchate (of the Armenians)]. *Atengruthiunk Azgayin Zhoghovoy* [Records of the National (Armenian) Assembly]. Constantinople, 1870-1914.
- Azgayin Sahmanadruthiun Hayots 1860* [Armenian National Constitution 1860]. Constantinople, 1860.
- Azgayin Sahmanadruthiun Hayots* [Armenian National Constitution (of 1865)]. Constantinople, 1908.
- Delegation de la République Arménienne. *L'Arménie et la question arménienne avant, pendant et depuis la guerre*. Paris, 1922.
- Droshaki Trutsik Tert No. 2* [Circular of the Droshak]. Vienna, 1891.
- Dzragir Hunchakian Kusaktsuthian* [Program of the Hunchakian Party]. 2d ed.; London, 1897.
- Germany. Auswärtiges Amt. *Die Grosse Politik der europäischen Kabinette, 1871-1914*. Ed. by Johannes Iepsius, Albrecht Mendelssohn Bartholdy, and Friedrich Thimme. Berlin, 1922-1927.
- Great Britain. Foreign Office. *British and Foreign State Papers*. London, 1812-1900.
- . ———. *The Treatment of the Armenians in the Ottoman Empire 1915-16*. Miscellaneous No. 31, 1916.
- . ———. Historical Section: Peace Handbook No. 62. *Armenia and Kurdistan*, 1919; *ibid.*, No. 60. *Syria and Palestine*. London, 1920.
- . Parliament. *Sessional Papers. Accounts and Papers*. Turkey, 1877-1900.
- Hai Heghapokhakan Dashnaksuthian Dzragir* [Program of the Armenian

- Revolutionary Federation]. Vienna, n.d. This document bears the official seal of the Armenian Revolutionary Federation.
- H.H. Dashnaksuthiun [Armenian Revolutionary Federation]. *Dzragir* [Program of the Armenian Revolutionary Federation]. Geneva, 1907.
- H.H.D. Amerikayi Kedr. Komite [Central Committee of the American Branch of the Armenian Revolutionary Federation]. *Divan H.H. Dashnaksuthian* [Archives of the A.R. Federation]. Boston, 1934, 1938. 2 vols.
- Mayewski, General. *Les massacres d'Arménie*. St. Pétersburg, 1916.
- Ministère des affaires étrangères [France]. *Documents diplomatiques, affaires arméniennes projets de reformes dans l'Empire ottoman 1893-1897*. Paris, 1897.
- Noradounghian, Gabriel. *Recueil d'Actes internationaux de l'Empire ottoman*. Paris, 1897-1903. 4 vols.
- Secrétariat Socialistes International. *Sixième congrès socialistes international tenu à Amsterdam du 14 au 20 août 1904; Compte-Rendu analytique*. Brussels, 1904.
- Turkish Collection in the Hoover Institution and Library on War, Revolution, and Peace, at Stanford University, Stanford, California*

متون خطی

- Aderbed (Mubaihadjian, Sarkis). "50 Amvak 1878-1928 Voskya Hobelian Hai Heghapokhuthian" [Fiftieth year, 1878-1928—the golden jubilee of the Armenian revolution]. MS, dated Leninakan (Soviet Armenia), December 31, 1927.
- Cloud, George Hurach. "The Armenian Question from the Congress of Berlin to the Armenian Massacres 1878-1894." Unpublished M.A. thesis. Stanford University, 1923.
- Etmekjian, James. "The French Influence on the Western Armenian Renaissance, 1843-1915." Unpublished Ph.D. dissertation. Brown University, 1958.
- Eudin, Xenia J. "Pre-Revolutionary Russian Policies in Asia and the Middle East." MS. Hoover Institution, Stanford, California.
- Hagopian, J. Michael. "Hyphenated Nationalism: The Spirit of the Revolutionary Movement in Asia Minor, 1896-1910." Unpublished Ph.D. dissertation. Harvard University, 1943.
- Megerditchian, Ervant D. "Krakan-Patmakan Hanrakitaran Vaspurakan Ashkharhi" [Literary-historic encyclopedic of the world of Van]. MS, Braintree, Massachusetts, 1958.
- Nalbandjan, Louise. "The Origins and Development of Socialism in Armenia: The Social Democrat Hunchakian Party 1887-1949." Unpublished M.A. thesis. Stanford University, 1949.
- . "The Religious Wars between the Armenians and Persians during the Reign of Yazdegerd II (438-457)." MS. San Francisco, California.
- Wee, Morris. "Great Britain and the Armenian Question 1878-1914." Unpublished Ph.D. dissertation. University of Wisconsin, 1938.

دائرة المعارفها و نقشها

- Abeghian, Artashes. *Hayastan yev Diatsi Yerhirere* [Armenia and neighboring countries] (Map). Stuttgart, 1917.
Bolshaya sovetskaya entsiklopediya [Great Soviet Encyclopedia]. Moscow, 1927-1947.
Compère-Morel. *Encyclopédie socialiste syndicale et coopérative de l'Internationale ouvrière*. Paris, 1913.
Encyclopædia Britannica. 11th ed.: 1910-1911.
Encyclopedia of Islam. London, 1913.
Encyclopedia of the Social Sciences. New York, 1935.
Lynch, H. F. B., and F. Oswald. *Map of Armenia and Adjacent Countries*. London, 1901.

جرائد - مجلهها

- Aptak* [Slap]. 1891-1897.
Armenia 1885-1908.
Bulletin périodique du bureau socialiste International. 1909-1911.
Droshak (or *Droschak*) [Flag, or Banner] 1890-1900.
Hunchak (or *Hentshak*) [Bell]. 1887-1896.
The London Times. 1860-1900.
Nor Kiak [New Life]. 1898-1902.
Portugalian, M. "*Armenia*" i *Husharar* [An anthology from "Armenia"]. Marseilles, 1890. Contains a reprint of the principal sections of the journal *Armenia* for the period 1885-1886, with a preface by its editor, M. Portugalian.

کتابها

- Adjemian, L., ed. *Hushar Armenak Yekariani* [Memoirs of Armenak Yekarian]. Cairo, 1917.
Adontz, Nicolas. *Histoire d'Arménie des origines du X^e siècle au 17^e (av. J.G.)*. Paris, 1916.
———. *Palmakan Usunnasiruthunner* [Historical studies]. Paris, 1918.
Aghassi. *Zeitoun depuis les origines jusqu'à l'insurrection de 1895*. Paris, 1897.
Aghuzumtsian, V. *Mikael Nalbandiani Sotsial-Tentseagitakan Hayatskner* [The social-economic views of Mikael Nalbandian]. Eriwan, 1955.
Aharonian, Avetis. *Christopher Mikarlian* [in Armenian]. Boston, 1926.
Akhev, M. I. I. *Ocherki iz istorii armianskogo "gosudarstva"; II. Rossiya i armiane* [I. Essays on the history of the Armenian "state"; II. Russia and the Armenians]. St. Petersburg, 1902.
Alboyadjian, Arshak. *Minas Tchernat Jr Kianke yev Gordze Jr 60 Amsah*

- Hobeliani Artiv* [The life and work of Minas Tcheraz on the occasion of the 60th anniversary of his public career]. Cairo, 1927.
- . *Patmakan Hayastani Sahmannere* [The boundaries of historical Armenia]. Cairo, 1950.
- Alishan, Léonce M. *Hushigh Hayreniats Hayots* [Reflections on the fatherland of the Armenian people]. Venice, 1869. 2 vols.
- . *Sissouan ou l'Arméno-Cilicie: Géographique et historique*. Venice, 1899.
- . *Arshaloys Kristoneuthian Hayots* [Dawn of Armenian Christianity]. 3d ed.; Venice, 1920.
- Allahvertian, H. H. *Ulnia Kam Zeitun Lernayin Avan I Kilikia* [Oulnia or Zeitun, a mountainous town in Cilicia]. Constantinople, 1884.
- Amurian, A. H. *Dashnaksuthiune Parskavianum 1890-1918* [The A.R. Federation in Iran 1890-1918]. Teheran, 1950.
- Arianun, D. *Rusahyeri Hnasarakakan Zargatsume* [The intellectual enlightenment of the Armenians in Russia]. Baku, Etchmiadzin, and Venice, 1913, 1922, and 1926. 3 vols.
- Aramiants, Hemayrak. *Depi Kakhaghan* [Toward the gallows]. Constantinople, 1918.
- . *Vetatsenundi Yerkuuke* [The pains of rebirth]. Constantinople, 1918.
- . *Ankakh Hoyastan* [Independent Armenia]. Constantinople, 1919.
- Armen, K. *Tigranes the Great, a Biography*. Detroit, 1940.
- Armenian National Council of America. *Two Thousand Years of the Armenian Theater: A Digest in English of Professor Georg Goyan's Recent Monumental Work in Russian with Additional Essays in English and Armenian by other Contributors*. New York, 1954.
- Armenian Youth Federation of America Central Educational Council. *Armenian Youth Federation of America Program 1949-1950 Blue Book No. V*. Boston, 1949.
- . *Armenian Youth Federation of America Program 1950-1951 Blue Book No. VI*. Boston, 1950-1951.
- . *Armenian Youth Federation of America Program 1951-1952 Blue Book No. VII*. Boston, 1951-1952.
- Arpee, Leon. *The Armenian Awakening: A History of the Armenian Church, 1820-1860*. Chicago, 1909.
- . *A History of Armenian Christianity*. New York, 1946.
- Aslan, Kevork. *Armenia and the Armenians from the Earliest Times until the Great War (1918)*. Translated by Pierre Crabitès. New York, 1920.
- Atamian, Sarkis. *The Armenian Community: The Historical Development of a Social and Ideological Conflict*. New York, 1955.
- Babayan, Aram, ed. *Hairenik, Hai Groghnere Haireniki Masin* [Fatherland, Armenian writers on the fatherland]. Erivan, 1946.
- Barkley, Henry C. *A Ride Through Asia Minor and Armenia*. London, 1891.
- Basmdjian, K. J. *Levon V Lusignan Vertjin Takavor Hayots* [Lev V Lusignan, the last king of the Armenians]. Paris, 1908.

- Basmadjian, K. J. *Histoire moderne des arméniens*. Paris, 1917.
- Bellaud, M. *Essai sur la langue arménienne*. Paris, 1812.
- Blackwell, Alice Stone. *Armenian Poems*. Boston, 1917.
- Bliss, Edwin Munsell. *Turkey and the Armenian Atrocities*. New York, 1896.
- Borjan, B. A. *Armenia, mezhdunarodnaia diplomatiia i SSSR* [Armenia, international diplomacy and the USSR]. Moscow Leningrad, 1928. 2 vols.
- Burke, Edmund. *The Correspondence of Edmund Burke*. Cambridge, 1958-1961. 9 vols.
- Buxton, Noel, and Harold Buxton. *Travel and Politics in Armenia*. London, 1914.
- Chakhushian, Gr. *Armianskii vopros i Armianskie pogromy v Rossii (Panislamizm)* [The Armenian Question and the Armenian pogroms in Russia (Pan-Islamism)]. Rostov na Donu, 1905.
- Chamich, Michael. *History of Armenia*. Translated by Johannes Aviaill. Calcutta, 1927. 2 vols.
- Cirbied, Jacques Chahan de, and F. Martin. *Recherches Curieuses sur l'histoire ancienne de l'Asie*. Paris, 1806.
- Cirbied, Jacques Chahan de, and Mir-Davoud-Zadour de Melik Schahnazar. *Détails sur la situation actuelle du royaume de Perse*. Paris, 1816.
- Coursons, Vicomte des. *La Rébellion arménienne*. Paris, 1895.
- Cuignet, Vital. *La Turquie d'Asie: géographie administrative*. Paris, 1890-1894. 4 vols.
- Darhinian, Artak. *Hai Azatagrakan Sharshman Oreren (Husher 1890en 1910)* [From the days of the Armenian liberation movement, memoirs from 1890 to 1910]. Paris, 1947.
- Der Nersessian, Sirarpie. *Armenia and the Byzantine Empire*. Cambridge, Mass., 1945.
- Djanachian, Mesrop. *Patmuthiun Ardi Hai Graganuthion* [History of modern Armenian literature]. Venice, 1955.
- Djankulian, H. H. *Hishatakner Haikakan Djeknazhamen* [Memories from the Armenian crisis]. Constantinople, 1913. 4 vols.
- Doumergue, G. *L'Arménie, les massacres et la question d'Orient*. 2d ed.; Paris, n.d.
- Dzhivelegov, A. K. *Armiiane v Rossii* [Armenians in Russia]. Moscow, 1906.
- Elisaeus, Bishop of the Armenians. *The History of Vartan, and the Battle of the Armenians: Containing an Account of the Religious Wars Between the Persians and the Armenians*. Translated by C. F. Neumann. N.p., 1830.
- Emin, Joseph. *The Life and Adventures of Joseph Emin, An Armenian; Written in English by Himself*. London, 1792.
- . *Life and Adventures of Emin Joseph Emin 1726-1809*. By Joseph Emin. Edited by Amy Apar. 2d ed.; Calcutta, 1918.
- Friskian, H. S. *Paterazard Benashblarlik Bararan* [Illustrated Armenian geographic dictionary]. Venice, 1903-1907. 2 vols.
- Gabriel, M. S. *Bleeding Armenia: Its History and Horrors under the Curse of Islam*. New York, 1896.

- Galemkarian, Grigoris. *Patmuthiun Hai Lragruthian* [History of Armenian journalism]. Vienna, 1893.
- Garnett, David. *The Golden Echo*. New York, 1954.
- Garo, Armen [Pasdermadjian]. *Aprevadz Ozer* [Memoirs of past years]. Boston, 1948.
- Gharip, Armen. *Hunchakian Matian* [Hunchakian book]. Second pamphlet: *S.D. Hunchakian Kusaksuthian Dzagire* [The program of the S.D. Hunchakian Party]. Beirut, February, 1952.
- . Third pamphlet: *S.D. Hunchakian Kusaksuthian Dzagire* [The program of the S.D. Hunchakian Party]. Beirut, March, 1952.
- Gismegian, Manoug C. *Patmuthiun Amerikahai Kaghakakan Kusaksuthians 1890-1925* [The history of the Armenian-American political parties 1890-1925]. Fresno, Calif., 1930.
- Giuzalian, G. *Hai Kaghakakan Metki Zargatsume yev H.H. Dashnaksuthiune* [The enlightenment of the Armenian political mind and the A.R. Federation]. Paris, 1927.
- Goodspeed, Edgar J. *The Twelve*. Philadelphia, 1957.
- Greene, Frederick Davis. *Armenian Massacres or the Sword of Mohammed*. New York, 1896.
- Grousset, René. *Histoire de l'Arménie des origines à 1071*. Paris, 1947.
- Hairenik Batsarik Tiv 2* [Hairenik, special issue no. 2]. Boston, 1914.
- Hall, H. R. *The Ancient History of the Near East*. London, reprinted 1952.
- Herodotus. *History*.
- Hobeannakan Tonakataruthiun I Pars S.D. Hunch. Kusaksuthian 60 Ameaki* [The celebration of the 60th anniversary of the S.D. Hunchakian Party]. San Francisco, 1948.
- H.H.D. Amer. Kedr. Komite [Central Committee of the American Branch of the Armenian Revolutionary Federation]. *Vatsunamiak (1890-1950)* [Sixtieth anniversary (1890-1950)]. Compiled by S. Vratzian. Boston, 1950.
- H.H.D. Buro [Bureau of the Armenian Revolutionary Federation]. *Hushapatum H.H. Dashnaksuthian 1890-1950* [Historical collection of the A.R. Federation]. Boston, 1950.
- H.H.D. Arevmethian Yevropayi Kedr. Komite [Central Committee of the Armenian Revolutionary Federation of Western Europe]. *H.H. Dashnaksuthiune Yevropayi Metj* [The Armenian Revolutionary Federation in Europe]. Paris, 1952.
- H.H. Dashnaksuthian Arevmethian Yevropayi Ketronakan Komite [Central Committee of the Armenian Revolutionary Federation of Western Europe]. *H.H. Dashnaksuthian* [A.R. Federation]. Paris, 1936.
- Harris, J. Rendel, and Helen B. Harris. *Letters from the Scenes of the Recent Massacres in Armenia*. London, 1897.
- Horton, George. *The Blight of Asia*. Indianapolis, 1926.
- Indjikian, A. M. *Mikael Nalbandiani Kyanki yev Gordzuncuthian Daregruthiune* [Daily of the life and work of Mikael Nalbandian]. Erivan, 1954.
- Johanissjan, Aschot [Hovhannessian, Aschot]. *Israel Ory und Armenische Befreiungsidee*. Inaugural Dissertation. Munich, 1913.

- Jonquière, le Vicomte de la. *Histoire de l'Empire ottoman*. Nouvelle ed.; Paris, 1914. 2 vols.
- Kamar-Katiba [Parkanian, Rafael]. *Kamar-Katibai Banasteghtzuthiunke* [The poetry of Kamar Katiba]. Moscow, 1881.
- Karibi. *Krasnaia kniga* [Red book]. Tiflis, 1920.
- Kasarjian, Bedros. *Hai Arakelakan Yekghetsin yev Ir Vardapetuthiune* [The Armenian Apostolic Church and its doctrine]. Paris, 1945.
- Kilikia* [Cilicia]. St. Petersburg, 1894.
- King, L. W., ed. *Bronze Reliefs from the Gates of Salmanseser King of Assyria B.C. 860-825*. London, 1915.
- Kitur, Arsen. *Hai Azatagruthian Djanaparhin* [The road of Armenian liberation]. Beirut, 1919.
- . *Hunchakian Matian* [Hunchakian book]. Fifth pamphlet: *Hunchakian Kelkhavor Tsoytsere* [The major demonstrations of the Hunchakian Revolutionary Party]. Beirut, 1954.
- Korion. *Tark Mashtotsi* [Life of Mesrop Mashtots]. Preface by M. Abeghian. Cairo, 1951.
- Langer, William L. *The Diplomacy of Imperialism 1890-1902*. 2d. ed.; New York, 1951.
- Lazian, Gabriel. *Demker Hai Azatagrakan Sharzhumen* [Personalities from the Armenian liberation movement]. Cairo, 1949.
- Léart, Marcel. *La question arménienne à la lumière des documents*. Paris, 1915.
- Leo [Babakhanian, A.] *Grigor Ardzruni* [in Armenian]. Tiflis, 1901-1904. 3 vols.
- . *Thiurkahai Heghapokhuthian Gaghaparabanuthiune* [The ideology of the Armenian revolution in Turkey]. Paris, 1934, 1935. 2 vols.
- . *Ani* [in Armenian] Erivan, 1946.
- . *Hayots Patmuthiun* [History of the Armenians]. Vol. II. Erivan, 1946.
- Lepsius, Johannes. *Armenia and Europe*. London, 1897.
- . *Deutschland und Armenia 1914-1918*. Potsdam, 1919.
- Levonian, Garegin. *Hai Girke yev Tepagruthian Arveste* [The Armenian book and the art of printing]. Erivan, 1946.
- Longuet, Jean. *Le mouvement socialiste international*. Vol. V of *Encyclopédie socialiste syndicale et coopérative de l'Internationale ouvrière*, edited by Compère-Morel. Paris, 1913.
- Lynch, H. F. B. *Armenia Travel and Studies*. London, 1901. 2 vols.
- M., Y. G. *Thiurkahayots Hin Vadjarakanuthiunn yev Vadjarakank 1740-1890* [Early trade and merchants among the Turkish Armenians 1740-1890]. Constantinople, 1908.
- Macler, Frédéric. *La Nation arménienne: son passé, ses malheurs*. Paris, 1924.
- Manandian, Hakob. *Feodalisme Hin Hayastanum; Arshakunineri U Marz-puthian Shertjan* [Feudalism in ancient Armenia: Arsacid and Marzpan period]. Erivan, 1934.

- Manandian, Y. A. *A Brief Survey of the History of Ancient Armenia*. N.p., n.d.
- Mandelstam, André-N. *La société des nations et les puissances devant le problème arménien*. Paris, 1926.
- Marrissott, John A. R. *The Eastern Question*. 4th ed.; Oxford, 1951.
- Martuni, Al [Myasnikian]. *Kusaktsuthiunnere Coghutakayuthian Meti* [The political parties among the Armenians of the Diaspora]. Tiflis, 1924.
- Mikaelian, Christopher. *Heghapokhakanani Metkere* [Thoughts of a revolutionary]. 3d ed.; Athens, 1931.
- Millingen, Frederick (Osman Seify-Bey). *La Turquie sous le règne d'Abdul-Aziz 1862-1867*. Paris, 1868.
- . *Wild Life Among the Koords*. London, 1870.
- Missak, H. *Le Père Ottoman 1644-1676*. Paris, 1903. (A reprint from the *Revue d'histoire diplomatique*.)
- Morgan, Jacques de. *History of the Armenian People*. Translated by Ernest F. Barry. Boston, n.d.
- Nalbandian, Mikael. *Yerkeri Liakatar Zhoghovadzoy* [Complete works]. Erivan, 1945-1949. 4 vols.
- Nalbandian, M. *Andip Yerker* [Unpublished works]. Edited and compiled by Ashot Hovhannesian. Erivan, 1935.
- National Congress of Turkey. *The Turco-Armenian Question: The Turkish Point of View*. Constantinople, 1919.
- Nazarbek, Avetis. *Through the Storm: Pictures of Life in Armenia*. London, 1899.
- . *The Voice of the Armenian Revolutionists upon the Armenian Problem and How to Solve It*. London, n.d.
- Nersessian, M. G. *Hai Zhoghovurdi Azalagrakan Paikare Thiurkakan Bernapetuthian Dem* [The struggle for freedom of the Armenian people against Turkish oppression]. Erivan, 1935.
- Nervanian, S. *Heghapokhakanner—Vardan Goloshian, H. Agripasian* [Revolutionaries—Vardan Goloshian, H. Agripasian]. Geneva, 1905.
- Nishkian, H. M. *Aratjin Kaidzere Etj Me Karno Zartonken* [The first sparks—a page from the awakening in Erzerum]. Boston, 1930.
- Norian, A. *Dervagner H.H. Dashnaktsuthian Gorduteuthiunits* [Episodes from the activities of the A.R. Federation]. Boston, 1917.
- Norman, C. B. *Armenia and the Campaign of 1877*. London, 1878.
- Nurikhan, Minas. *The Life and Times (1660-1750) of the Servant of God Abbot Mechitar*. Translated by John McQuillan. Venice, 1915.
- Ormanian, Malachia. *The Church of Armenia*. London, 1912.
- . *Azgagetum* [The story of the nation]. Constantinople and Jerusalem, 1912-1927. 3 vols.
- . *Khohk yev Khoshk* [Thoughts and talks]. Jerusalem, 1929.
- Oshagan, H. *Hai Grakanuthiun* [Armenian literature]. Jerusalem, 1942.
- Orwald, Felix. *Geology of Armenia*. London, 1906.
- Palasanian, Stepanos. *Hayots Patmuthiun* [History of the Armenians]. Constantinople, 1919.

- Parrot, Friedrich. *Journey to Ararat*. Translated by W. D. Cooley. New York, 1846.
- Partizuni, *Khatchatur Abovian, Kyanke yev Steghdtagordruthiune* [Khatchatur Abovian, his life and work]. Erivan, 1952.
- Pasdermadjian, H. *Histoire de l'Arménie depuis les origines jusqu'au traité de Lausanne*. Paris, 1949.
- Pears, Edwin. *Life of Abdul Hamid*. New York, 1917.
- Polozhenie armian v Turzii do vmieshatelstva derzhan v 1895 godu*. [Condition of the Armenians in Turkey before the intervention of the powers in 1895]. Moscow, 1896.
- Raff (Hakob Melik-Hakobian). *Ardiv Vaspurakani (Khitimian Hairig)* [The eagle of Vaspurakan (Khitimian Hairig)]. Tiflis, 1893.
- . *Khente* [The Fool]. 3d ed.; Vienna, 1905.
- . *Kaitzer* [Sparks]. Vienna, 1904, 1952. 2 vols.
- Rolin-Jacquemyns, M. G. *Armenia, the Armenians, and the Treaties*. London, 1891.
- Ruben [Der Minasian, Ruben]. *Hai Heghapokhunkani Me Hishatakneri* [Memoirs of an Armenian revolutionary]. Los Angeles, 1951-1952. 7 vols. Vols. I, III, and IV are written by Ruben alone. Vol. II is written by Aram-Ruben and contains separate sections by the two revolutionaries Aram and Ruben. Vol. V is by the two revolutionaries Ruben and Yerkat.
- Sabah-Gulian, S. *Inknavor Hayastan* [Autonomous Armenia]. Cairo, 1915.
- . *Sotsializm yev Hairnik* [Socialism and the fatherland]. Providence, 1916.
- . *Bareri yev Yevveri Batsatruthiunner* [The meaning of words and terms]. Boston, 1927.
- Safrastian, Arshak. *Kurds and Kurdistan*. London, 1948.
- Sarafian, Kevork A. *History of Education in Armenia*. La Verne, Calif., 1930.
- Sarkisian, A. O. *History of the Armenian Question to 1895*. Urbana, Ill., 1938.
- Sarukhan. *Haitakan Khendiren yev Azgayin Sahmanadruthiune Thiurkiayum (1860-1910)* [The Armenian Question and the Armenian National Constitution in Turkey (1860-1910)]. Tiflis, 1912.
- Seth, Mesrovb Jacob. *Armenians in India*. Calcutta, 1937.
- S.D. Hunchakian Kusaktsuthian Fransayi Shertjan [S.D. Hunchakian Party, Branch in France]. *Hushardzan* [Memoria]. Paris, 1930.
- Sclerian, Mihran M. *Hunchakian Matian* [Hunchakian book]. First pamphlet: *Intchu yev Intchpes Himnevetsav S.D. Hunchakian Kusaktsuthiune* [Why and how the S.D. Hunchakian Party was formed]. Beirut, 1952.
- . Fourth pamphlet: *S.D. Hunchakian Kusaktsuthian Propakant-Karozchakan Gordzuneuthiune* [The propaganda-missionary activity of the S.D. Hunchakian Party]. Beirut, 1954.
- Seropian, Mushegh (also as Mushegh Arkyepiskopos). *Mantchederi Hai*

- Gaghute* [The Armenian community of Manchester, England]. Boston, 1911.
- . *Haikakan Meghdsavantje* [The Armenian nightmare]. Boston, 1916.
- . *Mer Paikare Hai Azatagruthian Ughiou* [Our struggle in the path of Armenian liberation]. Cairo, 1948.
- Seton-Watson, R. W. *Britain in Europe 1789-1914*. Cambridge, England, 1945.
- Shahaziz, Yervand. *Divan Mikael Nalbandiani* [Archives on Mikael Nalbandian]. Erivan, 1932.
- Soc. Dem. Hunchakian Kusaktsuthian Amerikayi Boghokogh Gordz. Marmin. [The executive committee of the protesting faction of the American Branch of the Social Democrat Hunchakian Party]. *S.D. Hunch. Enkerneru Dalastanin* [The cause of the members of the Social Democrat Hunchakian Party]. Boston, 1920.
- Soc. Dem. Hunch. Kus. Amer-i Sherdjane [Social Democrat Hunchakian Party of America]. *Hunchak Taregirk* [Hunchak Yearly]. Providence, 1931.
- . *Hunchak Taregirk* [Hunchak Yearly]. New York, 1932.
- Soc. Dem. Hunchakian Kus. Kedr. Varchuthium. [Central Committee of the Social Democrat Hunchakian Party]. *Hisnameak—1887—1937—Sots. Demokrat Hunchakian Kusaktsuthian* [The fiftieth anniversary of the Social Democrat Hunchakian Party, 1887-1937]. Providence, 1938.
- Surbezy, Francois. *Les affaires d'Arménie et l'intervention des puissances européennes (de 1894 à 1897)*. Thèse pour le doctorat. Université de Montpellier. Faculté de Droit, 1911.
- Sykes, Mark. *Dar-Ul-Islam*. London, 1901.
- Taylor, A. J. P. *The Struggle for the Mastery in Europe 1818-1918*. Oxford, 1934.
- Tehobanian, Arctag. *Mekertitch Beshiktashliani Gertvadnern U Djarera* [The writings and speeches of Mekertitch Beshiktashlian]. Paris, 1904.
- . *The People of Armenia: Their Past, Their Culture, Their Future*. London, 1914.
- . *Mer Grakanuthiune* [Our literature]. Paris, 1926.
- . *Victor Hugo, Chateaubriand, et Lamartine dans la littérature arménienne*. Paris, 1935.
- Teodik. *Amenun Daretsaytse* [Everybody's yearbook]. Constantinople, Vienna, Venice, and Paris, 1907-1929, 19 vols.
- Ter-Movsesian, Sahak. *Patmuthian Hayots Skizben Minchev Mer Orere* [Armenian history from its beginnings to the present]. Venice, 1922-1923, 2 vols.
- Thorossian, H. *Histoire de la littérature arménienne des origines jusqu'à nos jours*. Paris, 1951.
- Tip U Tar* [Type and letters]. Constantinople, 1912.
- T-Minasian, S. *Foshedari Hai Grakanuthiune* [The Armenian literature of the Golden Age]. Erivan, 1946.
- Tonapetian, Petros [Vaghinak]. *Hayastan yev Hai Joghovarde Dareri Mit-*

- yon* [Armenia and the Armenian people through the centuries]. Paris, 1917, 1919. 2 vols.
- Tourian, Yeghishe. *Patmuthiun Hai Matenagruhiun* [History of Armenian literature]. Jerusalem, 1933.
- Townsend, A. F. *A Military Consul in Turkey*. Philadelphia, 1910.
- Tunaya, Tarik Z. *Turkiyede Siyasi Partiler 1859-1952* [The political parties in Turkey]. Istanbul, 1952.
- Tyler, Mason Whiting. *The European Powers and the Near East, 1875-1903*. Minneapolis, 1925.
- Vandal, Albert. *Les Arméniens et la réforme de la Turquie*. Paris, 1897.
- Varandian, Mikael. *Veradsenuogh Hairenihe yev Mer Dere* [The rebirth of the fatherland and our role]. Geneva, 1910.
- . *Haikakan Sharzman Nakhapatmuthiune* [Introductory history of the Armenian movement]. Geneva, 1912, 1914. 2 vols.
- . *Simon Zavarian (Gidzer Is Ktankan)* [Simon Zavarian, sketches from his life]. Boston, 1927.
- . *II. H. Dashnakutsiun Patmuthiun* [History of the A.R. Federation]. Paris and Cairo, 1932, 1950. 2 vols.
- Vasiliev, A. A. *History of the Byzantine Empire 324-1453*. 2d English ed., rev.; Madison, Wisconsin, 1952.
- Vratzian, Simon. *Rosdom, A Biographical Sketch*. Boston, 1950.
- Ward, A. H., and G. P. Gooch. *The Cambridge History of British Foreign Policy 1763-1919*, Vol. III. Cambridge, England, 1929.
- Y., M. *Enkeravrutsiune yev Hai Enkeravrahannere* [Socialism and the Armenian socialists]. Cairo, 1910.
- Yeremian, Hambarsum. *Hushardson* [Memoria]. Alexandria, Egypt, 1929. 2 vols.
- Yeremian, Sincon. *Argoyin Demker Graget Hayer* [National figures. Armenian men of letters]. Venice, 1913-1931. 10 vols.
- Zachhanalian, Garegin. *Patmuthiun Haikakan Tepagruthiun Shaxnavortenen Minch Ar Mex* [The history of Armenian printing from its beginnings to the present]. Venice, 1895.
- . *Patmuthiun Hayeren Depruthiun* [History of Armenian literature]. Venice, 1932, 1905. 2 vols.
- Zartarian, V. G., ed. *Hishatakarn Hai Yerevelimeru* [Memorials on some notable Armenians]. Constantinople, 1910-1912. 3 vols.
- Zetunusl. *Zettuni Anisaten yev Nerkeyen* [Out of Zeitun's past and present]. Vienna and Paris, 1900, 1903. 2 vols.

مقالات

- Aharonian, Vardges. "The Armenian Emancipatory Struggle," *Armenian Review*, VI (Winter 1953), 3-21; VII (Spring 1954), 55-60; (Summer 1954), 64-69; (Autumn 1954), 113-121.
- Alchurjian, Aram. "Rostome Bakuyum" [Rostom in Baku], *Hairenik Amsagir* [Hairenik Monthly], July 1956-January 1957.

- Amurian, A. "Husher Googoonian Arshavakhembits Hovsep Movsisiani (Argam Petrosian)" [Hovsep Movsisian's (Argam Petrosian) memoirs of the Googoonian Expedition], *Hairenik Amsagir* [Hairenik Monthly], February 1934-January 1935.
- Ananikian, Mardiros A. "Armenian Mythology," in *The Mythology of All Races*, VII (Boston, 1923).
- Andon, Hair [Megurditchian, Ervant D.]. "Megurditch Portaukalian," *Vasbouragan*, II (March 1941), 2-3.
- Aramayis (Ter Daniellian). "Sarkis Googoonian," in *Divan H.H. Dashnaksuthian* [Archives of the A.R. Federation], II (Boston: H.H.D. Amerikayi Kedr. Komite [Central Committee of the American Branch of the Armenian Revolutionary Federation], 1938), pp. 5-25.
- Arplarian, Arpiar. "Hayastan yev G. Bolis" [Armenia and Constantinople], *Nor Kiank* [New Life], II (June 1899-September 1899).
- "Ayb U Ben" [A and B], *Droshak*, November 1893, January 1894, March 1894, May 1894.
- Beozikian, G. [Shikaher]. "Khesri Tun" [House of the Straw Mat], *Vasbouragan*, II (April 1941), 2-3.
- . "Azatakrakan Sharzhumner Vanum" [Movements for freedom in Van], *Vasbouragan*, II (September 1941), 2-3.
- Berberian, Ruben. "Hai Masonnere yev "Ser" Othiake Polso Metj" [The Armenian masons and the "Ser" lodge in Constantinople], *Hairenik Amsagir* [Hairenik Monthly], March 1937-July 1937.
- Chuchian, Sahag. "Vasपुरakani Vertjin Hariuramiake yev Mer Hairenaksakannere" [The one hundredth anniversary of Vasपुरagan and our compatriotic unions], *Ardze Vasbouragan*, XXVII (March-April 1956), 345-347.
- Dillon, E. J. "Armenia: An Appeal," *Contemporary Review*, LXIX (January 1896), 1-19.
- Dzeruni [Stepan Stepanian]. "Googoonian Khembi Arshavanke" [The expedition of the Googoonian band], in *Divan H.H. Dashnaksuthian* [Archives of the A.R. Federation], I (Boston: H.H. Amerikayi Kedr. Komite [Central Committee of the American Branch of the Armenian Revolutionary Federation], 1934), pp. 31-86.
- Eremian, S. "The Problem of the Decline of Slavery Society and the Rise of Feudal Relations in Ancient Armenia," in *Papers Presented by the Soviet Delegation at the XXIII International Congress of Orientalists, Iranian, Armenian and Central-Asian Studies* (Moscow: USSR Academy of Sciences, 1954), pp. 122-132.
- Fenerdjian, A. "Azat Vormnadruthiune Hayots Metj" [Freemasonry among the Armenians], *Hairenik Amsagir* [Hairenik Monthly], October 1934-February 1935.
- Ghazarian, Gevorg. "Intchpes Dzenund Arav H.H. Dashnaksuthiune" [How the A.R. Federation was established], *Hairenik Amsagir* [Hairenik Monthly] (November 1923), 7-25.
- Giuzalian, Garnik. "M. Portugalian (Mi Et) Heghapokhakan Patmuthi-

- units)" [M. Portugalian, a page from the revolutionary history], *Vem.* XVI (July-October 1936), 1-29.
- . "Hayots Heghapokhuthiunits Aratj" [Before the Armenian revolution], *Hushapatsion II-II, Dashnaksuthian 1890-1950* [Historical collection of the A.R. Federation 1890-1950] (Boston: H.H. Buro [Bureau of the Armenian Revolutionary Federation], 1950), pp. 14-60.
- Il., Dz. "Entatsk Shartzhman Hai Heghapokhurbian" [The course of the Armenian revolutionary movement], condensed by Shah-Baze for Teodik, *Amenun Daretsaytse* [Everybody's yearbook], V (Constantinople, 1911), pp. 171-174.
- "Hin Teghtec" [Old papers], *Vem.* III (January-February 1934), 115-116.
- Karon, Heverhili [Sahakian, Karo]. "Pap Alii Tsoytse" [The demonstration of Bab Ali], *Hunchak Taregirk* [Hunchak yearly] (Soc. Dem. Hunchakian Kus. Ameri-Sherrijan [Social Democrat Hunchakian Party of America], 1932), pp. 34-52.
- Kasarjian, Bedros. "Vov E. Shazi Kam Shah Murat" [Who is Shazi or Shah Murat], *Nor Oz* [New Day], 1949, December 20, December 23.
- Khan-Azat, Ruben. "Hai Heghapokhakani Husherits" [Memoirs of an Armenian revolutionary], *Hairenik Amsagir* [Hairenik Monthly], June 1927-May 1929.
- Khatanasian, Yr. "Rostom (Stepan Zorian)" [Rostom (Stepan Zorian)], *Hairenik Amsagir* [Hairenik Monthly] (December 1956), 109-111.
- Kurdian, H. "Grakhosakan Ser Anthony Sherli" [A book review of the biography of Sir Anthony Sherley], *Hairenik Amsagir* [Hairenik Monthly] (September 1936), 170-175.
- . "Israel Orii Keankin Aratjin Shertjane" [The early years of the life of Israel Ori], *ibid.* (January 1956), 70-78.
- . "Israel Oriin Mosgovayi Metj" [Israel Ori in Moscow], *ibid.* (February 1956), 79-80; (March 1956), 72-80.
- Lusinian, Nurhan. "Zeytuni Tjakatamarte" [The battle of Zeitun], *Hisnameak—1887-1937—Sots. Demokrat Hunchakian Kusaksuthian* [The fiftieth anniversary of the Social Democrat Hunchakian Party, 1887-1937] (Providence: Soc. Dem. Hunchakian Kus. Kedr. Varchuthion [Central Committee of the Social Democrat Hunchakian Party], 1939), pp. 134-146.
- Mikaelian, Christopher. "Bekorner Im Husherits" [Fragments from my memoirs], *Hairenik Amsagir* [Hairenik Monthly] (August 1924), 54-62.
- Nazarbek, Avetis. "Zeitun," *Contemporary Review*, LXIX (April 1896), 513-528.
- Plotrovsky, B. "Excavations of the Urartian Citadel on the Karmir-Blur," in *Papers Presented by the Soviet Delegation at the XXIII International Congress of Orientalists, Iranian, Armenian and Central-Asian Studies*, Moscow: USSR Academy of Sciences, 1954.
- Rostom [Zorian, Stepan]. "Aratjin Kailer" [First steps], *Divan H.H. Dashnaksuthian* [Archives of the A.R. Federation], I (Boston: H.H.D. Amerikayi Kedr. Komite [Central Committee of the American Branch of the Armenian Revolutionary Federation], 1934), 89-91.

- Safastian, A. "Armenian Thought and Literature since 1828," *Asiatic Review*, XXVI (April 1930), 331-336.
- Sahakian. "S.D. Hunch. Kusaksuthian Goyuthian Antsealin yev Nerkayis" [On the existence of the S.D. Hunchakian Party in the past and in the present], *Eritsard Hayastan* [Young Armenia], 1944.
- Sarafian, Vahe A. "Turkish Armenian and Expatriate Population Statistics," *Armenian Review*, IX (Autumn 1956), 119-128.
- Sarkiss, H. J. "The Armenian Renaissance, 1500-1863," *Journal of Modern History*, IX (December 1937), 433-448.
- "Shahan Tjerpeli Antip Namake Ghukas Katoghikosi" [The unpublished letter of Shahan Tjerpel to Catholicos Ghukas], *Vem*, I (September-October 1933), 134-140.
- Shatirian, Martin:
- Sh., M. As dictated to N. Hangoyts. "Hayots Hasarakakan Sharzhumneri Patmuthiunits" [On the general intellectual movement of the Armenian people], *Hairenik Amsagir* [Hairenik Monthly] (March 1923), 27-39; (April 1923), 50-66.
- Taragir. "Angakhuthian Gaghapare H.H. Dashnaksuthian Himnadirneri Metainnuthian Metj" [The idea of independence in the thoughts of the founders of the Armenian Revolutionary Federation], *ibid.* (September 1932), 87-103.
- Sevian, R. "Yerb E Himnevel Dashnaksuthiune" [When was the Dashnaksuthium founded?], *Hairenik Amsagir* [Hairenik Monthly] December 1936), 57-66.
- . "H.H. Dashnaksuthian Aratjin Dzagiri Heghinaknere" [The founders of the first program of the Armenian Revolutionary Federation], *ibid.* (February 1937), 71-78.
- . "H.H. Dashnaksuthian Aratjin Kallere yev Gorakitchner" [Initial tasks and leaders of the A.R. Federation], *ibid.*, April 1937-October 1937.
- . "H.H. Dashnaksuthian Skezbnakan Dzagir-Kanonagire" [The first program-bylaws of the A.R. Federation], *ibid.* (January 1937), 90-99.
- Shaginyan, Marietta [Shahinian]. "Khachatur Abovian," *Soviet Literature* (Moscow, 1945), No. 1, pp. 134-140.
- Tahmazian, Gurgen. "Hambardzum Poyadjian (Murat)," in *Hisnameak—1887-1937—Sots. Demokrat Hunchakian Kusaksuthian* [The fiftieth anniversary of the Social Democrat Hunchakian Party, 1887-1937] (Providence: Soc. Dem. Hunchakian Kus. Kedr. Varchuthiun [Central Committee of the Social Democrat Hunchakian Party], 1938), pp. 112-116.
- Valadian, V. "Sarkis Googooniani Arshavanke" [The Sarkis Googoonian Expedition], *Hairenik Amsagir* [Hairenik Monthly] (September 1957), 1-9; (October 1957), 23-32.
- Vardian, Cegham. "Pap Alii Tsoytse:" [The Demonstration of Bab Ali], *Hisnameak—1887-1937—Sots. Demokrat Hunchakian Kusaksuthian* [The fiftieth anniversary of the Social Democrat Hunchakian Party, 1887-1937] (Providence: Soc. Dem. Hunchakian Kus. Kedr. Varchuthiun

- [Central Committee of the Social Democrat Hunchakian Party], 1938), 124-131.
- Vratzian, Simon. "Mi Kani Djeshtumner" [A few corrections]. *Vem*, XIV (April-June 1937), 78-82.
- . "H.H. Dashnaksuthian Dzenunde yev Himnadirnera" [The origin and founders of the A.R. Federation], in *Hushapatum H.H. Dashnaksuthian 1890-1930* [Historical collection of the A.R. Federation] (Boston: H.H.D. Buro [Bureau of the Armenian Revolutionary Federation], 1930), pp. 61-141.
- [Vratzian, Simon]. "Yerb E Himnevel H.H. Dashnaksuthiune" [When was the Dashnaksuthian founded?]. *Vem*, XXI (January 1938), 112.
- Zalian, Mik. "Hairenaserneru Miuthiune" [The Union of Patriots]. *Vem*, I (September-October), 113-115.
- Zavarian, S. "Hishoghuthiunner Ursunakan Tevakannerita" [Memories from the 'eighties]. *Hairenik Balsarik Tiv 2* [Hairenik, special issue no. 2] (Boston, 1914), pp. 3-9.

کتاب کتابخانه دکتر زاون نرسیان

کتابهای قدیمی کتابخانه شخصی دکتر الکساندر پادماگریان

نشریات روزنامه آلیک

کتابهای ارمنی کتابخانه باستانشناسان انگلیس در تهران

کتابخانه مجلس شورای ملی - لغت نامه دهخدا قسمت ارمنستان

کتابخانه کلیسای آرامنه ، اصفهان

دائرة المعارف اسلامی - قسمت ارمنستان .

بیادآوری

لازم میدانند که در پایان کتاب مطلبی بعنوان توضیح افزوده گردد. خوانندگان واقف به این حقیقت هستند که ترکیه‌ای که در کتاب نام برده شده ترکیه عثمانی بوده است یعنی دولتی که تحت رژیم استبداد اداره میشد. کلمه استبداد خود گویای حقایق بسیاری می‌باشد اما سقوط رژیم استبدادی آل عثمان نه تنها در اوضاع اجتماعی و سیاسی آرامنه، بلکه در زندگی عموم ترکها نیز تحولی ایجاد کرد. ضمناً چنانچه خوانندگان مطالعه فرمودند تاریخ کنونی تا سنه ۱۹۱۸ یعنی متجاوز از نیم قرن پیش بوده بنابراین هر جا سخن از ترکیه رفته منظور ترکیه عثمانی بوده است و آنچه از آن بیعد گذشته از این مقوله خارج است. در خاتمه لازم به یادآوری است که تری زوند همان طرابوزان است همچنان که گارنی همان ارضروم می‌باشد و در برخی از صفحات کتاب، با توجه به اسناد مربوطه، لفظ ارمنی آورده شده.

زیر چاپ :

تاریخ جامع آرامنه

(در چهار جلد)

اورارتو

تاریخ باستانی

هنر معماری آرامنه

ادبیات آرامنه

:

ترجمہ و تالیف : دکتر ہادما گریبان - گیو آقاسی

گرا بار و آشنما را بار

ترجمه و تالیف : گبر آقاسی - دکتر پادما گریان

(۳۰۰ صفحه - جلد زرکوب بها ۳۰۰ ریال) بزودی منتشر خواهد شد.

دلاوران سامون

چاپ اول (نایاب)

چاپ دوم یا تجدید نظر کلی بزودی منتشر خواهد شد

فولکلور آرامنه

(نایاب)

کمکهای اولیه در دندانپزشکی (زیر چاپ)

(انکارش دکتر پادما گریان)

ایمپلانتولوژی

کاشتن دندان

تالیف : پروفیسور لینکو

نشر : دکتر الکساندر پادماگریان

(با ۱۲۰۰ گایشه)

جامع ترین کتابی که تاکنون در مورد کاشتن مصنوعی دندان

نوشته شده . پروفیسور لینکو مخترع این روش نوین

تاریخ دندانپزشکی را نیم قرن تسریع کرده است

قیمت : ۳۵ تومان

از انتشارات سازمان فرهنگی یاد .

تهران خیابان فروردین - سزاوار شماره ۲۳۴ تلفن ۶۶۰۵۰۱